



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پولینڈ  
کھیتی باڑی  
اور مالدیو

۹

پندرہویں اجلاس  
بین الاقوامی تنظیم برائے  
اقتصادی و معاشرتی امور

اقتصادی و معاشرتی امور

پندرہویں

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فلسفه احکام و تربیت

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
فلسفه احکام و تربیت	۸
مشخصات کتاب	۸
شناسنامه	۸
فهرست مطالب	۱۶
درآمد	۲۲
فصل اول: پیامبران و اقوام پیشین	۲۴
اشاره	۲۴
لطفاً در مورد لقمان حکیم توضیحاتی همراه با ذکر مرجع مبذول فرمائید، مخصوصاً در مورد این که آیا ایشان پیامبر الهی بوده است یا نه؟	۲۶
در اوایل سوره نساء آمده است حضرت آدم علیه السلام اولین نسل از انسان ها و اولین پیامبر زمان خود بود و سطح فکری بالایی داشته پس چه طور شد که نسل های او غارنشین شدند. از نظر فکری دچار افت شدند؟	۲۸
فلسفه این عذاب خداوند برای بنی اسرائیل که فرموده: صورت های خود را بیوشانند، به یکدیگر حمله کنند و یکدیگر را بکشند، چیست؟	۳۰
محل خلقت اولیه آدم علیه السلام بهشت بوده یا زمین و یا کرات دیگر؟	۳۵
آیا صائبین پیامبری داشتند؟	۳۸
منظور از میمون شدن گروهی از یهودیان در آیه ۶۵ سوره بقره چیست؟	۴۱
آیا هامان که در قرآن نام برده شده است در عصر فرعون بوده است. در حالی که در تورات آمده است که هامان دستیار پادشاه بابل بود؟	۴۴
در مورد تفسیر آیات ۹۴ و ۹۵ سوره یونس و پرسش از مسیحیان توضیح دهید.	۵۰
منظور از اسماء در سوره بقره آیه ۳۱ چیست؟ فرق ملائکه با انسان در این خصوص چیست؟ در حالیکه انسان نیز فقط به آن چه خدا به او تعلیم داده آگاهی دارد و از این جهت شبهه ملائکه چگونه برطرف می شود؟	۵۳
ملائکه از کجا می دانستند که انسان روی زمین فساد می کند مگر قبل از آدم انسان هایی بوده اند؟	۵۸
حضرت آدم علیه السلام وقتی خلق شد چگونه با خدا ارتباط برقرار می کرد؟ و همچنین آدم و حوا علیهما السلام چگونه با هم حرف می زدند و مقصود هم را می فهمیدند؟	۶۲
آیا نتیجه پیوند آدم و حوا فقط «هابیل» و «قابیل» بودند یا فرزند دیگری هم داشتند؟	۶۵
فصل دوم: اهل بیت علیهم السلام	۶۷
اشاره	۶۷
آیا می توان گفت اهل بیت علیهم السلام علومشان را از قرآن یا پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته اند و علوم آن ها علم لدنی نیست؟	۶۹
تفسیر آیه ۴۲ سوره آل عمران و رابطه آن با برتری مریم علیها السلام و فاطمه علیها السلام چیست؟	۷۵
علت پرسش فرشتگان در مورد حضرت آدم علیه السلام با توجه به وجود نور اهل بیت علیهم السلام در آن ها چیست؟	۷۷
قرآن اولین انسان را حضرت آدم علیه السلام می داند ولی روایات، خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را قبل از آدم می داند. کدام صحیح است؟	۸۰
آیاتی که در مورد اهل بیت علیهم السلام است کدام است؟	۸۳
آیا ائمه علیهم السلام معجزاتی داشته اند، تفاوت معجزات ایشان با معجزات پیامبران در چیست؟	۱۰۶
چرا قیافه امامان علیهم السلام زیباتر بوده است؟	۱۰۹
آیا حق مقدم است یا مصلحت؟ در مورد رفتار حضرت علی علیه السلام با معاویه و انرزی هسته ای مقایسه کنید.	۱۱۳
لطفاً کتاب هایی در مورد حضرت امام حسین علیه السلام و زینب علیها السلام معرفی کنید؟	۱۱۵
چرا ما اسلامی عربی از جمله نام اهل بیت را از عربی به فارسی برنگردانیم و یا اصلاً استفاده نکنیم؟	۱۱۸
فصل سوم: جهان آخرت	۱۲۳
اشاره	۱۲۳

- ۱۲۵ ..... نکیر و منکر چه موجوداتی هستند و آیا در قرآن به آن‌ها اشاره شده است؟
- ۱۲۹ ..... آیا در بهشت درجات انسان بالا می‌رود یا نه؟ و تکامل می‌یابد؟
- ۱۳۱ ..... آیا در بهشت و رستخیز بازجویی می‌شود یا نه؟
- ۱۳۳ ..... اگر خدا سریع الحساب است، چرا یک روز قیامت پنجاه هزار سال طول می‌کشد؟
- ۱۳۷ ..... فصل چهارم: تربیت و اخلاق
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... خداوند مصلحت ما را می‌داند، پس چرا ما دعا کنیم در حالی که ممکن است به ضرر ما باشد؟
- ۱۴۲ ..... چرا خداوند ما انسان‌ها را آزمایش می‌کند؟
- ۱۴۷ ..... راه‌های از بین بردن گناهان چیست؟
- ۱۵۳ ..... فلسفه بلاها از نظر اسلام چیست؟ آیا میان بلا و گناه رابطه وجود دارد؟
- ۱۶۳ ..... آیا تقاضای مرگ کردن گناه یا کفر است؟ اگر گناه است پس چرا حضرت زهرا علیهاالسلام تقاضای مرگ نمودند؟
- ۱۶۸ ..... با توجه به این که اکثر گناهان از زبان انجام می‌گیرد، ما را راهنمایی کنید (کتاب اخلاقی - قرآنی).
- ۱۷۵ ..... چگونه از مشکلات و سختی‌ها لذت ببریم؟
- ۱۸۲ ..... وظیفه پدر و مادر در تربیت فرزندان چیست؟
- ۱۹۷ ..... فصل پنجم: مراسم حج
- ۱۹۷ ..... اشاره
- ۱۹۹ ..... «صفا» و «مروه» در کجا واقع شده و وجه نامگذاری آن چیست؟
- ۲۰۱ ..... منا به چه معناست و در کجا واقع شده و چرا حاجیان در آن جا سه روز توقف می‌کنند و اسرار آن چیست؟
- ۲۰۸ ..... مقصود از سنگباران شیطان (رمی جمرات) چیست و چه اسراری دارد؟
- ۲۱۷ ..... مقصود از مشعر و توقف شبانه در آن چیست و چه اسراری دارد؟
- ۲۲۷ ..... چرا در جریان خرابی کعبه به دست حجاج ماجرای اصحاب فیل تکرار نشد؟
- ۲۳۱ ..... فصل ششم: احکام و فلسفه آن
- ۲۳۱ ..... اشاره
- ۲۳۳ ..... چرا در سوره احزاب آیه ۵۹ «نساء المؤمنین» را امر به حجاب فرموده ولی در سوره فتح آیه ۲۵ «نساء مومنات» آمده است؟
- ۲۳۹ ..... فلسفه قطع کردن دست دزد در اسلام چیست؟
- ۲۴۶ ..... چرا به نظر شیعه نماز در سفر غیر جهاد، شکسته می‌شود؟ (با توجه به آیات ۱۰۰-۱۰۳ سوره نساء)
- ۲۵۲ ..... چرا شخص مرتد (که از اسلام خارج می‌شود) مجازات می‌گردد؟
- ۲۶۷ ..... با توجه به این که در برخی عروسی‌ها کارهای حرام صورت می‌گیرد و اگر شرکت نکنیم باعث کدورت می‌شود وظیفه ما چیست؟
- ۲۷۰ ..... با توجه به آیه ۶۱ نور و شرایط زمان ما آیا می‌توان از منزل همسایه بدون اجازه چیزی خورد؟
- ۲۷۶ ..... اگر ما از دست کسی ناراضی باشیم یا کسی از دست ما ناراضی باشد آیا سفر و عبادت‌هایمان اشکال پیدا می‌کند؟
- ۲۷۹ ..... اگر اسلام دین برابری و عدالت است، چرا بین کنیز و زن آزاد در مسائل حقوقی مثل مجازات و مهریه فرق هست؟
- ۲۸۴ ..... نظر اسلام در مورد ارتباط با غیرمسلمان‌ها چیست. آیا ما را به کلی از هرگونه ارتباط نهی می‌کند؟
- ۲۹۱ ..... فصل هفتم: پرسش‌های گوناگون
- ۲۹۱ ..... اشاره
- ۲۹۳ ..... هدف از آفرینش انسان رسیدن به لطف و رحمت الهی می‌باشد، و اکثریت مردم جهان به این رحمت نمی‌رسند، این چطور با لطف و رحمت الهی سازگار است؟

- پیام آیه ۹۱ سوره هود چیست ؟ ..... ۲۹۷
- تعارض رحمت الهی (انعام/ ۱۲) با عدم هدایت برخی افراد (انعام/ ۳۵ و ابراهیم/ ۴) چگونه حل می شود؟ ..... ۳۰۰
- کدام یک از آیات قرآن آیه احسان نامیده می شود؟ تفسیر آن چیست ؟ ..... ۳۰۵
- سبب نزول آیه (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُخَوِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ...) چیست ؟ ..... ۳۰۸
- تفسیر کامل آیه ۸۰ سوره اسراء؟ ..... ۳۱۷
- منظور از «أَخْسَنَ صُورَكُمْ» در سوره غافر آیه ۶۴ چیست ؟ آیا آفرینش صورت ظاهری است یا باطنی ؟ ..... ۳۱۹
- چرا در آیه ۳۲ سوره یوسف «لیکونن» با تنوین آمده است مگر فعل مضارع نیست ؟ ..... ۳۲۶
- در قرآن برای خداشناسی و توحید بیشتر از استدلال های علمی و عقلانی استفاده شده است یا به فطرت رجوع داده شده است ؟ ..... ۳۲۹
- چرا خداوند در سوره مؤمنون آیه ۱۴ می فرماید: «فتبارک الله احسن الخالقین» و در سوره غافر آیه ۶۴ می فرماید: «فتبارک الله رب العالمین» این تعبیرات چه ارتباطی با آفرینش انسان دارد؟ آیا آفرینش ها در این دو مورد متفاوت است ؟ ..... ۳۳۲
- چه کسی، بلال مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله را از بردگی آزاد کرد؟ ..... ۳۳۵
- قطعی الصدور بودن قرآن صحیح است اما آیا ظنی الدلاله بودن آن نیز صحیح است ؟ ..... ۳۴۰
- چرا قرآن مهجور است و این قدر به قرآن کم بها داده می شود؟ ..... ۳۴۳
- معنای لغوی و محاوره ای «الهی آمین» چیست ؟ ..... ۳۵۰
- چرا خداوند نمی خواهد ما او را ببینیم ؟ و خودش چه طور به وجود آمده است ؟ ..... ۳۵۲
- علت فساد زیاد و بدحجابی چیست ؟ و چرا امر به معروف و نهی از منکر در مورد آنان تاثیر ندارد؟ ..... ۳۵۶
- لباس فعلی روحانیت از چه زمانی مرسوم شده آیا روایت خاصی داریم ؟ ..... ۳۶۲
- آیا می توان خدا را دید و آیا فضانوردان خدا را دیده اند؟ ..... ۳۶۸
- لطفاً در مورد کتاب فرقان الحق توضیح دهید. .... ۳۷۱
- فهرست منابع ..... ۳۷۹
- درباره مرکز ..... ۳۹۴

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه احکام و تربیت / جمعی از پژوهشگران قرآنی [مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۱ ش.

مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج. ۹].

شابک: دوره: ۳-۸۸-۲۵۳۴-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۲: ۹-۸۵-۲۵۳۴-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها موضوع: فلسفه احکام و تربیت.

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ - شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج. ۹۴ پ / ۶۵/۲ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۵۸۰۴

ص: ۱





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣



\* اهدا

به محضر مقدس امام جعفر صادق علیه السلام

و همه جوانان حقیقت جو!

\* سپاسگزاری

از همه پرسشگران که زمینه ساز این اثر شدند و نیز از پژوهشگران مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی (عج) به ویژه حجج اسلام حسن صادقی و نعمت الله صباغی که یاور ما بودند، تشکر می کنیم.

ص: ۵



\* همکاران در این جلد:

سرکار خانم انصاری؛

سید محمد حسن آیت؛

سید احمد بطحایی؛

سید حبیب حسینی؛

حسن رضا رضایی؛

نصرالله سلیمانی؛

محسن شریفی؛

نعمت الله صباغی؛

عباس صنعتکار؛

علی کاشی؛

سید مهدی لقمانی؛

سید عیسی مسترحمی؛

محسن ملاکاظمی؛

سید مجید موسوی؛

سید حسین نبوی؛

محمد رضا نقدی؛

حسن صادقی.



فصل اول: پیامبران و اقوام پیشین

آیا لقمان حکیم پیامبر الهی بوده است؟ ۱۹

اگر حضرت آدم سطح فکری بالایی داشته، پس چه طور شد که نسلهای او غار نشین شدند؟ ۲۱

فلسفه دستور خداوند به بنی اسرائیل در مورد کشتن همدیگر چیست؟ ۲۳

محل خلقت اولیه آدم علیه السلام بهشت بوده یا زمین و یا کرات دیگر؟ ۲۸

آیا صائین پیامبری داشتند؟ ۳۱

منظور از میمون شدن گروهی از یهودیان در آیه ۶۵ سوره بقره چیست؟ ۳۴

آیا هامان عصر فرعون بوده یا هامان دستیار پادشاه بابل بود؟ ۳۷

در مورد تفسیر آیات ۹۴ و ۹۵ یونس و پرسش از مسیحیان توضیح دهید. ۴۳

منظور از اسما در سوره بقره آیه ۳۱ چیست؟ ۴۶

ملائکه از کجا می دانستند که انسان روی زمین فساد می کند مگر قبل از آدم انسان هایی بوده اند؟ ۵۰

حضرت آدم علیه السلام چگونه با خدا ارتباط برقرار می کرد؟ و آدم و حوا علیهم السلام چگونه با هم حرف می زدند؟ ۵۴

آیا نتیجه پیوند آدم و حوا فقط «هابیل» و «قابیل» بودند یا فرزند دیگری هم داشتند؟ ۵۷

فصل دوم: اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام علومشان را از قرآن یا پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته اند یا علم لدنی است؟ ۶۱



تفسیر آیه ۴۲ سوره آل عمران و رابطه آن با برتری مریم علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام چیست؟ ۶۷

علت پرسش فرشتگان در مورد حضرت آدم علیه السلام با توجه به وجود نور اهل بیت علیهم السلام در آن ها چیست؟ ۶۹

اولین انسان، آدم علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است؟ ۷۲

آیاتی که در مورد اهل بیت علیهم السلام است کدام است؟ ۷۵

آیا ائمه علیهم السلام معجزاتی داشته اند، تفاوت معجزات ایشان با معجزات پیامبران در چیست؟ ۹۸

چرا قیافه ی امامان علیهم السلام زیباتر بوده است؟ ۱۰۱

آیا حق مقدم است یا مصلحت؟ ۱۰۵

کتاب هایی در مورد حضرت امام حسین علیه السلام و زینب علیهاالسلام معرفی کنید؟ ۱۰۷

چرا ما اسامی عربی از جمله نام اهل بیت را از عربی به فارسی برگردانیم و یا اصلاً استفاده نکنیم؟ ۱۱۰

فصل سوم: جهان آخرت

نکیر و منکر چه موجوداتی هستند و آیا در قرآن به آن ها اشاره شده است؟ ۱۱۷

آیا در بهشت درجات انسان بالا می رود یا نه؟ ۱۲۱

آیا در بهشت و رستخیز بازجویی می شود یا نه؟ ۱۲۳

اگر خدا سریع الحساب است، چرا یک روز قیامت پنجاه هزار سال طول می کشد؟ ۱۲۵

فصل چهارم: تربیت و اخلاق

خداوند مصلحت ما را می داند، پس چرا ما دعا کنیم؟ ۱۳۱

چرا خداوند ما انسان ها را آزمایش می کند؟ ۱۳۴

راه های از بین بردن گناهان چیست؟ ۱۳۹

فلسفه ی بلاها از نظر اسلام چیست؟ آیا میان بلا و گناه رابطه وجود دارد؟ ۱۴۵

آیا تقاضای مرگ کردن گناه یا کفر است؟ اگر گناه است پس چرا حضرت زهرا علیهاالسلام تقاضای مرگ نمودند؟ ۱۵۵

در مورد گناهان زبان ما را راهنمایی کنید ۱۶۰

چگونه از مشکلات و سختی ها لذت ببریم؟ ۱۶۷

وظیفه پدر و مادر در تربیت فرزندان چیست؟ ۱۷۴

فصل پنجم: مراسم حج

«صفا» و «مروه» در کجا واقع شده و وجه نامگذاری آن چیست؟ ۱۹۱

منا به چه معناست و در کجا واقع شده و چرا حاجیان در آن جا سه روز توقف می کنند و اسرار آن چیست؟ ۱۹۳

مقصود از سنگباران شیطان (رمی جمرات) چیست و چه اسراری دارد؟ ۲۰۰

مقصود از مشعر و توقف شبانه در آن چیست و چه اسراری دارد؟ ۲۰۹

چرا در جریان خرابی کعبه به دست حجاج ماجرای اصحاب فیل تکرار نشد؟ ۲۱۹

فصل ششم: احکام و فلسفه آن

تفاوت تعبیر سوره احزاب آیه ۵۹ «نساء المؤمنین» و سوره فتح آیه ۲۵ «نساء مومنات» در مورد حجاب چیست؟ ۲۲۵

فلسفه قطع کردن دست دزد در اسلام چیست؟ ۲۳۱

چرا نماز در سفر غیر جهاد، شکسته می شود؟ ۲۳۸

چرا شخص مرتد (که از اسلام خارج می شود) مجازات می گردد؟ ۲۴۴

در برخی عروسی ها کارهای حرام صورت می گیرد و اگر شرکت نکنیم باعث کدورت می شود وظیفه ما چیست؟ ۲۵۹

با توجه به آیه ی ۶۱ نور و شرایط زمان ما آیا می توان از منزل همسایه بدون اجازه چیزی خورد؟ ۲۶۲

اگر ما از دست کسی ناراضی باشیم یا کسی از دست ما ناراضی باشد آیا سفر و عبادت هایمان اشکال پیدا می کند؟ ۲۶۸

اگر اسلام دین برابری و عدالت است، چرا بین کنیز و زن آزاد در مسائل حقوقی مثل مجازات و مهریه فرق هست؟ ۲۷۱

نظر اسلام در مورد ارتباط با غیرمسلمان ها چیست. آیا ما را به کلی از هرگونه ارتباط نهی می کند؟ ۲۷۶

فصل هفتم: پرسش های گوناگون

اگر هدف از آفرینش انسان رسیدن به لطف و رحمت الهی می باشد، پس چرا اکثریت مردم جهان به این رحمت نمی رسند؟

۲۸۵

پیام آیه ۹۱ سوره ی هود چیست؟ ۲۸۹

تعارض رحمت الهی (انعام/ ۱۲) با عدم هدایت برخی افراد (انعام/ ۳۵ و ابراهیم/ ۴) چگونه حل می شود؟ ۲۹۲

کدام یک از آیات قرآن آیه احسان نامیده می شود؟ تفسیر آن چیست؟ ۲۹۷

سبب نزول آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ...» چیست؟ ۳۰۰

تفسیر کامل آیه ی ۸۰ سوره اسراء؟ ۳۰۹

منظور از «أَحْسَنَ صُورِكُمْ» در سوره غافر آیه ۶۴ چیست؟ آیا آفرینش صورت ظاهری است یا باطنی؟ ۳۱۱

چرا در آیه ۳۲ سوره یوسف «لیكوناً» با تنوین آمده است مگر فعل مضارع نیست؟ ۳۱۸

در قرآن برای خداشناسی و توحید بیشتر از استدلال های علمی و عقلانی استفاده شده است یا فطری؟ ۳۲۱

تفاوت تعبیر قرآن در سوره مؤمنون آیه ۱۴: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» و در سوره غافر: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» ۳۲۴

چه کسی، بلال مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله را از بردگی آزاد کرد؟ ۳۲۷

ص: ۱۲

آیا ظنی بودن دلالت قرآن صحیح است؟ ۳۳۲

چرا قرآن مهجور است و این قدر به قرآن کم بها داده می شود؟ ۳۳۵

معنای لغوی و محاوره ای «الهی آمین» چیست؟ ۳۴۲

چرا خداوند نمی خواهد ما او را ببینیم؟ ۳۴۴

علت فساد زیاد و بدحجابی چیست؟ ۳۴۸

لباس فعلی روحانیت از چه زمانی مرسوم شده است؟ ۳۵۴

آیا می توان خدا را دید و آیا فضانوردان خدا را دیده اند؟ ۳۶۰

لطفاً در مورد کتاب فرقان الحق توضیح دهید؟ ۳۶۳

فهرست منابع ۳۷۱

ص: ۱۳



قرآن کریم نوری همواره تابان است که براندیشه ی بشر تایید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند (۲)، بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد (۳).

پرسش کلید دانش است (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است و وظیفه دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم» و ارسال پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آن ها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و

ص: ۱۵

---

۱- (۱) «عن النبی صلی الله علیه و آله: القرآن مآدبه الله فتعلموا مآدبه ما استطعتم»، بحار، ج ۹۲، ص ۱۹.

۲- (۲) (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)؛ زمر / ۹.

۳- (۳) نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

۴- (۴) «عن علی علیه السلام: العلم خزائن و مفاتيحها السؤال»؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰.

متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو معارف دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آن جا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت علیهم السلام پاداش نیک عطا فرماید!

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند(۱).

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۳۸۹/۹/۱۷ ش

ص: ۱۶

---

۱- (۱). نشانی: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷. تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴-ص. پ:

۳۷۱۸۵-۴۱۶ - قم WWW.quransc.com info@quransc.com Email: quran@quransc.com

## فصل اول: پیامبران و اقوام پیشین

اشاره

ص: ۱۷





\* پرسش:

**لطفاً در مورد لقمان حکیم توضیحاتی همراه با ذکر مرجع مبذول فرمائید، مخصوصاً در مورد این که آیا ایشان پیامبر الهی بوده است یا نه؟**

\* پاسخ:

نام «لقمان» دوبار در قرآن کریم آمده است که در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره لقمان است. او فردی حکیم و غلامی سیاهپوست از مردم سودان بوده است. و چهره ای نازیبیا و روحی باصفا داشته است و مردی راستگو و امانت دار بوده است. ولی ثابت نشده که او پیامبر بوده است چرا که در قرآن سخنی از نبوت او گفته نشده و در احادیث نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است که: «او پیامبر نبوده است بلکه بنده ای بوده که زیاد فکر می کرده و یقین نیکویی داشته و خدا را دوست می داشته است، و خدا نیز به او حکمت داده است»<sup>(۱)</sup>. البتّه لقمان حکیمی والا-مقام بوده است به طوری که خدا اندرزه‌های او را در کنار سخنان خود حکایت کرده است و جزیی از آیات قرآن شده است.

آری، هنگامی که انسان قلب خود را با نور تفکر و تقوا پاک سازد سخنان حکمت آمیز بر زبانش جاری می شود و همان می گوید که خدا می پسندد<sup>(۲)</sup>.

لقمان اندرزه‌های متعددی نموده که از آیه دوازدهم تا آیه نوزدهم این سوره ادامه دارد، البتّه این اندرزه‌ها را از مسأله توحید و شرک آغاز کرد که اساسی ترین مسأله است<sup>(۳)</sup>.

ص: ۱۹

---

۱- (۱) حقاً أقول لم یکن لقمان نبیاً ولکن کان عبداً کثیر التّفکر، حسن الیقین، احبّ اللّٰه فأحبه ومنّ علیه بالحکمه.. (نمونه، ج ۱۷، ص ۴۴).

۲- (۲) برخی لقمان را اهل «حبشه» دانسته اند و او را پسر خواهر یا خواهر زاده ایوب می دانند. (نک: تاریخ انبیاء، عمادزاده، ص ۶۶۱ به بعد و نمونه، ج ۱۷، ص ۴۴-۳۵).

۳- (۳) در کتاب کافی، ج ۱، ص ۱۶ (کتاب العقل والجهل) و تفسیر طبرسی ذیل آیات برخی دیگر نصایح لقمان آمده است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تاریخ انبیا علیهم السلام عماد زاده.

۲. تفسیرهای قرآن کریم: ذیل آیات سوره لقمان، مثل تفسیر نمونه، المیزان، نورالثقلین.

۳. کافی: کلینی.

۴. بحارالانوار: علامه مجلسی.

ص: ۲۰

\* پرسش:

**در اوایل سوره نساء آمده است حضرت آدم علیه السلام اولین نسل از انسان ها و اولین پیامبر زمان خود بود و سطح فکری بالایی داشته پس چه طور شد که نسل های او غار نشین شدند. از نظر فکری دچار افت شدند؟**

\* پاسخ:

خداوند در اول سوره نساء می فرماید: (يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) ۱؛ «ای مردم از پروردگارتان پرهیز داشته خود نگهدار باشید؛ همان کسی که شما را از یک شخص آفرید و از همان شخص همسرش را بیافرید و از آن ها مردان و زنان زیادی را پراکنده کرد».

آیه به این مطلب اشاره دارد که نسل بشر از یک مرد و زن - آدم و حوا - بود، پیامبران از لحاظ فرهنگی سطح بالای داشتند، چون با وحی مرتبط بودند. ولی می توان گفت چون پیامبر با وحی مرتبط است و سطح فکری بالایی دارد، پس جامعه او هم همین گونه است؟

طبیعی است که در زمان حضرت آدم علم و تمدن پیشرفت نکرده بود.

ممکن است آموزه های الهی حضرت آدم از طریق وحی به آن ها منتقل شده باشد، ولی به هر حال آن ها انسان های اولیه بودند و مطالب حضرت را در خورشان می گرفتند. مشابه آن پیامبر اسلام است که در جزیره العرب انقلاب فرهنگی کرد. در آن جا بیش از یک قرن طول کشید تا نهال تمدن اسلامی که پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام کاشتند و آبیاری کردند، شکل بگیرد.

بنابراین ارتباط حضرت آدم علیه السلام با وحی ربطی به وضعیت علم و تمدن

ص: ۲۱

جامعه او یا نسل های آینده ندارد؛ علاوه بر این که خیلی از آموزه های پیامبران بعد از چندی فراموش می شد و مردم خلاف آن را عمل می کردند.

درباره عصر حجر و غارنشینی و این که قبل یا بعد از حضرت آدم بود، بحث های متعددی هست، این که آیا حضرت آدم بعد از دوران های اولیه مبعوث شد یا آن ها انسان نماها بودند که در عصر حجر یا در غارها زندگی می کردند، یا میمون های انسان نما یا انسان های واقعی بودند؟ این موضوع جای بحث دارد و ما نمی خواهیم قضاوت قطعی بکنیم، ولی منافاتی ندارد که کسی بپذیرد بعد از حضرت آدم بودند و کم کم از غارنشینی تا جامعه های کوچک و... پیش رفتند و تمدن بشری را ایجاد کردند.

البته مسلم است که تمدن بشری مرهون زحمات پیامبران است، یعنی بسیاری از علوم و عادات خوبی که بشر دارد، در تعلیمات انبیای الهی ریشه دارد که طی قرن ها به بشر منتقل شده و انسان به این جا رسیده است.

\* پرسش:

**فلسفه این عذاب خداوند برای بنی اسرائیل که فرموده: صورت های خود را بپوشانند، به یکدیگر حمله کنند و یکدیگر را بکشند، چیست؟**

\* پاسخ:

پرسش در مورد آیه ۵۴ سوره بقره می باشد که می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ «و (یاد کنید) هنگامی را که موسی به مردمش گفت: «ای قوم [من]؛ در حقیقت شما با انتخاب گوساله (پرستی) تان به خویشتان ستم کردید؛ پس به سوی آفریدگارتان باز گردید؛ و (منحرفان) خودتان را بکشید؛ [که] این [کار] در نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است.» پس (خدا) توبه شما را پذیرفت، [چرا] که فقط او بسیار توبه پذیر [و] مهرورز است».

این پرسش از سه بخش تشکیل شده است:

بخش اول - این عذاب به خاطر ارتکاب کدام گناه از طرف خدا صادر شده است؟

بخش دوم - فلسفه این عذاب چیست و چرا خداوند آن ها را این گونه عذاب نموده است؟

بخش سوم - آیا ممکن است دوباره عذابی این چنینی از طرف خداوند متعال صادر شود؟

در پاسخ به بخش اول باید گفت:

چنان چه در آیه مذکور آمده است گناهی که قوم بنی اسرائیل مرتکب شده بودند بزرگ ترین گناه و عظیم ترین گناه یعنی شرک به خدا بود.

آری، پس از آن که سالیانی حضرت موسی علیه السلام در بین آنان به ارائه معجزات و دلائل توحید و مبانی شریعت خود پرداخت که در این راه متحمل صدمات و زحمات زیادی شد؛ و هنگامی که به دستور خداوند برای گرفتن الواح تورات، مدت سی شب به کوه طور رفت برخی مردم از عقائد خود دست برداشته و منکر توحید شده و گوساله پرست شدند. و به تعبیر قرآن کریم دچار ظلم عظیم شدند. (إِنَّ الشُّرَكَاءَ لُظُلْمٌ عَظِيمٌ) ۱ و معلوم است که مسئله توحید، مهم ترین اصل دین است که با از بین رفتن آن همه چیز نابود می شود و گناهی بزرگ تر از آن وجود ندارد (۱).

بخش دوم پرسش:

گروهی از مفسرین آیه شریفه را طوری تفسیر کرده اند که نتیجه اش این می شود که قتلی اتفاق نیفتاده است. بعضی احتمال داده اند که منظور از «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» مبارزه و سرکوب نفس اماره باشد نه کشتن خویش (۲) و بعضی دیگر معتقدند منظور از «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» آماده و تسلیم شدن برای کشته شدن است نه کشته شدن واقعی (۳).

علامه طباطبایی رحمه الله معتقدند: این امر خداوند که فرموده: (فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) امر واقعی و حقیقی نبوده، بلکه برای امتحان بوده است. و در واقع این که خداوند دستور به قتل داده برای معلوم شدن درستی توبه آنان بوده است و همه مردم هم کشته نشده اند، بلکه فقط بخشی از کسانی که گوساله پرستی کردند کشته شدند.

ص: ۲۴

---

۱- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲- (۳) مخزن العرفان، ج ۱، ص ۳۲۸، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳- (۴) التبیان، ج ۱، ص ۲۴۳.

جمله «فَتَابَ عَلَيْكُمْ...»، دلالت دارد بر این که بعد از آن کشتار، توبه شان قبول شده و در روایات هم آمده: که توبه ایشان قبل از کشته شدن همه مجرمین قبول شد. از این جا می فهمیم، که دستور کشتن یکدیگر، امری امتحانی بوده، نظیر امر به ابراهیم برای کشتن فرزندش اسماعیل، که قبل از کشته شدن اسماعیل خطاب آمد:

«يا ابراهيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»؛ «ای ابراهیم تو دستوری را که در خواب گرفته بودی، انجام دادی». در داستان موسی علیه السلام هم آن حضرت فرمان داده بود که: «بسوی آفریدگارتان توبه ببرید، و یکدیگر را بکشید که این نزد پروردگار شما، برایتان بهتر است»، خدای سبحان هم همین فرمان او را امضاء کرد، و کشتن بعض را کشتن کل به حساب آورده و توبه را بر آنان نازل کرد (۱)، (فَتَابَ عَلَيْكُمْ...؟) و مفسرینی هم که معتقدند قتلی اتفاق افتاده است چنین می گویند:

بعضی معتقدند، کسانی که گوساله پرستی کرده بودند محکوم به قتل شدند که توسط گروه مقابل یعنی افرادی که گوساله پرست نشده بودند کشته شدند (۲). و چنان چه در بعضی از روایات نقل شده است خداوند متعال بعد از این که تعدادی از مردم کشته شدند توبه ی آنان را پذیرفت و همه را مورد آمرزش خود قرار داد چه کسانی که کشته شده بودند و چه آن ها که زنده مانده بودند (۳). و معلوم است که برای آن مردم خطاکار این که کشته شوند ولی پس از آن تا ابد مورد رحمت خداوند قرار گیرند بسی بهتر است تا چند روزی به زندگی پر از خطای خود ادامه دهند و بعد مورد عذاب الهی قرار گیرند. چنان چه در ادامه آیه می خوانیم:

ص: ۲۵

---

۱- (۱) المیزان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- (۲) البرهان، ج ۱، ص ۲۱۷، الصافی، ج ۱، ص ۱۱۷. و بعضی هم معتقدند همه مأمور به قتل یکدیگر شدند. البته قبل از این که همه کشته شوند توبه آنان پذیرفته شد و دستور قتال دسته جمعی برداشته شد. (التبیان، ج ۱، ص ۲۴۳)

۳- (۳) بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۵۴.



ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ «[که] این [کار] در نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است. پس (خدا) توبه شما را پذیرفت، [چرا] که فقط او بسیار توبه پذیر [و] مهرورز است».

آری، گناهی که آنان مرتکب شده بودند گناهی عظیم بوده و سرچشمه یک انحراف بزرگ می باشد که اگر با شدت با آن برخورد نشود همه چیز را نابود خواهد کرد و خدا پرستی جای خود را به گوساله پرستی خواهد داد با توجه به اینکه به شهادت تاریخ بنی اسرائیل مردمی لجوج و بهانه جویی بودند. این مسئله انحراف نسلی را در پی خواهد داشت؛ که با عمل نکردن یک دستور فقهی خیلی تفاوت دارد و در واقع این شدتی که خداوند نشان داده برای سعادت مند شدن خود آن ها و ذریه آن ها می باشد. چنان چه در تفسیر نمونه می خوانیم:

اگر این موضوع برای همیشه از مغز آن ها ریشه کن نشود وضع خطرناکی به وجود خواهد آمد، و بعد از هر فرصتی مخصوصاً بعد از مرگ موسی علیه السلام، ممکن است تمام آیات دعوت او، از بین برود، و سرنوشت آئین او به کلی به خطر افتد در این جا باید شدت عمل به خرج داده شود و هرگز تنها با پشیمانی و اجرای صیغه توبه بر زبان، نباید قناعت گردد. لذا فرمان شدیدی از طرف خداوند، صادر شد که در طول تاریخ پیامبران مثل و مانند ندارد... این موضوع منحصر به مسائل دین و مذهب نیست، در قوانین امروز نیز اگر کسانی دست به کاری بزنند که موجودیت ملتی را به خطر افکنند و مقدمات اضمحلال و نابودی و یا استعمار آن ها را فراهم کنند، مسلماً در برابر آن شدت عمل بخرج می دهند و تنها به اظهار ندامت و پشیمانی قناعت نمی کنند و هدف از این شدت عمل ها این است که هم خود این ها و هم آیندگان چنین افکاری را برای همیشه از سر بدر کنند(۱).

ص: ۲۶

اگر تفسیر اول آیه (تزکیه نفس و سرکوبی آن) باشد در همه زمان ها این دستور وجود دارد اما اگر تفسیر دوم آیه را بپذیریم آنگونه که از آیات و روایات برمی آید چنان چه مسلمین مرتکب گناه شوند مستحق عذاب خواهند بود و هرچه گناه بزرگ تر باشد، عذاب هم متناسب با آن دردناک تر خواهد بود. اما در شرع مقدس دستوری نداریم که چنان چه مشرک شدید همدیگر را به قتل برسانید. هرچند که در برخی موارد دستور قتل کافران صادر می شود.

## محل خلقت اولیه آدم علیه السلام بهشت بوده یا زمین و یا کرات دیگر؟

\* پاسخ:

بدن جسمی و مادی انسان نمی تواند از ملکوت باشد چرا که ملک و ملکوت با هم تفاوت ماهوی و ساختاری دارند، بنابراین اگر بدن حضرت آدم علیه السلام نیز از بهشت بود نمی توانست در این دنیای مادی همچون انسان های فعلی زندگی کند. علاوه بر این آیات قرآن خلقت حضرت آدم را از گل (طین)، گل خشک (صلصال)، گل بد بو (حمأ مسنون) می داند (۱). بنابراین فرض اول منتفی می شود و آدم در بهشت ملکوتی خلق نشده است.

در جواب این که آیا از زمین بوده یا کرات دیگر باید گفت از زمین بوده چرا که:

اولاً: انسانی که قرار است در زمین زندگی کند بصورت طبیعی باید از زمین خلق شود. اگر از کرات دیگر بود مشکلاتی به وجود می آمد زیرا ممکن بود عناصری در بدن او وارد شوند که در زمین یافت نگردند بنابر این بدنی که قرار است از گیاهان این زمین تغذیه کند و گیاهان نیز طبیعتاً مواد پیرامون خود را جذب می کنند در تأمین نیازمندی های خود دچار مشکل می شد.

ثانیاً: آیه ۵۵ سوره «طه» خطاب به نوع انسان می فرماید: «شما را از آن (زمین) آفریدیم؛ و شما را در آن باز می گردانیم و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم» (۲). این خطاب متوجه نوع انسان است و دلیلی بر استثناء وجود ندارد.

ص: ۲۸

---

۱- (۱) مؤمنون / ۱۲؛ سجده / ۷؛ حجر / ۲۶، ۲۸، ۳۳.

۲- (۲) (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى)، (طه / ۵۵).

ثالثاً: از حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه حکایت شده که در خلقت آدم علیه السلام صریحاً نام زمین را می برد و می فرماید:

«ثم جمع سبحانه من حزن الأرض وسهلها...»<sup>(۱)</sup>.

با این دلایل پاسخ روشن می شود اما بهتر است به علت پیدایش این سؤال نیز نظری داشته باشیم:

آدم علیه السلام ابتدا در بهشت زندگی می کرده و سپس به زمین هبوط کرده از سوی دیگر بعضی با استناد به برخی روایات احتمال داده اند بهشت آدم در منطقه ای خوش آب و هوا در زمین یا یکی از کرات دیگر بوده است. برای حل این مسأله به صورت خلاصه باید گفت:

۱. آن چه در قرآن از آن یاد می شود «جنت» است که اصولاً به معنای باغ می باشد و بهشت را هم از این رو «جنت» گویند که دارای باغ های به هم تنیده است<sup>(۲)</sup> تشابه این دو باعث شده در فارسی آن را به بهشت ترجمه کنند و با بهشت آخرتی اشتباه گرفته شود. این را از مشکلاتی که از ائمه علیهم السلام می پرسیدند و جواب هایی که آن حضرات می دادند می توان فهمید<sup>(۳)</sup>.

۲. برخی روایات بهشت آدم علیه السلام را در این دنیا دانسته که خورشید در آن طلوع و غروب می کرده و حضرت آدم نیز هیچ گاه از آن خارج نمی شد<sup>(۴)</sup>.

ص: ۲۹

---

۱- (۱) خدا از سخت و نرم زمین خاکی گرد آورد. (قاموس قرآن، علی اکبرقرشی، ج ۲، ص ۱۲۷، ماده حزن).  
۲- (۲) وَالْجَنَّةُ: الْحَدِيقَةُ ذَاتُ الشَّجَرِ وَالنَّخْلِ... الْجَنَّةُ: هِيَ دَارُ النَّعِيمِ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ، مِنَ الْجَنَّاتِ، وَهُوَ السَّيْرُ لَتَكَاثُفِ أَشْجَارِهَا وَتَظْلِيلِهَا بِالتَّيْفَافِ أَغْصَانِهَا... لِسَانَ الْعَرَبِ، ابْنُ مَنْظُورٍ، ج ۱۳، ص ۱۰۰، ماده جنن. جنت باغی است که دارای درخت و خرما است... جنت: دار نعمت است در آخرت و از اجتنان گرفته شده به معنای پوشش و علت آن نیز زیاد بودن درختان است و سایه های آنان که با در هم تنیده شدن شاخه های آن ها به وجود می آید... (نویسنده)

۳- (۳) نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۶۲: دو حدیث روایت می کند که: از امام صادق علیه السلام درباره بهشت آدم علیه السلام سؤال کردم؛ پس گفت: باغی از باغ های دنیا بوده که خورشید در آن طلوع و غروب می کرده و اگر بهشت خلد بود هرگز از آن خارج نمی شد.

۴- (۴) به عنوان نمونه همان روایت بالا.

از دو مقدمه بالا می توان به این نتیجه رسید که بهشت (باغ) حضرت آدم در همین جهان بوده، اما این که عده ای احتمال داده اند در کرات دیگر زندگی می کرده (۱) شاید کلمه «هبوط» (۲) آنان را به این احتمال کشیده است زیرا معنای این کلمه فرود آمدن می باشد که از بالا به پایین است و اگر قرار بود آدم در بهشتی این جهانی می زیست پس علی القاعده باید در کرات دیگر بوده باشد. پاسخ این است که اولاً: «هبوط» در قرآن به معنای سیر افقی نیز به کار رفته آن جا که به بنی اسرائیل می فرماید: (اهْبِطُوا مِصْرًا) ۳ به مصر در آید.

ثانیاً: به نظر می رسد حضرت آدم علیه السلام در آن واحد در دو بهشت زندگی می کرده یکی روح او که در بارگاه قرب الهی با فرشتگان حشر و نشر داشته و به «علم الأسماء» تعلیم می شده و دوم جسم او که به اقتضای فضل و رحمت الهی در باغی سرسبز و پر نعمت زندگی می کرده است. پس از خوردن از آن شجره نیز در آن واحد دارای دو هبوط بوده یکی عمودی که روح او از قرب الهی دور می شود (۳) و به زمین فرود می آید و دوم سیر افقی که جسم او از آن باغ یا بهشت زمینی خارج شده، به کوه صفا در بیابان های مکه منتقل شده است (۴).

ص: ۳۰

---

۱- (۱) نمونه، ج ۱، ص ۱۸۷، زیر آیه ۳۵ بقره: این احتمال نیز داده شده که این بهشت در یکی از کرات آسمانی بوده است هر چند بهشت جاویدان نبوده، در بعضی از روایات اسلامی نیز اشاره به بودن این بهشت در آسمان شده است ولی ممکن است کلمه سماء (آسمان) در این گونه روایات اشاره به «مقام بالا» باشد، نه «مکان بالا».

۲- (۲) هبط: الهبوط: نقيض الصعود. لسان العرب، ابن منظور، ج ۷، ص ۴۲۱.

۳- (۴) (وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ)، اعراف / ۲۲ - و پروردگارشان به آنان ندا داد آیا شما را از آن درخت نهی نکردم. ندا در جایی به کار می رود که دو نفر از هم فاصله دارند.

۴- (۵) نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۱ - المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۱۳۹، زیر آیه ۳۵ بقره.

## آیا صائبین پیامبری داشتند؟

\* پاسخ:

قرآن کریم در آیه شصت و دوم سوره بقره به معیارهای اساسی نجات (ایمان و عمل صالح) اشاره می کند و می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ «در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان (پیرو یحیای پیامبر)، کسانی (از آنان) که به خدا و روز باز پسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس پاداششان نزد پروردگار آنان برای ایشان است؛ و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند».

شان نزول

برخی از مفسران حکایت کرده اند که در صدر اسلام پرسشی برای برخی از مسلمانان مطرح شد که: اگر تنها اسلام راه حق و نجات است پس تکلیف نیاکان ما چه می شود؟ آیا آنان به خاطر عدم حضور در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایمان نیاوردن به او مجازات می شوند؟

آیه فوق بدین مناسبت نازل شد و اعلام کرد که هر کس در عصر خویش به پیامبر خویش و کتاب آسمانی او ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده است اهل نجات است و نگرانی ندارد، پس یهودیان و مسیحیان مؤمن و شایسته کردار که قبل از ظهور پیامبر اسلام زندگی کرده و مرده اند اهل نجات هستند (۱).

ص: ۳۱

---

۱- (۱) اسباب النزول، نیشابوری، ص ۱۷ (ایشان نقل می کند که سلمان از نیاکان عبادتگر خود پرسید) نمونه، ج ۱، ص ۲۸۴.

۱. مشابه آیه فوق در سوره بقره/ ۱۱۲ و مائده/ ۶۹ و حج/ ۱۷ آمده است، و این آیات پاسخی است به کسانی که راه نجات را در پناه نژاد و ملیت خاص می جویند. همان طور که یهودیان دین و نژاد خود را از دیگران بهتر دانسته و بهشت را مخصوص خود می دانستند، ولی قرآن به آنان پاسخ می دهد که راه نجات منحصر در ایمان و عمل شایسته است و تنها نام مسلمان، یهودی(۱) و مسیحی (= نصاری(۲)) بر خود نهادن موجب سعادت و نجات نمی شود.

۲. مفسران قرآن چند تفسیر عمده برای آیه فوق ارائه کرده اند:

الف: مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته پیروان ادیان الهی قبل از اسلام است که از دنیا رفته اند و موجب نجات آنان خواهد شد همان طور که در شأن نزول بدان اشاره شد(۳).

ب: مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته یهودیان و مسیحیان و صائبان در زمان حاضر است اما منظور ایمان به اسلام و عمل صالح بر طبق دستورات قرآن است، یعنی اگر آنان محتوای کتاب های خویش و بشارت های پیامبرانشان در مورد پیامبر اسلام پیروی کنند مسلمان می شوند و ایمان و عمل صالح آن ها پذیرفته خواهد شد(۴)؛ البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۳. ممکن است از آیه فوق استفاده شود که افرادی همچون ادیسون که پیرو ادیان دیگر هستند ولی آگاهی کافی از اسلام ندارند (جاهل قاصرند) و به بشریت خدمت کرده اند پاداش مناسب عمل خویش را دریافت می کنند، و یا حداقل از عذاب کفر آنان کاسته می شود.

ص: ۳۲

۱- (۱) واژه «هادو» از ریشه «هود» به معنای بازگشت به نرمی است. که در معنای توبه به کار رفته است، سپس به دین موسی علیه السلام گفته شده است و از این روست که پیروان او یهودیان نامیده شدند.

۲- (۲) واژه «نصاری» از ریشه «نصر» به معنای یاری کردن است و به کسانی همچون حواریون، که عیسی علیه السلام را یاری کردند نصاری گفته شد، سپس همه پیروان مسیح، نصاری و مسیحی نامیده شدند.

۳- (۳) نمونه، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴- (۴) یعنی «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ...» قید یهود و مسیحیان و صائبان است نه الذین آمنو (= مسلمانان) چون کسانی که ایمان آورده اند نیازی به این قید ندارند. (نمونه، ج ۵، ص ۲۷)

۴. آیا این آیه و آیات مشابه آن، بدان معناست که در عصر حاضر نیز همه پیروان ادیان الهی اهل نجات هستند و تکثرگرائی و پلورالیسم (۱) صحیح است؟

پاسخ منفی است چرا که آیات قرآن همدیگر را تفسیر می کنند و در آیات دیگر وعده عذاب به غیر مسلمانان داده شده است. پس ادیان دیگر منسوخ شده و پیروان آن ها وظیفه دارند تا در مورد حقانیت اسلام تحقیق کنند تا مسلمان شوند (۲).

۵. منظور از «صائبان» (۳) چه کسانی هستند؟

در این مورد گزارشات تاریخی و تفسیری متفاوتی ارائه شده ولی از مجموع گزارشات و احادیث می توان استفاده کرد که آنان پیروان حضرت یحیی علیه السلام و تعالیم او هستند ولی آنان دو دسته شدند، گروهی ستاره پرست و مشرک گردیدند و گروهی به خدا و معاد ایمان دارند. گروهی از آنان، هم اکنون در خوزستان ایران زندگی می کنند (۴).

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام این آیه برای ما آن است که ملاک سعادت و نجات بشر ایمان و عمل شایسته است، (نه نام و نشان دینی تنها)

۲. پیام دیگر آیه این که: ایمان به مبدأ و معاد و عمل صالح، با امنیت انسان ارتباط مستقیم دارد.

۳. پیام دیگر آیه آن است که خدا باوران معاداندیش و شایسته کردار، پاداششان از بین نمی رود.

۴. آموزه آیه آن است که اگر آرامش خیال و زدودن غصه ها را می طلبد خدا باور، فرجام اندیش و شایسته کردار شوید.

ص: ۳۳

---

۱- (۱) Pluralism، ریشه آن لا-تینی است و به معنای نظریه هایی است که به لزوم کثرت عناصر و عوامل در جامعه و مشروعیت منافع آن ها باور دارند. (فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، ص ۲۳۱).

۲- (۲) البته برخی مفسران معاصر برآنند که طبق متن آیه ۶۲، بقره نیز پلورالیسم رد می شود، چون اهل کتاب با ارتکاب مواردی که اسلام منع کرده است و با عدم اعتقاد به معاد واقعی، ملاک های این آیه را برای نجات ندارند. (تسنیم، ج ۵، ص ۹۴)

۳- (۳) واژه «صائبین» از ریشه «صبو» به معنای خارج شدن و آشکار شدن است.

۴- (۴) نک: نمونه، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۹۱ و بلوغ الارب، جزء ۲، ص ۲۲۲ و ص ۲۲۸.



## منظور از میمون شدن گروهی از یهودیان در آیه ۶۵ سوره بقره چیست؟

\* پاسخ:

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و ششم سوره بقره به شکست بنی اسرائیل در آزمایش روز شنبه و مجازات عبرت آموز آنان اشاره می کند و می فرماید: (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَلَمَّا قَالُوا كُنُوزَنَا عِنْدَ رَبِّنَا إِنَّا نَرْجُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) ؛ «و بیقین دانستید (حال) کسانی از شما را، که در (روز) شنبه [از حد]، تجاوز کردند و به آنان گفتیم: «میمون هایی طرد شده باشید!»

(فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ) ؛ «و آن (کیفر) را عبرتی برای (مردم) در پیش رویشان (در آن عصر) و (نسل های) پشت سرشان و پندی برای پارسایان (خود نگهدار) قرار دادیم».

نکات و اشارات

۱. داستان تعطیلی روز شنبه و آزمایش یهودیان در آیه ۶۵ و ۶۶ سوره بقره و در آیه ۶۰ سوره مائده و آیه ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره اعراف آمده است و در سوره اعراف کامل تر بیان شده است. این تکرار و تأکید قرآن کریم نشان دهنده اهمیت این ماجرا و عبرت آموز بودن آن است.

۲. برای یهودیان روزهای شنبه تعطیل اعلام شده است و به گروهی از بنی اسرائیل که در شهری در کنار دریا زندگی می کردند (۱)، دستور داده شد که روزهای شنبه صید ماهی را کنار گذارند.

اما در همان روز ماهی ها جلوه گری بیشتری می کردند، و یهودیان مزورانه قانون الهی را شکستند، یعنی در کنار دریا حوضچه هایی ساختند، و

ص: ۳۴

---

۱- (۱) نام آن شهر را «ایله» در کنار دریای احمر گفته اند که امروز به نام «ایلات» معروف است.

هنگامی که ماهی ها در روز شنبه داخل آن می شدند، راه آن را می بستند و یکشنبه به صید آن ها می پرداختند، و یا شنبه ها قلاب در دریا می انداختند و یکشنبه ماهی آن را می گرفتند و یا آنگونه که در برخی حکایت ها آمده است روزهای شنبه با بی اعتنایی به فرمان الهی، مشغول صید ماهی شدند؛ البته ممکن است همه این حکایت های مفسران درست باشد و مرحله به مرحله پیش رفتند تا بی پروا به صید پرداختند(۱).

۳. از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که این ممنوعیت صید در روزهای شنبه یک دستور آزمایشی بود، که گروه کثیری از بنی اسرائیل در این امتحان شکست خوردند چرا که ظاهر قانون را حفظ کردند ولی روح قانون را کنار گذاشتند.

۴. واژه «سَبَّت» در لغت به معنای «تعطیل کار برای استراحت» است و روزهای شنبه را به این نام می خواندند، چرا که در این روز کارها تعطیل بود(۲).

۵. واژه «کُونُوا» به معنای «بوده باشید» یک فرمان تکوینی است(۳).

یعنی خدا به آنان گفت میمون باشید و آنان میمون شدند.

۶. در آیه فوق به «مسخ» اشاره شده است که به معنای «تغییر شکل انسانی به صورت حیوان» است که در این آیه مسخ گروه نافرمانان بنی اسرائیل به میمون می باشد و در آیه ۶۰ مائده از مسخ افراد به میمون و خوک یاد شده است؛ در این مورد مفسران دو دیدگاه دارند:

برخی برآنند که واقعاً آن یهودیان به صورت میمون درآمدند و سپس هلاک شدند و این امری معجزه آسا و عذابی الهی بود که خارق عادت بود و برخی از مفسران برآنند که «مسخ» در این جا به معنای مسخ روحانی و

ص: ۳۵

---

۱- (۱) صافی، ج ۲، ص ۲۴۶ و نمونه، ج ۶، ص ۳-۴۲۲ و برهان، ج ۲، ص ۴۲ و مجمع البیان ذیل آیه.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) مثل: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)، (یس / ۲۸).

دگرگونی صفات اخلاقی افراد است. یعنی آن یهودیان صفاتی همانند میمون یا خوک پیدا کردند که تقلید کورکورانه و شکم پرستی از صفات بارز این حیوانات است (۱).

۷. مجازات شدید یهودیان قانون شکن درس عبرت آموزی برای همه متجاوزان آن عصر و نسل های بعد است که از تکرار این نافرمانی ها جلوگیری می کند و نیز پندی برای پارسایان است که هر کس باتقوا باشد و به دستورات الهی عمل کند گرفتار عذاب نخواهد شد.

۸. در حدیثی از امام باقر و صادق علیهما السلام حکایت شده که مقصود از حاضران در این آیه، مردم آن عصر و منظور از نسل های بعدی، ما مسلمانان هستیم، یعنی این درس عبرت، مخصوص بنی اسرائیل نبود و همه انسان ها را شامل می شود (۲).

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه اول آن است که سزای قانون شکنان، مسخ، دگرگونی و طرد و تحقیر است.

۲. پیام آیه دوم آن است که از سرنوشت عذاب آلود قانون شکنان متجاوز پیشین، پند و عبرت آموزید. (و قوانین الهی را محترم شمارید).

۳. آموزه آیه آن است که در قانون گرایی، پیروی ظاهری از قانون کافی نیست بلکه تبعیت از روح قانون مهم است (۳).

ص: ۳۶

---

۱- (۱) دیدگاه اول را به مشهور مفسرین و دیدگاه دوم را به «مجاهد» از قدمای مفسرین نسبت داده اند. (نمونه، ج ۶، ص ۶-۴۲۵)

۲- (۲) مجمع البیان ذیل آیه.

۳- (۳) این مطلب با توجه به داستان اصحاب سبت و آیات دیگر آن بدست می آید.

\* پرسش:

**آیا هامان که در قرآن نام برده شده است در عصر فرعون بوده است. در حالی که تورات آمده است که هامان دستیار پادشاه بابل بود؟**

\* پاسخ:

اعجاز علمی قرآن از نگاه باستان شناسی (نیم نگاهی قرآنی به باستان شناسی)

(تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ) ۱؛ «این [مطلب] از خبرهای بزرگ غیب است در حالی که آن را به سوی تو وحی می کنیم؛ (و) پیش از این، هیچ گاه تو و قومت، این ها را نمی دانستید. پس شکیبایی کن! [چرا] که فرجام (نیک) برای پارسایان (خودنگهدار) است». باستان شناسی یکی از شاخه های علم تاریخ محسوب می شود که به تلاش های سیاسی و علمی انسان در گذشته می پردازد. یکی از معیارهایی که باستان شناسان در تحقیق تاریخ پیشینیان به آن تکیه می کنند اشیایی است که از دوران های قدیم بر جای مانده است مانند ابزارها و نقش هایی که در اماکن باستانی بدست آمده است.

این دانش و دانشمندان آن در برابر اسناد و مدارک تاریخی که در قرآن از چهارده قرن پیش تاکنون موجود می باشد و تا زمانی خیلی نزدیک کشف نشده و معروف نبود، مبهوت مانده اند.

هامان در قرآن کریم

اسم هامان شش بار در قرآن کریم آمده است (۱)، همچنان که اسم او

ص: ۳۷

متصل به اسم فرعون و همچون کسی از نزدیکان وی ذکر شده است. خداوند در قرآن فرموده است: (وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ الْأَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَ صَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كِيدٌ لِّفِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ) ۱؛ فرعون گفت: «ای هامان! برای من قصری بلند بنا کن، تا شاید من به وسایلی دست یابم، (همان) وسایل (صعود به) آسمان ها، تا از معبود موسی اطلاع یابم؛ و در حقیقت من گمان می کنم که او دروغگوست.» و اینگونه برای فرعون بدی کردارش آراسته شده بود، و از راه (راست) بازداشته شد؛ و نیرنگ فرعون جز در زیان و هلاکت (او) نبود.»

قبل از این که به تفصیل پیرامون اعجاز قرآنی در ذکر اسم هامان صحبت نمایم مناسب است اشاره کنیم که اسم هامان حتی یک بار در تورات و روایت هایی که زندگی حضرت موسی علیه السلام را گزارش می کنند، نیامده است؛ اسم هامان فقط یک بار در یکی از کتاب های عهد قدیم آمده است (۱).

(عهد قدیم شامل تورات حضرت موسی علیه السلام به اضافه دیگر کتاب های مقدس یهودی می شود که کتاب های رسولانی است که بعد از حضرت موسی علیه السلام ظهور کردند و یکی از این کتاب های مقدس زبور حضرت داود علیه السلام می باشد).

این کتاب از شخصی سخن می گوید که اسمش هامان و از دستیاران پادشاه بابل بوده است با وجود این که وی ضرر و زیان فراوانی بر بنی اسرائیل وارد ساخت و در قساوت و سخت دلی به خرج دادن علیه آنان جدی بود. اما این قصه گزارش شخصی را حکایت می کند که در حدود ۱۱۰۰ سال بعد از حضرت موسی صلی الله علیه و آله ظهور کرده است.

ص: ۳۸

بعضی از غیر مسلمانان ادعا می کنند که خود پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را نگاشته است و پیامبر صلی الله علیه و آله قصه های امت های گذشته را از روی تورات و انجیل استنساخ کرده است. چنان که ادعا می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله در رهگذر این نسخه برداری اشتباهاتی در نقل بعضی از روایات به قرآن کریم داشته است و این خود سبب به وجود آمدن برخی اختلافات میان قرآن و دیگر کتاب ها شده است.

این ادعاهای باطل در بعضی منابع یهودی و مسیحی موجود است. خلاصه این ادعاها این است که مصدري که پیامبر صلی الله علیه و آله در نقل این اسم به آن اعتماد کرده است کتاب های مقدس آن ها بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله در نقل اشتباه کرده است پس اشاره کرده به هامان به این عنوان که او وزیر فرعون بوده است. در حالی که آن چه غیر مسلمانان ادعا می کنند این اسم فقط بر یک شخص اطلاق شده و او دستیار پادشاه بابل بوده است. (البته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آن چه بعضی غیر مسلمانان ادعا می کنند منزّه است). اکتشافات جدید باستان شناسی به کمک آمدن تا نادرست بودن این ادعاها روشن شود. بعد از این که رموز و حروف خط «هیرو گلیفی» مصر باستان از حدود ۲۰۰ سال گذشته حل شد و فهم نوشته ها و نقوش فرعون می ممکن گردید، بطلان این ادعاها روشن گردید.

لغت مصریان باستان لغت «هیرو گلیفی» بود که در قرون طولانی مورد استفاده مصریان باقی ماند. اما با گسترش مسیحیت و تاثیرات فرهنگی دیگری که در قرن دوم و سوم پس از میلاد اتفاق افتاد مصر اعتقادات قدیمی را کنار نهاد همچنان که خط «هیرو گلیفی» را کنار نهاد.

آخرین نمونه شناخته شده که خط هیرو گلیفی در آن به کار رفته است مربوط به نقشی است که قدمت آن به سال ۳۹۴ بعد از میلاد مسیح باز می گردد. در نتیجه این لغت به فراموشی سپرده شد و در این مدت کسی نتوانست این رموز را حل کند یا این لغت را بفهمد و این حالت تا حدود ۲۰۰ سال قبل باقی ماند.

معمای خط هیرو گلیفی مصر باستان در سال ۱۷۹۹ م با اکتشاف صخره سنگی که «صخره الرشیده» نامیده شد، و قدمت آن به سال ۱۹۶ قبل از میلاد باز می گشت، حل شد. اهمیت این نقش یا این نوشته این بود که به سه لغت مختلف نوشته شده بود:

لغت هیرو گلیفی (خط پادشاهی) لغت دیموطیه (خط ملی که در امور روزانه بکار می رفت) لغت یونانی. با کمک نوشته یونانی رمز خط مصریان باستان حل شد و ترجمه نقش از سوی فردی فرانسوی به نام ژان فرانسوا شامبلیون (۱) به انجام رسید و چنین بود که بازگشت به لغت فراموش شده و شناخت اخبار متعلق به این لغت تکمیل شد و بدین طریق معلومات فراوانی از تاریخ مصر باستان و همه جوانب دینی و اجتماعی و تاریخی آن بدست آمد. در رهگذر ترجمه نوشته ها و نقوش هیرو گلیفی شناخت کاملی بر این نکته مهم علمی به دست آمد که اسم هامان در نوشته های مصر باستان واقعاً به کار رفته است.

اشاره ای وجود دارد به این اسم در تابلوهایی که در موزه «هوف وین» قرار دارد همچنان که به روشنی در کتابی به عنوان ( People in the new king dom ) ذکر شده است.

این کتاب با استناد به مجموعه ای از نقش های باستانی گردآوری شده است همچنان که در این نقشها شغل حقیقی هامان نمایان است که وی رئیس سنگتراشان بود.

بنابراین بر عکس کسی که با حقایق قرآن مخالفت می کند، قرآن کریم کلام خداوند سبحان است و هامان شخصی است که در مصر و همزمان حضرت موسی علیه السلام زندگی می کرده است. چنانکه از نزدیکان فرعون و از

ص: ۴۰

مسئولین ساختمان سازی فرعون بوده است و قرآن این ویژگی ها را به طور کامل برای هامان برشمرده است و علاوه بر آن قرآن توصیف کرده هنگامی که فرعون امر کرد هامان را به این که برایش برجی بنا نماید. در این آیه که خداوند می فرماید: (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَيِّرْ حَا لَعْلَى أَبْلُغِ الْأَسْبَابَ) ۱؛ «فرعون گفت: «ای هامان! برای من قصری بلند بناکن، تا شاید من به وسایلی دست یابم»

در پایان (یادآور می شویم که) وجود اسم هامان در نوشته های مصر باستان فقط ادعاهای باطل معاندین قرآن را مردود نمی شمارد بلکه یکبار دیگر حقیقتاً تاکید می کند که قرآن کریم وحی خداوند سبحان است و به این طریق اعجاز گونه در قرآن کریم معلومات تاریخی می خوانیم که در هیچ وقتی حتی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شناخته شده نبوده است.

القاب پادشاهان مصر باستان در قرآن کریم

حضرت موسی علیه السلام تنها پیامبری نبود که در مصر زندگی می کرد و با تاریخ مصر باستان پیوند دارد. حضرت یوسف علیه السلام نیز زمانی طولانی پیش از حضرت موسی علیه السلام در سرزمین مصر می زیسته است.

در قرآن کریم می یابیم که حاکم مصر در دوران حضرت یوسف علیه السلام ملقب به «ملک» بود و حتی یک بار لقب فرعون بر وی اطلاق نشده است.

این مطلب را از قول خداوند تعالی که می فرماید:

(وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسِي تَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ) ۲؛ سلطان (مصر) گفت: «آن [یوسف] را نزد من آورید، تا او را ویژه خودم گردانم.» و هنگامی که با وی صحبت کرد، گفت: «براستی تو



امروز نزد ما دارای جایگاه، و درستکار هستی». برخلاف لقبی که به حاکم مصر در زمان حضرت موسی علیه السلام داده می شد که آن لقب «فرعون» می باشد:

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَثَلٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا) ۱؛ «و یقین به موسی نه نشانه (معجزه آسای) روشن دادیم؛ پس از بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب در مورد آن ها) بپرس، آن زمان که (موسی) به سراغ آنان آمد و فرعون به او گفت: «ای موسی، در واقع من گمان می کنم که تو جادو زده ای».

اسناد و نوشته های باستانی که در دست ماست، سبب اختلاف نام هایی که به حاکمان مصر داده می شد، را توضیح می دهد. کلمه فرعون در لغت هیروگلیفی به معنای خانه بزرگ است و در تاریخ مصر باستان در اصل بر قصر پادشاهی اطلاق می شده است.

حاکمان نسل اولی در تاریخ مصر باستان این لقب را به کار نمی گرفتند. بکار گرفتن کلمه فرعون به عنوان لقب حاکم مصر در دوران پادشاهی جدید از تاریخ مصر باستان آغاز شد. دوره جدید از نسل هجدهم (۱۵۹۳-۱۲۹۲ ق. م) شروع شد و در دوران نسل بیست و دوم (۹۴۵-۷۳۰ ق. م) به کار گرفتن کلمه فرعون مانند لقبی افتخاری برای حاکم آغاز شد.

بنابراین اعجاز قرآنی یک بار دیگر برای ما نمایان می شود.

\* پرسش:

## در مورد تفسیر آیات ۹۴ و ۹۵ سوره یونس و پرسش از مسیحیان توضیح دهید.

\* پاسخ:

خدای متعال در آیات ۹۴ و ۹۵ سوره یونس می فرماید:

(فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛ «و اگر در مورد آن چه به سوی تو فرو فرستادیم، در شک هستی، پس از کسانی پرس، که پیش از تو کتاب [الهی] را می خوانند؛ بیقین حق از طرف پروردگارت به تو رسیده است، پس هرگز از تردید کنندگان مباش. و هرگز از کسانی مباش که آیات خدا را دروغ انگاشتند، که از زیانکاران می شوی».

۱. شأن نزول آیه شریفه

در مورد شأن نزول آیه حکایت شده: جمعی از کفار قریش می گفتند: این قرآن از طرف خدا نازل نشده بلکه شیطان به محمد صلی الله علیه و آله القا می کند. این سخن سبب شد که عده ای در شک و تردید فرو روند، خداوند با آیه فوق به آن ها پاسخ داد(۱).

۲. مقصود از «آیات نازل شده» چیست؟

آنگونه که در بسیاری از تفاسیر معتبر آمده است مقصود از (مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ)؛ قصص و معارفی در مورد خداشناسی و معاد است که از آغاز سوره

ص: ۴۳

---

۱- (۱) تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۲۰۳. (روض الجنان و روح الجنان) نمونه، ج ۸، ص ۳۸۲-۳۸۳.

تا آیه ۹۴ یونس بیان شده است (۱) نه این که مقصود از آن کل قرآن کریم باشد. زیرا لفظ «مما» در آیه ی مذکور، «من» دلالت بر تبعیض (یعنی برخی از آن چه بر تو نازل کردیم) می کند و از طرفی نیز در این سوره داستان «هود» و «صالح» و همچنین داستان «شعیب» و «مسیح» ذکر نشده است زیرا داستان «هود» و «صالح» در تورات و انجیل موجود، نیامده است و اهل کتاب در مورد داستان شعیب و مسیح اختلاف نظر دارند در حالی که در غیر این سوره، داستان های مذکور ذکر شده است بنابراین مقصود از «مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» معارفی در مورد مبدأ، معاد و درباره قصص انبیاء و امت های آنان است که از جمله آن انبیاء، نوح، موسی و پیغمبران بین آن دو و امت های آنان است (۲).

۳. آیا در قلب پیامبر صلی الله علیه و آله شك وجود داشت؟

با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله وحی را با شهود و مشاهده دریافت می کرد، شك و تردید در این مورد معنا ندارد، بلکه یکی از شیوه های قرآن در بیان مطالب برای عموم مسلمانان آن است که قرآن خطاب به پیامبر مطلبی را بیان می کند. یعنی برای آگاهی افراد دور، افراد نزدیک را مخاطب قرار می دهد و سخنی را بیان می کند، این همان است که عرب در قالب ضرب المثل معروف «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» (به تو می گویم ولی همسایه تو بشنو) از آن یاد می کند که نظیر آن را در فارسی نیز داریم - به در گفت تا دیوار بشنود - این گونه سخن در بسیاری از موارد تاثیرش از خطاب صریح بیشتر است.

ص: ۴۴

- 
- ۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۸۱، کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۹۶، زبده التفاسیر، ج ۳، ص ۲۴۱، احسن الحدیث، ج ۴، ص ۴۳۲.
- ۲- (۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۸۱-۳۸۳.

و افزون بر آن؛ ذکر جمله ی شرطیه، همیشه دلیل بر احتمال وجود شرط نیست بلکه گاهی برای تاکید روی یک مطلب و یا برای بیان یک قانون کلی است.

۴. آیا آیه شریفه که مراجعه به کتب قبل از آن را برای رفع شک و تردید توصیه کرده است، نشان دهنده برتری آن کتب بر قرآن کریم نمی باشد؟

اولاً: صرف شاهد گرفتن برای تایید مطالب کتابی، موجب برتری کتاب مرجع نمی شود بلکه برتری به عواملی دیگر بستگی دارد.

ثانیاً: از آن جا که اصل تورات و انجیل کتاب های الهی بوده است و برخی حقایق در دسترس یهود و مسیحیت بوده است (هر چند که بعدها تحریف شد) خدای متعال آن مطالب الهی تورات و انجیل را شاهد حقانیت قرآن می شمارد که ریشه هر دو یکی است.

ثالثاً: چنان چه بیان شد مقصود از «مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» کل قرآن کریم نیست بلکه مقصود مطالب اول سوره یونس تا آیه ۹۴ است و آیه هرگز در مقام مقایسه بین دو کتاب نیست؛ بلکه صرفاً کتب قبل شاهد بر حقانیت مطالب مذکور است.

رابعاً: در قرآن کریم در آیه ۳۷ سوره نساء به تمام اهل کتاب امر شده که به قرآن کریم ایمان بیاورند و قرآن کریم را تصدیق کننده کتب گذشته معرفی کرده است که به دلالت التزامی می رساند که قرآن کریم و دین اسلام یک دین زنده و رسمی است و اهل کتاب باید دست از دین خود بردارند و به قرآن کریم ایمان بیاورند که نشان دهنده برتر بودن و کامل بودن این کتاب و دین جدید (=اسلام) است؛ چرا که اگر دین و کتابی برتر از دین و کتاب بعد باشد شایسته نیست که خدای حکیم بفرماید از دین برتر قبلی دست بردارید و به دین جدید ایمان آورید.

\* پرسش:

**منظور از اسماء در سوره بقره آیه ۳۱ چیست؟ فرق ملائکه با انسان در این خصوص چیست؟ در حالیکه انسان نیز فقط به آن چه خدا به او تعلیم داده آگاهی دارد و از این جهت شبهه ملائکه چگونه برطرف می شود؟**

\* پاسخ:

در مورد بخش اول پرسش، مفسران در مورد معنای «اسماء» در آیه شریفه (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) ، نظرات متفاوتی مطرح کرده اند که بشرح زیر می باشد:

۱. منظور از نام ها تمام نعمت ها و اصول و رموز کشاورزی، درخت کاری و تمام کارهای مربوط به امور دین و دنیا را خدا به آدم آموخت(۱).

۲. برخی گفته اند: منظور تمام لغات و زبان ها می باشد(۲).

۳. بعضی هم معتقدند: مقصود نام ملائکه و فرزندان خود آدم بوده است(۳).

۴. عده ای از مفسران هم بر این باورند که منظور فوائد، امتیازات، و نام های حیوانات را خدا به آدم یاد داد و این که هر حیوانی به چه کاری می آید(۴).

۵. از امام صادق علیه السلام نیز روایتی نقل شده که حضرت منظور از اسماء را نام کوه ها، دره ها، بیابان ها، و حتی نام فرش زیر پای خود، می دانند(۵).

۶. در تفسیر نمونه می خوانیم:

خداوند به آدم علم اسرار آفرینش را آموخت تا از اسرار معنوی و مادی آن ها آگاه شود تمام موجودات را بشناسد و نام همه را بداند و حتی از خواص آن مطلع باشد... استعداد نام گذاری اشیاء را به او ارزانی داشت تا بتواند اشیاء را نام گذاری کند(۶).

ص: ۴۶

---

۱- (۱) ابن عباس و سعید بن جبیر و بیشتر مفسران به نقل از مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۸ و التبیان، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳- (۳) به نقل از مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴- (۴) همان و تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۶.

۵- (۵) مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۸.



۷. عده ای از مفسرین با تاکید بر روایاتی که نقل می کنند معتقدند: اسمایی که خداوند به حضرت آدم نشان داده است همان انوار طیبه حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بوده است (۱).

حال که از نظرات مختلف آگاه شدیم توجه شما را به نظری آیت الله جوادی آملی - حفظه الله - که در واقع شرحی بر نظر علامه طباطبایی رحمه الله می باشد، جلب می نمایم تا معنای آیه شریفه واضح تر شود:

مراد از اسماء همان حقایق غیبی عالم است که به لحاظ «سمه» بودن و نشانه خدا بودن، به «اسم» موسوم شده است، حقایقی که با شعور و عاقل، و مستور به حجاب غیب، و مخزون عندالله و در عین حال خزاین اشیای عالمند.

موجودات عالیه ای که همه حقایق عالم شهود، تنزل یافته و رقیقه ای از آنان است و همه آن چه در آسمان و زمین مشاهده می شود از نور و بهای آنان مشتق شده است و به خیر و برکت آن ها نزول یافته... به هر حال آن چه به آدم تعلیم شد و به او ارائه گردید همان حقایق عالیه عالم، موسوم به «اسماء الله» است و احتمالاً عبارت از همان «مفاتیح الغیب» در آیه (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ) ۲ و «خزائن» در آیه (وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) ۳ است (۲).

اما در مورد ملائکه می توان به دو صورت مطلب را بیان نمود:

صورت اول: چرا خداوند با وجودی که می داند این انسان اهل فساد در زمین و خونریزی می باشد، باز او را خلق کرد؟ برای پاسخ به این پرسش توجه شما را به کلام علامه طباطبایی رحمه الله جلب می نمایم:

ص: ۴۷

---

۱- (۱) تفسیر فرات، کوفی، ج ۱، ص ۵۶، و تفسیر امام حسن عسگری، ج ۱، ص ۲۱۷، و البرهان، ج ۱، ص ۱۶۳. و نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۴.

۲- (۴) تسنیم، ج ۳، ص ۱۶۹.

در این میان مصلحتی هست که ملائکه قادر بر ایفای آن نیستند و نمی توانند آن را تحمل کنند ولی این خلیفه زمینی قادر بر تحمل و ایفای آن هست. آری، انسان از خدای سبحان کمالاتی را نشان می دهد و اسراری را تحمل می کند که در وسع و طاقت ملائکه نیست. این مصلحت بسیار ارزنده و بزرگ است و به طوری که مفسده فساد و سفک دماء را جبران می کند (۱).

آری، با دقت در آیات مورد بحث و روایات ذیل آن چنین به نظر می رسد که گویا مقصود از «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و جریان تعلیم اسماء به حضرت آدم، و وقایع بعد از آن، این است که هر چند عده ای در نسل این آدم پیدا می شوند که اهل فساد و خون ریزی هستند اما در مقابل، در بین این افراد انسان هایی پیدا می شوند که یا خلیفه ی خدا و غیب آسمان ها و زمین و مظهر اسماء جلال و جمال خدا می شوند و به مقام اسم الهی می رسند و یا بیش از ملائکه و بهتر از ملائکه قدرت و ظرفیت دارند که اسماء خداوندی را به چشم دل شهود کنند. در حالی که تا این اندازه معرفت، و شهود از دست شما (= ملائکه) بر نمی آید.

صورت دوم: اگر خداوند همان طور که به آدم اسماء را آموخت، به ملائکه هم می آموخت آن ها نیز عالم به اسماء می شدند و در نتیجه، شایسته خلیفه الله شدن می شدند!!!

برای یافتن جواب این پرسش باید توجه داشت که: اولاً خداوند متعال همان حقائق اسماء را که بر آدم عرضه کرد - و آدم با قدرت درک و ظرفیتی که داشت توانست آن اسماء را درک و شهود کند - به ملائکه نیز عرضه کرد، و خود آن ها نتوانستند درک کنند چنان چه در ادامه همین آیه می خوانیم: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» و آن ها در جواب گفتند: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» .

ص: ۴۸



ثانیاً تفاوت ملائکه و آدم، در آموزش دادن و ندادن خداوند نبود، بلکه تفاوت اساسی در ظرفیت و استعداد و سعه ی وجودی بود که حضرت آدم برای دریافت اسماء داشت و ملائکه آن ظرفیت را نداشتند.

### نتیجه گیری

۱. با بیانی که از اسماء مطرح شد به خوبی معلوم می شود که اکثر نظرات مفسران قابل جمع می باشد و می توان گفت: وقتی حضرت آدم به اسمایی که خزائن آن چه در آسمان و زمین است و غیب آسمان ها و زمین می باشند. آگاه می شود، پس در واقع به همه اسرار آفرینش، لغات، اسماء کوه ها، دره ها، همه مخلوقات و... آگاه می شود. چنان چه می گویند: «چو صد آمد نود هم پیش ماست».

۲. و در مورد بخش دوم هم بیان شد که تفاوت در نحوه ی آموزش خداوند به آدم و ملائکه نبود بلکه تفاوت در استعداد و ظرفیت وجودی آدم و ملائکه بود که یکی توانست دریافت کند و دیگری نتوانست.

### معرفی کتاب

برای آگاهی بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، آیات مربوطه.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱.

۴. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۶.

۵. تفسیر صدر المتالهین، ج ۲، ص ۳۱۸.

ص: ۴۹

## ملائکه از کجا می دانستند که انسان روی زمین فساد می کند مگر قبل از آدم انسان هایی بوده اند؟

\* پاسخ:

قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره بقره به جایگاه بلند انسان در زمین و پرسش فرشتگان در مورد فساد گری و خون ریزی او و بیان عبادتگری خودشان و پاسخ اجمالی خدا به آنان اشاره می کند و می فرماید:

(وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) ؛ «(و یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «در حقیقت من در زمین، جانشینی [= نماینده ای] قرار می دهم». (فرشتگان) گفتند: «آیا در آن کسی را قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالی که ما به ستایش تو تنزیه می گوئیم، و تو را پاک می شماریم.» (پروردگار) گفت: «در واقع من آن چه را که [شما] نمی دانید، می دانم.»»

نکات و اشارات

۱. در آیه فوق و آیات بعد ماجرای گفتگوی پروردگار با فرشتگان و آدم بیان شده است، خلاصه داستان این است که:

خدا موجوداتی به نام فرشته آفریده بود که به عبادت او مشغول بودند سپس موجود دیگری به نام انسان آفرید تا او را جانشین خود در زمین گرداند و جایگاه علمی او را به فرشتگان نشان داد و آنان در برابر او کرنش کردند.

۲. در مورد گفتگوی خدا با فرشتگان چند نکته مهم وجود دارد:

اول آن که این ماجرا حقیقی است و به صورت خاص و متناسب با ظرف وجودی خویش اتفاق افتاده است و داستانی خیالی یا غیر واقعی نیست.

دوم آن که شخص آدم علیه السلام در این ماجرا نماینده و الگوی بشریت است پس مثلاً کرنش فرشتگان در برابر او به معنای کرنش همه فرشتگان در برابر انسانیت است. از این رو این ماجرا یک نمونه و الگوست.

۳. واژه «خلیفه» به معنای جانشین است (۱) و در این جا مقصود جانشینی انسان به جای خدا در زمین است یعنی انسان های شایسته نماینده و جلوه و الگو و حجت خدا در زمین هستند (۲).

۴. این که انسان جانشین و خلیفه خدا در زمین است چیزی است که هر انسانی هر روز در وجود خود احساس می کند و این مطلب عامل حرکت و تلاش او در جهت کمال و مسیر الهی می شود (۳). آری اعلام این جانشینی به انسان می تواند تغییرات مثبتی را در زندگی و روحیات او ایجاد کند و احساس مسئولیت او را بیشتر سازد. آری توجه به این مقام الهی و کرامت انسانی، در تربیت اخلاقی انسان بسیار موثر است.

تو شاه تخت وجودی چه جای توست این جا خلیفه زاده گلشن نشین و در خاشاک؟

۵. فرشتگان از کجا متوجه شدند که انسان خونریز و فسادگر است؟

پاسخ آن است که فرشتگان از این جا متوجه شدند که انسان در زمین مادی قرار داده شد و ماده به خاطر محدودیتی که دارد محل نزاع و تراحم است و موجب فساد و خونریزی می شود. و یا فرشتگان از سوابق مخلوقات قبلی که در زمین می زیستند به این مطلب پی بردند یا این که خدا فرشتگان را از سرنوشت و آینده انسان ها با خبر ساخت.

ص: ۵۱

---

۱- (۱) واژه «خلیفه» از ریشه «خَلَف» به معنای پشت و بعد هر چیزی است از این رو خلیفه، جانشین و نماینده دیگری است که بعد از او می آید.

۲- (۲) برخی مفسران احتمال داده اند که مقصود جانشینی انسان به جای انسان ها یا موجودات دیگر یا فرشتگانی باشد که قبلاً در زمین سکونت داشتند. ولی احتمال بالا که بیان شد با ظاهر آیات سازگارتر است (نمونه، ج ۱، ص ۱۷۲) و در برخی احادیث نیز بدان اشاره شده است (المیزان، ج ۱، ص ۱۲۱).

۳- (۳) نک: من وحی القرآن، ص ۱۶۵.

۶. فرشتگان سه ویژگی برای خودشان بر شمردند:

اول آنکه آن‌ها اهل تسبیح(۱) هستند یعنی خدا را از هرگونه نقص منزّه می‌شمارند.

دوم آنکه آنان اهل حمد و ستایش خدا هستند.

سوم آنکه آن‌ها اهل تقدیس هستند یعنی خدا را پاک و مقدّس می‌شمارند یا این که خود، جامعه و زمین را از فساد و فسادگران پاک می‌سازند(۲).

۷. فرشتگان دریافته بودند که هدف آفرینش انسان عبادت است از این رو بیان کردند که ما اهل عبادت هستیم و در همان حال اهل فساد و خونریزی نیز نیستیم در حالی که برخی انسان‌ها نه تنها عبادت نمی‌کنند بلکه اهل فساد و خونریزی هستند. پس ما فرشتگان برای جانشینی خدا سزاوارتریم.

۸. خدای متعال دو پاسخ اجمالی و تفصیلی به فرشتگان داد که پاسخ تفصیلی در آیات بعد می‌آید اما پاسخ اجمالی آن بود که «خدا چیزهایی می‌داند که شما نمی‌دانید.» او می‌داند که از نسل این انسان افرادی همچون نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد علیه السلام و اهل بیت او علیهم السلام بوجود خواهند آمد که گل‌های سرسبد آفرینشند، و افرادی در بین انسان‌ها تربیت می‌شوند که عاشقانه خدا را می‌پرستند و جان و مال خود را در راه او فدا می‌کنند و یک ساعت تفکر آنان با سال‌ها عبادت فرشتگان برابری می‌کند.

او می‌دانست که عبادت فرشتگان در برابر عبادت انسان‌ها ارزش کمتری دارد چرا که فرشتگان شهوت و خشم ندارند و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی قرار نمی‌گیرند و معصوم و فرمانبردار هستند اما انسان‌ها در محاصره شهوات و شیطان هستند پس اگر در این مبارزه پیروز شوند و به عبادت و بندگی خدا روی آورند ارزش بیشتری دارد. آری اطاعت این موجودات طوفان زده کجا و عبادت آن ساحل نشینان سبکبار کجا؟

ص: ۵۲

---

۱- (۱) واژه «نُسَبِحُ» از ریشه «سَبَحَ» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست (شناکردن) تسبیح، گویا منزّه دانستن خدا از هرگونه عیب و نقص به سرعت در مسیر عبادت او حرکت می‌کند.

۲- (۲) در مورد «نقدس لک» دو تفسیر شده است که کلمه «لک» شاهد تفسیر دوم است.

۹. خدا خود انسان را از میان موجودات برگزیده است و به مقام خلیفه الهی نصب کرده است. و این افتخار بزرگی برای انسان است. که باید انسان ارزش آن را درک کند و به نحوی زندگی کند و مسیری را برود که برتر از فرشتگان گردد تا سپاس این نعمت و لطف الهی را به جای آورده باشد.

۱۰. خدا می دانسته که برخی انسان ها ممکن است به فساد و خونریزی پردازند ولی با این حال مجموع انسان ها را بر مجموع فرشتگان ترجیح داد، چرا که در میان این انسان ها افرادی پرورش می یابند که شایسته مقام خلافت الهی هستند پس ارزش آن همه خسارت را دارد.

آری باغبانی که باغچه گل پرورش می دهد می داند که علف های هرز و زیان آور نیز از آب و خاک و هوای باغچه استفاده می کنند و رشد می یابند ولی هدف او گل های زیبا و خوشبوست، از این رو وجود برخی علف های هرز را نیز تا مدتی تحمل می کند.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه این آیه برای ما آن است که شما به مقام جانشینی و نمایندگی خدا در زمین انتخاب شده اید (پس ارزش و جایگاه خود را پاس بدارید).

۲. آموزه دیگر آیه این که به دیگران فرصت آزاداندیشی، اظهار نظر و گفتگوی حق طلبانه بدهید.

۳. پیام آیه آن است که خدا انسان را بر فرشتگان ترجیح داده و برگزیده است. (پس مقام انسان از فرشته برتر است).

۴. پیام دیگر آیه آن است که خدا از فسادگری و خونریزی برخی انسان ها اطلاع دارد ولی به خاطر امتیازات ارزشمندی که در وجود انسان ها می بیند آن ها را بر موجودات دیگر ترجیح می دهد.

۵. پیام دیگر آیه آن است که عبادت تنها معیار برتری موجودات نیست (بلکه علم نیز از معیارهای برتری است) (۱).

ص: ۵۳

\* پرسش:

**حضرت آدم علیه السلام وقتی خلق شد چگونه با خدا ارتباط برقرار می کرد؟ و همچنین آدم و حوا علیهما السلام چگونه با هم حرف می زدند و مقصود هم را می فهمیدند؟**

\* پاسخ:

در پاسخ این سؤال باید احتمالات گوناگونی را مطرح کرد چرا که اطلاع از زمان آدم و حوا علیهما السلام و زبان آن ها از نظر تاریخی مشکل است. و ما در این تحقیق اگرچه به جواب دقیقی نرسیدیم، اما سعی کردیم با بررسی احتمالات مطرح شده تصویری را هر چند کمرنگ از موقعیت حضرت آدم علیه السلام و سخن گفتن او ترسیم کنیم.

در این میان آن چه به طور مستقیم می توانست به ما کمک کند احادیث بود، و در این جا حدیثی که بتوان بدان اطمینان کرد به دست نیاوریم هر چند در روایتی، زبان حضرت آدم قبل از هبوط، عربی و بعد از آن سریانی بیان شده است اما سند آن ضعیف است و مشکلی را حل نمی کند(۱).

همچنین چگونگی خلقت حضرت آدم علیه السلام نیز خود تاثیر بسزایی در این مسئله دارد. اگر نظر عده ای صحیح باشد که می گویند در زمان حضرت

ص: ۵۴

---

۱- (۱) محمد بن جعفر المودب عن البرقی عن ایبه عن ابن فضال عن عمر بن ابان عن بعضهم قال: «کان خمسه من الانبياء سريانيون: آدم وشيث وادريس ونوح و ابراهيم و كان لسان آدم العربيه، وهو لسان اهل الجته فلما عصى ربه ابدله بالجته ونعيمها الارض والحريث و بلسان العربيه السريانيه...» بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۵۶، باب معنى النبوه وعله بعثه الانبياء وبيان عددهم واصنافهم.... عمر بن ابان از برخی اصحاب نقل می کند که گفت: «زبان پنج تن از انبياء سريانی بوده: آدم و شيث و ادریس و نوح و ابراهيم و زبان آدم علیه السلام عربی بود و آن زبان اهل بهشت است پس هنگامی که پروردگارش نافرمانی کرد خداوند عوض بهشت و نعمت هایش زمین و کشاورزی و به جای عربی، زبان سريانی را به او داد...». دلایل ضعیف بودن حدیث: ۱. در آخر سند، «قال» آمده و مشخص نیست چه کسی گفته است معصوم یا غیر معصوم. ۲. خود افرادی هم که ذکر می شوند ضعیف هستند. (نک: رجال نجاشی، ص ۷۷)

آدم علیه السلام انسان هایی (جامع انسانی) وجود داشته اند و حضرت آدم علیه السلام از بین آن ها انتخاب شده است (۱). آن وقت تصور وجود زبانی نسبتاً پیشرفته در بین آن ها چندان دور از واقعیت نیست چه این که توجه به گفتگوی هابیل و قابیل - که به آن اشاره خواهیم کرد - آن را تایید می کند و حضرت آدم و حواء علیهماالسلام نیز با همین زبان با هم گفتگو و یا با خدا راز و نیاز می کردند.

اما این نظریه، طرفداران کمی دارد و بیشتر دانشمندان اسلامی طرفدار خلقت مستقل آدم علیه السلام از خاک می باشند. در این مرحله آن چه روشن است این است که آدم و حوا علیهماالسلام پس از هبوط با همین واژه های انسانی با هم سخن می گفته اند زیرا قرآن کریم در داستان هابیل و قابیل (۲) معانی متعددی را بیان می کند که بین آن دو رد و بدل شده است؛ معانی همچون قتل، تقوا، دست، گناه، ترس، ظلم، سزای ظالم، کلاغ و... جالب این که پس از قتل هابیل، قابیل می گوید:

«آیا عاجزم از این که مانند این کلاغ باشم» (۳) و نمی گوید: «پرنده» بلکه به طور صریح نام کلاغ را می برد که نشان می دهد انسان در آن موقع بر اشیاء گوناگون اطراف خود اسم گذاشته بوده و این نشان دهنده پیشرفت و تکامل زبان بوده است و از آن جا که بین هابیل و قابیل و پدر و مادرشان فاصله زمانی نیست پس این مطلب شامل حضرت آدم و حوا علیهماالسلام نیز می شود.

اکنون به نقطه مبهم موضوع می رسیم که قبل از هبوط به چه صورت بوده است؟ به نظر می رسد داستان حضرت آدم و حوا علیهماالسلام در دو فضا روایت می شود:

ص: ۵۵

---

۱- (۱) این افراد به آیه ۳۳، آل عمران استناد می کنند که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» و می گویند همان گونه که حضرت نوح و... از میان انسان های زمان خود برگزیده شده است پس در زمان آدم علیه السلام هم باید انسان هایی وجود داشته باشند که او از بین آن ها برگزیده شده باشد. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۲۱.

۲- (۲) مائده، ۲۷-۳۱.

۳- (۳) مائده / ۳۱.

۱. «فضایی ملکوتی» که ملائکه حضور دارند و... و روح آدم علیه السلام به «عَلَمِ الْأَسْمَاءِ» تعلیم می شود و معلم ملائکه است. در این فضا آن چه بین خدا و ملائکه و آدم و... ردّ و بدل می شود از سنخ ملکوت است و کیفیت آن بر ما پوشیده است و لازم نیست حتماً در قالب الفاظ باشد. (گرچه اگر فرض کنیم در قالب لفظ بوده، زبان عربی ترجیح دارد چون برخی روایات یاد شده بدان ها اشاره داشت).

۲. «فضایی مادی»، که جسم آدم و حوا قرار دارد. جسمی که از خاک آفریده شده (۱) و دستور می گیرد در باغی سرسبز منزل گزینند (۲) و از میوه های آن هرگونه می خواهند استفاده کنند (۳) (دقت کنید روح از غذای علم الاسماء تغذیه می کند و جسم از میوه ها و نعمت های باغ).

جدای از ارتباط با خدا که در هر فضایی ممکن است چه از طریق دل و چه از طریق زبان صورت گیرد؛ در این جا قرآن کریم گزارشی از سخن گفتن آدم با حوا علیهما السلام ارائه نمی دهد تا مشخص شود آیا از طریق واژگان گفتگویی داشته اند یا نه؟ و فقط چیزی که ارائه می شود نوعی هم شکلی در رفتار و عمل است (۴).

و از این دوره به بعد زبان اشاره یا زبان هایبل و قایبل مطرح می شود که نسبتاً واژه ها به لفظ عربی یا غیر آن مشخص شده بود که البته به دلیل روایاتی که یاد شد، زبان عربی ترجیح دارد.

ص: ۵۶

---

۱- (۱) حجر / ۲۸-۲۹.

۲- (۲) در برخی روایات بهشت آدم علیه السلام باغی از باغ های دنیا معرفی شده است که خورشید در آن طلوع و غروب می کرده است (که ممکن است در زمین یا کرات دیگر بوده باشد) نورالثقلین، الحویزی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۱۸، نشر موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰ هـ. ش.

۳- (۳) بقره / ۳۵.

۴- (۴) (فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِمَا عَلَىٰ هُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ)؛ «پس آن دو از آن (درخت) خوردند، و شرمگاه های آنان برایشان آشکار شد، و شروع به قرار دادن برگ (های درختان) باغ بر خودشان کردند.» (طه، ۱۲۱) و آیاتی دیگر در این باره.



## آیا نتیجه پیوند آدم و حوا فقط «هابیل» و «قابیل» بودند یا فرزند دیگری هم داشتند؟

\* پاسخ:

قبل از پاسخ، این نکته را یادآوری کنیم که در قرآن مجید نامی از فرزندان آدم و حوا نیامده، تنها در آیه ۲۷ از سوره مائده به دو پسر آدم و حوا اشاره شده، و روایات اهل بیت جزئیات و اسامی ایشان را برای ما بیان کرده اند. مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» حدیثی را از امام باقر علیه السلام چنین حکایت می کند:

«لما اكل آدم من الشجرة الى الارض نولد له هابيل واخته توأم وولد له قابيل واخته توأم... ثم ان آدم عليه السلام سأل ربه عزوجل ان يهب له ولد فولد له غلام سماء هبه الله لان امر وهبه له فاحبه آدم حباً شديداً».

ترجمه: وقتی آدم از آن درخت (ممنوعه) خورد و به زمین هبوط کرد هابیل و یک دختر از او متولد شد و بعد از آن قابیل و یک دختر دیگر متولد شد بعد حضرت آدم از خداوند فرزند دیگری خواست که خداوند به او پسری دارد و نامش را «هبه الله» گذاشت چون خداوند به او هبه کرده بود و آدم او را بسیار دوست داشت.

کلینی رحمه الله صاحب کتاب شریف کافی نیز این حدیث را نقل کرده اند که به نظر علامه طباطبایی رحمه الله این روایت از بهترین روایات است (۱).

همان گونه که مشاهده می کنید امام باقر علیه السلام در بیان خود حداقل سه فرزند دیگر که دو تای آن ها دختر و سومی پسر است را برای آدم و حوا بیان می کند (۲).

ص: ۵۷

---

۱- (۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۰۹ تا ۶۱۵. انتشارات دارالتفسیر، چاپ اول ۸۲.

۲- (۲) المیزان، ذیل آیات.

برای مطالعه بیشتر علاوه بر تفاسیر به این کتاب ها مراجعه فرمایید:

۱. قصه های قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۳۳ تا ۳۶، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

۲. قصه های قرآن، محمد محمدی اشتهازدی، ص ۲۴، موسسه انتشارات نبوی.





\* پرسش:

**آیا می توان گفت اهل بیت علیهم السلام علومشان را از قرآن یا پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته اند و علوم آن ها علم لدنی نیست؟**

\* پاسخ:

مقدمه

لازم است اول با تعریف «علم لدنی» و برخی ویژگی های آن آشنا شویم سپس به بیان پاسخ پردازیم:

تعریف

علم لدنی علمی است که از طریق استدلال و تحصیل و تدریس و کنار هم گذاشتن معلومات برای رسیدن به مجهولات به دست نمی آید بلکه از طریق افاضه و الهام قلبی با اسباب و لوازمی که دارد در قلب اولیاء الهی پدیدار می شود<sup>(۱)</sup>.

توضیح

این علم «حقیقتی نورانی»<sup>(۲)</sup> می باشد که به صورت آنی و دفعی در قلب متعلم جای می گیرد چنان چه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: هنگام وفات پیامبر اکرم، حضرت دست مرا گرفتند و در آن لحظه برای من هزار باب علم که از هر کدامش هزار باب باز می شود به روی من گشودند.

این هزار باب علم نمی تواند از راه تدریس و تحصیل معمولی برای حضرت علی علیه السلام حاصل شده باشد چرا که اگر چنین بود هزارها ساعت

ص: ۶۱

---

۱- (۱) ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۷۴.

۲- (۲) «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»، مصباح الشریعه، ص ۱۶ و نیز منیه المرید، ص ۱۶۷ با اندکی تغییر نقل می کنند.

لازم بود تا این کار صورت پذیرد. بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط با قدرت الهی و ولایی که داشته اند از راه اشراق قلبی و القاء معنوی این علوم را به حضرت علی علیه السلام القاء کرده اند.

راه های انتقال و به دست آمدن علم لدنی

اول: بی واسطه یعنی این علم توسط خداوند بدون هیچ واسطه ای القاء می شود مثل بعضی از اخبار و اطلاعاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از خداوند دریافت نمود. یا گفت و شنودهایی که حضرت موسی علیه السلام با خداوند داشت.

دوم: با واسطه یعنی این علوم توسط ملائکه یا انبیاء و اولیاء الهی به قلب دیگران الهام شود. که می تواند مکتوب یا غیر مکتوب باشد. مانند قرآن کریم که توسط جبرئیل بر قلب نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد یا علمی که توسط آن حضرت به حضرت علی علیه السلام القاء می شد که با واسطه بود.

سوم: الهاماتی که به شکل رویا در خواب به انسان می شود مثل خواب حضرت ابراهیم و حضرت یوسف و...

نکته: خداوند برای علم لدنی تعبیر به «لَدُنَّا» کرده است و می فرماید:

(وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) ۱؛ «و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم.» یعنی از صیغه جمع استفاده کرده و فرمود «من به او علم آموختم» که شاید اشاره به این مطلب باشد که انتقال علم لدنی به افراد، اسباب و وسائط خاص خودش را دارد که مضر به لدنی بودنش نیست.»

بعد از ذکر مقدمه به پاسخ این پرسش می پردازیم که:

منبع علوم اهل بیت علیهم السلام چیست و آیا منحصر در یادگیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد؟

در پاسخ باید گفت: اهل بیت علیهم السلام برای این که مطلبی را بدانند چند راه دارند و از چند منبع استفاده می کنند:

اول: تعلیم الهی

در قرآن کریم خداوند متعال از بندگانی سخن می گوید که در اثر ایمان قوی که دارند قلبشان مورد تعلیم و ارشاد الهی می باشد و خداوند آن ها را هدایت قلبی می کند.

(وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) ۱؛ «و هر کس به خدا ایمان آورد، دلش را راهنمایی می کند؛ و خدا به هر چیزی داناست».

از مصادیق بارز دارندگان این علم اهل بیت علیهم السلام می باشند. از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«عن ابی عبدالله قال اذا اراد الامام ان يعلم شیئاً اعلمه الله ذلك (۱)».

هر گاه امام اراده کند که چیزی را بداند خداوند آن مطلب را به او می آموزد و گاهی این تعالیم و الهامات به صورت مکتوب می باشد به عنوان نمونه در روایات کتابی به نام «مصحف فاطمه» مطرح شده است که در نزد اهل بیت علیهم السلام می باشد. طبق روایات بعد از فوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل نزد حضرت زهرا علیها السلام حاضر می شد و اخبار و علوم فراوانی را به آن حضرت اطلاع می دادند و حضرت علی علیه السلام می نوشتند که آن کتاب عظیم «مصحف فاطمه» نام گرفت (۲).

دوم: تعلیم پیامبر

یکی از منابع علم امام علمی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اهل بیت علیهم السلام نسل به نسل به ارث رسیده است.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: ای ابامحمد! به درستی که علم علی بن

ص: ۶۳

---

۱- (۲) الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲- (۳) برای اطلاع بیشتر از این کتاب مراجعه نمایید به کتاب ولایت کلیه، ج ۱، ص ۲۰۷، و دلائل الامامه طبری، ص ۲۷، و

کافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

ابی طالب از علم رسول الله می باشد آن گاه آن علم به ما تعلیم داده شد(۱).

و این تعالیم نیز برخی به صورت مکتوب در آمده به عنوان مثال: در روایات زیادی صحبت از کتابی شده به نام «کتاب علی علیه السلام» که در نزد ائمه بوده و مطالبی از آن نقل نموده اند از جمله روایت زیر است:

به همراه «حکم بن عتیه» در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم. حکم بن عتیه از امام علیه السلام که نزد او جایگاه ارجمندی داشت سؤال می کرد تا این که در یک مورد با هم اختلاف کردند. امام باقر علیه السلام فرمود: «فرزندم برخیز و کتاب علی را بیاور» فرزند امام، کتاب خطکشی شده بزرگی را برای حضرت آورد حضرت گشود و به او نگریست تا مسئله مورد نظر را از آن بیرون آورد. سپس امام باقر فرمود: «این دست خط علی و املائی رسول الله است»(۲).

سوم: قرآن کریم و کتب آسمانی دیگر

قرآن کریم با بطن های متعددی که دارد کتابی است که همه اخبار و علوم در آن وجود دارد تا آن جا که در احادیث آمده است:

اخبار مربوط به شما و پیشینیان و آیندگان شما و خبرهای آسمان ها و زمین در این قرآن است و اگر کسی بیاید که شما را از آن آگاه کند بی گمان شگفت زده خواهید شد(۳).

و اهل بیت علیهم السلام عالم به قرآن کریم و تأویلات و تفسیرهای آن هستند همان طور که در روایات زیادی به این مطلب اشاره شده است(۴). پس یکی از منابع مهم علم اهل بیت، قرآن کریم می باشد.

ص: ۶۴

---

۱- (۱) «عن ابی یعقوب الاحول قال خرجنا مع ابی بصیر ونحن عده فدخلنا معه علی ابی عبدالله علیه السلام فقال یا ابا محمد ان علم علی بن ابی طالب علیه السلام من علم رسول الله صلی الله علیه و آله فعلمناه نحن فیما علمناه فالله فاعبد و اياه فارح» بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۷۲.

۲- (۲) رجال النجاشی، ج ۳۶، ص ۹۶۶.

۳- (۳) «قال ابو عبدالله علیه السلام ان العزیز الجبار انزل علیکم کتابه وهو الصادق البار فیه خبرکم و خبر من قبلکم و خبر من بعدکم و خبر السماء و الارض و لو اتاکم من یخبرکم عن ذلك لتعجبتم»، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۴- (۴) برای آگاهی بیشتر ر. ک: بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۸.



هم چنین بنا بر روایات متعدد اهل بیت علیهم السلام به همه کتاب های آسمانی و محتوای آن ها آگاه هستند و یکی از منابع علم آن ها همین کتاب ها می باشند. به عنوان نمونه:

امام کاظم علیه السلام به شخصی که پرسید تورات، انجیل و کتب پیامبران از کجا به شما رسیده است؟ فرمود: این کتاب ها از ایشان (پیامبران) به ما به ارث رسیده است ما هم آن ها را چنان که ایشان می خوانده اند می خوانیم و به آن ها اعتقاد داریم چنان که آن ها اعتقاد داشته اند. خداوند در زمین حجتی قرار نمی دهد که پیرامون مسئله ای از او پرسش کنند و او بگوید: نمی دانم (۱).

یادآوری: بدیهی است که مقصود استفاده از حقایق الهی تحریف نشده است، نه اسرائیلیات و آن چه که دست خوش تحریف و تغییر قرار گرفته است و همچنین از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمودند: ای ابو محمد «جامعه» نزد ماست و آن ها چه می دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: قربانت کردم جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است با طول هفتاد ذرع به بیان و املائی رسول الله از دهان مبارکش و دست خط علی علیه السلام هر حلال و حرامی و هر چیزی که مردم بدان نیاز داشته باشند حتی دیه خراش های کوچک در آن آمده است (۲).

و نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

در نزد ما «جفر» می باشد و شما چه می دانید که جفر چیست؟ راوی می گوید: جفر چیست؟ حضرت می فرماید: ظرفی [=مجموعه] است از آدم که در آن علم نبیین و وصیین و علماء گذشته بنی اسرائیل در آن موجود است (۳). البته این کتاب جفر غیر از آن علم جفر معروف می باشد.

ص: ۶۵

---

۱- (۱) «قال بریهه جعلت فداک انی لکم التوراه والانجیل وکتب الانبیاء قال هی عندنا وراثة من عندهم نقرؤها کما قرءوها ونقولها کما قالوا ها ان الله لایجعل حجه فی ارضه یسأل عن شیء فیقول لا ادری»، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

۲- (۲) کافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳- (۳) «وان عندنا الجفر وما یدرهم ما الجفر قال قلت وما الجفر قال وعاء من آدم فیہ علم النبیین والوصیین وعلم العلماء الذین مضوا من بنی اسرائیل قال قلت ان هذا هو العلم قال انه لعلم ولیس بذلک»، کافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

با توجه به آن چه گذشت:

اولاً: علم ائمه علیهم السلام محدود به علمی که از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت نموده اند نمی باشد تا بگوییم علم آن ها اکتسابی می باشد. بلکه آن ها می توانند با تعلیم الهی و الهامات ربانی مطالب و علوم را بدانند.

ثانیاً: این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تعلیم این علوم به اهل بیت علیهم السلام واسطه باشند باز ضرر به لدنی بودن علوم اهل بیت نمی زند.

و می توان گفت که حتی اگر امام از راه قرآن یا کتب پیامبران یا مصحف فاطمه یا... مطلبی را بدانند باز چون از راه تعلیم و تدریس نبوده بلکه علوم و معارفی است که خداوند خاص ایشان قرار داده و از طرف خداوند به صورت مکتوب به آن ها رسیده از این رو علم لدنی می باشد.

و اگر بعضی از علوم ائمه علیهم السلام اکتسابی باشد این نقصانی برای آن ها نمی باشد چرا که:

اولاً: علم لدنی برای این بزرگواران باز است.

ثانیاً: اکتسابی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام قبلی باشد، خود نوعی افتخار است با توجه به این که این علوم مختص به آن ها می باشد.

ثالثاً: مهم خود علم است و فرق چندانی نمی کند که لدنی و از طرف خدا باشد یا اکتسابی و به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام قبلی باشد.

برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه نمایید به:

کتاب ولایت کلیه آیت الله میرجهانی.

کتاب بدایه المعارف، ج ۲، مرحوم مظفر.

و تفاسیر ذیل آیه (وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) ۱.

\* پرسش:

### تفسیر آیه ۴۲ سوره آل عمران و رابطه آن با برتری مریم علیها السلام و فاطمه علیها السلام چیست ؟

\* پاسخ:

قرآن کریم در آیه چهل و دوم سوره آل عمران به گفتگوی فرشتگان با مریم اشاره می کند و می فرماید: (وَإِذِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) ؛ «و (به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! در حقیقت خدا تو را برگزیده و تو را پاک ساخته؛ و تو را بر زنان جهانیان، (برتری داده و) برگزیده است».

توضیح

به دنبال آیات قبل که بحثی در باره آل عمران شد و نامی از مریم برده شد، از این آیه به بعد داستان مریم بصورت مفصل بیان شده است.

نخست بیان می کند که: «فرشتگان با مریم سخن گفتند (و به او بشارت دادند) که خدا او را برگزیده و پاک گردانیده است. (یعنی بر اثر پارسایی و ایمان و عبادت، از برگزیدگان و پاکان شده است. تا پیامبری همچون عیسی از وی بوجود آید)».

و در پایان آیه بار دیگر اضافه می کند که خدا تو را از میان زنان جهان برگزیده و بر همه زنان جهان (معاصر خودت) برتری داده است».

نکته ها و اشاره ها

۱. آیه فوق نشان می دهد که فرشتگان ممکن است با انسان غیر پیامبر نیز سخن گویند. و این مطلب حاکی از مقام بلند حضرت مریم است که شایسته گفتگو با فرشتگان شده است.

ص: ۶۷

۲. آیه فوق گواه بر آن است که مریم بزرگترین شخصیت زن در جهان معاصر خود بوده است، در این مورد حدیث های متعددی نیز حکایت شده که: «سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه (زن فرعون)، خدیجه و فاطمه» (۱).

این موضوع با آن چه در مورد بانوی اسلام فاطمه علیهاالسلام رسیده که برترین بانوی جهان است منافات ندارد. چرا که از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «مریم بانوی زنان زمان خود بود، اما فاطمه بانوی همه بانوان جهان از اولین و آخرین است» (۲).

عالم صدف است و فاطمه گوهر او گیتی عَرَض است و این گوهر جوهر او

۳. تکرار تعبیر «تو را برگزید» برای چیست؟ شاید این تکرار بدین سبب است که در مرتبه ی اول اشاره به صفات عالی انسانی مریم می کند و به عنوان انسان برگزیده از او نام می برد و در مرتبه ی دوم اشاره به برتری او بر همه زنان معاصر خود می کند.

۴. از آیه فوق استفاده می شود که کمالات معنوی مخصوص مردان نیست بلکه بانوان هم می توانند به مقامات عالی معنوی برسند بطوری که فرشتگان با آنان سخن گویند و انسانی برگزیده شوند.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام این آیه برای بانوان آن است که شما می توانید به مقامات عالی معنوی برسید و با فرشتگان سخن گوید و برگزیده الهی شوید.

۲. پیام دیگر آیه آن است که بین پاکی زنان و مقام عالی برگزیدگی الهی، رابطه ای هست.

۳. آموزه این آیه برای بانوان آن است که اگر می خواهید به مقامات عالی برسید پاک باشید. (و عبادت کنید) (۳).

ص: ۶۸

---

۱- (۱) ر. ک: المنار، قرطبی، مراغی، روح البیان، کبیر فخر رازی و نور، ج ۲، ص ۶۴.

۲- (۲) اما مریم کانت سیده نساء زمانها و اما فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین». (نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۳۶ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۴).

۳- (۳) این آموزه ها و پیام ها با توجه به آیات قبل و بعد در مورد مریم علیها السلام بدست می آید.

**علت پرسش فرشتگان در مورد حضرت آدم علیه السلام با توجه به وجود نور اهل بیت علیهم السلام در آن ها چیست ؟**

\* پاسخ:

در آیات ۳۰-۳۲ سوره بقره می خوانیم:

(وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) ؛ «(و یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «در حقیقت من در زمین، جانشینی [= نماینده ای] قرار می دهم». (فرشتگان) گفتند: «آیا در آن کسی را قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالی که ما به ستایش تو تنزیه می گوئیم، و تو را پاک می شماریم.» (پروردگار) گفت: «در واقع من آن چه را که [شما] نمی دانید، می دانم.» و [خدا] همه نام ها را به آدم آموخت؛ سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه نمود و گفت: «اگر راست گویید، نام های ایشان را به من خبر دهید.» (فرشتگان) گفتند: «منزهی تو! ما هیچ دانشی جز آن چه به ما آموخته ای نداریم، [چرا] که تنها تو دانا [و] فرزانه ای».

به نظر مفسرین علت پرسش ملائکه در مورد حضرت آدم علیه السلام (در آیه ۳۰ سوره بقره) اعتراض به خداوند نبود، بلکه انگیزه ایشان از این سؤال، رفع ابهام آن ها از تصمیم و اراده خداوند نسبت به خلافت انسان روی زمین بود زیرا می دیدند که زمین با توجه به مادی بودن آن، محل نزاع، تراحم و جدال خواهد بود و هر موجودی بخواهد در زمین خلیفه خدا قرار گیرد به خونریزی و فساد ناگزیر خواهد بود پس چگونه چنین موجودی لیاقت و شایستگی جانشینی خداوند را خواهد داشت؟

آنان قبل از پرسش، از توانایی‌ها و استعدادهای انسان آگاهی نداشتند و نمی‌دانستند که «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند» در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیات حکایت شده: فرشتگان «بعد از» آگاهی از مقام آدم دانستند که او و فرزندانش سزاوارترند که خلفای الهی در زمین و حجت‌های او بر خلق باشند. آن‌ها چه می‌دانستند که از نسل آدم علیه السلام پیامبرانی چون «محمد صلی الله علیه و آله»، «ابراهیم علیه السلام» و... و امامانی چون ائمه اطهار علیهم السلام و بندگان صالحی قدم به عرصه وجود خواهند گذاشت که گاه یک ساعت تفکر آنان، برابر بلکه افضل از سال‌ها عبادت فرشتگان است (۱). ملائکه گمان می‌کردند که تسبیح و تقدیس تنها ملائک‌های جانشینی خداست که البته آن‌ها این دو صفت را دارا بودند پس چه نیازی بود تا موجود دیگری که همان انسان باشد، این مقام و مسئولیت خطیر را بپذیرد که خداوند با علمی که به آدم علیه السلام آموخت و آدم نیز آن را به ملائکه تعلیم داد، این پندار را از ذهن ملائکه خارج نمود.

علامه طباطبایی رحمه الله در مورد «اسمایی» که خداوند به آدم علیه السلام، و آدم علیه السلام به ملائکه تعلیم داد می‌نویسند: این نام‌ها سه خصوصیت داشت:

الف. عمومیت؛ ب. مسمایا دارای زندگی و علم بوده‌اند و ج. در غیب آسمان‌ها و زمین قرار داشته‌اند.

این موجودات زنده و عاقلی که خدا بر ملائکه عرضه کرد، موجوداتی عالی و محفوظ نزد خدا بودند که در پس حجاب‌های غیب مستورند و خداوند با خیر و برکت آن‌ها، اسماء را نازل کرد و هر آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از نور آن‌ها گرفته شده و کثرت و تعدد آن‌ها از باب مرتبه و وجود است. در کتاب معانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: خدای تعالی، اسمی حجت‌های خود را به آدم آموخت آنگاه آنان را - که در آن روز ارواحی بودند - بر ملائکه عرضه کرد و چون آدم اسماء ایشان را

ص: ۷۰

به ملائکه گفت، ملائکه به منزلت و جایگاه عظیم این حجت‌ها نزد خدا پی بردند، آنگاه حجت‌ها را از نظر ملائکه پنهان کرد و ایشان را فرمان داد تا با ولایت و محبت آن حجت‌ها، خدا را عبادت کنند(۱).

آیت الله جوادی آملی - زید عزّه - در این مورد می‌فرمایند: مراد از «اسماء»، همه حقایق عالم اعم از غیب و شهود است و اگر در بعضی روایات اسماء به اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده از باب تطبیق بر مصداق اکمل است.

از امام عسگری علیه السلام حکایت شده: خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای آدم! این ملائکه را به «اسماء» خبر ده «اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام» آنگاه که آدم، اسماء ایشان را خبر داد و ملائکه آن‌ها را شناختند، از ملائکه نسبت به ایمان آوردنشان و برتری «اسماء» بر ملائکه عهد و پیمان گرفت بلکه محمد و آل او برتر و سزاوارترند تا آدم اسماء ایشان را به ملائکه خبر دهد(۲).

نتیجه

آگاهی ملائکه به مقام و عظمت ائمه اطهار علیهم السلام بعد از سؤال ایشان از خدا و بعد از آموزش حضرت آدم علیه السلام بود و نه قبل از آن، و اگر می‌دانستند که از فرزندان صالح آدم علیه السلام افرادی چون اهل بیت علیهم السلام خلافت و جانشینی خدا را بر عهده خواهند داشت هرگز زبان به سؤال نمی‌گشودند و از تسبیح و تقدیس خود سخن به میان نمی‌آوردند؛ و به خاطر همین بود که پس از این آگاهی و معرفت، به مجرد دستور خداوند نسبت به سجده بر آدم علیه السلام، لحظه‌ای درنگ نکردند و بلافاصله سجده کردند و به برتری و سزاواری آدم علیه السلام برای خلافت الهی به طور عملی اقرار نمودند.

ص: ۷۱

---

۱- (۱) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۴، چاپ ۱۳۶۳، دفتر انتشارات اسلامی.

۲- (۲) ر. ک: تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج ۳، ص ۱۷۰، ۲۳۳ و ۲۳۴، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، شهریور ۸۰.

**قرآن اولین انسان را حضرت آدم علیه السلام می داند ولی روایات، خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را قبل از آدم می داند. کدام صحیح است؟**

\* پاسخ:

جسم و بدن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هزاران سال بعد از آدم علیه السلام خلق شده و فرزندان او به شمار می آیند اما نور آن ها در عالم ملکوت قبل از آدم علیه السلام خلق شده است و آنان اولین مخلوقات الهی و معلم ملائکه هستند، از این رو روایاتی که خلقت ائمه علیهم السلام را قبل از آدم می داند به وجود نوری و ملکوتی آنان نظر دارد نه بدن مادی و عنصری آنان.

اکنون به چند روایت در این باره اشاره می کنیم.

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: اولین چیزی که خدا خلق کرد نور من بود(۱).

۲. از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی درباره معراج فرمودند: «... گفتم ای فرشتگان پروردگرم آیا ما را آن گونه که شایسته هست می شناسید، گفتند: یا نبی الله چگونه شما را نشناسیم در حالی که شما اولین مخلوقات خداوند هستید، شما را از نورش آفرید... قبل از آنکه آسمان و زمینی باشد... در حالی که شما در مقابل عرش بودید تسبیح و تقدیس (مقدس شمردن خدا) و تکبیر می گفتید سپس ملائکه را از نورهای گوناگون آفرید و ما بر شما عبور می کردیم در حالی که تسبیح و حمد و تهلیل (لا-اله-إلا-الله) و تکبیر می گفتید و تمجید (باشکوه شمردن خدا) و تقدیس می کردید پس ما هم - به سبب تسبیح و حمد و تهلیل و تکبیر و تقدیس و تمجید شما - شروع کردیم به تسبیح گفتن خدا و مقدس شمردن او، او را تمجید می کردیم و تکبیر و لا اله إلا الله می گفتیم؛ هر

ص: ۷۲

---

۱- (۱) بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۵، ص ۸ و عوالی الآلی، ابن ابی الجمهور احسائی، ج ۴، ص ۹۹.



آن چه از خداوند نازل می شود به نزد شما نازل می شود و آن چه که به سوی خدا بالا- می رود از نزد شما می رود، پس چگونه شما را شناسیم سلام ما را به علی برسان... (۱)».

۳. از امام رضا به نقل از پدراناش حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند خلقی بهتر از من نیافریده، علی علیه السلام می فرماید: گفتم: ای رسول خدا! شما بهترید یا جبرئیل؟ فرمودند: خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر فرشتگانش برتری داد و من را بر تمامی پیامبران و پس از من تو و ائمه ی پس از تو، از همه بهترند و فرشتگان خادمان ما و دوستانمان هستند... اگر ما نبودیم آدم و حوا، بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند، چگونه از آنان بهتر نباشیم در حالی که در شناخت پروردگارمان و تسبیح و تهلیل و تقدیس او بر آنان پیشی گرفتیم زیرا اولین چیزی که خدا خلق کرد روح های ما بود، پس به توحید و حمد او زبان گشودیم، سپس ملائکه را خلق کرد پس هنگامی که ما را نور واحدی دیدند عظمت ما بر دل آنان چیره شد در نتیجه تسبیح گفتیم تا بدانند که ما نیز مخلوقات هستیم؛ و او - تبارک و تعالی - از صفات ما منزله است، آنگاه ملائکه نیز با تسبیح ما تسبیح گفتند... و وقتی عظمت ما را مشاهده کردند لا اله الا الله گفتیم تا ملائکه بدانند خدایی جز او نیست، ما شایسته عبادت در ردیف او یا پایین تر از او نیستیم پس آنان نیز لا اله الا الله گفتند و هنگامی که بزرگی ما را یافتند تکبیر گفتیم تا بدانند خداوند بزرگتر است و فقط از طریق خود او می توان به بزرگی رسید و وقتی عزت و قدرت ما را مشاهده کردند، لاحول ولاقوه الا بالله گفتیم تا بدانند حول و قوه فقط از آن اوست و وقتی نعمت های او را بر ما دیدند... الحمد لله گفتیم تا ملائکه از حقی که خداوند بر گردن ما دارد

ص: ۷۳

آگاه شوند پس ملائکه هم الحمد لله گفتند بنابراین به وسیله ما به توحید خدا و تسبیح و تهلیل و حمد و تمجید او هدایت شدند... (۱).

۴. مفضل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛ شما کجا بودید قبل از این که خداوند آسمان ها و زمین را خلق کند؟

فرمودند: «نورهایی بودیم که او را تسبیح و تقدیس می کردیم تا این که خداوند ملائکه را آفرید و به آنان فرمود: تسبیح کنید! گفتند: ای پروردگار ما! نمی دانیم چگونه. پس به ما گفت تسبیح کنید و ما هم تسبیح کردیم و ملائکه به وسیله آن یاد گرفتند. هان آگاه باشید که ما به صورت نورهایی خلق شدیم و شیعیان ما شعاعی از آن نور هستند و به خاطر همین شیعه نام نهاده شدند پس هنگامی که قیامت شد پایین تر به بالاتر ملحق می شود و سپس دو انگشت خود را به هم نزدیک کرد (۲).

در تمام این احادیث و نظایر آن نمایان است که وجود ملکوتی و نوری آن بزرگوران مورد نظر است.

ص: ۷۴

---

۱- (۱) بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۳۳۵ باب فضل النبی و اهل بینه علیهم الصلاه والسلام.  
۲- (۲) بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۵۰، باب ۸ - فضل النبی و اهل بینه صلوات او منه، عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قُلْتُ لِمَوْلَانَا الصَّادِقِ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَا كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَالَ كُنَّا أَنْوَارًا نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَنُقَدِّسُهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبِّحُوا فَقَالَتْ أَيْ رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا فَقَالَ لَنَا سَبِّحُوا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا أَلَا إِنَّا خُلِقْنَا أَنْوَارًا وَخُلِقَتْ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ ذَلِكَ النُّورِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ شِيعَهُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ التَّحَقَّتِ السُّفْلَى بِالْعُلْيَا ثُمَّ قَرَّبَ مَا بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ.

## آیاتی که در مورد اهل بیت علیهم السلام است کدام است؟

\* پاسخ:

آیاتی که در مورد اهل بیت علیهم السلام وارد شده فراوان است در این جا به برخی از مهمترین آن ها اشاره می شود:

### ۱. آیه تطهیر

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) ۱؛ خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد.

آیه تطهیر مربوط به ولایت امیرالمومنین علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و مقصود از «اهل بیت» افراد خاصی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام و در رأس آن ها پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. روایات متعددی در این زمینه حکایت شده که علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان تعداد آن ها را بیش از هفتاد روایت می داند (۱) و بیشتر این روایات در کتاب های دست اول اهل تسنن آمده است از جمله:

صحیح مسلم (۲)، صحیح ترمذی (۳)، المستدرک علی الصحیحین (۴)، السنن الکبری للبيهقي (۵)، الدر المنثور (۶)، شواهد التنزیل (۷) و مسند احمد (۸).

ص: ۷۵

۱- (۲) المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۲- (۳) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، حدیث ۲۴۲۴ (به نقل از آیات ولایت در قرآن، ص ۱۶۶).

۳- (۴) احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۰۳.

۴- (۵) المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۶.

۵- (۶) السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۹.

۶- (۷) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸.

۷- (۸) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۰-۹۲.

۸- (۹) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۰ و ج ۴، ص ۱۰۷.

در این جا به روایتی که شأن نزول آیه را بیان می دارد اشاره می کنیم:

روزی مقداری پارچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر به دنبال علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرستاد، آن ها وقتی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، حضرت آن ها را زیر آن پارچه قرار داد و سپس فرمود: پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان دور کن، آنگاه جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را آورد...[\(۱\)](#).

۲. آیه مودت

(قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ) ۲؛ و هر کس نیکی را بدست آورد، برای او در آن نیکی می افزاییم؛ برآستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاسگزار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه ابلاغ رسالت خویش رنج های فراوانی متحمل شد ولی هرگز در این باره از کسی اجر و پاداش طلب نکرد. روزی تعدادی از مسلمانان به خدمت حضرت آمدند و عرض کردند:

اگر مشکلات مالی پیدا شد اموال ما بدون هیچ گونه قید و شرطی در اختیار شما می باشد. در آن هنگام آیه فوق نازل شد [\(۲\)](#) که پیامبر صلی الله علیه و آله از هیچ کس در مقابل رسالت مزدی نمی طلبد: (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) تنها یک چیز از مسلمانان، به عنوان اجر و مزد رسالت طلب می کند و آن «دوستی نزدیکانش» می باشد.

در شرح و تفسیر این آیه شریفه، روایات مختلفی از شیعه و سنی وجود دارد که به ذکر یکی از آن ها اکتفا می کنیم:

ص: ۷۶

---

۱- (۱) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۴ و ۳۱ (به نقل از آیات ولایت در قرآن، ص ۱۶۷)

۲- (۳) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۰۲.

«احمد» از بزرگان اهل سنت از سعید بن جبیر و او از عامر، نقل کرده است: هنگامی که آیه مودت بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، مردم از آن حضرت پرسیدند: منظور از اقوام و نزدیکان شما که در این آیه آمده و مودت آن ها بر ما واجب شده، چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: «منظور علی، فاطمه، حسن و حسین هستند!» و این جمله را سه بار تکرار کرد(۱).

۳. آیه مباهله

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) ۲؛ و هر گاه بعد از دانشی که تو را [حاصل] آمده، (باز) کسانی در (مورد) آن با تو به بحث (و ستیز) برخیزند، پس بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودمان و خودتان، را دعوت کنیم، سپس مباهله می کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم».

«مباهله» از «بهل» گرفته شده و بهل به معنای رها کردن است. اما در اصطلاح به این معنا است که هر گاه دو نفر بعد از بحث های منطقی نتوانستند یکدیگر را قانع کنند، آن وقت هر کدام در حق دیگری نفرین می کند. به چنین کاری با حصول شرائطش «مباهله» می گویند(۲).

در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور مباهله با مسیحیان نجران داده شده است، زیرا بحث با آنان به نتیجه نرسیده بود. در مورد این که مراسم مباهله، طبق آداب و شرایطی که در آیه شریفه آمده، انجام شد یا نه، قرآن در این مورد

ص: ۷۷

- 
- ۱- (۱) احقاق الحق، ج ۳، ص ۲. این روایت در الدر المنثور، ج ۶، ص ۷ نیز آمده است برای اطلاع از روایات دیگر ر. ک: مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸ و ج ۶، ص ۱۶ و تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۴ و المیزان ج ۱۷، ص ۵۳ (به نقل از آیات ولایت در قرآن، ص ۱۸۹ و آیات الولاية، سید کاظم ارفع، ص ۳۰۹-۳۱۱).
  - ۲- (۳) آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۲۰۲.

ساکت است ولی این داستان در تاریخ اسلام بسیار معروف است، حتی «ابوبکر جصاص» از علمای قرن چهارم هجری، ادعا می کند که بین راویان تاریخ و ناقلان آثار و اخبار، اختلافی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز مباحله در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت و علی و فاطمه علیهما السلام همراهش بودند، برای مباحله با نصاری حاضر شد...» (۱).

مقصود از «ابنائنا»، «نسائنا» و «انفسنا»

قاضی نور الله شوشتری رحمه الله در کتاب «احقاق الحق» می نویسد:

مفسران قرآن مجید (از شیعه و اهل سنت) اجماع و اتفاق نظر دارند که منظور از «ابنائنا» حسن و حسین علیهما السلام و مراد از «نسائنا» فاطمه زهرا علیها السلام مقصود از «انفسنا» علی علیه السلام می باشد.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی در پاورقی این کتاب، از حدود شخصیت کتاب (از کتب اهل سنت) مطلب فوق را نقل می کند (۲).

۴. آیات سوره دهر

(إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا يُوفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَبْطِرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا)؛ «در حقیقت نیکوکاران از جامی (از شراب) می نوشند که آن با (عطر خوش) کافور آمیخته است، (همان) چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند، و (از هر کجا بخواهند) آن را کاملاً می شکافند (و روان می کنند). به نذر وفا می کنند

ص: ۷۸

۱- (۱) احکام القرآن، ج ۲، ص ۱۶، معرفه علوم الحدیث، طبع مصر، ص ۵۰. (به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸).

۲- (۲) احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶. (به نقل از آیات ولایت در قرآن، ص ۲۰۷)

و از روزی که بدی آن گسترده است می ترسند، و غذا را در حالی که دوستش دارند به بینوا و یتیم و اسیر می خوراندند. (در حالی که می گویند: ما) شما را فقط بخاطر ذات خدا غذا می دهیم، [و] هیچ پاداشی و سپاسگزاری از شما نمی خواهیم. در حقیقت ما از (عذاب) پروردگاران می ترسیم، از روزی که بسیار ترشروی [و] سخت است».

هجده آیه از این سوره، در مورد فضائل اهل بیت علیهم السلام به صورت بی نظیر سخن می گوید که بخشی از این آیات پیرامون اصل ماجرا می باشد و چهارده آیه دیگر در مورد جزاء و پاداش عمل بزرگ آن خانواده گرانقدر بحث می کند(۱).

کتاب های فراوانی شأن نزول آیات مورد بحث را مطرح کرده اند. علامه امینی رحمه الله شأن نزولی را از ۳۴ کتاب از کتب اهل سنت(۲) و مرحوم قاضی نورالله شوشتری از ۳۶ کتاب از کتاب های آنان نقل کرده است(۳).

خلاصه شأن نزولی که مورد اتفاق تمام منابع است به شرح زیر می باشد:

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کودکی بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای عبادت به خانه علی و فاطمه علیهما السلام آمد و به امام علی علیه السلام پیشنهاد کرد که نذری کنید تا خداوند بیمارانتان را شفا دهد.

امام علی و فاطمه و حتی حسن و حسین علیهم السلام و احتمالاً فضه، خادم آن ها نیز نذر کردند که اگر حسن و حسین علیهما السلام شفا یابند، روزه بگیرند. طولی نکشید که کسالت آن دو بر طرف شد و بنا شد که اهل بیت علیهم السلام روزه بگیرند.

روزی که روزه گرفتند؛ علی علیه السلام برای افطار مقداری جو تهیه و آن را آرد کردند و به سه قسمت تقسیم نمودند. یک قسمت از آرد را به نان تبدیل

ص: ۷۹

---

۱- (۱) آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۲۱۳ و ۲۱۴ (با تلخیص).

۲- (۲) ر. ک: الغدير، ج ۳، ص ۱۰۷.

۳- (۳) احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۵۷ (به نقل از آیات ولایت در قرآن، ص ۲۱۴).

نمودند. اما هنگام افطار شخصی نیازمند «مسکین» به در خانه آن حضرت آمد و تقاضای کمک نمود. اهل بیت علیهم السلام همگی، سهم خود را به مسکین دادند و با آب افطار نمودند؛ مرتبه بعد که قسمت دوم آردها را به نان تبدیل کردند و آماده افطار شدند؛ «یتیمی» به در خانه آمد و تقاضای کمک کرد و اهل بیت علیهم السلام همگی سهم خود را بخشیدند؛

مرتبه سوم نیز هنگام افطار «اسیری» به در خانه آمد و تقاضای کمک نمود و باز هم اهل بیت علیهم السلام سهم خود را بخشیده و با آب افطار نمودند و به این ترتیب به نذر خود وفا کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را دید در حالی که رنجور و ضعیف شده بودند و بر خود می لرزیدند و از سوی دیگر آثار گرسنگی در چشم های فاطمه علیها السلام نمایان شده بود. این صحنه حزن و ناراحتی را بر آن حضرت جاری ساخت، از علی علیه السلام علت ماجرا را جویا شد.

حضرت علی علیه السلام جریان را بازگو نمود، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیات سوره انسان را آورد(۱).

۵. آیه توبه آدم

(فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) ۲؛ «و آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و [خدا] توبه او را پذیرفت، [چرا] که تنها او بسیار توبه پذیر [و] مهرورز است.»

بعد از ماجرای وسوسه ابلیس، و دستور خروج آدم از بهشت، آدم علیه السلام متوجه شد که به خویشتن ظلم کرده و بر اثر فریب شیطان از آن محیط آرام

ص: ۸۰

---

۱- (۱) تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه، از جمله تفسیر صافی و نیز الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷ به بعد، با تلخیص، برای اطلاع بیشتر ر. ک: آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۲۱۴ تا ۲۳۷ و آیات الولایه، سید کاظم ارفع، ص ۲۵۲ تا ۲۵۴.



و پر نعمت بیرون رانده شده است. این جا بود که آدم به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام وجود متوجه پروردگار شد، لطف خدا نیز در این موقع به یاری او شتافت، چنان که در آیه فوق آمده است، آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت کرد، کلماتی مؤثر و دگرگون کننده و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت.

در مورد این که منظور از «کلمات» چه بوده است نظرات مختلفی مطرح شده است (۱). اما احادیث فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد مبنی بر این که حضرت آدم به پنج تن آل عبا علیهم السلام توسل جست.

برخی از دانشمندان اهل تسنن نظیر علامه بیهقی در کتاب دلائل النبوه (۲)، علامه ابن عساکر در مسند، (۳) سیوطی در تفسیر الدرالمشثور (۴) و جمع الجوامع (۵)، کاشفی در معارج النبوه (۶)، قندوزی در ینابیع الموده (۷)، ابن مغزلی در مناقب (۸) و نظری در خصایص العلویه (۹)، مطلب فوق را پذیرفته اند.

در این جا به یک روایت در این زمینه اکتفا می کنیم:

«از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: منظور از کلماتی که آدم آن ها را از سوی خداوند دریافت کرد (و به آن ها توسل جست و توبه کرد) چه بوده است؟ حضرت فرمودند: آدم از خداوند خواست که به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین توبه او را بپذیرد و خداوند توبه اش را پذیرفت! (۱۰)»

ص: ۸۱

- 
- ۱- (۱) ر. ک: آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی. ص ۲۴۶ و ۲۴۷.
  - ۲- (۲) به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۷۶.
  - ۳- (۳) به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۷۷.
  - ۴- (۴) الدرالمشثور، ج ۱، ص ۶۰.
  - ۵- (۵) به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۷۸.
  - ۶- (۶) معارج النبوه، رکن ۲، ص ۹.
  - ۷- (۷) ینابیع الموده، ص ۹۷.
  - ۸- (۸) به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۷۷.
  - ۹- (۹) به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۷۸.
  - ۱۰- (۱۰) احقاق الحق، ج ۳، ص ۷۶. (به نقل از آیات ولایت در قرآن، ص ۲۴۸)

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) ۱؛ «ای فرستاده [خدا]! آن چه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛ و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده ای؛ و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند؛ براستی که خدا گروه کافران (منکر) را راهنمایی نمی کند».

سوره مائده آخرین سوره یا از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. یعنی این آیه در سال دهم بعثت در آخرین سال زندگی آن حضرت، و بعد از ۲۳ سال تبلیغ پیامبر نازل شده است (۱). در مورد شأن نزول آیه روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«... هنگامی که خداوند جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل خطرات احتمالی تضمین کرد، آن حضرت دست علی بن ابیطالب علیه السلام را بلند کرد و او را به عنوان جانشین و خلیفه خود معرفی نمود» (۲).

عده زیادی از محدثان صدر اسلام معتقدند: آیه فوق در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است. از جمله این دانشمندان، «ابن عباس» راوی و مفسر معروف و کاتب وحی، جابر بن عبدالله انصاری (این دو نفر مورد قبول شیعه و اهل سنت هستند)، ابوسعید خدری (از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله)، عبدالله بن مسعود (از نویسندگان وحی و از مفسران قرآن کریم)، ابوهریره (از روایان مورد قبول اهل سنت)، حدیفه و براء بن عازب (دو تن از اصحاب شناخته شده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) و جمعی دیگر از دانشمندان و یاران پیامبر معتقدند که آیه فوق در مورد ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است (۳).

ص: ۸۲

۱- (۲) طبق روایتی، تمام این سوره در حجه الوداع (آخرین سفر حج آن حضرت) و در بین راه مکه و مدینه بر آن حضرت نازل شده است. (المنازل، ج ۶، ص ۱۱۶) به نقل از آیات ولایت در قرآن، ص ۲۹.

۲- (۳) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۴۸.

۳- (۴) آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۳۲ و ۳۳.

در بین مفسران اهل سنت نیز عده ای روایت مربوط به امیرمؤمنان علیه السلام را نقل کرده اند که می توان از آن ها به سیوطی (۱)، ابوالحسن واحدی نیشابوری (۲)، شیخ محمد عبده (۳) و فخر رازی (۴) اشاره کرد.

علاوه بر روایات فوق، روایات فراوان دیگری داریم که با صراحت می گوید: این آیه در جریان غدیر خم و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفی علی علیه السلام به عنوان وصی و ولی نازل شده است؛ تا آن جا که محقق بزرگ «علامه امینی» حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با اسناد و مدارک زنده نقل می کند و همچنین از ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶۰ دانشمند و مؤلف معروف اسلامی حکایت می کند (۵).

۷. آیه اکمال دین

(الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) ۶؛ امروز، کسانی که کفر ورزیدند، از (زوال) دین شما ناامید شدند؛ پس، از آن ها نهراسید؛ و (از مخالفت من) بهراسید! امروز، دین شما را برایتان کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را برای شما [بعنوان] دین پذیرفتم.

روایاتی که درباره نزول این آیه ی شریفه بحث می کند، فراوان است، که تنها محقق بزرگ «علامه امینی» در کتاب «الغدیر» شانزده روایت در این

ص: ۸۳

- 
- ۱- (۱) الدرالمثور، ج ۲، ص ۲۹۸.
  - ۲- (۲) اسباب النزول، ص ۱۵۰.
  - ۳- (۳) تفسیر المنار، ج ۶، ص ۱۲۰.
  - ۴- (۴) تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۴۹. (به نقل از آیات ولایت در قرآن، ص ۳۳)
  - ۵- (۵) الغدیر، ج ۱ و همچنین ر. ک: احقاق الحق، علامه قاضی نورالله شوشتری با شرح آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲، ۳، ۱۴ و ۲۰. دلایل الصدق، مرحوم مظفر، ج ۲ و عبقات الانوار یا خلاصه عبقات. ج ۷، ۸ و ۹.

زمینه نقل کرده است (۱). سیوطی از علمای اهل سنت روایت زیر را نقل نموده است: «ابوسعید خدری می گوید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد و ولایت او بر مؤمنین را اعلام نمود، جبرئیل نازل شد و آیه ی فوق را برای پیامبر آورد» (۲).

## ۸. آیه ولایت

(إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) ۳؛ «سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده اند؛ می باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می دهند».

محدث بحرانی در «غایه المرام» ۲۴ حدیث از منابع اهل سنت و ۱۹ روایت از منابع و مصادر شیعه در مورد آیه فوق نقل کرده است، که این آیه در فضیلت و شأن امام علی علیه السلام می باشد. علاوه بر این، علامه امینی در کتاب بی نظیر «الغدیر» از بیست منبع معروف اهل سنت، روایاتی پیرامون این آیه نقل می کند؛ منابع معروفی چون تفسیر طبری، تفسیر اسباب النزول، تفسیر فخر رازی، تذکره سبط بن جوزی، الصواعق ابن حجر، نورالابصار شبلنجی، تفسیر ابن کثیر و مانند آن، که از اعتبار خاصی در نزد اهل سنت برخوردار است و راویان این احادیث ده نفر از صحابه معروف (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند (۴).

ص: ۸۴

- 
- ۱- (۱) ر. ک: الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۰.
  - ۲- (۲) الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹ همچنین روایت دیگری نیز در همان آدرس ذکر کرده است. از تفاسیر شیعه نیز ر. ک: المیزان، ج ۵، ص ۲۱۳ و ج ۱، ص ۲۳۴ و مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۹.
  - ۳- (۴) این صحابه عبارتند از: ۱. ابن عباس ۲. عمار یاسر ۳. جابر بن عبدالله انصاری ۴. ابوذر غفاری ۵. انس بن مالک ۶. عبدالله بن سلام ۷. سلمه بن کهیل ۸. عبدالله بن غائب ۹. عقبه بن حکیم ۱۰. عبدالله بن ابی (به نقل از آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۸۲ و ۸۳)
  - ۴- (۵) ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۴۷، ۵۲، ۵۳، و ص ۵۹ و المیزان، ج ۶، ص ۳-۲۴ و التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۲۶.

علاوه بر این از حضرت علی علیه السلام نیز روایاتی در مورد شأن نزول آیه شریفه نقل شده و آن حضرت بارها به این آیه استدلال کرده است.

مضمون روایات فوق چنین است: روزی امام علی علیه السلام در مسجد النبی مشغول نماز بود، نیازمندی وارد مسجد شد و تقاضای خویش را مطرح کرد، کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام که در آن هنگام در حال رکوع بود با دست به آن نیازمند اشاره کرد، او آمد و انگشتر را از انگشت مبارک آن حضرت بیرون آورد و از مسجد خارج شد؛ در این هنگام آیه شریفه مورد بحث بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد (۱).

یادآوری

در مورد آیه فوق مباحث عقلی و روایی زیادی مطرح شده است (۲).

۹. آیه اولی الامر

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا) ۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آن ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، این (کار) بهتر و فرجام (ش) نیکوتر است».

روایات مختلفی در معرفی شخص معصوم مورد نظر در این آیه وجود دارد که مهم ترین آن ها، حدیث ثقلین است. طبق این حدیث، پیامبر

ص: ۸۵

۱- (۱) آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۸۳.

۲- (۲) ر. ک: همان، ص ۷۵ تا ۱۰۵ و آیات الولاية، سید کاظم ارفع، ص ۱۰۳ تا ۱۰۸ و تفاسیر مربوط به آیه شریفه.

اکرم صلی الله علیه و آله در اواخر عمر شریف خویش فرمودند: «من از میان شما (به جهان آخرت) می روم و دو چیز گرانبها و پر ارزش از خود به یادگار می گذارم. نخست کتاب خدا قرآن مجید و دیگر اهل بیتم و تا زمانی که به این دو چنگک بزیند (و در سایه آن حرکت کنید) گمراه نمی شوید» (۱).

این حدیث از نظر دلالت بسیار قوی و روشن می باشد و از نظر سند روایت متواتری است که در منابع شیعه و اهل سنت به صورت گسترده مطرح شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را بارها فرموده اند. روایت فوق در منابع معتبر شیعه (تهذیب الاحکام، الاستبصار، الکافی و من لایحضره الفقیه) و در منابع معتبر اهل سنت که همان صحاح سته (۲) است، آمده است (۳).

علاوه بر حدیث ثقلین، روایات خاص دیگری نیز داریم، که در شأن این آیه شریفه وارد شده است (۴).

یادآوری

آیه فوق مباحث جانبی زیادی دارد که برای اطلاع بیشتر به منابع دیگر مراجعه کنید (۵).

۱۰. آیه صادقین

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) ۶؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ و با راستگویان باشید».

ص: ۸۶

۱- (۱) میزان الحکمه، باب ۱۶۱، حدیث ۹۱۷.

۲- (۲) که عبارتند از: ۱. صحیح بخاری ۲. صحیح مسلم ۳. سنن ابن داوود ۴. سنن ترمذی ۵. سنن نسائی ۶. سنن ابن ماجه (به نقل از آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۱۱۷).

۳- (۳) علاوه بر این کتب، این روایت در خصائص نسائی، ص ۲۰ و الصواعق المحرقة، ص ۲۲۶ و منهاج السنه، ج ۴ و ص ۱۰۴ آمده است. برای اطلاع بیشتر ر. ک: پیام قرآن، استاد مکارم شیرازی و دیگران، ج ۹، ص ۶۲ به بعد و احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۳۸ به بعد.

۴- (۴) ر. ک: ینایع الموده، قندوزی، ص ۱۱۶ و احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۳۵، آیات الولاية، سید کاظم ارفع، ص ۷۲ تا ۸۶.

۵- (۵) ر. ک: آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۱۰۹ تا ۱۳۰ و آیات الولاية، سید کاظم ارفع، ص ۷۷ تا ۸۶.

آیه فوق، که آیه صادقین نامگذاری شده است، یکی دیگر از آیات مربوط به ولایت، امامت و عصمت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش علیهم السلام می باشد. اگر تنها به حدیث ثقلین توجه کنیم، مصداق «صادقین» معلوم می شود. صادقین همان کسانی هستند که در روایت ثقلین به عنوان افراد معصومی معرفی شده اند که تمسک به آن ها مانع گمراهی است. علاوه بر حدیث ثقلین روایات دیگری وجود دارد که در خصوص آیه شریفه وارد شده است (۱). پنج نفر از مشاهیر و بزرگان اهل سنت، که عبارتند از: سیوطی (۲)، خوارزمی (۳)، علامه ثعلبی (۴)، علامه گنجی (۵)، و حاکم حسکانی (۶)، روایاتی را از صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله، ابن عباس، یا جابر بن عبدالله انصاری، نقل کرده اند که: «منظور از صادقین علی ابن ابی طالب است» (۷).

برخی به جای عبارت فوق، عبارت «هو علی بن ابی طالب» یا «نزلت فی علی بن ابی طالب» (۸) را به کار برده اند.

علامه گنجی و ابن جوزی می گویند: «قال علماء السیر معناه کونوا مع علی واهل بینه؛ (نه یک نفر و دو نفر)، بلکه مورخان گفته اند که معنای «کونوا مع الصادقین» این است که با علی و اهل بیتش علیهم السلام باشید» (۹).

آن چه ذکر شد تنها برخی از آیات مربوط به اهل بیت علیهم السلام بود. در پایان برخی آیات دیگر در این زمینه را بر می شماریم:

ص: ۸۷

- 
- ۱- (۱) آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی، ص ۱۴۶.
  - ۲- (۲) الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۹۰.
  - ۳- (۳) به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۹۸.
  - ۴- (۴) تفسیر ثعلبی، به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۹۷.
  - ۵- (۵) کفایه الطالب، ص ۱۱۱.
  - ۶- (۶) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۰.
  - ۷- (۷) کونوا مع الصادقین ای کونوا مع علی بن ابی طالب علیه السلام.
  - ۸- (۸) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۰.
  - ۹- (۹) ر. ک: آیات ولایت در قرآن، ص ۱۳۳ تا ۱۴۹، به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۹۷.

## ۱. آیه ليله المبيت

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ) ۱؛ «و از مردم کسی است که جانش را در طلب خشنودی خدا می فروشد؛ و خدا نسبت به بندگان مهربان است».

## ۲. آیه سقایه الحاج

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) ۲؛ «آیا آب دادن به حاجیان، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (کار) کسی قرار دادید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و در راه خدا جهاد کرده است؟! (این دو گروه) نزد خدا مساوی نیستند؛ و خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی کند. کسانی که ایمان آورده، و هجرت کرده، و در راه خدا با اموالشان و جان هایشان جهاد نمودند، نزد خدا رتبه ای والاتر دارند؛ و تنها آنان کامیابند. پروردگارشان آنان را مژده می دهد به رحمتی از جانب خویش، و خشنودی و باغ های (بهشتی) که در آن جا نعمت های پایداری برای آنان است؛ در حالی که در آن جا جاودانه ماندگارند، براستی که خدا، نزدش پاداشی بزرگ است».

## ۳. آیه نصرت

(وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَىكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ) ۳؛ «و اگر بخواهند به تو نیرنگ زنند، پس براستی خدا برای تو کافی است؛ او کسی است که تو را، با یاری خود و با مؤمنان، تأیید کرد».



(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) ۱؛ «و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

۵. آیه مؤذن

(وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) ۲؛ «و اهل بهشت، اهل آتش را ندا دهند که: «بیقین آن چه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ و آیا [شما هم] آن چه را پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟!» [دوزخیان] می گویند: «آری.» و ندا دهنده ای در میان آنان بانگ زند، که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد!»

۶. آیه اذان

(وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رُسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَمِا ن تَبْتُمْ فَهَو خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) ۳؛ «و (این آیات،) اعلامی است از طرف خدا و فرستاده اش به مردم، در روز [ = عید قربان] حج بزرگ [به] این که: خدا و فرستاده اش نسبت به مشرکان تعهدی ندارند! و اگر توبه کنید، پس آن برای شما بهتر است؛ و اگر روی برتایید، پس بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید؛ و کسانی را که کفر ورزیدند، به عذابی دردناک مژده ده!»



(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) ۱؛ «و پیشگامان پیشگامان، آنان نزدیکان (در گاه الهی) اند. در بوستان های پر نعمت (بهشت) ند.»

(إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ) ۲؛ «در حقیقت ما هنگامی که آب طغیان کرد، شما را در (کشتی) روان سوار کردیم. تا آن را برای شما یادآورنده قرار دهیم و گوش های فراگیرنده آن را فراگیرد.»

(إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ) ۳؛ «اگر شما دو (همسر پیامبر) به سوی خدا بازگردید پس (به سود شماست، چرا که) بیقین دل های شما (به کژی) گراییده است؛ و اگر بر ضد او یکدیگر را کمک کنید پس (زیانی به او نمی رسانید، چرا) که خدا فقط یاور اوست. و بعد از آن جبرئیل و شایسته مؤمنان و فرشتگان، پشتیبان (او) هستند.»

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلكلِّ قَوْمٍ هَادٍ) ۴؛ «و کسانی که کفر ورزیدند، می گویند: «چرا نشانه (معجزه آسایی) از طرف پروردگارش بر او فرود نیامده است؟!» (ای پیامبر) تو فقط هشدار دهنده ای؛ و برای هر گروهی رهنمایی است.»

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ) ۱؛ «در واقع کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، فقط آنان بهترین آفریدگانند. پاداش آنان نزد پروردگارشان بوستان های (ویژه) ماندگار است که از زیر [درختان]ش نهرها روان است در حالی که جاودانه در آن ماندگارند، خدا از آنان خشنود است و (آنان نیز) از او خشنودند؛ این برای کسی است که از پروردگارش بهراسد!»

(يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) ۲؛ «(خدا) به هر کس (شایسته بدانند و) بخواهد فرزاندگی عطا کند؛ و به هر کس فرزاندگی داده شود، پس بیقین خیری فراوان [به او] داده شده است؛ و جز خردمندان یاد آور نمی شوند». آن چه گذشت برخی از آیات در مورد اهل بیت علیهم السلام بود. اما آیات متعدد دیگری در این باره در منابع آورده شده که فهرستی از آن ها آورده می شود.











برای مطالعه بیشتر در مورد آیات مذکور مراجعه شود به:

۱. آیات ولایت در قرآن، استاد مکارم شیرازی.

۲. آیات الولایه، سید کاظم ارفع.

۳. الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ابن طاووس (ره)، ج ۱ و ۲.

۴. علی فی القرآن، سید صادق حسینی شیرازی (۲ جلد).

۵. علی فی الکتاب و السنه، حسین شاکری (۲ جلد).

۶. مناقب علی بن ابی طالب وما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی.

۷. سیمای امام علی علیه السلام در قرآن، یعقوب جعفری.

۸. شواهد التنزیل لمن خص بالفضل، ابن رویش الاندونسی.

## آیا ائمه علیهم السلام معجزاتی داشته اند، تفاوت معجزات ایشان با معجزات پیامبران در چیست؟

\* پاسخ:

«معجزه هر کار خارق العاده ای که به اتکاء قدرت الهی برای اثبات مقامی الهی (نبوت یا امامت) انجام گیرد خواه بدست پیامبر یا غیر پیامبر»<sup>(۱)</sup>. این تعریف از معجزه، معنای عام آن را شامل می شود و حال آن که برخی از متکلمان و بزرگان برای معجزه معنای خاصی در نظر گرفته اند که عبارت است از: کاری که مدعی نبوت آن را برای اثبات مدعای خود (نبوت) اظهار می کند<sup>(۲)</sup>.

معنای اول معجزه، معجزات اولیاء الهی را نیز در بر می گیرد ولی براساس معنای دوم (معنای خاص) معجزات ائمه از معجزه پیامبران جدا می شود و آن هر کار خارق العاده ای است که اولیاء خدا بدون ادعای نبوت، انجام دهند. در واقع معجزه پیامبر و امام هر دو براساس ولایت تکوینی توسط نبی یا امام انجام می شود اما معجزه با مبارزه طلبی (= تحدی) و دعوی نبوت همراه است و معجزه امام با ادعای نبوت و تحدی همراه نیست<sup>(۳)</sup>. شاید بتوان تعریف جامع معجزه را این چنین گفت: «اموی برخلاف عادت که با دعوی نبوت و مبارزه طلبی (= تحدی) همراه است و با مدعی هماهنگ بوده و کسی از عهده معارضه با آن بر نیاید»<sup>(۴)</sup>. البته سخن بزرگان در تعریف معجزه متفاوت است، برخی برای آن معنای عامی<sup>(۵)</sup> قائل هستند و برخی معنای خاص<sup>(۶)</sup> آن را

ص: ۹۸

---

۱- (۱) راه و راهنماشناسی، آیت الله مصباح یزدی، ص ۶۱.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) شمیم ولایت در آثار آیت الله جوادی آملی، ص ۸۹ و ۹۰.

۴- (۴) کشف المراد، ص ۲۱۸. شرح تجرید قوشجی، ص ۶۴۵.

۵- (۵) سرچشمه ی اندیشه، استاد جوادی آملی، ج ۴، ص ۲۴۳، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵.

۶- (۶) آموزش کلام اسلامی ۲، محمد سعیدی فر، ص ۳۸. آشنایی با قرآن، شهید مطهری رحمه الله، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

می پذیرند. با مراجعه به احادیث ائمه علیهم السلام در می یابیم که معنای عام آن مطرح است. آن جا که امام صادق علیه السلام در تعریف معجزه می فرمایند:

«معجزه نشانه خداست و آن را تنها به پیامبران، فرستادگان و حجت های خود می دهد تا به وسیله آن راست راستگو از دروغ دروغگو شناخته شود»<sup>(۱)</sup>.

باید متذکر شد که در قرآن کریم نه لفظ «معجزه» به کار رفته و نه «خرق عادت» و این هر دو از اصطلاحات علمای اسلامی است. قرآن مجید لفظ «آیه» را که به نظر می رسد از دو کلمه معجزه و خرق عادت، برای رساندن مقصود رساتر است برگزیده است. شاید بتوان گفت علت این کاربرد قرآن، آن است که «آیت» به معنی دلیل محکم و نشانه استوار است، پس شخصی که مدعی نبوت است برای اثبات ادعای خود باید نشانه روشن و دلیل محکم بیاورد<sup>(۲)</sup>. با توجه به آن چه از قرآن و روایات بدست می آید معجزه معنایی عام دارد و آن عبارت است از: هر کار خارق العاده ای که به اتکاء قدرت خداوند برای اثبات مقامی الهی (نبوت یا امامت) انجام گیرد خواه بدست پیامبر یا امام (غیر پیامبر). از این تعریف می توان به خصوصیات معجزه پی برد:

۱. خارق العاده است. ۲. با اذن و قدرت الهی انجام می شود. ۳. تعلیمی و تمرینی نیست. ۴. با مبارزه طلبی همراه است. ۵. در این تحدی ها همیشه پیروز است. ۶. آورنده ی آن مدعی مقام الهی است (نبوت یا امامت).

نتیجه این که بنابر تعریف فوق ائمه می توانستند معجزه داشته باشند و تنها تفاوت معجزات ایشان با معجزات پیامبران در این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات ادعای «نبوت» خود معجزه می آورد ولی امام علیه السلام چنین ادعایی ندارد بلکه برای امامت و جانشینی از پیامبر و نبی معجزه می آورد<sup>(۳)</sup>.

اکنون نوبت می رسد به این که آیا ائمه واقعاً معجزه داشته اند یا نه؟

ص: ۹۹

۱- (۱) ترجمه میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ص ۳۴۷۸.

۲- (۲) آشنایی با قرآن ۲، شهید مطهری رحمه الله، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۳- (۳) آموزش کلام اسلامی ۲، محمد سعیدی فر، ص ۴۲.

با بررسی کتب تاریخی و روایی، به نمونه های متعددی از این کارهای خارق العاده دست می یابیم که ایشان یا در جواب درخواست کننده ای، امامت خود را ثابت می کردند؛ و یا این که بدون درخواست ایشان معجزه ای کرده و حقانیت خود را ثابت می نمودند که به برخی اشاره می کنیم:

۱. معجزات نقل شده از امام علی علیه السلام

الف. گفگوی ماهیان فرات با ایشان(۱).

ب. کور شدن زید بن ارقم پس از تجاهل نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام(۲).

ج. مبتلا شدن انس بن مالک به پیسی پس از کتمان واقعه ی غدیر خم(۳).

۲. معجزات نقل شده از امام کاظم علیه السلام

الف. حرکت درخت به امر امام علیه السلام به سوی ایشان و بازگشتن درخت به محل اول(۴).

ب. ماجرای هدایای علی بن یقطین و هشدار امام علیه السلام به او(۵).

ج. ماجرای دستور امام به علی بن یقطین در مورد وضو گرفتن به شیوه اهل سنت(۶).

۳. معجزه نقل شده از امام هادی علیه السلام

بیان خبر هلاکت واثق خلیفه عباسی و خلیفه شدن جعفر به جای او(۷).

و ده ها و صدها نمونه دیگر که برای مطالعه بیشتر می توانید به کتاب ارزشمند «الارشاد» تألیف شیخ مفید رحمه الله مراجعه کنید و درباره تک تک ائمه علیهم السلام بیشتر بدانید.

ص: ۱۰۰

---

۱- (۱) الارشاد، شیخ مفید رحمه الله، ص ۳۳۶.

۲- (۲) همان، ص ۳۴۰.

۳- (۳) همان، ص ۳۴۰.

۴- (۴) همان، ص ۵۶۸.

۵- (۵) همان، ص ۵۶۹.

۶- (۶) همان، ص ۵۷۱.

۷- (۷) همان، ص ۶۳۹.

\* پرسش:

## چرا قیافه امامان علیهم السلام زیباتر بوده است؟

\* پاسخ:

با نگاه در آفرینش متوجه وجود تفاوت هایی در خلقت موجودات می شویم. بسیاری از خود می پرسند چرا بعضی افراد استعدادشان بیشتر و بعضی کمتر، بعضی ثروتمند و بعضی معمولی و فقیر، بعضی زیبا و بعضی دیگر از زیبایی کم بهره اند، بعضی جسم قوی دارند و برخی معمولی و مریض هستند آیا این تفاوت های طبیعی با اصل عدالت پروردگار سازگار است.

مقصود از عدل تساوی همه چیز نیست بلکه قراردادن هر چیز در جای مناسب آن می باشد. چنانکه امیرالمؤمنین فرمودند: «العدل یضع الامور مواضعها»<sup>(۱)</sup> عدالت امور را در جای خودش قرار می دهد. براساس این تعریف «عدل الهی» یعنی آنکه خداوند به اقتضای حکمت خود جهان را به گونه ای بیافریند که بیشترین کمال و خیر بر آن مترتب باشد و موجودات در آن متناسب با هدف نهایی باشند.

راز تفاوت ها

با توجه به این که در جهان هستی اختلاف و تفاوت بین موجودات با عدل الهی سازگار است حال این سؤال مطرح می شود که راز این تفاوت ها چیست؟

در پاسخ این طور بیان می کنیم که:

۱. قسمتی از تفاوت های جسمی و روحی افراد با یکدیگر، معلول اختلاف طبقاتی یا ظلم های اجتماعی یا سهل انگاری های فردی است که مسئولیت آن به عهده خود افراد است نه خالق.

ص: ۱۰۱

محیط، تغذیه، فرهنگ جامعه، وراثت از عوامل مؤثر در این تفاوت ها می باشد، بسیاری از کمبودهای ما به علت تنبلی، سهل انگاری، بی ارادگی و عدم تفکر ماست. تلاش، همت، تصمیم، مطالعه، برای تغییر محیط پیرامون خودمان به جای تسلیم شرایط شدن و فرصت های حساس و مهم و اثرگذار در زندگی را به راحتی از دست ندهیم. اختلاف طبقاتی، سهل انگاری و تنبلی، دور شدن از فرهنگ دین از مواردی است که اسلام با آن مخالف است.

۲. بعضی از اختلاف ها لازمه دستگامه با عظمت و با حکمت آفرینش می باشد. یعنی اگر عدالت اجتماعی به طور کامل باشد باز هم طبعاً این تفاوت ها خواهد بود، جهانی که ما در آن زندگی می کنیم دارای نظام خاص و قوانین کلی و سنت های حتمی و قابل تغییری می باشد. تبعیت کردن معلول از علت، تغییر و تحول، حرکت و زوال، محدودیت و بالاخره اثرپذیری و اثرگذاری موجودات بر یکدیگر از سنت های حتمی و قوانین حاکم بر این عالم می باشد.

این جهان آمیخته با نشاط و غم، شادی و رنج، امید و شکست می باشد. شرایط جغرافیایی - رشد گیاهان و میوه های مختلف با انسان هایی کاملاً متفاوت از جهت گویش، رنگ و قد - باعث شده نمایشی زیبا از قدرت، علم و حکمت الهی به تصویر درآید. چنان چه در قرآن سوره روم آیه ۲۲ می خوانیم:

(وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَللَّسَاتِيكُمُ وَاَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِى ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ) ؛ «و از نشانه های او آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت زبان هایتان و رنگ های شماست؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی برای دانایان است». وجود این تفاوت ها بخشی از نظام احسن الهی می باشد که خداوند می فرماید: (فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) ۱.

۳. برخی زیبایی و زشتی ها، خوبی و بدی ها، به خاطر اختلاف برداشت ماست، این ما هستیم که می گوئیم این زیبا و آن زشت است، یکی خوب است و دیگری بد است سپس می پرسیم: این خوب است چرا خدا بد خلق کرده است؟ این گونه پرسش ها و برداشت ها به واسطه ی کم آگاهی و بی دقتی یا هوای نفس است. اما مهم تر آنکه در واقع نمی دانیم اگر این بد نبود آن خوب هم نبود. مثل یک تابلوی نقاشی که ترکیب رنگ های روشن و تیره یک تابلوی زیبا و شگفت انگیز را به نمایش می گذارد اگر همه ی تابلوها، یک رنگ روشن و یکنواختی داشت دیگر نقاشی وجود نداشت. اگر اختلاف نبود خلقتی نبود اگر زشتی نبود زیبایی هم معنا نداشت. اگر انسان بد نبود، انسان خوب معنا پیدا نمی کرد. اگر معاویه نبود قدر علی علیه السلام شناخته نمی شد. شیطان ملعون است ولی باعث رشد و ترقی و کمال می گردد.

چند نکته

۱. با توجه به آیات (۱) و روایات یکی از اسرار مهم این تفاوت ها و کمبودها آزمایش انسان می باشد تا به واسطه آن انسان های خوب از بد متمایز گردند. به وسیله امتحان زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای درونی انسان از جهت جسمی و روحی و روانی آماده می گردد.

۲. این کمبودها و تفاوت ها جز موارد نادر مانع رشد و حرکت تکاملی انسان نمی گردد و اگر کسی از جهتی نسبت به بقیه کمبود دارد از کمال دیگری بهره ی بیشتری دارد. مثلاً- اگر از زیبایی چهره کمبود دارد از جهت قدرت جسمانی قوی تر است. این مسئله در افرادی که معلولیت های جسمانی دارند کاملاً مشهود است. این طور نیست که خدا همه خوبی ها را به کسی بدهد و از طرف دیگر همه بدی ها را به کسی نمی دهد.

ص: ۱۰۳

۳. زیبایی و حسن امری نسبی است دارای مراتب متفاوتی است در حقیقت همه موجودات زیبا هستند ولی دیدگاه‌ها متفاوت است. برخی را ما بیشتر می‌بینیم، زیباتر می‌دانیم هر چند که اصل زیبایی را همه دوست دارند ولی این چنین نیست که همیشه زیبایی خوب باشد، گاهی زیبایی انسان‌ها را دچار مشکل می‌کند. مثل داستان حضرت یوسف که در قرآن بیان شده است.

۴. زیبایی ائمه با توجه به برخی روایات تایید می‌شود (۱). اما این دلیل بر زشتی بقیه افراد نیست. نکته مهم آن است که امامان علاوه بر زیبایی صورت از سیرت نورانی و زیبایی معنوی برخوردار بوده‌اند. در روایات دستوراتی برای زینت و زیبایی معنوی وجود دارد که در زیبایی ظاهری نیز اثر می‌گذارد. مثل:

«لازینه کالادب» (۲)، «لاجمال اجمل من العقل» (۳)؛ هیچ زیبایی مثل ادب نیست، هیچ زیبایی زیباتر از عقل نیست و ائمه اطهار علیهم السلام دارای ادب و عقل والا بوده‌اند.

نتیجه

برخی از اختلافات لازمه خلقت است و بعضی دیگر قابل تغییر می‌باشد و زیبایی ائمه علیهم السلام منافاتی با زیبا بودن بقیه ندارد تلاش ما باید در جهت زیبایی معنوی باشد و معیار برتری افراد زشتی و زیبایی آن‌ها در دنیا نیست بلکه سفیدروی و سیه رویی در آخرت ملاک است.

منابع

۱. اصول عقاید، حجت الاسلام قرائتی، ص ۶۱ الی ۱۴۶.

۲. عدل الهی، شهید مطهری، ص ۴۵ الی ۱۲۰.

۳. آیات عدل الهی در تفسیر نمونه و المیزان.

۴. پرسش‌های قرآنی جوانان «باران مهر»، ص ۵۸ الی ۸۴.

ص: ۱۰۴

---

۱- (۱) المهدی رجل من ولدی وجهه کالکواکب الدری، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۹.

۲- (۲) غررالحکم و دررالکلم، بحار، جلد ۱، ص ۸۴.

۳- (۳) همان.



\* پرسش:

**آیا حق مقدم است یا مصلحت؟ در مورد رفتار حضرت علی علیه السلام با معاویه و انرزی هسته ای مقایسه کنید.**

\* پاسخ:

حق یعنی چیزی که مطابق واقع و صحیح است و ما موظف هستیم به حق عمل کنیم چون راست و درست است و از باطل دوری کنیم و امام علی علیه السلام نیز در گفتار و عمل چنین بود.

اما مورد برخورد متفاوت امام علی علیه السلام با موضوعات مختلف مثل غصب خلافت، خوارج و معاویه، بخاطر تغییر شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی و رعایت قاعده اهم و مهم بوده است.

توضیح این که: حق آن است که در شرایط عادی خوردن گوشت مردار حرام و مضر است اما در شرایط اضطرار که مثلاً انسان در بیابان گرفتار گرسنگی شود و جان او در خطر قرار گیرد خوردن همین مردار جایز بلکه برای حفظ جان واجب می شود. قرآن کریم هر دو حکم را در مورد مردار بیان کرده است. (مائده/ ۳)

همین مطلب در مورد برخوردهای اجتماعی نیز بوجود می آید در شرایط عادی لازم است انسان به دنبال حق باشد و با ظلم و ستمگر مبارزه کند و امر به معروف و نهی از منکر واجب است. اما اگر انسان در شرایطی قرار گیرد که امر به معروف و نهی از منکر اثر ندارد یا مفسده ای و زیان بزرگتری دارد و یا جان انسان در خطر قرار می گیرد، لازم است به صورت موقت سکوت کند و ناراحتی خود را از روش های دیگر بروز دهد.

به عبارت دیگر در شرایط عادی مهمترین مسأله عمل به حق و مبارزه با ستم است اما در شرایط اجتماعی دیگر که دشمن غلبه دارد مسأله مهم تر

ص: ۱۰۵

حفظ جان و دین است و در هر شرایطی تشخیص اهم و مهم در موضوعات و شرایط اجتماعی لازم است. برای مثال در شرایط بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مهم ترین مسأله حفظ اسلام بود که دین نوپایی بود و اگر امام علی علیه السلام قیام می کرد در اثر درگیری درونی مسلمانان اصل اسلام در خطر قرار می گرفت پس برای حفظ مسأله اهم از مطلب مهمی در گذشت.

اما در شرایطی که حکومت بدست معاویه بود یا در هنگام فتنه خوارج دین اسلام تثبیت شده بود و با اختلافات مسلمانان ضربه نمی خورد. پس مسأله اهم در آن عصر مبارزه با انحراف خوارج و حکومت ستمگر معاویه بود و همینطور در شرایط قیام حسین علیه السلام مهم ترین مسأله حفظ اصل اسلام بود و از آن جا که اصل اسلام در خطر بود حضرت جان خود را که مهم بود فدای مطلب اهم کرد.

تذکر: در مورد مسأله انرژی هسته ای یا هر موضوع مهم دیگری نیز تشخیص شرایط و تغییرات شرایط و شناخت اهم و مهم از مسائل ضروری است. که لازم است کارشناسان متخصص امور نظامی، سیاسی و امنیتی، شرایط را تشخیص و طبق آن تصمیم گیری کنند، که در هر شرایط کدام موضوع اهم است و آن را مقدم بدانند.

براساس فرمایشات مقام معظم رهبری دامت برکاته و مسئولان نظام این کار در حال انجام است و لازم است ما به نظرات کارشناسان شورای امنیت ملی احترام بگذاریم و براساس آن عمل کنیم و اگر پیشنهادی داریم به آنان ارائه کنیم.

امید است خدای متعال به برکت قرآن و اهل بیت علیهم السلام کشور ایران و کشورهای اسلامی را از خطرات محفوظ بدارد.

\* پرسش:

### لطفاً کتاب هایی در مورد حضرت امام حسین علیه السلام و زینب علیها السلام معرفی کنید؟

\* پاسخ:

در مورد حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام کتاب های زیادی نوشته شده که معرفی همه آن ها در این مختصر نمی گنجد و کتابی مستقل می طلبد ولی برای آشنایی با آنان برخی کتاب های قابل دسترسی را معرفی می کنیم.

الف: کتابشناسی امام حسین علیه السلام

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام: گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۲. قطره ای از دریای فضائل امام حسین علیه السلام: برگزیده بحارالانوار علامه مجلسی، تالیف علی عبداللهی و حاج قربانی، نشر مهربان.
۳. زمینه های قیام امام حسین علیه السلام: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، مولف حسین عبدالحمیدی.
۴. بررسی تاریخ عاشورا: دکتر محمد ابراهیم آیتی، مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)
۵. تأملی در نهضت عاشورا: رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاریان.
۶. پرتوی از عظمت حسین علیه السلام: لطف الله صافی گلپایگانی، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
۷. انگیزه قیام امام حسین علیه السلام: محمدحسین ضیائی بیگدلی، قم، دارالعلم.
۸. امام حسین علیه السلام چشمه سار اعجاز، در فضائل و معجزات: جعفر موسوی و محسن یزدیان، قم، انتشارات انصاری.

ص: ۱۰۷

۹. پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام: جعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۰. نفس المهموم: مرحوم شیخ عباس قمی با ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات ذوی القربی.

۱۱. آموزه های عاشورا: دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.

۱۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمدصادق نجمی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. زیبایی های عاشورا، حسن دهشیری، رحمت جعفری اریسمانی، قم، نشر روح، ۱۳۸۳.

۱۴. جلوه های عاشورا، ناشر بخش فرهنگی دفتر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، تدوین کاظم لطفیان - رضا صادقیان، ۱۴۲۶ ق.

۱۵. منشور نینوا (شرح زیارت عاشورا)، مجید حیدری فر، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷ ش.

۱۶. عاشورا (ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها)، سعید داودی، مهدی رستم نژاد، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ناشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۴ ش.

ب. کتابشناسی حضرت زینب علیها السلام

۱. زینب بانوی قهرمان کربلا: تألیف، عایشه بنت الشاطی با ترجمه حبیب چایچیان و نائینی، انتشارات امیرکبیر.

۲. شیرزن کربلا یا زینب دختر علی علیه السلام: تألیف بنت الشاطی، مترجم، جعفر شهیدی، انتشارات نشر مشعر.

۳. شام سرزمین خاطره ها و خطابه ها: تألیف عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام.

۴. ویژگی های حضرت زینب علیهاالسلام: مولف نورالدین جزایری، قم، انتشارات مسجد جمکران.

منابع جهت مطالعه

کتاب شناسی امام حسین علیه السلام، گردآوری و تنظیم: نجفقلی حبیبی، نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۴ ش.

در این کتاب ۸۷۹ مورد امام حسین علیه السلام معرفی شده است.

ص: ۱۰۹

## چرا ما اسامی عربی از جمله نام اهل بیت را از عربی به فارسی برنگردانیم و یا اصلاً استفاده نکنیم؟

\* پاسخ:

- فرض سؤال شما تصویری است که از تغییر اسامی فرزندان حضرت علی علیه السلام از عبری به عربی و به درخواست حضرت صورت گرفته است. که باید گفت چنین نبوده بلکه مطلب به گونه ای دیگر است. ماجرا از این قرار است: هنگامی که امام حسن علیه السلام به دنیا آمدند، انتخاب نام این کودک به عهده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهاده شد و ایشان نیز در این امر بر خدای خود پیشی نگرفتند لذا جبرئیل نازل شد و عرض کرد، از آن جا که جایگاه علی بن ابیطالب نسبت به شما مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، نام عربی فرزندان هارون (حسن و حسین) را بر فرزندان علی بن ابیطالب قرار بده و ایشان نیز چنین کردند(۱) و چنین نبوده که جبرئیل اسامی عبری فرزندان هارون را ابلاغ کند و بعد حضرت علی علیه السلام تغییر آن ها را تقاضا کند.

- به هر حال چه این تغییر اسامی را بپذیریم و چه نپذیریم باید توجه داشت که:

۱. یکی از نکات مهم در به کارگیری الفاظ و واژه ها تفاهم عرفی آن هاست به گونه ای که مشکلی در تلفظ و استفاده پیش نیاید. در زمان حضرت علی علیه السلام دو زبان عبری و عربی کاملاً از یکدیگر متمایز و جدا بودند و استفاده از واژه های عبری کار پسندیده ای به نظر نمی رسید ولی در زمان ما چنین تمایز و جدایی بین زبان عربی و فارسی وجود ندارد و اصلاً نمی توان فارسی را از واژه های عربی جدا نمود. لذا استفاده و به کارگیری

ص: ۱۱۰

اسامی عربی - آن هم با این سابقه ی طولانی در استفاده و آشنایی ما با آن ها - اشکالی ندارد.

۲. با توجه به این که محتوای دین اسلام و کتاب آسمانی آن قرآن، کامل ترین محتواست، باید این کامل ترین محتوا در کامل ترین قالب ریخته شود که آن هم زبان عربی است، پس تغییر کلمات از زبان عبری به عربی حرکت از ناقص به کامل است و نوعی پیشرفت محسوب می شود، آیا تغییر اسامی از عربی به فارسی نیز پیشرفت است؟ علاوه بر این که عربی بعنوان زبان قرآن، اسلام و مکتب ما از جایگاه و شأن خاصی برخوردار است و استفاده از نام های اسلامی نوعی فرهنگ سازی و گسترش فرهنگ دینی بشمار می آید که حرکتی مثبت است.

۳. تغییر اسامی از زبانی به زبان دیگر هر چند ممکن است، ولی باید توجه داشت که تمام معنای کلمه هنگام تغییر و ترجمه، منتقل نمی شود و هیچ گاه واژه ترجمه شده آن پیشینه های تاریخی و جهات مثبت و منفی کلمه اصلی را به همراه ندارد. یعنی معادل هر واژه ای از اصل آن ناقص تر است.

علاوه بر این که اسامی افراد و مکان ها قابل ترجمه و تغییر نیستند، مثلاً نمی توان هنگام ترجمه مطلبی پیرامون «شهید کشوری رحمه الله فامیل او را مثلاً به انگلیسی تغییر داد و گفت: civil (به معنای کشوری)، باید متذکر شد که اسامی ائمه علیهم السلام همگی حالت وصفی دارند یعنی در صورت تغییر و ترجمه این گونه می شوند، محمد ستوده، علی بلند مرتبه، صادق راستگو و... که البته معادل های آن ها بار معنایی واژه اصلی را نمی رسانند.

۴. یکی از حقوق فرزندان بر پدر و مادر انتخاب نام نیک و خوب است و این وظیفه ای است که هر پدر و مادری نسبت به فرزندان خود باید به خوبی انجام دهد.

از امام علی علیه السلام در حدیثی حکایت شده: «حق کودک بر پدر و مادر این است که اسم نیکویی بر او بگذارند، او را با آداب اسلامی و آداب نیکو پرورش دهند و به او قرآن را بیاموزند» (۱).

۵. هدف از خلقت و زندگی انسان سعادت یافتن اوست و تمام کارها باید در این راستا قرار گیرد حتی نامگذاری و انتخاب اسم. هر اسمی تاثیرات خاص خود را دارد چنانچه هر چیزی اثرات خود را بروز می دهد. انتخاب نام خوب و زیبا مقدمه ای برای تشویق به خوبی ها و صفات پسندیده است. اسمی که از یک پیشینه ی مثبت برخوردار است باعث تلقین همان خوبی ها در فرد می شود و این درباره ی اسامی با پیشینه بد و منفی نیز صادق است.

به عنوان مثال: تأثیر پوشیدن لباس های مختلف:

کسی که لباس سفید و تمیز می پوشد از مکان های آلوده و کثیف پرهیز می کند، و سعی می کند که لباس سفید تمیزش، تمیز و سفید باقی بماند. یا ورزشکاری که لباس ورزشی می پوشد و تأثیر روانی خاص دارد برای ورزش کردن انگیزه بیشتری دارد تا زمانی که لباس مخصوص ورزش را پوشیده است.

۶. یکی از علائم و نشانه های دوستی و دشمنی ما نسبت به افراد، استفاده و یا عدم استفاده ما از اسامی ایشان است. بهتر است اسامی افراد مورد علاقه خود را بر فرزندان خود انتخاب کنیم. نام های ائمه علیهم السلام به عنوان محبوب ترین افراد نزد ما بهترین اسامی برای فرزندانمان محسوب می شوند.

یکی از وظایف ما زنده نگهداشتن نام و یاد بزرگان است که می تواند با قرارداد نام این بزرگان بر کودکان محقق شود. همان گونه که امام حسین علیه السلام برای زنده نگه داشتن نام و یاد پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام، نام تمام پسران خود را علی قرار داد.

ص: ۱۱۲



۷. یکی از آثار و نتایج استفاده از نام های ائمه علیهم السلام ایجاد یک فضای پر مهر و عطوفت در خانه است زیرا در احادیث متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «هرگاه نام فردی را «محمد» قرار دادید، کارهایش را زشت بشمارید (سوءظن نداشته باشید) خواسته او را رد نکنید و در مجالس خود او را جای دهید»<sup>(۱)</sup>.

با چنین توصیه هایی که در مورد افراد با اسامی ائمه علیهم السلام شد، اگر افراد به احترام صاحب اسم همدیگر، حرمت یکدیگر را نگه دارند. دیگر جایی برای بد اخلاقی و سایر صفات زشت در محیط مقدس خانواده باقی نمی ماند.

۸. باید یادآوری کرد که استفاده از اسامی ائمه علیهم السلام خیرات و برکات مادی و معنوی فراوانی در زندگی ما به ارمغان می آورد که بسیاری از این برکات از توجه ما به دور است. بعنوان مثال از امام باقر علیه السلام حکایت شده:

«شیطان از نام «محمد» و «علی» متنفر و گریزان است و از شنیدن نام دشمنان ما اهل بیت خوشحال و مغرور می شود»<sup>(۲)</sup>.

یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: خانه، مجلس و گروهی که فردی با نام «محمد» در آن باشد، مبارک و سرشار از برکات است<sup>(۳)</sup> و در برخی کتب فقهی از امام رضا علیه السلام حکایت شده: «خانه ای که در آن افرادی با نام محمد یا احمد یا علی و یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه از زنان آنان باشد؛ در آن خانه فقر داخل نمی شود»<sup>(۴)</sup>.

ملاک های انتخاب بهترین اسم

۱. گویای خصلت نیکو و اخلاق خوب و پسندیده باشد.

ص: ۱۱۳

---

۱- (۱) بحار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۸.

۲- (۲) وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۳- (۳) مستدرک، ج ۲، ص ۶۱۸.

۴- (۴) شرح لمعه، ج ۲، ص ۳-۳۶۲.

۲. نشان و علامتی از آرمان، عقیده و مکتب اعلای شیعه داشته باشد.

۳. بدور از خرافات و هوس ها باشد.

۴. یادآور افتخارات گذشته و افتخارآفرینان گذشته باشد.

۵. همراه عقل، خرد و اندیشه ی صحیح باشد.

بر طبق ملاک های بالا ترتیب اسماء انتخابی چنین است:

۱. یکی از نام ها و صفات نیکوی الهی مانند، عبدالله، عبدالرحیم و...

۲. یکی از نام های انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام باشد مانند: موسی، عیسی، ابراهیم، محمد، علی، فاطمه، مریم، حسن و حسین و مهدی و...

۳. برگرفته از اسامی رهپویان راه حقیقت مانند: سلمان، مقداد، اباذر و... باشد.

معرفی کتاب

برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه فرمایید به:

۱. کتاب «فرهنگ نامگذاری در آیات و روایات»، محمد موحدی نژاد

۲. کتاب فاطمه الگوی زن مسلمان، احمد صادقی اردستانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تابستان ۷۴.

منابع:

۱. منتخب میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۱۲ و ج ۲، ص ۱۰۹۶، دارالحدیث، چاپ ۸۱، تلخیص سید حمید حسینی، ترجمه: حمیدرضا شیخی.

۲. الحدیث، ج ۱، روایات تربیتی، ص ۱۹۲، چاپ یازدهم، ۷۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳. حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، محمد جواد مروجی طی، ص ۴۱، چاپ بوستان کتاب قم، ۸۳.

۴. فرهنگ نامگذاری در آیات و روایات، محمد موحدی نژاد، قم، نشر روح، تابستان ۸۱.

۵. شرح لمعه، شهید ثانی.

فصل سوم: جهان آخرت

اشاره

ص: ۱۱۵



## نکیر و منکر چه موجوداتی هستند و آیا در قرآن به آن‌ها اشاره شده است؟

\* پاسخ:

مقدمه

بنابر روایات یکی از عقاید شیعیان مسئله سؤال در قبر می باشد، که به وسیله دو فرشته الهی به نام نکیر و منکر یا بشیر و مبشر انجام می شود. فرقی نمی کند که مؤمن و اهل حق باشد یا کافر و اهل باطل و در دین خود سستی کرده باشد (۱).

در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام در اوصاف آن دو ملک می خوانیم:

«آگاه باش نخستین چیزی که آن دو فرشته از تو سؤال می کنند: پروردگارت را که می پرستی، از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده، از دینی که به آن پایبند بودی، کتابی که از آن می خواندی، از امامی که ولایتش را پذیرفتی، سپس از عمر تو سؤال می کنند که در کدام راه بر باد دادی، از اموالت که از کجا بدست آورده ای و در کجا مصرف کرده ای، جانب احتیاط را نگه دار و درباره خود بیاندیش و قبل از سؤال و آزمایش خود را آماده کن.

اگر با ایمان، متقی، آشنا به معارف الهی و پیرو صادق و موالی اولیاء الله باشی خداوند پاسخ لازم را به تو تلقین می کند و زیانت را به حق می گشاید و جواب خواهی داد و در این هنگام از سوی خدا بشارت جنت و رضوان و خیرات فراوان به تو داده می شود و فرشتگان الهی با روح و ریحان از تو

ص: ۱۱۷

استقبال می کنند، و اگر چنین نباشد زیانت به لکننت می افتد و دلالت برای پاسخ باطل، و از دادن جواب فرو می مانی، بشارت به آتش داده می شوی و فرشتگان عذاب به استقبال تو می آیند»(۱).

## نکات

۱. چهره این دو ملک در برخورد اول نشان دهنده بهشتی شدن انسان است یا آشکار شدن علائم عذاب و سختی در قبر است.
۲. سؤال از عقاید (توحید، نبوت، معاد) به این جهت است که زیربنای رفتار و گفتار ما در دنیای مبتنی بر عقاید و فکر ما است و همین جا ضرورت شناخت صحیح خدا و انسان و هستی مشخص می گردد.
۳. با توجه به این که خداوند عالم به همه چیز است علت پرسش در قبر چیست؟

نخست آنکه اهمیت دادن همه انسان ها به این که در محضر الهی پاسخگو هستیم و نگرانی از عدم پاسخگویی صحیح عامل مهمی در جهت بازدارندگی از بدیها می باشد و تلاش در جهت آمادگی بهتر در انسان تقویت می شود. «سؤال برزخی» برای آن است که سیر تکاملی انسان در برزخ، مشخص، تکمیل و بی نقص شود و در حقیقت برای تداوم حرکت، این امتحان و آزمون ضروری و لازم است.

۴. بر اساس روایات «ایمان» و «عمل صالح»، «محبت اهل بیت علیهم السلام»، «صبر در بلاها و گرفتاری ها»، «خواندن نماز»، «خواندن قرآن» از جمله سوره ملک در هر شبانه روز، سبب راحتی جواب به سؤال در قبر می باشد و «کفر، سستی در ایمان و رفتار، تندخویی نسبت به خانواده، سخن چینی، غیبت» نقش بسزایی در فشار در قبر و فشار برزخی دارند(۲).

ص: ۱۱۸

---

۱- (۱) کافی، ج ۲، ص ۷۲.

۲- (۲) کافی، ج ۲، ص ۹۰ و بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۲ حدیث ۲۱ و ج ۶، ص ۲۴۵، ح ۷۲ و ج ۶، ص ۲۴۴، ح ۷۱.

در آیات الهی نام این دو ملک مستقیماً اشاره نشده است بلکه ویژگی ها و صفات فرشتگان به طور عام بیان شده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

الف. فرشتگان موجودات عاقل و با شعورند و بندگان گرامی خدا هستند. (انبیاء/ ۲۶)

ب. آن ها سر بر فرمان خدا دارند و گناه نمی کنند. (انبیاء/ ۲۷)

ج. آن ها وظایف مهم و متنوعی از سوی خدا بر عهده دارند: گروهی حاملان عرشند. (حاقه/ ۱۷)

برخی مدبرات امرند (نازعات/ ۵)، گروهی فرشتگان قبض ارواحند (اعراف/ ۳۷).

بعضی مراقبان اعمال بشرند. (انفطار/ ۱۰-۱۳)، عده ای حافظان انسان از خطرات و حوادث می باشند (انعام/ ۶۱)، گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکشند. (هود/ ۷۷) گروهی امدادگران الهی نسبت به مومنان می باشند (احزاب/ ۹).

بعضی از مفسرین ذیل بعضی آیات روایاتی را نقل کرده اند که اشاره به این دو فرشته دارد به عنوان نمونه ذیل آیه ۲۷ سوره ابراهیم (۱) آمده است: در تفسیر عیاشی از زراره و حمران و محمد بن سلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی شخصی را در قبرش می گذارند، دو ملک، یکی از طرف راست و یکی از طرف چپ می آیند، و شیطان هم با چشم هایی از مس از پیش رویش پیدا می شود، و فرشتگان می گویند: این مردی که در میان شما پیدا شد چه می گفت و منظورشان رسول خدا صلی الله علیه و آله است، شخص مدفون، دچار وحشت سختی شده اگر مومن

ص: ۱۱۹

باشد می گوید: او محمد فرستاده خدا بود، آن موقع به او می گوید: بخواب، خوابی که در آن هیچ پریشانی نبینی، و قبر او را به مقدار ۹ ذراع گشاد می کنند و از همان جا که خوابیده جای خود را در بهشت می بیند، و این است منظور آیه (يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)؛ «خدا کسانی را که ایمان آوردند، به وسیله گفتار (و دلایل و عقاید) استوار، در زندگی پست (دنیا) و در آخرت، پایدار می دارد»؛ و اگر کافر باشد همین پرسش را از او می کنند و او می گوید: نمی دانم آن وقت است که او را با شیطان می گذارند و می روند.

تذکر: روشن است که مقصود از پرسش نکیر و منکر پرسش از روح انسان و برای آشکار شدن حقیقت و باطن روح انسان می باشد و گرنه جسم انسان بعد از مرگ تا قیامت قادر به حرکت و پاسخ نخواهد بود.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. پیام قرآن، مکارم شیرازی (معاد)، ص ۴۶۷ به بعد.

۲. معاد بازگشت به سوی خدا، محمد شجاعی، ص ۲۷۰ الی ۳۴۰.

۳. معاد آیت الله دستغیب.

ص: ۱۲۰



\* پرسش:

## آیا در بهشت درجات انسان بالا می رود یا نه؟ و تکامل می یابد؟

\* پاسخ:

در جواب از سؤال فوق ابتدا باید منظور از تکامل را بررسی کنیم.

الف. تکامل دنیوی

این تکامل نتیجه اعمال و اعتقادات انسان در دنیاست و تکاملی که انسان در دنیا در سایه اعمال، رفتار و اعتقادات مخصوص بدست می آورد؛ در بهشت نیست چون بهشت محیط تکلیف و عمل نیست و آن جا صرفاً موقعیتی برای رسیدن به پاداش الهی است.

ب. تکامل معنوی

انسان در بهشت فقط در یک حالت خاص نمی باشد بلکه در پرتو عنایات الهی و الطاف ربانی، روز به روز به خدا نزدیکتر می شود. پس تکامل معنوی در بهشت وجود دارد.

این نزدیکی به خاطر همان اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است. مانند بعضی درختان پرباری که انسان یکبار آن را غرس می کند ولی مرتباً جوانه می زند و ریشه می دواند و از نقاط دیگر سر بر می آورد و دشت و صحرا را فرا می گیرد یا همانند سفینه های فضایی که برای آغاز حرکت و خارج شدن از محیط جاذبه زمین نیاز به نیروی عظیمی دارد ولی بعد از خروج از این محیط چنان چه به مانعی برخورد نکند بدون احتیاج به نیروی محرک جدید تا ابد به سیر خود ادامه می دهد در قرآن کریم آمده است:

(وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) ۱؛ «و در آن جا صبحگاهان و عصرگاهان، «روزی» آنان، برایشان (آماده) است».

ص: ۱۲۱

مسلماً این مواهب جدید و تازه که در این دو وقت به آن ها داده می شود، آنان را به مقامات بالاتری سوق خواهند داد.

در آیه ای دیگر آمده است: (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَمْ دُنَا مَزِيدٌ) ۱؛ «تنها برای آنان آن چه را که بخواهند در آن جا (آماده) است، و نزد ما افزون (بر آن موجود) است». علامه طباطبایی در ذیل آیه فوق می فرماید:

«کمالاتی که در بهشت است قهراً عظیم تر از آن است که علم انسان آن را درک کند چون کمالاتی است مافوق آن چه که دست علم بشر به آن برسد» (۱).

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند: «در اوقاتی که افراد در دنیا نماز می خواندند هدایای نیک و جالب از سوی خداوند بزرگ به آن ها می رسد، و فرشتگان به آن ها سلام و درود می فرستند» (۲).

در ضمن ثواب اعمالی که انسان به صورت صدقه جاریه انجام داده است مثل وقف ها، تربیت فرزندان و شاگردان صالح و دانشمند و... به افراد می رسد و موجب تکامل معنوی آنان در آخرت می گردد.

در حدیث دیگر نیز فرموده است: سوگند به خدایی که قرآن را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده، اهل بهشت (هر قدر زمان بر آن ها می گذرد) جمال و زیباییشان بیشتر می شود آن گونه که در دنیا (با گذشت زمان) زشتی و پیری آن ها افزایش می یافت (۳). این حدیث نیز تکامل تدریجی بهشتیان را به خوبی آشکار می سازد، گرچه تنها اشاره ای به جنبه های جسمانی دارد ولی مسلماً به طریق اولی جنبه های روحانی را نیز در بر می گیرد (۴). حاصل آن که در بهشت تکامل هست ولی مانند تکامل در دنیا که به وسیله اعمال و... است، نمی باشد بلکه تکامل در بهشت نتیجه اعمال انسان در دنیاست.

ص: ۱۲۲

۱- (۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۵۵ با تلخیص.

۲- (۳) تفسیر روح المعانی، ج ۱۶، ص ۱۰۳ و قرطبی، ج ۶، ص ۴۱۶۶ (ذیل آیه مورد بحث)

۳- (۴) علم الیقین، ص ۱۰۳ (طبق نقل معاد گفتار فلسفی)

۴- (۵) پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۶۳-۳۶۶ (با اقتباس و تلخیص)

## آیا در بهشت و رستخیز بازجویی می شود یا نه؟

\* پاسخ:

بهشت به عنوان آخرین ایستگاه صالحان و نیکان و محل قرار و آرامش بندگان خداست. کسانی وارد این مکان می شوند که از مراحل قبلی با موفقیت گذشته باشند و براینده اعمالشان در دنیا، خواه براساس عمل خدا و یا براساس فضلش مثبت باشد و آن ها را سزاوار بهشت کرده باشد. پس چنین مکانی دیگر محل بازجویی و پرسش های خداوند از بهشتیان نیست، هرچند مطابق آیه ۲۵ از سوره «طور» این بهشتیان هستند که از یکدیگر سؤال می کنند آن هم سؤال از گذشته و مقایسه بهشت با دنیای پر رنج آن ها(۱). همچنان که دوزخیان نیز از یکدیگر سؤال می کنند که این سؤال در واقع اعتراض ایشان از دیگر دوزخیان است به واسطه مقایسه جهنم با دنیای تان(۲).

اما آیه ۱۰۱ از سوره مومنون که درباره سؤال نکردن در رستخیز است این پرسش را به ذهن می آورد که چرا خداوند در رستخیز که جایگاه اصلی بازجویی و سؤال و جواب کردن است می فرماید: «سؤال نمی شود».

در پاسخ گفته شده: اولاً: چون خداوند عالم به تمام اشیاء، افراد و احوال است و ذره ای جهل در او تصور نمی شود، برای رفع جهل نیازی به سؤال کردن ندارد(۳).

ص: ۱۲۳

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۳۷.

۲- (۲) همان، ج ۱۹، ص ۳۸.

۳- (۳) چهار نوع سؤال داریم که عبارتند از: ۱. سؤال توضیحی: برای رفع جهل و کسب علم نسبت به مصلحت و علت اصلی کار است. ۲. سؤال اعتراضی: عمل انجام شده نادرست بوده و سؤال ما نوعی اعتراض به آن عمل است. ۳. سؤال تحقیقی: برای کشف مجهولات و رسیدن به حقایق که در قیامت همه چیز معلوم است. ۴. سؤال سرزنشی: برای سرزنش و مجازات است و نوعی تنبیه به حساب می آید.

ثانیاً: موقف های رستاخیز و قیامت متعدد است، انسان در بعضی مواقف مورد سؤال واقع می شود و در برخی نه (۱). در پایان باید گفت که در قیامت سؤال عمومی است (۲) و از همه اعمال سؤال می شود (۳)، و نیز از تمام حالات پرسیده می شود (۴) و در هر کجا بوده باشد (۵).

پرسش های اساسی قیامت را می توان در این امور جستجو کرد:

۱. سؤال از نعمت های مادی و معنوی (تکاثیر/ ۸ و بحار، ج ۷، ص ۲۷۲)

۲. از اعضا و جوارح که به کار گرفته شده است. (اسراء/ ۳۶)

۳. از زنده به گور کردن دختران توسط پدران. (تکویر/ ۸ و ۹)

۴. از عمر، جوانی، مال، ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام. (بحار، ج ۷، ص ۲۵۸)

۵. از نماز به عنوان اولین چیز. (بحار، ج ۷، ص ۲۶۷)

۶. ظلمی که به حیوانات کرده است. (بحار، ج ۷، ص ۲۷۶)

ص: ۱۲۴

---

۱- (۱) تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

۲- (۲) اعراف/ ۶.

۳- (۳) نحل/ ۹۳.

۴- (۴) بقره/ ۲۸۴.

۵- (۵) لقمان/ ۱۶ و انبیاء/ ۴۷.

\* پرسش:

**اگر خدا سریع الحساب است، چرا یک روز قیامت پنجاه هزار سال طول می کشد؟**

\* پاسخ:

قبل از بیان پاسخ لازم است به سه پرسش دیگر در این باره پاسخ دهیم:

پرسش اول: چگونه ممکن است، یک روز قیامت پنجاه هزار سال طول بکشد؟

پاسخ: اگر به قطب شمال و جنوب و سایر کرات دیگر توجه کنیم، می بینیم که طول شب و روز و سال برخی از کرات، خیلی طولانی تر از شب، روز و سال کره زمین می باشد. به عنوان مثال هر یک از شب و روز قطب شمال و جنوب، تقریباً معادل شش ماه کره زمین هستند؛ و یک سال «پنتون» هشتمین سیاره منظومه شمسی، تقریباً صد و شصت برابر سال کره زمین است؛ و یک سال «پلوتون» که دورترین سیاره منظومه شمسی است، دویست و چهل و نه برابر سال کره زمین می باشد. با توجه به این تفاوت ها، دور از ذهن نیست که در قیامت اوضاع و شرایط به گونه ای گردد که یک روز آن، به اندازه پنجاه هزار سال فعلی ما باشد. همان گونه که قرآن کریم اشاره فرموده:

(تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) ۱؛ «فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند».

زیرا در روز قیامت، قطعاً اوضاع و شرایط فعلی کرات به هم خورده، و وضع خورشید و زمین که پیدایش شب و روز و سال به آن ها بستگی دارد، با امروز کاملاً متفاوت می شود و طرح نوینی در وضع جهان ریخته خواهد شد چنانکه قرآن کریم می فرماید:

ص: ۱۲۵

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ) (۱) و (۲)؛ «در روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان ها (به آسمان های دیگری) تبدیل می شوند».

نتیجه این که در حال حاضر طول شب و روز و سال برخی از کرات خیلی طولانی تر از شب و روز و سال کره زمین هستند و روز قیامت اوضاع و شرایط با وضع فعلی کاملاً متفاوت است و وضعیتی در آن روز حاکم خواهد شد که به قول علامه طباطبایی اگر آن روز با روزهای دنیا تطبیق شود معادل ۵۰ هزار سال دنیا می شود (۳). و توجه داشته باشیم که براساس نظریه انشتین زمان امری نسبی است و ممکن است در هر مکان و در هر سرعتی مقدار آن تغییر کند.

پرشس دوم: سریع الحساب بودن خداوند به چه معناست؟

پاسخ: قرآن کریم در هشت مورد می فرماید: «خدا سریع الحساب است.» مقصود از حساب، رسیدگی به اعمال انسان در روز قیامت است و خداوند قدرت دارد در چشم بهم زدنی به تمام اعمال و حساب بندگان رسیدگی کند و به این مطلب روایات زیادی اشاره فرموده اند از جمله

«ان الله يحاسب الخلائق كلهم في مقدار لمح البصر» (۴) خدا در یک چشم به هم زدن به حساب مردم رسیدگی می کند. برای سریع الحساب بودن خداوند دلایلی وجود دارد: دلیل اول: افعال خداوند نیاز به مقدمات، اسباب و ابزار ندارد. بلکه ذات اقدس حق هر چیزی را که اراده کند، محقق می شود و حساب بندگان از افعال خدا می باشد.

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) ۵؛ «هنگامی که چیزی را بخواهد، فرمان او فقط این است که به آن می گوید: «باش!» پس [فوراً موجود] می شود».

ص: ۱۲۶

۱- (۱) ابراهیم / ۴۸.

۲- (۲) پاسخ به پرشس های مذهبی (آیات عظام مکارم شیرازی و سبحانی)، ص ۲۵۷.

۳- (۳) ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۸.

۴- (۴) مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۸.

دلیل دوم: حسابرسی پروردگار، زمان لازم ندارد. زیرا اعمال ما بر جسم و جان بلکه بر موجودات اطراف ما - زمین و امواج هوا و اشیاء دیگر - اثر می گذارد و از این نظر می توان وجود انسان را به اتومبیلی تشبیه کرد که با داشتن دستگاہ کیلومتر شمار، همیشه میزان کار خود را در هر لحظه نشان می دهد و دیگر نیاز نیست مسافت هایی را که اتومبیل در طول عمرش به تدریج پیموده محاسبه نموده و چنین است وضعیت انسان، که در هر لحظه کاملاً مشخص است و نیازی به زمان برای محاسبه نیست (۱).

پرسش سوم: اگر خدا سریع الحساب است، چرا حسابرسی در روز قیامت پنجاه هزار سال طول می کشد؟

پاسخ: با توجه به مطالب قبل مشخص شد:

اولاً: شرایط در روز قیامت، با شرایط فعلی متفاوت است و در آن روز وضعیتی حاکم می شود که یک روزش برابر با ۵۰ هزار سال دنیاست.

ثانیاً: خداوند قدرت دارد کمتر از یک لحظه به تمام حساب بندگان رسیدگی کند ولی سریع الحساب بودن خدا با طولانی بودن آن روز هیچ منافاتی ندارد زیرا حساب و کتاب همه ی افراد در آن روز یکسان نمی باشد و انسان هایی هستند که در آن روز بدون معطلی وارد بهشت می شوند و در همین زمینه روایات متعددی وجود دارد. از جمله ابوسعید خدری نقل می کند از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد، چرا روز قیامت طولانی است. حضرت فرمودند:

«قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، هر آینه آن روز برای مؤمن سبک و آسان است، آسان تر از یک نماز واجب که در دنیا می خواند» (۲).

و از طرفی معطلی برخی از انسان ها در آن روز، به خاطر این نیست که خداوند قدرت ندارد به حساب آن ها زود رسیدگی کند بلکه دلائلی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

ص: ۱۲۷

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۸.

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۳؛ قرطبی، ج ۱۰، ص ۶۱-۶۷.

دلیل اول: اتمام حجت

در روایتی حکایت شده افراد پر مسئولیت و ثروتمند، محاسباتشان در آن روز طولانی می شود. به خاطر این که باید جوابگوی مسئولیت ها و اموالی که در دنیا داشته اند، باشند و آماده نبودن برخی برای جواب دادن، به معطلی و طولانی بودن آن روز برای آن ها منجر می شود. البته خدا حساب همه را می داند و نیازی به پرسش نیست ولی پرداختن به جزئیات حجت را بر آن ها تمام می کند(۱).

دلیل دوم: عذاب(۲)

طولانی شدن آن روز و معطلی برخی از انسان ها در حقیقت نوعی عذاب است، در روز قیامت عذاب ها متنوع است که یکی از آن ها معطلی در آن روز سخت می باشد.

دلیل سوم: درک عظمت خدای متعال

طولانی بودن قیامت، خود نشان دهنده ی عظمت خداست و این که در آن روز، افراد با تمام وجود دریابند: (لَمِنَ الْمُلْكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) ۳؛ «(و پاسخ آید که) تنها از آن خدای یگانه چیره است».

منابع

۱. تفسیر نمونه؛ ۲. تفسیر اثنی عشری؛ ۳. ترجمه المیزان؛ ۴. تفسیر مجمع البیان؛ ۵. تفسیر قرطبی؛ ۶. پاسخ به پرسش های مذهبی آیات عظام مکارم شیرازی و سبحانی.

ص: ۱۲۸

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۷۶.

۲- (۲) تفسیر اثنی عشری، ج ۳، ص ۲۹۳.







## خداوند مصلحت ما را می‌داند، پس چرا ما دعا کنیم در حالی که ممکن است به ضرر ما باشد؟

\* پاسخ:

خداوند خود رعایت مصلحت ما را می‌نماید اما به چند دلیل ما نباید دعا کردن را ترک کنیم:

۱. چیزی که ما در دعاها از خداوند می‌خواهیم معمولاً به ضرر ما نیست، بلکه بسیاری از اوقات به صلاح ما می‌باشد. به عنوان مثال: دعا برای توفیق ترک معصیت یا انجام عبادات یا احسان به پدر و مادر یا اضافه شدن رزق و روزی در حد نیاز یا فرج امام زمان علیه السلام و... به خصوص اگر ما دعاهایی که اهل بیت علیهم السلام می‌خوانده‌اند را بخوانیم، یا دعاهایی را که خداوند در قرآن نازل نموده بخوانیم. به عنوان نمونه چند دعای قرآنی را بیان می‌کنیم:

الف. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا(۱)؛ و بگو: «پروردگارا! مرا دانش افزای».

ب. «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا(۲)؛ بگو: «پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همان گونه که مرا در خردی پرورش دادند».

ج. «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا(۳) و بگو: «پروردگارا، مرا (در هر کار،) با ورودی صادقانه وارد کن، و با خروجی صادقانه خارج ساز؛ و از نزدت برای من تسلطی یاری بخش، قرار ده».

د. «وَقُلْ رَبِّ أُنزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ(۴) و بگو: «پروردگارا! مرا در منزلگاهی خجسته فرود آر، در حالی که تو بهترین فرود آورندگان».

ص: ۱۳۱

۲. دعا کردن، صرف نظر از این که چه بخواهیم، نوعی عبادت کردن خداوند می باشد چنان چه در حدیث داریم که:

«الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»<sup>(۱)</sup>؛ «دعا مغز عبادت می باشد».

«افضل العباده الدعاء»<sup>(۲)</sup>؛ «با فضیلت ترین عبادت، دعا کردن است».

آری، خداوندی که رعایت مصلحت ما را در استجاب دعا می نماید، خود در قرآن به بندگان خود امر می کند که دعا کنید که من مستجاب می کنم. (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)<sup>(۳)</sup>؛ «و پروردگارتان را بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم!»؛ آری، در حقیقت دعا کردن نوعی توجه به خدای متعال است و این توجه و ذکر هدف بسیاری از عبادات است<sup>(۴)</sup>. خداوند در قرآن در سوره مبارکه فرقان می فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»<sup>(۵)</sup>؛ (ای پیامبر) بگو: «اگر فراخوان شما (به سوی ایمان) نباشد، پروردگارتان برای شما ارزشی قایل نمی شد»<sup>(۴)</sup>.

چرا که دعا کردن از یک طرف اظهار به عجز و ناتوانی بنده است و از طرفی دیگر اعتراف به جلال و بزرگی خداوند است و در پایان باید گفت: چون دعا نوعی عبادت و امر خداوند است ما نباید آن را ترک کنیم. که اگر ترک کنیم معصیت خداوند را نموده ایم. در حدیثی حکایت شده:

«ترك الدعاء معصيه»<sup>(۵)</sup>؛ ترک کردن دعا معصیت می باشد».

۳. بسیاری از اوقات ما به خاطر گناهان خویش یا سستی در انجام واجبات الهی بخودی خود استحقاق دریافت بعضی از نعمت های خداوند را نداریم اما با دعا کردن و درخواست از خداوند کریم خود را در معرض

ص: ۱۳۲

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۸.

۲- (۲) کافی، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳- (۳) چنان چه در قرآن آمده است: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (و نماز را برای یاد من، به یادار!) طه / ۱۴.

۴- (۴) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

۵- (۵) مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹.

نسیم لطف و رحمت الهی قرار می دهیم و از این رهگذر به مرادمان می رسیم که اگر این دعا نبود از طرف خداوند نه استجابتی بود و نه رعایت مصلحتی. چرا که باید بین کسی که به خود زحمت دعا کردن را می دهد و کسی که این زحمت را متحمل نمی شود فرقی باشد.

در روایتی حکایت شده: دو نفر، که هر دو دارای یک نوع عمل هستند وارد بهشت می شوند ولی یکی از آن دو مقامش بالاتر از دیگری است، آن که مقامش پائین تر است سؤال می کند: خداوند ما که هر دو به یک صورت عمل می کردیم پس چرا به او بیشتر عطا نمودی؟ خداوند در جواب می فرماید: که او از من درخواست می کرد ولی تو این درخواست را نداشتی (۱).

۴. نکته ای که از آیه «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» می توان برداشت کرد (۲) این است که تا دعا نباشد استجابتی هم در وجود نخواهد داشت.

آری! همان دعایی که به صلاح ما نبوده را خداوند متعال تبدیل به بهتر یا چیزی که به صلاح ما باشد می کند که اگر این دعا نبود چه بسا این عطا هم از جانب خداوند شامل حال ما نمی شد (۳). پس بر ماست که دعای خود را ترک نکنیم ولی اگر همان خواسته ما برآورده نشد در نظر داشته باشیم که یا به خاطر گناهان ما بوده که باید استغفار کنیم، یا به صلاح ما نبوده، پس شکر الهی را بجا آوریم، یا بهترش را عطا نموده اند که باز باید سپاس گزار باشیم. نه این که اصرار کنیم که حتماً همان خواسته ما برآورده شود.

ص: ۱۳۳

---

۱- (۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِمَا أَعْطَيْتَهُ وَكَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلْنِي وَلَمْ تَسْأَلْنِي ثُمَّ قَالَ سَلُوا اللَّهَ وَاجْزِلُوا فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاظُمُهُ شَيْءٌ. وسائل الشيعه، ج ۷، ص ۲۴.

۲- (۲) در قواعد عربی آمده است: تا شرط (ان تدعونی که محذوف است) محقق نشود جواب (استجب) هم محقق نمی شود.  
۳- (۳) چنان چه در روایت داریم که: ای بندگان من در آنچه به شما امر کرده ام عبادت و بندگی مرا انجام دهید و مصالح خود را به من یاد ندهید چرا که من به مصالح شما عالم ترین هستم و نسبت به مصالح شما بخل نمی ورزم. (تنبيه الخواطر ص ۳۵۰) همان طور که گفتیم یکی از اوامر الهی دعا کردن است.

\* پرسش:

## چرا خداوند ما انسان ها را آزمایش می کند؟

\* پاسخ:

آزمایش و امتحان خداوند با آزمایش های ما بسیار متفاوت است؛ آزمایش های ما برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است اما آزمایش خداوند برای دانستن نیست بلکه برای شناساندن است تا انسان خودش را بشناسد و مدعیان راستین از مدعیان دروغین جدا شوند.

خداوند در آیات نخستین سوره عنکبوت می فرماید:

الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند، همین که بگویند: «ایمان آوردیم.» رها می شوند در حالی که آنان آزمایش نمی شوند؟! و بیقین کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، و حتماً خدا کسانی را که راست گفته اند معلوم می دارد (و شناخته می شوند)، و البته دروغگویان را (نیز) معلوم می دارد» (۱).

توضیح آیات

امتحان سنت همیشگی و جاودان الهی است، امتحان مخصوص جمعیت مسلمانان نیست بلکه سنتی است که در تمام امت های پیشین جاری بوده است. آن ها را نیز در کوره های سخت امتحان افکنندیم. همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته اند. چرا که در مقام ادعا هر کس می تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان، معرفی کند؛ باید وزن و قیمت و ارزش این ادعا از طریق آزمون روشن شود تا معلوم گردد و چه اندازه نیت درونی و آمادگی های روحی با این گفته ها هماهنگ یا ناهماهنگ است.

ص: ۱۳۴

بدیهی است که خدای متعال حتی قبل از خلقت انسان ها همه ی این ها را می دانست. بنابراین منظور از علم خداوند در این جا همان تحقق عینی مسائل و وجود خارجی آن هاست. یعنی باید علم خدا درباره ی این گروه عملاً در خارج پیاده شود و تحقق عینی یابد و هر کس آن چه را در درون دارد بیرون ریزد. این است معنای «علم»، هنگامی که در این گونه موارد در مورد خداوند به کار می رود.

دلیل این مسئله نیز روشن است زیرا نیات درونی و صفات باطنی تا در عمل انسان تحقق و عینیت پیدا نکند ثواب و جزاء و کیفر در مورد آن ها مفهوم ندارد. آزمایش برای تحقق بخشیدن به نیات و صفات درونی است.

به عبارت دیگر این عالم، مانند یک دانشگاه است و بناست در این دانشگاه استعدادها شکوفا گردد، لیاقت ها پرورش یابد و آن چه در مرحله ی قوه است به فعلیت برسد، این امور هرگز بدون آزمایش و امتحان ممکن نیست. و از این جا می فهمیم که آزمایش های الهی نه برای شناخت افراد است بلکه برای پرورش و شکوفایی استعدادها است. بنابراین آزمایش ها برای کشف مجهولی است اما آزمایش خداوند برای کشف مجهول نیست که علمش به همه چیز احاطه دارد، بلکه برای پرورش استعدادها و به فعلیت رسانیدن قوه ها است (۱).

از امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت شده: «وان كان سبحانه اعلم بهم من انفسهم ولكن لتظهر الافعال التي بها يستحق الثواب والعقاب» (۲).

«گرچه خداوند به بندگانش از خودشان آگاه تر است، ولی آن ها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آن ها ظاهر گردد».

ص: ۱۳۵

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۱۸-۲۲۰ چاپ بیست و دوم، سال ۸۳.

۲- (۲) نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی حکمت ۹۳.

یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد مگر آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خود نمایی کند. اگر آزمایش الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی شد و میوه های اعمال بر شاخسار درخت وجود انسان نمایان نمی گشت و این است فلسفه ی آزمایش الهی در منطق اسلام (۱). بعضی از افرادی که از فلسفه آزمایش بی اطلاع هستند و نتایج مثبت امتحان را درک نمی کنند و می پندارند دنیا جای خوشگذرانی و عشرت است و فقط برای فعالیت و تلاش و کسب و کار و ثروت اندوزی آفریده شده اند و نباید گرفتار رنج ها و سختی ها بشوند، گمان می کنند که سنت آزمایش و امتحان الهی، نوعی ظلم و ستم در حق بندگان است در حالی که خداوند عادل مطلق است و در حق کسی ستم روا نمی دارد ولی با توجه به آن چه درباره فلسفه آزمایش بیان شده، دانسته می شود که این عمل، عین عدالت و همسو با هدف خلقت انسان می باشد.

#### آثار سازنده آزمایش

آزمایش الهی آثار سازنده فراوانی دارد که برخی از آن ها را بر می شماریم:

الف. شکوفایی استعدادهای نهفته

وقتی انسان به مشکلی بر می خورد و پیشامد ناگواری برایش رخ می دهد، برای حل آن مشکل یا نجات از آن رویداد، فکرش را به کار می اندازد و می اندیشد و در نتیجه استعدادش رشد می کند.

ب. بوجود آوردن روحیه مقاومت

افرادی که فراز و نشیب و رنج و سختی می بینند و آزمایش های گوناگون را پشت سر می گذارند در برابر مشکلات مقاوم می شوند و قدرت تحملشان نسبت به سختی و فشار بیشتر می گردد. به بیان دیگر افراد بلا دیده

ص: ۱۳۶



و زجر کشیده مانند سنگ ها و کوه های استواری هستند که هیچ چیزی قدرت تکان دادن آن ها را ندارد.

ج. هشدار و توجه دادن

سرگرمی های زندگی باعث می شود که انسان نسبت به انجام وظایف الهی خویش کوتاهی کرده یا غفلت ورزد. یکی از آثار سازنده آزمایش این است که انسان غافل را متوجه و بیدار می کند و نسبت به وظایف خویش آگاه می سازد. قرآن کریم در آیه ۹۴ سوره اعراف می فرماید: «و ما هیچ پیامبری را در هیچ آبادی نفرستادیم، مگر این که مردمش را به سختی (زندگی) و زیان (جسمی و روحی) گرفتار ساختیم؛ تا شاید (فروتن و) تسلیم گردند».

خداوند می خواهد انسان آلوده به گناه و غرق در معصیت را متوجه اشتباهش نماید تا شاید از اعمال خویش پشیمان شده از کج روی ها دست بردارد و راه راست را انتخاب نموده و به سوی سعادت واقعی گام بردارد.

د. تکامل

انسان برای تکامل آفریده شده و یکی از راه های رسیدن انسان به این مرتبه قرار گرفتن در بوته آزمایش می باشد همان گونه که سنگ طلا تا در کوره آتش قرار نگیرد، ذوب نشود و ناپاکی ها از آن زدوده نگردد، خالص، ناب و شفاف نمی شود و ارزش حقیقی خود را پیدا نمی کند؛ انسان هم تا گرفتار حوادث نشود به تکامل نمی رسد و شایسته تاج کرامت بنی آدم نمی گردد.

قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

«و (یاد کنید) هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد، و (او به خوبی کار) آزمایش ها را تمام کرد، [خدا به او] فرمود:

«در واقع من تو را امام [و پیشوای] مردم قرار دادم.» [ابراهیم] گفت: «و از نسل من (نیز امامانی قرار بده.») [خدا] فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۱۳۷

حضرت ابراهیم پس از آنکه آزمایش‌هایی چون شکستن بت‌ها، قرار گرفتن در دل آتش، مهاجرت از سرزمین بت پرستان، قرار دادن زن و فرزندش در سرزمین خشک و بی گیاه و قربانی کردن فرزندش اسماعیل علیه السلام را با موفقیت پشت سر گذاشت آن گاه لیاقت پیشوایی جهانیان را پیدا کرد و مورد خطاب (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) قرار گرفت و از مقام و مرتبه‌ی «نبوت» به مقام شامخ «امامت» نایل گشت.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه ج اول ذیل آیه ۱۵۵ بقره، ج دوم ذیل آیه ۱۵۴ آل عمران، ج ۱۶ ذیل آیات نخستین سوره عنکبوت.

۲. تفسیر سوره عنکبوت از شهید مطهری.

۳. تفسیر المیزان و دیگر تفاسیر ذیل آیات ذکر شده.

ص: ۱۳۸

## راه های از بین بردن گناهان چیست؟

\* پاسخ:

چنان چه در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام آمده است هر چند انسان گناه زیادی انجام داده باشد، باب بازگشت به خدا و از بین بردن گناهان همیشه باز است چرا که خداوند در قرآن با بیانی مهربانانه می فرماید:

(يا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) ۱؛ ای بندگان من که بر خود اسراف کرده اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است». پس باید دانست که رحمت الهی بسی بیشتر از گناهان ما و گناهان همه مخلوقات است، و جایی برای ناامید شدن ما نیست؛ و باز خداوند برای بخشیدن ما راه هایی را قرار داده که برخی از آن ها را بر می شماریم:

۱. توبه

یکی از راه های خلاص شدن از گناهان توبه است. راهی که قرآن به ما آموزش می دهد آن جا که می فرماید: (تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا) ۲؛ «بسوی خدا توبه کنید توبه ای خالص».

توبه آن چنان که در روایات معنا شده است یعنی پشیمانی قلبی و واقعی از کارهایی که انجام داده ایم. و لازمه این پشیمانی، تصمیم بر ترک آن عمل زشت می باشد. پس توبه یعنی پشیمان بودن از گناه و تصمیم بر ترک گناه. چنان چه انسان به این حالت برسد اصطلاحاً توبه نموده است.

ص: ۱۳۹

ممکن است سؤال شود: چه کار کنیم تا این حالت پشیمانی برای ما حاصل شود؟ پاسخ: برای تحصیل حالت توبه راه های متعددی وجود دارد که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

الف. تفکر: از جمله انسان به نتایجی که گناهان در دنیا و آخرت دارد و عذاب های سخت و دردناکی که برای گناهان قرار داده شده است فکر نماید(۱).

ب. استغفار: در این راه لازم است انسان فراوان استغفار و طلب بخشش نماید؛ چنان چه قرآن کریم می فرماید:

(وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبُّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ) ۲؛ «و این که از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سپس بسوی او باز گردید».

ج. دعا: خواستن و استمداد از خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام که این حالت پشیمانی واقعی و مداوم، برای انسان حاصل شود زیرا در روایات حکایت شده: اگر انسان به درجه توبه کنندگان برسد مانند کسی است که تازه متولد شده است و گناهی به عهده او نمی باشد. (التائب من الذنب كمن لا ذنب له) (۲).

## ۲. انجام اعمال نیک

راه دیگری که برای خلاص شدن از گناهان وجود دارد انجام دادن اعمال نیک و پسندیده است چرا که قرآن کریم می فرماید: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) ۴؛ «بدرستی که حسنات و اعمال نیک، سیئات (و آثار آن ها را) از بین می برد».

آری، خداوند متعال به واسطه رحمت و کرامت بی انتهای که دارد یکی از پاداش هایی که برای بسیاری از اعمال خوب قرار داده است بخشایش

ص: ۱۴۰

---

۱- (۱) در این باره می توانید به کتاب شریف «گناهان کبیره» شهید دستغیب رخمه الله مراجعه نمایید.

۲- (۳) اصول کافی ج ۲، ص ۴۳۵.

گناهان است. چنان چه در روایات حکایت شده: که خداوند با هر کار نیکی که انجام می دهیم گناهی را پاک می کند(۱).  
به عنوان نمونه نظر شما را به بعضی از اعمال که باعث بخشیدن گناهان می شود جلب می نمایم:

الف. صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام

از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «کسی که نمی تواند کاری کند که گناهانش پاک شود پس باید زیاد بر محمد و آل او صلوات بفرستد زیرا زیاد فرستادن صلوات گناهان را از بین می برد(۲)».

ب. سفر زیارتی حج یا عمره نیز، باعث پاک شدن گناهان می شود(۳).

ج. زیارت اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام(۴).

د. خوش اخلاقی نیز سبب بخشوده شدن گناهان می شود. چنان چه از امام صادق علیه السلام نقل شده است «خوش اخلاقی مانند حرارت خورشید، گناهان را از بین می برد(۵)».

ه. - سجده فراوان، شخصی نزد پیامبر اسلام آمد و عرض کرد گناهانم زیاد شده است حضرت فرمودند: «زیاد سجده کن زیرا سجده فراوان، مانند باد که برگ ها را روی زمین می ریزد گناهان را از بین می برد(۶)».

و. خواندن دعاها از جمله دعای کمیل در هر هفته نیز باعث بخشش گناهان می شود(۷).

ز. گریه نمودن بر مصائب امام حسین علیه السلام(۸).

ص: ۱۴۱

---

۱- (۱) نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۲۰.

۲- (۲) امالی صدوق، ج ۶۸، ص ۴.

۳- (۳) بحار ج ۹۹، ص ۵۰، ح ۴۶.

۴- (۴) مستدرک وسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۳، بحار، ج ۹۸، ص ۲۲.

۵- (۵) بحار ج ۷۱، ص ۳۹۵، ح ۷۴.

۶- (۶) امالی صدوق ج ۴۰۴، ص ۱۱.

۷- (۷) مفاتیح الجنان.

۸- (۸) وسائل ج ۴، ص ۱۰۲.

ح. انفاق نمودن به مردم (۱): از امام علی علیه السلام نیز حکایت شده: «کفار گناهان بزرگ و عظیم، فریاد رسی از بیچارگان می باشد» (۲).

ط. رفتن به سوی مسجد برای نماز جماعت (۳).

ی. مراعات تقوی (۴).

خلاصه همه اعمال خیر مثل قرائت قرآن، نماز، زیارت برادران دینی یا عیادت مریض یا پرستاری از مریض و... همه و همه باعث پاک شدن گناهان می شود.

۳. تحمل مشکلات و سختی ها

با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام بدست می آید که علت بسیاری از مشکلات، سختی ها، بیماری ها و همچنین فقر و غم و اندوه و... این است که خداوند اراده کرده است تا با این روش، بنده خود را از گناهایی که انجام داده است رها سازد تا دچار عذاب های سخت و طاقت فرسای آخرتی نگردد (۵). از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «پیوسته برای مرد و زن مؤمن، بلا و گرفتاری در بدن و مال و فرزندان وجود دارد، تا اینکه خدا را در حالی که هیچ گناهی بر عهده او نیست ملاقات کند (۶) (کنایه از مرگ می باشد)».

یادآوری

۱. بعضی از گناهان را نمی توان فقط با توبه یا راه های دیگر پاک کرد. و این ها گناهایی هستند که با انجام آن ها، هم حق خداوند را ضایع کرده ایم

ص: ۱۴۲

۱- (۱) تغابن / ۱۷.

۲- (۲) نهج البلاغه، حکمت ۲۴.

۳- (۳) مکارم الاخلاق، ص ۴۳۲.

۴- (۴) انفال / ۲۹.

۵- (۵) بحار، ج ۸۱ ص ۱۷۷، ح ۱۸ و ص ۱۹۹، ح ۵۶ و ج ۶۷، ص ۲۴۴، ح ۸۳.

۶- (۶) بحار، ج ۶۷، ص ۲۳۶، ح ۵۴.

و هم به دیگران ظلم نموده ایم، مثل غیبت، تهمت، دزدی یا آزردن پدر و مادر و... در این گونه گناهان علاوه بر راه های قبل، لازم است حقی که از دیگران ضایع نموده ایم را تا اندازه ای که ممکن است جبران نماییم تا این نوع از گناهان نیز پاک شوند.

۲. هرچند اگر انسان توبه خود را شکست باز هم باب توبه به روی او باز است، اما در روایات حکایت شده: کسی که از گناهانش استغفار می کند در حالی که باز آن گناه را انجام می دهد، مثل کسی است که پروردگار خویش را به مسخره گرفته است (۱).

۳. مطمئن باشیم هر قدمی که ما به سوی خدای خود بر می داریم، خداوند چندین برابر به سوی ما بذل توجه می کند فقط نیاز به صبر دارد تا برایمان معلوم شود.

۴. با «توبه» و به سوی خداوند رفتن، حلال و حرام او را مراعات نمودن، نه تنها چیزی از دست نمی دهیم، بلکه به آرامش و بهره برداری بهینه از نعمت های خدا در دنیا و آخرت می رسیم. چرا که دین و دستورات دینی از ما می خواهد که خواهش های نفسانی را نظام مند و مدیریت کنیم نه این که لذت ها را ترک کنیم.

۵. هر یک از دستورات خداوند (واجب یا حرام یا...) با در نظر گرفتن همه ابعاد وجودی انسان و نیازهای متفاوت اوست و هر کدام از این دستورات حکمت های فراوانی در بردارد، هر چند برای ما معلوم نباشد یا حتی به کام ما خوش نیاید.

۶. وقتی انسان گناهی انجام می دهد، علاوه بر این که گناه او در پرونده اعمال او ثبت می شود، آن گناه در جان و روح او اثرات منفی می گذارد، که

ص: ۱۴۳

برای از بین بردن آن آثار، راه های متعددی وجود دارد که برخی از آن ها در این مجال بیان شد. برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب های اخلاقی از جمله به کتب زیر مراجعه فرمایید:

۱. تفسیر نمونه === ذیل آیات توبه

۲. گفتارهای معنوی === شهید مطهری رحمه الله

۳. ده گفتار === شهید مطهری رحمه الله

۴. قلب سلیم === شهید دستغیب رحمه الله

۵. گناهان کبیره === شهید دستغیب رحمه الله

ص: ۱۴۴



\* پرسش:

## فلسفه بلاها از نظر اسلام چیست؟ آیا میان بلا و گناه رابطه وجود دارد؟

\* پاسخ:

از نظر اسلام بلاها و سختی‌ها دارای علت‌ها و حکمت‌های مختلفی می‌باشند. چنانچه هیچ حادثه کوچکی یا بزرگی در عالم اتفاق نمی‌افتد مگر این‌که از روی حکمت و حساب دقیق خداوند می‌باشد که زلزله هم از این قاعده مستثنی نیست.

نظر شما را به برخی از علت‌ها و حکمت‌های وقوع بلاها جلب می‌کنیم:

حکمت اول، آزمایش

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن علت وقوع برخی بلاها را آزمایش معرفی می‌کند و می‌فرماید: (وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً)؛... و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم...».

اما این‌که چرا خداوند آزمایش می‌کند قطعاً برای فهمیدن خدا نیست بلکه چنانچه در روایات آمده به خاطر معلوم شدن برای بندگان خدا و برای فراهم آمدن زمینه‌ی «انتخاب»، «رشد» و «سقوط» بندگان است تا افراد در پس این بلاها با نوع واکنش‌های عقیدتی و عملی که انجام می‌دهند گامی به سوی سعادت یا شقاوت بردارند.

چرا که آنان می‌توانند با صبر نمودن و اظهار رضایت به فعل خدا و حکمیانه دانستن آن، گامی به سوی حضرت حق و ایمان بیشتر به او بردارند؛ و از طرفی می‌توانند با نارضایتی، بی‌صبری و اعتراض به خدا و ظالمانه و بی‌حکمت دانستن آن به سوی شقاوت قدم بردارند.

ص: ۱۴۵

آری، گاهی خداوند بلاها را می فرستد تا اهل بلا را آزمایش کند که پس از آن طبق وظیفه شرعی یا عقلی خود عمل می کنند یا نه.

و از طرفی آنان که مبتلا نشده اند را نیز امتحان می کند که آیا آن ها به وظیفه خود عمل می کنند یا نه. چنان چه در سوره ملک می فرماید: «آن کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است»<sup>(۱)</sup>.

حکمت دوم بلاها: عذاب و جزای اعمال بد افراد

آری، برخی از بلاهایی که برای جامعه یا فرد اتفاق می افتد در واقع عذاب الهی می باشد. چنان چه قرآن کریم داستان عذاب شدن اقوام گذشته مثل عاد، ثمود، لوط و... را ذکر کرده است.

اما در این باره لازم است نکاتی را ذکر کنیم:

۱. قرآن کریم زمینه ساز این عذاب را خود انسان معرفی می کند و می فرماید: «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، بسیاری را نیز عفو می کند»<sup>(۲)</sup>. در حالی که خداوند متعال بسیاری از گناهان را عفو می کند باز شخص یا جامعه مستحق عذاب الهی می شود.

چنان چه در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «هرگاه امت من رباخوار شدند زلزله زیاد اتفاق می افتد»<sup>(۳)</sup>. یا از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هرگاه زنا علنی شود زلزله ها هم ظاهر می گردد»<sup>(۴)</sup>.

۲. این لطف خداست که ما را به عذاب دنیوی که هم از نظر زمان و هم کیفیت اندک است عذاب کند و ما را از عذاب آخرت که آسمان و زمین طاقتش را ندارند نجات دهد.

ص: ۱۴۶

---

۱- (۱) ملک / ۲. (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَتُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).

۲- (۲) شوری / ۳۰. (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ).

۳- (۳) مستدرک، ج ۱۳، ص ۳۳۳.

۴- (۴) من لایحضره، ج ۱، ص ۵۲۴.

۳. این عذاب ها در واقع هشدارهای خداوند است برای دست برداشتن از نافرمانی خدا و برگشت به رحمت واسعه او. چنان چه می فرماید:

«به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم شاید باز گردند»(۱). پس عذاب ها زمینه هایی هستند برای سعادت مند شدن انسان ها که از امام صادق علیه السلام در این باره حکایت شده:

هر گاه خداوند برای بنده ای که گناهی انجام داده اراده خیر کند، بعد از گناه او را به مشکل و بلائی مبتلا می کند تا یاد استغفار بیفتد، و هر گاه خداوند برای بنده ای اراده شر کند وقتی او گناه می کند خداوند به او نعمتی می دهد تا استغفار را فراموش کند و به گناه خود ادامه دهد(۲).

حکمت سوم بلاها: ترفیع درجه و اجر و ثواب

انسانی که در دنیا آمده تا درجات قرب را بپیماید و اجر و ثواب تحصیل کند و آماده سفر آخرت شود خداوند او را به بلا و مشکلاتی مبتلا می کند تا او صبر نماید و خداوند به او درجات و پاداش های زیاد بدهد.

(وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ)۳؛ و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده. و از حضرت علی علیه السلام نقل شده:

«هر کس از شیعیان ما که به بلائی مبتلا شود و صبر کند، برای او اجر هزار شهید است»(۳).

و از امام باقر علیه السلام حکایت شده:

ص: ۱۴۷

۱- (۱) سجده / ۲۱. (وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

۲- (۲) بحار، ج ۶۷، ص ۲۲۹.

۳- (۴) المتحیص، ج ۵۹، ص ۱۲۵.

«اگر مؤمن می دانست که خداوند در مقابل این بلاها چه اجری به او می دهد، هر آینه آرزو می کرد گوشت های بدنش را قیچی می کردند تا او به اجر آن برسد»<sup>(۱)</sup>.

بدیهی است که هرچه بلا سخت تر و تحملش مشکل تر باشد، اجر آن هم بیشتر خواهد بود و تحمل کردن مشکلات زندگی محدود دنیا و رسیدن به اجر ابدی آن، بسی ارزشمند است، و بعضی از درجات اخروی را فقط به کسانی می دهند که بلاهای خاصی را تحمل کرده باشند.

چنان چه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «در بهشت درجه ای هست که فقط با صبر کردن بر مریضی های جسمی می توان به آن درجه رسید»<sup>(۲)</sup>.

حکمت چهارم بلاها: ظهور صفات خداوند، و نعمت های الهی

آری اگرچه بلاهایی مثل سیل، زلزله و حتی مشکلات و بلاهای شخصی و... ظاهری تلخ و ناگوار دارند اما چنان چه امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید: «ما من بلیه الا- والله فیه نعمه نحیط بها» هیچ بلایی نیست مگر این که خداوند در آن نعمتی قرارداده که آن را احاطه کرده است<sup>(۳)</sup>.

و از بالاترین نعمت های خداوند بر بشر معرفت به خداوند و صفات اسماء حسنا اوست.

لذا قرآن کریم می فرماید: «و چه بسیار نشانه ای (از خدا) در آسمان ها و زمین که آن ها از کنارش می گذرند و از آن رویگردانند»<sup>(۴)</sup>؛ که در روایتی ذیل همین آیه آمده که مقصود از آیات ارضی، زلزله و... می باشد<sup>(۵)</sup>.

ص: ۱۴۸

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲.

۳- (۳) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

۴- (۴) (وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ)، يوسف / ۱۰۵.

۵- (۵) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۷.

پس این حوادث در واقع زمینه هایی هستند برای مشاهده عینی قدرت خداوند و ایمان آوردن به او و چقدر ارزشمند و معامله سودمندی می باشد بلایی که، ما را به ایمان و معرفت بالاتری برساند و تجربه هم نشان داده که بعد از زلزله ها، افراد اعتقاد قلبی بیشتر به قدرت خدا پیدا می کنند.

حکمت پنجم: تطهیر از گناه

خداوند متعال بعضی از بندگان مومن خود که در دنیا گناهان و خطاهایی انجام داده اند به واسطه لطفی که به آن ها دارد در همین دنیا با مبتلا شدن به مشکلات و گرفتاری ها پاک می نماید تا مرگ آن ها، اول راحتی آن ها باشد.

چنان چه از امام باقر علیه السلام حکایت شده:

«هرگاه خدا بخواهد بنده ای را اکرام کند در حالی که او گناهمانی دارد او را مریض می کند تا پاک شود؛ اگر به واسطه شدت گناه پاک نشد او را حاجتمند می کند، اگر باز هم پاک نشد هنگام جان دادن بر او سخت می گیرد تا پاک شود و هرگاه خداوند اراده کرده باشد که بنده ای را خوار کند در حالی که او کار خیری انجام داده است، صحت جسمانی به او می دهد، اگر جبران نشد رزق وسیع می دهد، باز اگر جبران نشد، راحت جان دادن را به او عطا می کند»<sup>(۱)</sup>.

حکمت ششم: رغبت به آخرت

خداوند متعال زندگی دنیا را به انواع مشکلات و سختی ها آمیخته است تا اهل ایمان به آن راضی نشوند و همیشه خواهان حیات بی مشکل آخرت باشند. و اگر چنین بود که در دنیا هیچ بلا و مشکلی نبود، کمتر کسی نسبت به زندگی آخرت میل داشت. همان طور که در روایت قدسی آمده:

ص: ۱۴۹

«خداوند به دنیا خطاب می کند که ای دنیا بر دوستان من به انواع مشکلات سخت بگیر تا این که آن ها ملاقات من را دوست داشته باشند، و به دشمنان من آسان بگیر تا نسبت به ملاقات من بی رغبت باشند!» (۱).

### حکمت هفتم: اصلاح رذایل اخلاقی

در بین علت های بلاها به اهداف تربیتی نیز بر می خوریم: در این راستا از حضرت علی علیه السلام نقل شده:

«گاهی بندگانی را که صفت مهلک «کبر» و خود بزرگ بینی دارند به بلاها و بیماری هایی مبتلا می کند تا به ضعف و ذلت خود پی ببرند و این درد مهلک از وجودشان دور شود و به دنبال آن درهای رحمت و مغفرت به رویشان باز شود» (۲).

و از طرفی بلاها به آدمی روحیه قوی و صلابت می دهد و قدرت روحی و کمالات انسان را بالا می برد؛ به خلاف انسان های بی درد که به شدت ضعیف و کم ظرفیت هستند.

### نتیجه گیری

با بررسی مجموع آیات و روایات مطرح شده به این نتیجه می رسیم که هر بلایی مثل زلزله و مشکلات دیگر ممکن است حکمت های متعددی از حکمت های مذکور را داشته باشد. یعنی ممکن است بلایی هم جنبه امتحان هم عذاب یا موارد دیگر را داشته باشد.

از طرفی ممکن است بلاها برای هر شخصی یا گروهی، حکمت متناسب با آن ها را داشته باشد مثلاً برای گنه کاران عذاب یا هشدار باشد و برای اهل

ص: ۱۵۰

---

۱- (۱) بحارالانوار، ۸۱، ۱۹۴، ۵۲.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۵۶

ایمان امتحان یا ترفیع درجه یا تطهیر یا... باشد پس نمی توان گفت همه زلزله زدگان فلان شهر اهل عذاب بوده اند یا همه ی افرادی که بیمار هستند یا دچار گرفتاری هستند این عذاب الهی است.

در پایان توجه شما را به نکاتی چند جلب می نمایم:

۱. بلا معنا و مفهومی بس وسیع دارد و نیز مصادیق بزرگ و شدید و کوچک و ضعیف دارد، در مجموع هیچ مشکلی هر چند کوچک هم که باشد از دایره بلا و حکمت خارج نیست.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«خراشی که به بدن وارد می شود، یا سیلی خوردن یا به زمین افتادن و گرفتاری یا پاره شدن بند کفش همه و همه از مصادیق بلا هستند»<sup>(۱)</sup>.

۲. حکمت هایی که برای بلاها گفته شده است کلی می باشد. یعنی کسی نمی تواند بگوید: فلان بلا یا حادثه کدام یک از علت ها را داشته مگر اولیاء الهی؛ شاید علت مخفی بودن راز و علت بلاها این باشد که انسان ها نه به خود مغرور شوند و بگویند: ما از خوبان هستیم و خدا با این بلاها می خواهد درجه و مقام به ما بدهد... و نه ناامید شوند و بگویند: ما دیگر از رحمت خدا دور شده ایم، خدا ما را می خواهد عذاب کند که این نوع بلاها را برای ما فرستاده است. ولی با این حال اگر حیران ماند و نتوانست تشخیص دهد که علت این گرفتاری ها و یا نعمت ها چیست دستور داریم که در حالت «خوف» و «رجا» باشیم تا مسیر کمال را بهتر طی کنیم.

- از طرفی «ترس» از ناپسند بودن عمل (و یا در مورد افرادی در حد کمال نبودن عمل.) و این که بلاها نتیجه گناهان ما باشد پس لازم است که توبه کنیم.

ص: ۱۵۱

- و از طرفی امید و رجاء به لطف و رحمت خداوند رحمن و رحیم، که شاید این بلاها برای امتحان و ترفیع درجه ما باشد. چنان چه قرآن کریم می فرماید: «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، در پنهانی، بخوانید؛ (و از تجاوز دست بردارید (که) او متجاوزان را دوست ندارد. و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید (بیم از مسئولیت ها و امید به رحمتش. و نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است»(۱).

و امام صادق علیه السلام «بیم» و «امید» را به منزله دو بال برای حرکت بنده به سوی رضوان خداوند می داند و می فرماید:

«خوف و ترس به هیجان آورنده ی قلب، و امید و رجاء یار و یاور نفس و روح است؛ و کسی که خدا را بشناسد از [عقاب] او می ترسد، و به سوی [فضل و لطف و رحمت] او امیدوار خواهد بود، و این دو [بیم و امید] دو بال ایمان هستند که بنده با آن ها پرواز می کند تا برسد به درجه رضوان خداوند متعال. و [خوف و رجاء] دو چشم بینای عقل بنده هستند که توسط آن از وعده و وعیدهای خدای متعال با خبر می شود... و اگر فردی با «خوف» و «رجاء» [همراه هم] خدا را عبادت کند نه تنها گمراه نمی شود بلکه به آرزوهای [مادی و معنوی] خود نیز می رسد»(۲).

در پایان باید عرض کنیم: «امید و رجاء» عامل بازدارنده از تبدیل شدن «خوف» به «یأس و ناامیدی» از رحمت خداست [که خود از گناهان کبیره است] و «خوف» عامل بازدارنده از تبدیل شدن «امید» به «بی تفاوتی» و فرار از خواسته های الهی می باشد و در برخی افراد نیز خوف مانع از «غرور» آن ها نسبت به اعمالشان می شود.

ص: ۱۵۲

- 
- ۱- (۱) (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) اعراف / ۵۵ و ۵۶.
- ۲- (۲) مصباح الشریعه، باب ۸۵، (خوف و رجاء).



لذا با این نگرش، جنبه های تربیتی «خوف و رجاء» بیشتر خود نمایی می کند که انسان امیدوار از رحمت خدا مأیوس نمی شود؛ چرا که انسان با حالت خوف با «استغفار» و انجام «اعمال صالح» و «جبران کاستی ها» به رحمت خداوند متعال امیدوار می شود.

۳. علت و فلسفه بلا- هرچه باشد جز خیر و حق چیزی نیست چرا که یا برای آزمایش است پس زمینه ای برای رشد ماست و خیر محض می باشد؛ یا این که برای پاک شدن یا بالارفتن درجه یا هشدار به انسان ها... که همه برای ما خیر است، و از روی رحمت و به صلاح آدمی است؛ و اگر برای عذاب هم که باشد اولاً پس از مهلت زیاد و بخشش فراوان و همچنین بعد از اتمام حجت بوده است. ثانیاً همان نوع بلا هم جهات خیر فراوانی برای انسان ها در بر دارد؛ پس حق و شایسته است.

در همین راستا از حضرت علی علیه السلام نقل شده که می فرماید:

«باکی ندارم که وقتی صبح می کنم فقیر شده باشم یا ثروتمند یا مریض یا سالم، چرا که خداوند متعال می فرماید: «من با مؤمن جز آن چه که خیر اوست انجام نمی دهم»<sup>(۱)</sup>. و بابا طاهر می گوید:

یکی درد و یکی درم -- ان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آن چه را جانان پسندد

۴. خداوند متعال به خاطر رحمت بی انتهایی که دارد حتی در مواردی که درصدد عذاب قوم یا شخصی بر می آید باز هم راهنمایی برای پیشگیری قرار داده است. از جمله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بلا را به وسیله دعا دفع کنید»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۱۵۳

---

۱- (۱) التمهید، ج ۵۷، ص ۱۱۴.

۲- (۲) بحار، ج ۶۳، ص ۲۸۸.

و در حدیث دیگر می فرماید:

«به وسیله استغفار ابواب بلا را ببندید. و به عنوان مثال در مورد دفع زلزله ها، نمازها و دعاهایی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که می توانید جهت اطلاع بیشتر به کتاب شریف من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۴ مراجعه نمایید».

۵. واضح است که دلایلی که برای وقوع بلاها و زلزله ها ذکر شد با ادله ای که دانشمندان علوم طبیعی برای وقوع چنین بلاهایی ذکر می کنند هیچ منافاتی ندارد چرا که آن چه ما گفتیم دلایل اصلی و معنوی است و آن چه ایشان می گویند دلایل ظاهری و مادی حوادث است و سنت خداوند بر این است که اموری که می خواهد انجام دهد به وسیله ی قواعد ظاهری و در مجاری مادی انجام می دهد پس دلایل ظاهری در طول دلایل اصلی و معنوی مذکور است، نه در عرض آن؛ و هیچ منافاتی با هم ندارند.

معرفی کتاب

برای آگاهی بیشتر رجوع فرمایید به:

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات مربوط به بحث

۲. عدل الهی: شهید مطهری

ص: ۱۵۴

\* پرسش:

**آیا تقاضای مرگ کردن گناه یا کفر است؟ اگر گناه است پس چرا حضرت زهرا علیها السلام تقاضای مرگ نمودند؟**

\* پاسخ:

تقاضای مرگ کردن نه گناه و نه کفر است بلکه بستگی به نیت و قصد گوینده دارد که برای چه طلب مرگ می کند؟

الف. اگر برای رسیدن به مقام عظمای شهادت باشد که امر نیکویی است چنان چه در دعاها به ما آموزش داده اند که شهادت در راه خداوند را طلب کنیم (۱). و در روایات نیز نقل شده که اگر کسی با خلوص قلب آرزوی شهادت نماید به او اجر شهید داده می شود (۲).

ب. اگر تقاضای مرگ به خاطر ترس از دست دادن ایمان و افتادن در فتنه ی دینی باشد باز امری مطلوب است چنان چه از امام سجاد علیه السلام نقل شده: «خداوندا اگر بقیه عمر من چراگاه شیطان است پس مرگ مرا برسان» (۳). حضرت مریم علیها السلام نیز بعد از بازگشت به قوم خود در حالیکه حضرت مسیح را در آغوش داشت آرزوی مرگ نمود: (قَالَتُ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا)؛ «گفت: ای کاش من پیش از این مرده بودم».

از امام صادق علیه السلام روایت شده: چون در میان قوم خود حتی یک نفر رشید و صاحب فراست سراغ نداشت که او را تبرئه کند (۴).

ص: ۱۵۵

۱- (۱) صحیفه سجادیه، ۲۶۳، وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲- (۲) کشاف القناع، البهوتی، ج ۲، ص ۹۳ (وتمنی الشهاده لیس من تمنی الموت المنهی عنه، ذکره فی الهدی)، بل مستحب لا سیما عند حضور أسبابها، لما فی الصحیح: من تمنی الشهاده خالصا من قلبه أعطاه الله منازل الشهداء.

۳- (۳) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۱ و الصحیفه السجادیه، ص ۹۲.

۴- (۴) مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۱۱ به نقل از المیزان، ج ۱۴، ص ۶۸.

ج. اما اگر تقاضای مرگ به خاطر بی صبری در مشکلات و سختی‌هایی است که در زندگی پیش می‌آید امری مکروه می‌باشد چنانچه فقهاء نیز به این مطلب اشاره دارند(۱) و در روایات اهل بیت علیهم السلام اینگونه ما را از تقاضای مرگ نهی نموده‌اند:

۱. اگر شخص نیکوکاری باشی، ادامه زندگی موجب می‌شود به نیکی‌هایت اضافه شود و اگر گناهکاری باشی باعث می‌شود فرصت توبه پیدا نمایی(۲).

۲. اگر عاقبت ما آتش جهنم باشد، که آتش چیزی نیست که به استقبال آن برویم و اگر به سوی بهشت برویم باز ماندن در دنیا و به نیکی‌ها و ذخائر اخروی اضافه کردن بهتر است(۳).

۳. اگر زندگی کنی و اطاعت خداوند را بنمایی بهتر است تا این که بمیری و نه اطاعت کنی و نه معصیت(۴).

۴. شما که خبر از عاقبت خود نداری پس اشتیاق نسبت به مرگ به چه دلیل؟(۵) از این رو فرموده‌اند: اگر به جایی رسیدی که خواستی در مورد مرگ دعایی کنی این چنین دعا کن:

خداوندا اگر زنده بودن به صلاح ما است ما را زنده بدار و اگر در مردن ما خیر است ما را بمیران(۶).

آری بزرگان فرموده‌اند: اگر بر اساس فشارهای زندگی طلب مرگ نمایم خلاف بندگی است و این نشان‌گر راضی نبودن به خواست و تقدیر الهی است. بلکه باید در مقابل سختی‌ها صبر نمود و در نظر داشت که

ص: ۱۵۶

---

۱- (۱) تحریر الاحکام (ط. ج)، العلامه الحلی، ج ۱، ص ۱۱۳ و العروه الوثقی (ط. ق)، السید الیزدی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- (۲) الترغیب و الترهیب: ۴، ۲۵۶، ۵۰.

۳- (۳) کنز العمال: ۴۲۱۵۵.

۴- (۴) الزهد للحسین بن سعید ۷۹، ۲۱۲.

۵- (۵) کنز العمال: ۴۲۱۵۳.

۶- (۶) الترغیب و الترهیب: ۴، ۲۵۷، ۵۴.

مشکلات و سختی های دنیایی به صلاح ما است و با صبر کردن در مقابل آن ها می توان به درجات عالی رسید. چنان چه در قرآن کریم در مورد حضرت ایوب علیه السلام می خوانیم که در اوج مشکلات چنین فرمودند:

«وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» ۱؛ و (یاد کن) ایوب را هنگامی که پروردگارش را ندا در داد که: به من زیان (و رنج) رسیده، در حالی که تو مهرورزترین مهرورزانی».

در برخی از تفاسیر (۱) در مورد طلب مرگ چنین می خوانیم:

طلب مرگ از خدا، اگر به علت جزع و فزع از مشقت های دنیوی باشد، به نحوی که نسبت به نعمت عمر کفران نعمت شود پسندیده نیست و کفران نعمت می شود. زیرا چه بسا اگر انسان عمر بیشتری داشته باشد می تواند بیش از پیش از دنیا برای عالم آخرت بهره برداری نماید. لذا از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله حکایت شده: یا علی! طوبی لمن طال عمره وحسن عمله؛ یعنی یا علی خوشا به حال کسی که عمر طولانی کند و عمل نیک انجام دهد.

باز از آن حضرت نقل شده: هر گاه خسارتی بر یکی از شما مسلمانان وارد شود مبادا تمنای مرگ نماید! بلکه باید بگوید: پروردگارا! مادامی که زندگی برای من خیر باشد مرا زنده بدار. و هر گاه مردن برایم خیر و صلاح باشد مرا بمیران.

پیغمبر اکرم تمنای مرگ را در صورتی نهی کرده است که به خاطر جزع و فزع باشد. زیرا انسان در مقابل مصیبت ها و بلاهای روزگار مأمور به صبر می باشد. و باید امور خود را به خدای توانا واگذار نماید ولی اشتیاق به مرگ برای افرادی که شایسته بهشت باشند و آخرت خود را تأمین کرده باشند گناهی ندارد. لذا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۵۷

«والله لا بين أبيضالب آنس بالموت من الطفل بشدى امه (۱)؛ بخدا قسم انس پسر أبيضالب به مرگ، از انس طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است!»

از حضرت علی علیه السلام حکایت شده: هنگامی که خدا اراده کرد حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را قبض روح نماید ملک الموت را نزد او فرستاد.

وقتی ملک الموت نزد ابراهیم علیه السلام آمد سلام کرد و جواب شنید. حضرت ابراهیم علیه السلام به وی فرمود: برای زیارت من آمده ای، یا برای قبض روحم؟ عرض کرد: برای قبض روح. ابراهیم علیه السلام به ملک الموت علیه السلام فرمود: آیا دیده ای که حبیبی حیب خود را قبض روح کند؟ ملک الموت بازگشت و گفت: پروردگارا! شنیدی که خلیل تو چه گفت. خدای مهربان به ملک الموت فرمود: نزد ابراهیم برو و به او بگو: آیا تو کسی را دیده ای که ملاقات حیب خود را دوست نداشته باشد؟ حقا که حیب ملاقات حیب خود را دوست دارد (۲).

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که می فرماید: شخصی به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شد و به آن حضرت گفت: چرا من موت را دوست ندارم؟! رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: آیا مال و ثروتی داری؟ گفت: آری. فرمود: مال خود را پیشاپیش برای آخرت خویش فرستاده ای؟ گفت: نه. فرمود: بدین علت است که مرگ را دوست نداری! (۳)

- اما در مورد این که حضرت زهرا علیها السلام یا یکی از اهل بیت علیهم السلام آرزوی مرگ کرده باشند در کتاب های معتبر چیزی یافت نشد. فقط اشعاری را علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار از حضرت زهرا علیها السلام نقل می کند که

ص: ۱۵۸

۱- (۱) نهج البلاغه، خطبه پنجم.

۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۴ و بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۷ و ج ۱۲، ص ۷۸، الامالی الصدوق، ص ۱۹۶، علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۶.

۳- (۳) تفسیر آسان، ج ۱، ص ۲۱۴.

در ضمن آن‌ها حضرت آرزوی مرگ می‌کنند (۱) و علامه مجلسی رحمه الله می‌نویسند که این مطلب را در کتاب معتبری ندیده است اما مایل به نقل آن می‌باشد (۲).

- و در مورد امام کاظم علیه السلام آنگاه که سالیانی در زندان هارون بودند حکایت شده که حضرت عرض کردند: «خدا یا! مرا از این زندان خلاص کن.» (۳) که آرزوی خلاص شدن از زندان همیشه به معنای تقاضای مرگ نیست بلکه اعم از آن است.

- و از حضرت سید الشهداء علیها السلام در اوج مصائب سخت و طاقت فرسای روز عاشورا هیچ دعایی که در آن آرزوی مرگ کرده باشند نقل نشده است.

بفرض هم که چنین تقاضایی از حضرت زهرا علیها السلام یا دیگر ائمه علیهم السلام صادر شده باشد می‌توان گفت که نوعی اعلان نارضایتی شدید از دستگاه حاکم و عملکرد برخی اصحاب و اتفاقات پیش آمده می‌باشد. تا جایی که از شدت نارضایتی و درست نبودن کردار آن‌ها ایشان آرزوی مرگ نموده‌اند و یا نوعی تقاضای رسیدن به محبوب از طریق شهادت است.

ص: ۱۵۹

- 
- ۱- (۱) يَا إِلَهِي عَجَلٌ وَفَاتِي سَرِيعاً فَلَقَدْ تَنَعَّصَتِ الْحَيَاءُ يَا مَوْلَانِي (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵)
  - ۲- (۲) أَقُولُ وَجِدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ خَبْرًا فِي وَفَاتِهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَحْبَبْتُ إِيرَادَهُ وَإِنْ لَمْ آخُذْهُ مِنْ أَصْلِ يُعْوَلُ عَلَيْهِ رَوَى وَرَقَهُ بِنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ قَالَ... بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴.
  - ۳- (۳) بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۱۹.

\* پرسش:

**با توجه به این که اکثر گناهان از زبان انجام می‌گیرد، ما را راهنمایی کنید (کتب اخلاقی – قرآنی).**

\* پاسخ:

الف: اهمیت و نقش زبان

انسان موجودی پیچیده با ابعاد گوناگون و زوایای مختلف است که به آسانی شناخته نمی‌شود و ظهور و بروز بخشی از این زوایا و پیچیدگی‌ها به وسیله‌ی گفتار و نوشتار آدمی ممکن است.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

هر یک از اعضا و جوارح انسان اسباب و لوازمی نیاز دارند تا به انحراف کشیده شود و آلوده گردند، اما تنها «زبان» است که بدون مقدمات و تهیه‌ی امکانات خاص خود، به راحتی راه خطا و گناه را پیموده و با آفاتی چون غیبت، تهمت، دروغ و سخن چینی و... مرتکب گناه می‌شود. گناهایی که فقط به فرد گنهکار محدود نیست و باعث آلودگی جامعه نیز می‌شود.

این عضو حساس و مهم هر گاه در کنترل عقل و شرع قرار بگیرد در طریق رشد و آگاهی است و سعادت آفرین خواهد شد، ولی اگر در خدمت هوای نفس و شیطان قرار بگیرد فاجعه‌ساز می‌شود به همین علت اسلام با توصیه‌های مکرر و موکد از پیروانش خواسته تا زبان خود را کنترل کنند، غفلت از این امر مهم ضرر و زیانی بزرگ به همراه خواهد داشت. از این روی امام سجاد علیه السلام، در دعای خود عرضه می‌دارند:

«اللهم... ولا لستنا عن الخوض فی الباطل من غیر ما آفیه مُخرساً(۱)؛ بار پروردگارا زبان ما را از فرو رفتن در باطل و نادراستی - بدون تحمل ضرر

ص: ۱۶۰



وآفت - لال فرما!؛ «اللهم واعنی علی صالح النیه ومرضی القول(۱)؛ خدایا مرا بر نیت شایسته و گفتار پسندیده یاری فرما».

ب: زبان در آینه قرآن

در قرآن کریم به جایگاه زبان و گفتار توجه ویژه شده است که در این جا به مرور برخی آیات آن می پردازیم:

۱. (ما یَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ) ۲؛ «(انسان) هیچ سخنی تلفظ نمی کند مگر آنکه نزد او (فرشته ای) نگهبان آماده (ثبت) است».

۲. (إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ) ۳؛ «(یاد کن) هنگامی را که آن (دروغ بزرگ) را از زبان های یکدیگر دریافت می کردید، و با دهان هایتان چیزی را می گفتید که هیچ علمی بدان نداشتید؛ و آن را آسان می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است!»

۳. (وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا) ۴؛ و به بندگانم بگو: «آن (سخنی) که آن نکوتر است بگویند.» که شیطان، میان آنان وسوسه (و فساد) می کند؛ [چرا] که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است».

۴. (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ) ۵؛ «امروز بر دهان هایشان مهر می نهیم».

۵. (وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ) ۶؛ «و برای من در (امت های) پسین زبان راستین (و آوازه ای نیک) قرار ده».

ص: ۱۶۱

۶. در آیه ۱۲ از سوره حجرات غیبت کردن از مومنین و مومنات به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه شده که انسان از چنین کاری متنفر است.

باید توجه داشت که غیبت کننده دو ضرر می بیند، اول آنکه با این کارش خوبی های نامه عملش از بین رفته و به نامه عمل غیبت شده وارد می شود و دوم آنکه بدی های نامه عمل غیبت شده به نامه عملش افزوده می شود. با توجه به آیات بیان شده می توان به نکات زیر پی برد:

۱. همیشه به یاد داشته باشیم که نگهبانانی آماده اند تا گفتار ما را ثبت و ضبط کنند، لذا مراقبت ویژه می طلبد.

۲. معیار و ملاک ما با معیار و ملاک خداوند در خوبی و بدی گفتارهایمان یکسان نیست؛ چه بسا به خاطر جهل و ناآگاهی، چیزی را بگوییم که گمان می کنیم خوب است در حالی که با معیار خداوند این سخن به ظاهر خوب، گناه بسیار بزرگی است. پس مواظبت لازم است تا سخنان جاهلانه نگوییم.

۳. یکی از عوامل بیان سخنان بیهوده و گناه آلود، شیطان است. باید به این باور برسیم که شیطان دشمن قسم خورده ماست و قصد او گمراه کردن ماست. پس هنگام سخن گفتن بیشتر دقت کنیم تا دست آویز شیطان قرار نگیریم.

۴. فرصت سخن گفتن و حرف زدن محدود و اندک است، چرا که در آن سرا در برخی موقف ها هنگام دفاع از خود بر دهان ها مهر سکوت می زنند و دیگر نمی توان از خود دفاع کرد. پس از این فرصت به بهترین نحو استفاده کنیم و با گفتن سخنان بیهوده و گناه آلود این فرصت را از دست ندهیم.

۵. داشتن زبانی سالم که از آن سخن بیهوده و ناپسند سرزنند، آرزوی ما باشد و از خدا بخواهیم و در این مسیر از او کمک بگیریم.

در روایات اهل بیت نیز بر این موضوع تاکید فراوان شده که در این جا برخی از آن ها را نقل می کنیم:

۱. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «ان اکثر خطایا ابن آدم فی لسانه»<sup>(۱)</sup>؛ همانا بیشترین گناهان آدمیان از راه زبان است.

۲. و باز از همان حضرت نقل شده: «فتنه اللسان اشد من ضرب السیف»<sup>(۲)</sup>؛ فساد زبان از ضربه شمشیر شدیدتر است.

۳. از علی علیه السلام نقل شده: «اللسان سبع، ان خلی عنه عقر»<sup>(۳)</sup>؛ زبان همچون حیوان درنده ای است، اگر رها شود به همه حمله می کند و می گیرد.

۴. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «نجاه المومن فی حفظ لسانه»<sup>(۴)</sup>؛ نجات مومن در حفظ و مراقبت از زبانش می باشد.

۵. و از امام صادق علیه السلام: «من لایملک لسانه یندم»<sup>(۵)</sup>؛ هر کس مالک زبانش نباشد پشیمان می شود.

۶. و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «ان من شرار الناس من اتقی لسانه»<sup>(۶)</sup>؛ بدترین مردم کسی است که دیگران از زبان او بترسند و دوری کنند.

۷. از امیرالمومنین علی علیه السلام: «المرء مخبوء تحت لسانه»<sup>(۷)</sup>؛ «شخصیت انسان در زیر زبانش نهفته است.

۸. و از علی بن الحسین علیه السلام نیز چنین حکایت شده: «حسن سیرته فی لسانه»<sup>(۸)</sup>؛ سیرت و سرشت نیک انسان به خوش زبانی اوست.

ص: ۱۶۳

۱- (۱) میزان الحکمه، ج ۸، ص ۵۰۰.

۲- (۲) همان، ص ۴۹۷.

۳- (۳) نهج البلاغه، حکمت ۵۷.

۴- (۴) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۶.

۵- (۵) بحار، ج ۷۲، ص ۹۰.

۶- (۶) بحار، ج ۷۲، ص ۲۸۱.

۷- (۷) بحار، ج ۶۸، ص ۲۷۶.

۸- (۸) تحف العقول، ص ۲۶۲.

۹. عده ای از اصحاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: یکی از زنان محل ما روزها روزه می گیرد و شب ها به نماز مشغول است اما بد اخلاق است و به همسایگان زخم زبان می زند و آنان را با زبان می آزارد، حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: خیری در آن زن نیست، او از اهل دوزخ است (۱).

۱۰. و از امام علی علیه السلام حکایت شده: سخن چین تیری سهمگین و کشنده و پُلی بسوی بدی ها و زشتی هاست (۲) و از پیامبر صلی الله علیه و آله است: سخن چین وارد بهشت نمی شود (۳).

۱۱. در روایات آمده که معاذ بن جبل از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ده گروه از امت من به صورت پراکنده مبعوث می شوند که خداوند آن ها را از سایر مسلمانان جدا کرده و صورت هایشان را تغییر داده است، برخی بر شاخه های آتش آویزان هستند (دار زده شده اند) این ها گروهی هستند که نزد حکام درباره ی مردم بد زبانی می کردند (۴).

با توجه به روایات بیان شده می توان به نکات زیر پی برد:

۱. زبان منشا بسیاری از بدی ها، گناهان و زشتی هاست که می توان با کنترل زبان از آن گناهان جلوگیری کنیم.

۲. اثر زبان به مراتب بیشتر از اثر شمشیر است، زیرا شمشیر جسم آدمی را می آزارد و این جسم پس از مدتی التیام می یابد، ولی زبان روح انسان را می آزارد و زخمی که توسط زبان در روح آدمی ایجاد می شود ممکن است هیچ گاه بهبود نیابد.

ص: ۱۶۴

---

۱- (۱) مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹۰؛ احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲- (۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۵۶ و ۴۸۶.

۳- (۳) بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۸.

۴- (۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۴۲.

۳. هر عضوی از اعضای بدن را باید کنترل کرد ولی کنترل زبان باید قوی تر باشد زیرا در میدان عمل آزادتر است و الی باعث بدبختی های فراوان می شود.

۴. ما همیشه از پشیمانی، حسرت و ندامت می گریزیم، باید بدانیم که عدم تسلط بر زبان موجب پشیمانی است و پشیمانی هیچ سودی ندارد.

۵. بدانیم بدترین انسان ها افرادی هستند که دیگران از زبان ایشان در امان نباشند پس بیاییم از بدترین افراد نباشیم و خود را منزوی نکنیم.

۶. یکی از راه های رهیدن از شر شیطان و هوای نفس حفظ زبان است.

۷. همچنان که زبان منشاء بدی های زیادی است می تواند مبداء و منشاء بسیاری از خوبی ها نیز باشد؛ مهم نحوه استفاده ی ما از این وسیله است.

در پایان لازم است به چند نکته لطیف توجه کنیم:

۱. آیا تا به حال به این فکر کرده ایم که چرا هر کدام از ما دو چشم و دو گوش داریم ولی فقط یک زبان داریم. یعنی ای بشر دو برابر آن چه می گویی، بشنو و بین: یعنی می طلبد که انسان نیمی از آن چه می شنود و می بیند بگوید و در گفتن باید احتیاط کرد زیرا هر چه کلام بیشتر شود احتمال خطا نیز بیشتر می شود.

۲. عقل و منطق را بر زبان خود تقدم دهیم و هیچ گاه زبان خود را جلوتر از عقلمان به کار نگیریم تا دچار پشیمانی نشویم.

۳. هیچ گاه باب توبه و بازگشت را بر روی خود بسته نبینیم و از رحمت خداوند مأیوس نشویم و از استغفار برای درمان بیماری های زبانی کمک بگیریم. البته باید باور کنیم که پیشگیری همیشه بر درمان مقدم است، همیشه از بروز مشکلات جلوگیری کنیم تا بعد از بروز مشکل مجبور، جبران آن نشویم.

۴. به یاد داشته باشیم که هیچ گاه زبانی را که می تواند به ذکر خداوند و سخنان نیکو گشوده شود به گفتن سخنان بیهوده و گناه به کار نگیریم. زبانی که با گفتن شهادتین ما را در جرگه اسلام وارد می کند.

۵. زبان را نعمتی بی بدیل بدانیم در حفظ و به کارگیری آن دقت کنیم چرا که از چگونگی استفاده از نعمت ها از ما سؤال می کنند و باید پاسخی مناسب برای استفاده های خود از این نعمت خدادادی داشته باشیم.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. آفات زبان در آیات قرآن، احادیث، قصص و حکایات، محسن غفاری، چاپ اول، ۱۳۷۹، انتشارات پیام آزادی، ج ۱ و ۲.

۲. گناهان کبیره، شهید دستغیب رحمه الله.

ص: ۱۶۶

\* پرسش:

## چگونه از مشکلات و سختی ها لذت ببریم؟

\* پاسخ:

پاسخ اجمالی: اگر ما دیدگاه خود را نسبت به سختی ها تغییر دهیم از آن ها لذت می ببریم.

اما پاسخ تفصیلی:

مقدمه

انسان برای هدف بلندی خلق شده و برای رسیدن به آن هدف عالی چند روزی را میهمان سرای دنیا می باشد. مثال او مانند شاخه گلی است که چند روزی در باغچه ای آن را می کارند و گاهی آبش می دهند و گاهی هم با تیغ، مختصر آزاری به او می دهند تا تربیت و رشدش دهند و آماده کنند تا بالانشین مجالس و محافل شود و مایه زینت و افتخار گردد.

از این رو دست تربیت الهی وقتی بر سر بنده مؤمنی بنشیند و او را انتخاب نماید، با او معامله آن شاخه گل را می کند. در راه تربیت و آماده سازی او، برای رسیدن به آن هدف بلند اگر لازم شود مدت کوتاهی او را سختی بچشانند و از بعضی از نعمت های زود گذر دنیا دورش کنند، این کار را انجام خواهد داد تا در زندگی ابدی خود، از نعمت هایی بهره مند شود که قابل وصف نیستند.

از این رو وقتی ما به آثار مثبت و پیامدهای مفید این سختی ها پی ببریم از این رنج ها لذت خواهیم برد و به راحتی تحمل خواهیم کرد.

اینک به بیان برخی از آثار و حکمت هایی که در آیات قرآن روایات اهل بیت علیهم السلام برای بلاها ذکر شده می پردازیم:

ص: ۱۶۷

قرآن کریم می فرماید:

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) ۱؛ و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم و به شکیبایان مژده ده.

در بسیاری از موارد خداوند متعال مشکلی را بر سر راه ما قرار می دهد و ما را بر سر دو راهی قرار می دهد، تا ما با اختیار خود یکی از این راه ها را انتخاب نموده و قدمی به سوی شقاوت یا سعادت بیشتر برداریم. پس این لطف خداوند است که با برگزاری چنین امتحانی زمینه انتخاب و پیشرفت را برای ما فراهم نموده است و درهای ترقی و تکامل را به روی ما گشوده است. باید فرصت را مغتنم شمرد و در امتحانات الهی به آن چه عقل و شرع مقدس می فرمایند عمل نمود و بر روی زیاده خواهی های نفس اماره پا گذاشت تا به سعادت جاوید رسید.

۲. پاک کردن گناهان

از آن جا که خداوند متعال نمی خواهد بندگان مومن خود را آلوده به گناه ببیند و عواقب هولناک گناهان را در روز قیامت برای ایشان نمی پسندد، به این خاطر به جای این که گناهان ایشان را باقی بگذارد و با عذاب های دردناک و غیر قابل وصف اخروی آن ها را برطرف کند، در همین دنیا با مشکلات محدود و زودگذری که برای ایشان قرار می دهد آن گناهان را پاک نموده و بندگان خود را مورد لطف خود قرار می دهد تا دچار آن عذاب های سخت نشوند. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

ص: ۱۶۸



شکر خدایی را که پاک شدن شیعیان ما را از گناهانشان در همین دنیا به واسطه سختی هایی قرار داد که برایشان ایجاد می کند (۱).

### ۳. زدودن رذائل اخلاقی

حضرت حق در قرآن کریم می فرماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) ۲؛ بیقین کسی که آن را [پاک کرد و] رشد داد رستگار (و پیروز) شد. و بیقین کسی که آن (نفس را با گناه آلوده کرد و) پوشاند، نومید شد!

پس تنها کسانی که نفس خود را از ناشایستگی ها زدوده باشند رستگار می شوند. حال خداوند مهربان وقتی می بیند که بنده مومن خود دچار بعضی آلودگی های اخلاقی شده است، با مشکلاتی که برای او پیش می آورد در صدد پاک نمودن او بر می آید و بنده با صبری که می نماید از این موانع و مشکلات اخلاقی نجات یافته و شایسته حضور در محفل ابدی و نورانی بهشتیان و همشینی پاکان و قدوسیان عالم می گردد.

به عنوان مثال در روایات آمده که خداوند متعال می فرماید: من به دنیا دستور داده ام که به بعضی از بندگان من سخت بگیرد. و دچار تنگی ها و مشکلاتشان کند تا دل آن ها از محبت دنیا خالی گردد و مشتاق ملاقات من شوند. از طرفی با دشمنان من آسان و راحت رفتار کند تا از مرگ و ملاقات من ناراحت باشند (۲).

همچنین در کلمات نورانی اهل بیت علیهم السلام آمده که گاهی خداوند بنده خود را دچار ناملايمات دنیا می کند تا تکبر را از قلب او بیرون کرده و خضوع و خشوع را که سرچشمه بسیاری از خوبی ها می باشد، در آن جای دهد (۳).

ص: ۱۶۹

۱- (۱) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شَيْعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمِخْنَتِهِمْ لِتَسْلِمَ بِهَا طَاعَاتُهُمْ وَيَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا» بحار الأنوار، ۶۴، ۲۳۲، باب ۱۲ شده ابتلاء المؤمن وعلته.

۲- (۳) بحار الأنوار، ۷۸، ۱۹۴، باب ۱ فضل العافيه والمرض وثواب.

۳- (۴) الكافي، ج ۴، ص ۱۹۸ و غررالحکم، ص ۹۹.

گاهی انسان ها در مسائل و مقامات معنوی به مراتب پائین و حداقل ها قانع هستند و برای رسیدن به آن ها تلاش شایسته ای نمی کنند. اما خداوند کریم برای بندگان خود مراتب پائین را نمی پسندد و از هر راهی که بشود درصدد رشد دادن بیشتر به بندگان خود است. یکی از آن راه ها نزول بلا بر بندگان است. بلاهایی را به آنان می دهد. آن ها نیز چون می دانند هرچه از دوست رسد نیکو است صبر می کنند و رضایت و تسلیم خود را اعلان می کنند و از این رهگذر به درجات عالی می رسند.

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«با سختی شدید است که به درجات عالی و راحتی دائم می توان رسید»<sup>(۱)</sup>.

حتی در بعضی روایات آمده که «برای انسان درجه ای هست که با عملش به آن نمی رسد، بلکه باید دچار بیماری جسمی شود تا به آن درجه برسد»<sup>(۲)</sup>.

#### ۵. یادآوری استغفار

خداوند بخشنده برای پاک شدن گناهان راه هایی را قرار داده است. یکی از این راه ها استغفار است. آن جا که بنده ای گناه می کند و بعد از گناه پشیمان شده و استغفار می نماید خداوند متعال بواسطه استغفار گناه او را می بخشد. حال گاهی بنده گناه می کند ولی فراموش می کند که استغفار نماید و گناه در پرونده او ثبت می شود. از این رو خداوند مهربان او را به بلایی دچار می کند تا او به خود آید و با خود احتمال دهد که این بلا ممکن است نتیجه همان گناهی باشد که از آن استغفار نکردم پس استغفار می نماید و گناه او پاک می شود و دچار عذاب های سخت قیامت نمی شود.

ص: ۱۷۰

---

۱- (۱) غررالحکم ۱۷۰۹.

۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۷.

از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده که می فرماید:

«هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد و او گناهی انجام دهد او را به مشکلی دچار می نماید تا یاد استغفار بیفتد و هرگاه خیر بنده ای را نخواهد و او گناهی انجام دهد، به او نعمت هایی می دهد تا او یاد استغفار نیفتد» (۱).

از این رو در روایات آمده که «اگر دیدی تو گناه می کنی اما خداوند به دنبال آن به تو نعمت می دهد. از آن نعمت بر حذر باش!» (۲).

#### ۶. دور کردن از غفلت

بدون شک یگانه راه و مسیری که انسان را به مقصود می رساند همانا یاد و توجه دائمی به حضرت حق است. چنان چه فرمود: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) ۳؛ آگاه باشید، که تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد!

حال چه بسیار مواردی که بنده از یاد و توجه به حق غافل می شود و روزگار خود را به تباهی می گذراند. از این رو خداوند او را دچار مشکلی می کند تا او یادش بیاید که چه کسی این مشکل را ایجاد کرده و می تواند آن را برطرف کند و دستش را به درگاه خدای هستی بالا ببرد و از غفلتی که دچارش شده بود نجات پیدا کند.

در آیه صد و سوم از سوره اعراف می خوانیم:

(ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ)؛ «آنگاه، پس از آن (پیامبر) ان، موسی را با نشانه های (معجزه آسای) مان به سوی فرعون و اشراف او فرستادیم؛ و [لی] به آن (نشانه های معجزه آسا) ستم کردند؛ پس بنگر فرجام فسادگران چگونه بوده است!» و نیز از امام صادق نقل شده:

ص: ۱۷۱

---

۱- (۱) الکافی، ج ۲، ص ۴۵۲، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۸۸.

۲- (۲) بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۸۳.

«بر بنده مؤمن چهل روز نمی گذرد مگر این که چیزی که او را محزون کرده و متذکرش نماید بر او عارض می شود»<sup>(۱)</sup>.

## ۷. تثبیت ایمان

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: بلا زینت مومن است و کرامتی است برای آنان که تفکر نمایند چرا که در بلا و صبر بر آن و پایداری نزد آن، ایمان افراد تثبیت می شود<sup>(۲)</sup>.

آری، مؤمن در ابتدا بر اساس تفکر یا... به حکمت، عدالت و دیگر صفات خداوند ایمان پیدا می کند اما ایمان او متزلزل و سطحی است تا این که بر بلایی صبر می کند و به حکمت و عدالت خداوند اعتراض نمی کند. آن جا است که ایمان در قلب او رسوخ می کند و پایدار می شود.

حضرت علی علیه السلام: ایمان (راسخ)، صبر در بلا و شکر گذاری در راحتی ها می باشد<sup>(۳)</sup>.

## ۸. رفع موانع اکرام

گاهی می شود که خداوند اراده کرده بنده ای را اکرام کند و نعمت خاصی به او عنایت نماید اما او گناهی انجام داده است که مانع این اکرام است. لذا خداوند او را دچار بیماری یا حاجت شدید یا سخت جان دادن می نماید تا آن گناه پاک شده و آن اکرام خداوندی شامل حال این بنده بشود<sup>(۴)</sup>.

نتیجه: با توجه به آن چه که گذشت به این نتیجه می رسیم که وقتی بلا و مشکلی بر سر راه ما ایجاد شد لازم است ما چند احتمال بدهیم که هر کدام باشد مبارک است.

ص: ۱۷۲

۱- (۱) الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲- (۲) بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۱.

۳- (۳) غرر الحکم ۱۳۵۰.

۴- (۴) «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْدًا وَ لَهُ عِنْدَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسُّقْمِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلِ ابْتَلَاهُ بِالْحَاجَةِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ شَدَّدَ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ الْخَبَرَ» مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

- شاید خداوند اراده کرده مرا امتحان کند که اگر چنین باشد خود لطفی است در حق من که زمینه رشد مرا فراهم کرده است.

- ممکن است خداوند به جای این که مرا گرفتار عذاب های بی مانند قیامت کند با این گرفتاری های کوچک و زودگذر دنیوی در صدد پاک نمودن من است. باز اگر چنین باشد لطف زیادی در حق من نموده است.

- شاید این بلاها نردبان ترقی و رشد من باشند. پس باید به دیده منت گذارده و از آن اوج بهره برداری را بنمایم.

- امید است که بلاهایی که به سر من می آید برای از بین بردن زشتی های اخلاقی یا یادآوری استغفار یا برای در آوردن پنبه غفلت از گوش من یا.... باشد. هر کدام از این احتمالات که باشد نشانه لطف خداوند به من است. خداوندی که به من هیچ نیازی ندارد اما از سر محبت و علاقه خود مرا لایق دیده و گرفتار دام محبت کرده است:

اگر با دیگرانش بود میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی

پس چرا از سختی ها لذت نبریم در حالی که پیغام آور لطف و محبت حضرت حق هستند و نوید بخش بخشش، اکرام و درجات بلند معنوی می باشند. از حضرت علی علیه السلام نقل شده:

هیچ بلایی نیست مگر این که در آن بلامنت و رحمتی از طرف خدا وجود دارد.

آری، اگر دیدگاه ما نسبت به مشکلات الهی باشد، از سختی ها نمی هراسیم و نه تنها ناسپاسی نمی کنیم بلکه به استقبال سختی ها می رویم و از آن ها لذت نیز می بریم.

## وظیفه پدر و مادر در تربیت فرزندان چیست؟

\* پاسخ:

مقدمه

تربیت یعنی «پرورش دادن و نیروی بالقوه را به فعلیت رساندن، که این وظیفه هر فرد است که باید خود و دیگران که در حوزه تسلط او هستند را تربیت نماید»<sup>(۱)</sup>.

مسئولیت پدران درباره تربیت فرزندان به قدری سنگین است که امام سجاد علیه السلام در انجام این وظیفه خطیر از خداوند استمداد می کند و عرضه می دارد: «بار الها مرا در تربیت فرزندان و نیکی به آن ها یاری بفرما»<sup>(۲)</sup>.

اگر والدین حق اطاعت بر فرزندان دارند فرزندان نیز حق بزرگ تری بر عهده ی والدین دارند و آن حق تربیت، یعنی آموختن راه و رسم زندگی از طریق صحیح و پرورش دادن سجایای اخلاقی و انسانی است که در فطرت او تعبیه شده است. اگر دانشمندان امروز به اهمیت تربیت کودکان پی برده اند و با تشکیل جلسات و نوشتن کتاب ها و جزوه ها و نشان دادن فیلم های اخلاقی و علمی گام هایی در این راه برداشته اند، رهبران عالی قدر اسلام از ۱۴ قرن پیش با ارشاد و راهنمایی های سودمند و با پرورش کودکان و فرزندان نمونه، قدم موثری در این راه برداشته اند.

از نظر اسلام، تربیت، مراحل دارد که در هر مرحله باید دقت و حوصله لازم به کار رود. به خلاف برخی، که تربیت را از دوران کودکی می دانند؛ اسلام برنامه تربیتی کودک را از پیش از انعقاد نطفه شروع می کند بنابراین می توان مراحل تربیت را به این ترتیب بیان کرد:

ص: ۱۷۴

---

۱- (۱) دایره المعارف معارف و معاریف، ج ۳، ص ۵۳۳.

۲- (۲) دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه، (دعا درباره ی فرزندان)

۱. مرحله پیش از حمل: در مورد انتخاب همسر شایسته، دستورات فراوانی وارد شده است؛ زیرا در هنگام گزینش همسر، باید توجه نمود که مادر یا پدر فرزند آینده انتخاب می گردد. از این رو در مورد ویژگی های همسر شایسته روایات زیادی نقل شده است.

و همان طور که در علم پزشکی امروز ثابت شده بسیاری از خصوصیات پدر و مادر از طریق وراثت به کودک منتقل می شود. در قرآن کریم نیز به نکات بهداشتی اهمیت ویژه داده شده به عنوان نمونه برای بهداشت نسل، ازدواج با اقارب را حرام دانسته و آمیزش در دوره عادت ماهانه را حرام و ممنوع کرده است (۱)، که علم پزشکی امروز به برخی از حکمت های این دستورات پی برده است.

۲. مرحله جنینی: در این مرحله باید مراقبت های جسمی و روحی انجام بگیرد تا کودکی سالم و قوی به دنیا بیاید.

۳. مرحله نوزادی: در مورد شیرخوردن کودک و روش رفتار با وی رهنمودها و دستورات عملی هایی نقل شده است (۲).

۴. مرحله بعد از دو سالگی: در این مرحله باید به تربیت، بهداشت، تغذیه،... کودک پرداخت.

روش هایی برای تربیت وجود دارد که به وسیله یادگیری آن ها بهتر می توان کودک را تربیت نمود در روش های تربیتی دو هدف دنبال می شود؛ برخی اصلاحی هستند که برای حذف یا کاهش برخی رفتارهای نامطلوب به کار می رود؛ و برخی ایجاد می کنند که رفتارهای نیکو را ایجاد و تثبیت می نماید و در این باره روش های سمعی و بصری مانده گارتر می باشند (۳).

ص: ۱۷۵

---

۱- (۱) (فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ...); «در حالت قاعدگی، از زنان کناره گیری کنید؛ و با آن ها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند...» بقره / ۲۲۲.

۲- (۲) ر. ک: کتاب هایی که در پایان معرفی می کنیم.

۳- (۳) که در روایات اهل بیت نمونه های آن حکایت شده است. (ر. ک: اسلام و تربیت کودکان، ص ۷۴-۷۸)

«برخی از روش های ایجابی عبارت است از: تربیت الگویی، بشارت دادن، تشویق و برخی از روش های اصلاحی عبارت است از: روش های تغافل، انتساب به غفلت و سهو، انذار، جریمه، جبران عمل فوت شده، مواجهه عملی کودک با نتایج سوء عملش، تنبیه(۱).

و برخی از روش های عام عبارت است از: روش آگاهی دادن کودک به جهل خودش، قصه و داستان، ارائه علامت و نشانه، مقایسه اعمال، آموزش تلقین به نفس، تمثیل و داستان، روش های تمهیدی مثل محبت کردن، همنشینی با صالحان، فراهم نکردن موجبات رنجش کودک، مراعات عدالت، سلام کردن به کودک، رفتاری کودکانه با کودک،...»(۲).

از نظر اسلام، در تربیت باید جنبه های مختلف را در نظر گرفت و همه ابعاد وجودی انسان را رشد داد. از این رو می توان تربیت را به اقسام زیر تقسیم نمود:

#### ۱. تربیت فرهنگی

پدر موظف است خواندن و نوشتن را به کودک بیاموزد، که این نخستین مرحله فراگیری علم می باشد. در آیات و روایات به یادگیری علم و دانش سفارش زیادی شده است که در این نوشتار فرصت بررسی این موضوع را نداریم.

در تمام انواع تربیت بهتر است که والدین الگوی فرزند باشند. رفتار و گفتار والدین برای فرزند بیشتر از هر چیز دیگر ارزشمند است، از این رو لازم است آن چه را می خواهند به کودک بیاموزند ابتدا خود عمل کنند و گرنه تأثیری نخواهد داشت. در قرآن خداوند انسان را هشدار می دهد و

ص: ۱۷۶

---

۱- (۱) بدیهی است که منظور از تنبیه، تنبیه بدنی کودک نمی باشد.

۲- (۲) درآمدی بر نظام تربیتی در اسلام، ص ۱۳۵-۱۷۶.



می فرماید: (كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) ۱؛ «نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی کنید!».

## ۲. تربیت اجتماعی

پدر و مادر باید کودک را با محیط اجتماع آشنا کنند و آداب آن و نحوه ی برخورد صحیح را به آنان آموزش دهند. در روایات (۱) برای استمرار روابط بین انسان ها و تحقق زندگی مطلوب توصیه هایی شده که به آن ها اشاره می کنیم: آموزش خودشناسی به کودک و این که خدا انسان را آزاد خلق کرده و دارای عزت می باشد و نباید خود را ذلیل کند.

آموزش حفظ احترام و شخصیت دیگران، درشتی نکردن با مردم، نداشتن فخرفروشی و تکبر، عدم تحقیر و استهزاء، تمسخر نکردن افراد معلول، گذشت و ایثار، حفظ اسرار دیگران، پرهیز از ظلم و طغیان، پرهیز از دشمنی و مقابله به مثل، امانت داری، سبقت در کار خیر، ارتباط با علما و دانشمندان، ترک جدال با علما، دوراندیشی در کارها، مقابله با مشکلات به وسیله امیدداشتن به خدا و دعا کردن و شکیبایی، و دوری از دنیاپرستی،... در این راستا از امام علی علیه السلام حکایت شده: «خَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْإِبْنَاءُ الْأَدَبُ» (۲)؛ «بهترین ارثی که پدران برای فرزندان می گذارند ادب - تربیت صحیح - می باشد».

بنابراین والدین باید مراقب کودک باشند و او را مانند دوست مهربانی، راهنمایی کنند. در اسلام بسیار سفارش شده که نباید کودک را به حال خود رها کرد تا با هر که می بیند دوست شود و هر چه را می بیند، نیکو بداند.

ص: ۱۷۷

- 
- ۱- (۲) برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۹۰-۲۵۳ (در این کتاب آیات و روایات مربوط به مباحث آورده شده است) و کتاب تربیت فرزند در اسلام، ص ۱۷۷-۱۵۴.
  - ۲- (۳) غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۳، ح ۸۸ و کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۰.

تربیت صحیح آن است که تمام ابعاد وجودی انسان را فرا بگیرد، یکی از این ابعاد غریزه جنسی است که نیاز به تربیت و تعدیل دارد. در صورت عدم تربیت صحیح، کودک از همان سنین خردسالی به انحراف کشیده می شود.

کودک منحرف بسیار مشکل هدایت می شود. یک کودک منحرف می تواند خانواده اش و حتی جامعه را به تباهی بکشانند. در حالی که اگر غریزه جنسی هدایت شود مایه سعادت برای خود و جامعه می باشد.

در برخی آیات به تربیت جنسی توجه شده است. به عنوان نمونه در سوره نور می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بردگان شما، و هم چنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشاء؛ این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می کند، و خداوند دانا و حکیم است»<sup>(۱)</sup>. این حکم به خاطر رعایت غریزه جنسی کودک می باشد تا به انحراف کشیده نشود. و در آیه بعد می فرماید: «کسانی که به بلوغ رسیده اند در تمام اوقات باید اجازه بگیرند و حکم آنان سخت تر می باشد»<sup>(۲)</sup>.

در سنینی که کودک می فهمد باید ناظر بودن خدا و سرانجام گناهان را به او گوشزد کرد که در صورت فراهم بودن زمینه ی گناه به موانع مذهبی و اجتماعی توجه کند. در روایات نیز به تربیت جنسی کودک توجه شده و سفارشات انجام شده که برخی عبارتند از:

ص: ۱۷۸

۱- (۱) نور / ۵۸.

۲- (۲) نور / ۵۹.

در محلی که دو نفر آمیزش دارند کودک شیرخوار حضور نداشته باشد و حتی صدای نفس ها را نشنود که اگر منحرف شد، باید خود را سرزنش کنند(۱).

توصیه شده که لب های شیرخوار، و گونه های بچه های زیر سنین تمییز، و پیشانی بچه ها را در سنین بعد ببوسید، تا از تحریک جلوگیری شود. مرد نامحرم دختر را نبوسد و همین طور زن، پسر نامحرم را نبوسد، پدر لب های دخترش را نبوسد، یعنی اصل نوازش وجود داشته باشد اما در افراد، سنین و جنسیت ها، دقت شود، چنان که از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«هنگامی که دختر به سن ۶ سالگی رسید مرد - نامحرم - او را نبوسد و هنگامی که پسر به سن هفت سالگی رسید، زن او را نبوسد»(۲).

و در مورد محل خواب فرزندان از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده: «فَرَّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ(۳)؛ بستر خواب فرزندان را وقتی به سن هفت سالگی رسیدند، جدا کنید».

این گونه روایات نشان می دهد از تربیت جنسی کودک نباید غافل شد.

در اسلام به غریزه جنسی و ارضای آن توجه ویژه شده و رهبانیت و یا فرهنگ برهنگی را نمی پذیرد. انسان مجموعه ای است که اگر یک جزء آن پاسخگویی صحیح نشود، دیگر اجزاء دچار آسیب می شوند. اما این غرایز تزکیه و تربیت لازم دارند. در برنامه آفرینش زمان معینی را برای ترشح غدد جنسی تعیین کرده که همان وقت بلوغ می باشد. در این سن است که فرد با قواعد جنسی و اخلاق جنسی آشنا است و ضروری برای او ندارد.

ص: ۱۷۹

۱- (۱) کافی، ج ۵، ص ۴۹۹، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۲ (موسسه آل البیت)

۲- (۲) مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۷۹، ش ۱۶۵۹ و من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۶.

۳- (۳) همان، ص ۴۸۰، ش ۱۶۶۲ و کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۲.

در خانواده(۱) باید به کودک فهماند که بهره جنسی فقط در چارچوب ازدواج ممکن است و هر کس خارج از آن عمل کند اگر قبل از بلوغ باشد از آثار وضعی شوم آن در امان نیست زیرا گناه مانند آتشی است که دود دارد و اگر آتش نسوزاند، دود آن حتماً سیاه می کند و از قداست می کاهد. و اگر بعد از بلوغ مرتکب عمل زشتی شود گناه بزرگی دارد.

در قرآن با ذکر داستان های یوسف علیه السلام، ولادت حضرت عیسی و باردار شدن حضرت مریم به وسیله نفخ فرشته،... راه گشای آشنایی فرزندان با مسایل جنسی و درس عبرت برای همه می باشد.

تا در احکام هم کم کم با این مسائل آشنا شوند و احکام بلوغ و غسل و... را فراگیرند و در این راستا باید دقت شود که اسباب تحریک غریزه جنسی فراهم نشود در این زمینه اسلام دستوراتی دارد که بیان شد مثل پوشش زنان، جداسازی بستر خواب فرزندان، اجازه گرفتن در وقت ورود به اتاق پدر و مادر و... در پایان نظر شما را به مطالب یکی از روان شناسان در این باره جلب می کنیم:

«والدین باید مواظب شوخی ها و وضع ظاهری خود باشند، زیرا کودکان دقیقاً اعمال آنان را زیر نظر می گیرند، بستر کودکان تا حد امکان از والدین جدا باشد، در هنگام شستشوی کودک نقاط حساس او را تحریک نکنند، پوشش و لباس کودک خیلی نرم یا خیلی زبر نباشد که باعث تحریک یا میل به دست کاری شود، ختنه در سن مناسب انجام شود، نحوه پوشش و رفتار پسر و دختر از سن خاصی مناسب شرع و عرف باشد، سؤالات جنسی کودکان که از روی کنجکاوی است با مهارت پاسخ داده شود»(۲).

ص: ۱۸۰

---

۱- (۱) برای اطلاعات بیشتر ر. ک: خانواده در قرآن، ص ۲۵۳-۲۶۱.

۲- (۲) خانواده و فرزندان، ص ۷-۱۶۵.

تربیت مذهبی کودک از همان ابتدای تولد که در گوش های او اذان و اقامه گفته می شود، شروع می گردد. نوزادی که در محیط خانواده شاهد نماز خواندن، تلاوت قرآن و سایر اعمال عبادی است به طور غیر مستقیم، تربیت مذهبی را می پذیرد و به صورت مستقیم می توان به تدریج طریقه نماز خواندن، روزه گرفتن و... را به آنان آموخت. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «إفتحوا علی صبیانکم أول کلمه لا-اله إلا الله...» (۱)؛ زبان کودکان را با کلمه ی لا-اله إلا الله باز کنید». یادگیری مسایلی مثل عدم شریک داشتن خدا (۲)، مأیوس نشدن از رحمت خدا، حسن ظن داشتن به خدا،... برای برقرار ساختن ارتباط کودک با خدا لازم می باشد (۳).

یکی دیگر از وظایف والدین، یاد دادن قرآن است که ثواب فراوانی دارد (۴). و آشنایی با اهل بیت علیهم السلام و نقل داستان های اهل بیت علیهم السلام برای آن ها و ایجاد محبت و عشق اهل بیت علیهم السلام در دل آن ها نیز در این مسیر ضروری است (۵) و توصیه شده کودک را با مستحبات و مکروهات (۶) نیز آشنا کنند مثل صدقه در راه خدا، به مسجد رفتن، نظافت، نخوردن غذای داغ، فوت نکردن به غذا و...

و در مرحله بعد لازم است کودک را متناسب با استعداد او، با عقاید مختلف آشنا کرد تا منحرف نشود. چنان که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده: «به فرزندان آن چه را خدا به آنان سود می دهد، تعلیم کنید تا مبادا (گروه

ص: ۱۸۱

۱- (۱) همان، ص ۱۸۷ و محجه البیضاء، ج ۲، ص ۶۸-۶۳.

۲- (۲) ر. ک: سوره ی لقمان، پندهای حضرت لقمان به فرزندش قابل توجه می باشد.

۳- (۳) ر. ک: حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۸۷ تا ص ۲۵۰.

۴- (۴) از حضرت علی علیه السلام حکایت شده: [حق فرزند بر پدر و مادر آن است که «نام نیکو» برایش برگزیند و ادبش را نیکو انجام دهد و به او قرآن بیاموزد.] (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱)

۵- (۵) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «فرزندان را با سه خصلت ادب کنید: دوست داشتن پیامبران و دوست داری اهل بیت و قرائت قرآن» (کنز العمال، ح ۴۵۴۰۹)

۶- (۶) برای آگاهی از مستحبات و مکروهات به کتاب حلیه المتقین علامه مجلسی رحمه الله رجوع شود.

منحرف) مرئئه با عقايدشان بر آنان غالب شوند»<sup>(۱)</sup>. اين حديث بيانگر اين مطلب مهم است كه بايد در تربيت مذهبي كودك با جديت و دقت فراوان عمل كرد و كودك را به حال خود رها نكرد. و گرنه اين خلاً را ديگران پر مي كنند.

#### ۵. تربيت اقتصادي كودك

كودك به عنوان يك فرد، داراي حق مالكييت مي باشد و تا وقتي به سن بلوغ و رشد نرسيده است پدرش وظيفه اداره امور مالي او را دارد و حفظ اموال كودك به عهده او مي باشد.

والدين وظيفه دارند كه راه صحيح مصرف كردن، خريد و فروش طبق احكام اسلام و چگونگي درست پول خرج كردن را به كودك ياد بدهند. بهتر است حرص، ولع مادي، زياده خواهي و تجمل پرستي را به كودك بشناسانند تا گرفتار اين انحرافات نشود.

#### ۶. تربيت جسمي كودك

كودك بايد از نظر جسمي ورزيده و سالم باشد. اسلام به تغذيه و ورزش اهميت قابل توجهي داده است. غذا بايد مقوي، سالم و حلال باشد تا جسم كودك با غذاي مفيد رشد يابد و موجبات انحراف او را فراهم نسازد. در روايات تأكيد شده كه به كودك اجازه بازي كردن بدهند<sup>(۲)</sup> و اين حق او است تا با بازي كردن به رشد جسمي و نشاط كامل برسد. حتي به والدين دستور مي دهد كه تا حد امكان با كودك بازي كنند و به شخصيت او احترام بگذارند.

در سيره پيامبر صلي الله عليه و آله و اهل بيت عليهم السلام مي خوانيم كه ايشان با كودكان بازي مي كردند و به بازي آنان ارج مي نهادند و به والدين توصيه شده كه (با توجه به استعداد آن ها) به كودكان تيراندازي، شنا و اسب دواني بياموزند<sup>(۳)</sup>.

ص: ۱۸۲

---

۱- (۱) خصال، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲- (۲) مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸ و ميزان الحكمه، ج ۱، ص ۷۵.

۳- (۳) محجه البيضاء، ج ۲، ص ۶۳ و كنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

اهمیت بازی کودکان آنقدر زیاد است که امروزه برای درمان برخی بیماری‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری، از «بازی درمانی» استفاده می‌شود.

«فواید بازی بسیار است و امروزه یک شاخه‌ای به نام «بازی درمانی» تشکیل شده است. برخی نیز بازی را وسیله‌ای برای شناخت جهان و امکانات اطراف کودک می‌دانند. کودک از راه بازی، مقصودش را بیان می‌کند و با محیط و جامعه‌اش پیوند می‌خورد. بنابراین بازی در زندگی کودک نقش حیاتی و اساسی دارد. در حین بازی راه کنترل احساسات را یاد می‌گیرد و از نظر رشد عقلی و اجتماعی اگر به مشکلاتی برخورد، با تلاشی که در جهت حل آن دارد، راه‌های مقابله با مشکلات را یاد می‌گیرد. در ضمن، روح تعاون و دوستی در او تقویت می‌شود. به وسیله بازی می‌توان نظم و انضباط، سازگاری با دیگران، سخن گفتن، نحوه استفاده از اندام‌های حسی و حرکتی، رعایت حق دیگران، خوب گوش دادن،... و به طور کلی چگونگی زیستن را به کودک آموخت»<sup>(۱)</sup>.

#### ۷. تربیت روانی

هدف از تربیت روانی، سازگاری کودک با محیط خود و استفاده مناسب از توانایی‌ها و قابلیت‌های وی می‌باشد. سلامت روانی دارای ابعادی است که اگر آن‌ها تحقق یابند، سلامت روانی تحقق می‌یابد، آن ابعاد، بعد جسمی و بعد روانی و اجتماعی است در مرحله اول والدین سعی کنند که کودک دچار نقص و عیب جسمی یا ناراحتی‌های روانی نگردد و آن با مراقبت‌های دوران بارداری و نوزادی آغاز می‌شود.

پرورش جرأت، صراحت و شجاعت، تقدیس خیر و کمال، کنترل خشم، ذلیل نبودن، برطرف کردن گوشه‌گیری، خجالت‌بی‌مورد، نداشتن حسد و بخل، ترس بی‌جا، حقارت،... از مصادیق تربیت روانی هستند.

ص: ۱۸۳

---

۱- (۱) آنچه والدین و مربیان باید بدانند، ج ۳، ص ۴۷-۴۴.

یکی از اسباب تربیت روانی، «محبت» می باشد. «محبت» داروی بسیاری از بیماری های روانی و جسمی کودک می باشد. بدیهی است که «کمبود محبت» می تواند سرچشمه بیماری ها و انحرافات آینده کودک باشد.

جلوه های کمبود محبت عبارتند از: بی اشتها، بی خوابی، شب ادراری، تقلیدهای بی مورد، خواب های آشفتنه، افسردگی، عصبانیت و خشونت، اضطراب، پناه بردن کودک به یک منبع محبت، انحراف،...

در آیات (۱) و روایات به والدین توصیه شده که با رحم و مروت با کودک برخورد کنند. و از پیامبر حکایت شده: «فرزندانتان را دوست بدارید و به آنان محبت کنید و اگر به آنان وعده ای دادید به آن وفا کنید» (۲).

در اسلام به حسن خلق با خانواده بسیار تأکید شده چنان که در وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام حکایت شده: «یا علی خلقت را با خانواده ات و همسایه ها و هر آن که با آن ها معاشرت داری و مصاحبت می کنی از مردم، خوب و نیکو کن! که این کار در درجات بالا نزد خدا نوشته می شود» (۳).

در قرآن نیز به محبت کردن اهمیت ویژه ای داده شده است (۴). محبت می تواند زبانی و عملی باشد تا کودک آن را با تمام وجود احساس کند. برخی از شیوه های محبت کردن عبارت است از: بوسیدن، بغل کردن، نوازش کردن، سخن گفتن ملایم و دلپذیر، بازی کردن با او... وقتی در روایات به بوسیدن کودک توجه شده و ثواب زیادی هم برای آن برشمرده است. ضرورت آن این جا معلوم می شود.

ص: ۱۸۴

---

۱- (۱) در سوره لقمان می خوانیم: وقتی حضرت لقمان می خواهد به فرزندش پندآموزی کند با تعبیر عاطفی «یا بُنی» (ای پسرک عزیزم) او را صدا می زند و امیرالمومنین علیه السلام نیز در وصیت به امام حسن علیه السلام همین تعبیر را به کار می برد.

۲- (۲) مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳- (۳) تحف العقول، ص ۱۴.

۴- (۴) آل عمران / ۱۵۹ و شعراء / ۲۱۵ و طه / ۴۴-۴۳ و انعام / ۱۶۰ و اسراء / ۵۳.



و از طرفی باید به شخصیت کودک احترام گذاشت تا او هم فردی بزرگ منش بار بیاید. راه های احترام به شخصیت کودک (۱) عبارتند از: وفای به عهد، رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان، عدالت بین پسر و دختر، عدالت در بوسیدن و هدیه دادن، احترام به کودک، عیب جویی نکردن، بیرون نکردن کودک از صف های نماز جماعت، سلام کردن به کودک، خطاب نیکو به کودک، مشاوره با نوجوانان، زمینه سازی برای رشد اجتماعی کودک، دعا و استغفار برای کودک... برای نمونه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنیم: «خدا عدالت بین فرزندان را دوست دارد حتی در بوسیدن آن ها» (۲).

عدالت بین فرزندان سبب می شود که آنان هم بدون عقده ی حقارت و حسادت بزرگ شوند و به طور عملی یاد بگیرند، عدالت را برقرار کنند و به کسی ظلم ننمایند. والدینی که با محبت، خود را دوست فرزند نشان می دهند در تربیت آنان موفق تر هستند. چرا که کودک به راحتی می تواند مسائل را برای آنان بازگو کند و راه حل بگیرد. حتی به راحتی از گناهانش می گوید و واهمه ای از تنبیه ندارد. والدین هم با صبر و حوصله او را هدایت می کنند و گرنه کتمان یک گناه کوچک کم کم به گناهان بزرگ دیگری منجر خواهد شد.

در تربیت روانی کودک باید به این نکته توجه داشت که نباید اختلافات بین پدر و مادر در حضور بچه ها عنوان شود و آنان متوجه این کشمکش ها شوند. این که اسلام منفورترین حلال ها، را طلاق می داند - و با شرایط سختی به آن تن می دهد - به این دلیل است که بچه های طلاق دچار انواع انحرافات روحی و اخلاقی می شوند و در جامعه رها می گردند. از این رو لازم است روابط سالمی بین پدر و مادر برقرار شود و به خاطر فرزندان، هر کدام از والدین از برخی از خواسته هایشان دست بردارند تا به نزاع و دعوا کشیده نشود (۳).

ص: ۱۸۵

- 
- ۱- (۱) برای دست یابی به روایات در این باره ر. ک: حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ص ۸۱ تا ص ۱۲۲.
  - ۲- (۲) میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۷ و کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۵.
  - ۳- (۳) «تحقیقی در غرب ( Mulek klowerer ) نشان می دهد که حدود ۵۲٪ از خائنین به کشور در جنگ بین الملل در ایرلند، از خانواده های نابسامان و آشفته و در مجارستان ۵۰٪ از خائنین از خانواده های از هم گسیخته بوده اند.» زمینه تربیت، ص ۲۵۳.

مسأله دیگر در تربیت روانی، تغذیه می باشد. غذا هم بر روی جسم آثار خوب یا بد دارد و هم از نظر معنوی و اخلاقی تأثیر گذار است. دانشمندان امروزه به این مسئله پی برده اند در حالی که در تعالیم اسلامی، دستورات غذایی (مثل غذای حلال یا حرام، پرندگان حلال گوشت یا حرام گوشت، تحریم خوردن خون، شراب و...) وجود دارد، که البته این دستورات را باید درباره بچه ها نیز رعایت کرد که سلامت جسم و روان آن ها به خطر نیفتد. به ویژه که بیشترین و سریع ترین رشد انسان در چند سال اول زندگی است، و مغز هم در همان سنین رشد دارد. بنابراین باید تمامی جهات را در تربیت کودک در نظر گرفت تا بتوان از عهده ی این مسئولیت الهی سربلند بیرون آمد.

## ۸. تربیت سیاسی

لازم است والدین کودک را با زبانی ساده با سیاست آشنا کنند و او را فردی آگاه به مسائل روز و جریانات سیاسی بار بیاورند. آنان می توانند رابطه بین فرد و حکومت، اجرای عدالت و آشنایی با پیشوایان دینی و سیاسی و معرفی دشمنان آنان و ایجاد حب و بغض نسبت به آنان را به وی بیاموزند. همان طور که در قرآن به داشتن روحیه برادری و دوستی (۱)، صلح بین مردم (۲)، حفظ حریم دیگران (۳) و حفظ اتحاد بین مسلمین (۴) سفارش شده است.

## خلاصه و نتیجه گیری

مراحل تربیت یا مراحل رشد کودک از نگاه های مختلف تقسیم های متفاوت شده است. برخی گفته اند: ۱. مرحله پیش از حمل؛ ۲. مرحله جنینی؛

ص: ۱۸۶

۱- (۱) حشر / ۱۰ و توبه / ۷۱.

۲- (۲) نساء / ۱۱۴.

۳- (۳) نور / ۸-۲۷.

۴- (۴) آل عمران / ۱۰۳ و ۱۰۵ و انفال / ۴۶.

۳. مرحله نوزادی؛ ۴. مرحله بعد از دو سالگی. و همچنین با توجه به روایات برخی گفته اند: ۱. دوران جنینی؛ ۲. دوران کودکی (از شیرخوارگی تا ۷ سالگی)؛ ۳. دوران طفولیت؛ ۴. دوران نوجوانی؛ ۵. دوران جوانی. آن چه مهم است و در این مجموعه بیان شد آن است که گونه ها و ابعاد مختلف تربیت که عبارت بودند از:

۱. تربیت فرهنگی؛ ۲. تربیت مذهبی؛ ۳. تربیت اجتماعی؛ ۴. تربیت جنسی؛ ۵. تربیت جسمی؛ ۶. تربیت اقتصادی؛ ۷. تربیت روانی؛ ۸. تربیت سیاسی. لازم است به فراخور خود و با توجه به استعداد فرزند هر کدام از این ابعاد در مورد هر دوره از دوره های ذکر شده اعمال شود.

#### معرفی منابع

برای مطالعه بیشتر مراجعه فرمایید به:

۱. تربیت فرزند در اسلام؛ محمود ارگانی بهبهانی حائری، ناشر پیام مهدی (عج)، چاپ اول، سال ۷۹، قم.
۲. اسلام و حقوق کودک؛ احمد بهشتی، ویرایش دوم، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، قم، سال ۷۷.
۳. اسلام و تعلیم و تربیت، سید محمدباقر حجتی، بخش اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ ۱۴، سال ۶۸.
۴. حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ناشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، تابستان ۷۶.
۵. زمینه تربیت، علی قائمی، انتشارات امیری، تهران، چاپ چهارم، سال ۶۵.
۶. آن چه والدین و مربیان باید بدانند؛ رضا فرهادیان، انتشارات رئوف، چاپ چهارم، قم، سال ۷۰.
۷. والدین و مربیان مسئول، رضا فرهادیان، چاپ اول، سال ۷۷، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.







## «صفا» و «مروه» در کجا واقع شده و وجه نامگذاری آن چیست؟

\* پاسخ:

شناسه

صفا و مروه دو کوه کوچک در کنار مسجدالحرام است که در جنوب شرقی و شمال مسجد واقع شده و از ارتفاعات کوه ابوقییس به شمار می آید. فاصله این دو کوه ۴۲۰ متر و ارتفاع کوه صفا پانزده متر و ارتفاع کوه مروه هشت متر است که حاجیان و عمره گزاران بعد از طواف و نماز آن، به سوی این دو کوه می آیند و هفت بار بین آن دو رفت و آمد (طواف = سعی) می کنند.

وجه نامگذاری

۱. واژه «صفا» در اصل به معنای چیز خالص است که کدر نباشد و به سنگ محکم نیز گفته می شود (۱) و در احادیث آمده است که نام صفا از نام «مصطفی آدم» (خالص برگزیده) گرفته شده چرا که محل هبوط او بوده است (۲).
۲. واژه «مروه» در اصل به معنای سنگ سفید است (۳) و به معنای سنگ محکم و خشن نیز آمده است (۴) و در احادیث آمده است که نام «مروه» از نام «مرأه» (= زن) است چرا که محل هبوط حوّا در آن جا بوده است (۵).

ص: ۱۹۱

- 
- ۱- (۱) نك: مقایس اللغه، مصباح اللغه، التهذیب، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۰.
  - ۲- (۲) بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳.
  - ۳- (۳) نك: مصباح اللغه و لسان العرب ماده «مرو».
  - ۴- (۴) نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹.
  - ۵- (۵) بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳.

۳. واژه «سعی» در اصل به معنای تلاش و راه رفتن سریع (هروله) آمده است (۱) و در احادیث آمده است که اصل «سعی» شیوه ابراهیمی بوده است و از مناسبت تلاش مکرر هاجر نیز یاد شده است (۲).

۴. حرکت و سعی بین صفا و مروه نوعی «طواف» است چرا که به رفت و آمد مکرر طواف گویند، چه به صورت دایره ای باشد یا به صورت طولی بین دو نقطه (۳) مانند صفا و مروه باشد، که حرکتی مداوم و مکرر به سوی دوست است.

ص: ۱۹۲

---

۱- (۱) نک: مفردات راغب اصفهانی و التحقيق، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲- (۲) نک: اسرار تاریخی سعی در پاسخ بعدی (اسرار سعی) و نیز بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷.

۳- (۳) طواف حرکه حول الشئ سواء كان على سبيل دوران والاحاطه الظاهرية او حرکه اليه متداوماً على سبيل التكرار (التحقيق، ج ۱۱، ص ۸۰-۸۱)



**منا به چه معناست و در کجا واقع شده و چرا حاجیان در آن جا سه روز توقف می کنند و اسرار آن چیست؟**

\* پاسخ:

درآمد

«منا» سرزمینی است که بین وادی محسّر (که بعد از مشعر قرار دارد) و مکه واقع شده است و طول آن حدود ۳/۵ کیلومتر و عرض آن پانصد متر، بین دو کوه ممتد است (۱). فاصله منا از مکه حدود شش کیلومتر است (۲) و در همین سرزمین جمرات سه گانه (سه محل سنگ زدن نمادین به شیطان) قرار دارد.

حاجیان بامداد عید قربان (دهم ذی الحجه) وارد منا می شوند و تا روز دوازدهم (و برخی افراد تا روز سیزدهم) ذی الحجه در آن جا می مانند. (به اصطلاح بیتوته و وقوف می کنند).

واژگان:

واژه «منا» در اصل به معنای علاقه به چیزی با اندازه است (۳)، از این رو به معنای آرزو است، یعنی «منا» سرزمین آرزوهاست و برخی گفته اند سرزمین «منی» را به خاطر آن منی نامیده اند که مقدر شده در آن جا قربانی شود (۴). علت نامگذاری این سرزمین به «منا» این گونه حکایت شده است:

ص: ۱۹۳

---

۱- (۱) آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۱۱۰ (چاپ دوم)

۲- (۲) همان، ص ۸۶ (چاپ پنجم)

۳- (۳) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۸۵.

۴- (۴) مقایس اللغه، ماده منی.

از امام رضا علیه السلام حکایت شده که جبرئیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام گفت: هر چه می خواهی از پروردگارت  
تمنا کن و ابراهیم علیه السلام در درون آرزو کرد که خدا به جای فرزندش اسماعیل (که مأمور قربانی او بود) گوسفندی قرار  
دهد تا تاوان اسماعیل گردد و مأمور قربانی آن شود، و خدا آرزوی او را برآورده کرد(۱).

اسرار منا در آینه قرآن

(ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا ذَكَرْتُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ  
أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي  
الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي  
يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) ۲؛ سپس از جایی که مردم روانه  
می شوند، (به سوی منی) روانه شوید، و از خدا، آمرزش بخواهید، که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. و هنگامی که اعمال  
(حج) خود را به جای آوردید، پس همانند یاد آوری شما از نیاکانتان، یا با یادمانی شدیدتر، خدا را به یاد آورید. و از مردم  
کسی است که می گوید: «[ای] پروردگار ما! به ما، در [همین] دنیا بده» و حال آن که برایش در آخرت هیچ بهره ای نیست.  
و از آنان کسی است که می گوید: «[ای] پروردگار ما! در دنیا به ما نیکی، و در آخرت [نیز] نیکی نما؛ و ما را از عذاب آتش  
حفظ کن» آنانند که از دستاورد (دعای) شان، بهره ای برایشان می ماند. و خدا حسابرسی سریع است.

ص: ۱۹۴

---

۱- (۱) عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲، ۹۱، علل الشرایع: ۴۳۵، ۲ والحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۲۲۷.

و خدا را در روزهای معین (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه) یاد کنید. و هر کس در دو روز شتاب کند، (و اعمال حج را در دو روز انجام دهد). پس هیچ گناهی بر او نیست؛ و هر کس تأخیر کند، (و اعمال حج را در سه روز انجام دهد) پس هیچ گناهی بر او نیست؛ [این] برای کسی است که (خود را) حفظ کند، پس [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ و بدانید که شما فقط به سوی او گردآوری خواهید شد».

۱. کوچ همگانی و همسو با مردم:

در این آیات دستور داده شده که بعد از توقف در مشعر همچون مردم دیگر کوچ کنید و به سوی «منا» حرکت نمایید. آری با مردم و همراه مردم بودن در طی مسیر الهی نیکوست و حرکت دسته جمعی حاجیان از مشعر به منی تجلی این همنوایی الهی است. آیت الله طالقانی در مورد آیه فوق می نویسد:

«تا من ها و ما و ما، به صورت یک روان خروشان روان می گردند و چون آب روان، از آلودگی ها و رسوبات گناه و آثار جاهلیت پاک و پاک تر می گردند، تا مجذوب دو صفت خاص غفور و رحیم شوند»<sup>(۱)</sup>.

۲. مبارزه با عادات جاهلیت:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که:

«مشرکان هنگامی که در منا حاضر می شدند افتخارات پدران خود را یادآوری می کردند و قرآن (بقره / ۲۰۰) یادآوری کرد که در هنگام حضور در سرزمین منا، یاد خدا کنید و این ذکر و یادمان همچون یاد پدرانمان بلکه شدیدتر باشد»<sup>(۲)</sup>.

آری، قرآن مناسک اصیل حج را تأیید می کند اما عادات عرب جاهلی و مشرکان را اصلاح می کند و منا را سرزمین ذکر الهی می خواند.

ص: ۱۹۵

---

۱- (۱) پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۹۱.

۲- (۲) السرائر: ۳، ۵۶۵ والحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۲۲۷.

در مورد آیه ۲۰۳، بقره از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقصود ایام تشریق (روزهای ۱۰، ۱۱ و ۱۲ ذی الحجه در منا) است که برخی مردم در این ایام در منا به فخر فروشی در مورد پدرانشان می پرداختند و خدا دستور داد که ذکر الهی بگویید. سپس حضرت با یادآوری آیه ۲۰۰، بقره به ذکرهای آن ایام اشاره کردند: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام»<sup>(۱)</sup>. و در احادیث دیگری از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام حکایت شده که این تکبیرها را بعد از نمازها بگویند<sup>(۲)</sup>.

۴. دنیا و آخرت را با همدیگر بخواهید:

در آیه ۲۰۰ و ۲۰۱ بقره در ضمن مباحث مربوط به منا مردم را به دو دسته تقسیم می کند:

اول گروهی که فقط دنیا طلبی می کنند و از آخرت محروم می شوند.

دوم گروهی که دنیا و آخرت را از خدا می خواهند و دفع عذاب الهی را طلب می کنند که این گروه سهمی از دست آوردهای خود خواهند داشت.

«این آیه در حقیقت منطق اسلام را در مسائل مادی و معنوی مشخص می سازد و کسانی را که تنها در مادیات غوطه ورنند همانند آن ها که هیچ نظری به زندگی دنیا ندارند محکوم می کند»<sup>(۳)</sup>.

اسرار منا در آئینه روایات:

۱. توقف در منا، زمینه ساز خشنودی خدا:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

ص: ۱۹۶

۱- (۱) کافی: ۴، ۵۱۶، ۳ و همان، ص ۲۲۸.

۲- (۲) کافی: ۴، ۵۱۶، ۱ و ۲ و التهذیب: ۵، ۲۶۹، ۹۲۱ و ۹۲۲ و همان، ص ۲۲۸.

۳- (۳) نمونه، ج ۲، ص ۳۸.

«هنگامی که مردم در منا جایگزین می شوند، ندا دهنده ای از طرف خدای عزوجل ندا سر می دهد که اگر رضایت مرا می خواهید من حتماً خشنود شدم» (۱).

۲. پایان منا، تولدی نو و آغازی دیگر:

صدوق رحمه الله حکایت کرده که حاجیان هنگام خروج از منا به سوی مکه، از گناهان خود خارج می شوند مثل روزی که از مادر متولد شدند (۲).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده هنگامی که شخصی از منا خارج می شود فرشته ای دستش را بر پشت او می گذارد و می گوید: از سر بگیر (۳). (یعنی اعمال ناپسند گذشته تو بخشوده شد پس در زندگی دیگری داشته باش).

یادآوری: بسیاری از اسرار معنوی «منا» در مناسک و اعمال آن همچون سنگباران شیطان، قربانی و سرتراشیدن (یا تقصیر) است که در ادامه خواهد آمد.

اسرار منا در آئینه سخنان صاحب نظران

۱. توقف در منا، رمز تعدیل مادیت و معنویت حاجیان:

بیتوته در منا واجب شرعی است و - احتمالاً - راز آن در این است که مومن ریاضت خود را در خودداری از لذائذ دنیایی تکمیل کند، تا بین دو کفه «مادیت» و «معنویت» ایجاد تعدیل گردد.

افراط در امور مادی و نیز افراط در امور معنوی باعث محروم شدن از فیوضات الهی است. زائر قبل از ورود به مناسک، بدون شک بر اثر جاذبه های دلفریب ظاهر حیات، روح و قلب و جسمش دچار افراط در میل و دلبستگی

ص: ۱۹۷

۱- (۱) کافی: ۴، ۲۶۲، ۴۲ والحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۲۲۹.

۲- (۲) الفقیه: ۲، ۴۸۰، ۳۰۱۹ و همان، ص ۲۳۰.

۳- (۳) المحاسن: ۱، ۱۴۱، ۱۸۷ و همان، ص ۲۲۹.

به امور مادی بوده و به همین خاطر از تهیه و تدارک توشه برای عالم آخرت باز مانده بود، اکنون در این دیار به حکم حضرت حق باید در مدار ریاضت قرار بگیرد تا تعدیل لازم در جهت امور مادی و معنوی حاصل شود<sup>(۱)</sup>.

۲. توقف در منا، نوعی پاسداری و کمین است:

«بیتوته (شب ماندن) در منا (بر خلاف عرفات و مشعر) شبانه روزی است، یعنی حاجی باید تمام حیات خود را وقف پاسداری از حق نماید و هشیارانه، مراقب باشد. او همواره در کمین است و لذا هیچ ذکری در منا برای او واجب نیست، زیرا کسی که در حال کشیک است باید ساکن و آرام به تفکر پردازد و در کمین دشمن باشد»<sup>(۲)</sup>.

۳. بهترین آرزوها در سرزمین منا:

بدیهی است که نوع آرزوهای هر فرد تابع میزان معرفت و شناخت اوست، گروهی آرزوهای خود را محدود به دنیا می کنند و می گویند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا» از امکانات دنیا به ما عطا کن... اما گروه دیگر گستره آرزوی خود را وسیع تر می دانند و می گویند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»<sup>(۳)</sup> و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خیر دنیا و آخرت را در حج خانه خدا می داند<sup>(۴)</sup>. البته خیر دنیا و آخرت مصادیق دیگری همچون فرزند صالح، سلامتی برای عبادت، ثروتی که در راه خدا صرف شود، چشمی که قرآن بخواند و... نیز می شود<sup>(۴)</sup>.

۴. توقف در منا نوعی ریاضت برای حاجیان:

«شاید سرّ مبیت (شب ماندن) در منا در چادرها با آن وضع نامطلوب تمرین و ریاضت مسلمین بر زندگی سربازگونه باشد»<sup>(۵)</sup>.

ص: ۱۹۸

۱- (۱) در بارگاه نور، ص ۱۰۵.

۲- (۲) از میقات تا عرفات، ص ۱۲۴.

۳- (۴) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱.

۴- (۵) از میقات تا عرفات، ص ۱۱۴.

۵- (۶) حج در کلام قرآن و عترت، ص ۲۴۶.

۵. منا سرزمین نیل به تمثیات صادق:

آیت الله جوادی آملی در مورد منا می نویسد:

«انسان جاودانگی را دوست دارد، از این رو آرزوی او نیز فراهم کردن چیزی است که همیشه با او باشد، آن کس که به فکر جمع مال است در اشتباه بوده و برای خود بلا تهیه کرده و زر و بال جمع می کند... آن ها که عاقلانه زندگی کرده، دستشان پُر و رویشان سفید است، علاقمند به رفتن هستند و احساس سبکی می کنند. خلاصه این که، آن گروه نخست آرزوی مذموم دارند اما گروه دیگر تمنا (= آرزوی) ممدوح، و منا سرزمین نیل به تمثیات صادق است، نه امانی (= آرزوهای) کاذب و آرزوهای باطل و نه سرزمین تمنا ناروا» (۱).

ص: ۱۹۹

---

۱- (۱) صهای حج، ص ۴۳۷-۴۳۸.

\* پرسش:

### مقصود از سنگباران شیطان (رمی جمرات) چیست و چه اسراری دارد؟

\* پاسخ:

درآمد:

یکی از اعمال واجب در سرزمین «منا» سنگباران کردن نمادین شیطان است، این عمل در روز دهم ذی الحجه (= عید قربان) در مورد «جمره عقبه» (محل سنگباران سوم) و با هفت سنگ انجام می شود و در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه در مورد «جمره اولی، وسطی و عقبه» (سه محل سنگباران) و برای هر کدام با هفت سنگ انجام می شود(۱).

سنگباران نمادین شیطان عملی عبادی است که با قصد قربت انجام می گیرد و محل هر سه جمره آن در سرزمین منا مشخص و مشهور است، و در عصر ما به صورتی ساخته شده که ستون های بزرگی برای ضربه زدن به آن ها وجود دارد و سنگباران از دو طبقه ممکن است.

واژگان:

واژه «رمی» به معنای انداختن چیزی و پرتاب کردن سنگ و تیرانداختن آمده است(۲)، واژه «جمرات» به معنای محل سنگباران است که سه مکان مشخص جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه را شامل می شود. از امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام حکایت شده که در مورد جمرات فرمودند: «شیطان خود را به ابراهیم علیه السلام نمایاند و جبرئیل به ابراهیم علیه السلام دستور داد که

ص: ۲۰۰

---

۱- (۱) البته برخی احکام خاص روز سیزدهم ذی الحجه برای برخی افراد وجود دارد (نک: مناسک حج، مراجع عظام و کتب مفصل فقهی و حدیثی، از جمله تحریر الوسیله: ۱، ۴۵۵)

۲- (۲) نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۴، ص ۲۰۷.



با هفت سنگ او را براند»(۱). محل هایی که ابراهیم علیه السلام به سوی شیطان سنگ پرتاب کرد، جمرات نامگذاری شد.

اسرار سنگباران در آینه احادیث:

۱. شیطان (و شیطان صفتان) را سنگباران کنید:

سنگباران شیطان، شیوه ای ابراهیمی در مبارزه است، چرا که در احادیث متعددی از امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام حکایت شده که شیطان بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و جبرئیل به ابراهیم علیه السلام دستور داد که او را با هفت سنگ بزند، سپس در محل دوم و سوم ظاهر شد و ابراهیم علیه السلام هر بار با هفت سنگ او را مورد حمله قرار داد(۲).

آری، این عمل ابراهیم علیه السلام آموزه ای برای همه نسل هاست که با شیطان (و شیطان صفتان دنیا) مبارزه کنید. از این رو حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز هنگامی که روز عید قربان از مشعر به منا آمدند، نزد جمره عقبه آمدند و آن را با هفت سنگ زدند و همین مطلب در اسلام نیز سنت گردید(۳) و همین گونه در مورد جمره اول و دوم عمل کردند(۴).

۲. با رمی جمرات به پستی ها و شهوات حمله ور شوید:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «در رمی جمرات، شهوات و پستی ها و صفات نکوهیده را از خود دور کن (و آن ها را با تیر سنگ خویش هدف قرار ده»(۵).

ص: ۲۰۱

---

۱- (۱) قرب الاسناد: ۱۴۷، ۵۳۲ و کنز الفرائد: ۲، ۸۲ و علل الشرایع: ۴۳۷، ۱ والحج والعمرة فی الكتاب والسنه، ص ۲۳۰.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) دعائم الاسلام: ۱، ۳۲۳.

۴- (۴) سنن الدارمی: ۲، ۶۳ و السنن الکبری: ۵، ۲۴۱، ۹۶۶۲.

۵- (۵) مصباح الشریعه، ص ۹۲ و المحججه البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. هر ضربه ای به شیطان، عظمت خدا را نمایان تر می سازد.

در احادیث متعدد حکایت شده که ابراهیم علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام سنگباران شیطان، بعد از هر سنگی یک تکبیر می گفتند (۱). آری، حاجیان بر ذلت شیطان تکبیر می گویند و عظمت الهی را یادآور می شوند. تا همه شیطان صفتان تاریخ بدانند که عاقبت آنان ذلت و خواری است و سرافرازی و بلند مرتبگی مخصوص خداست. آری، هرگاه شیطان رانده شد خدای بلند مرتبه جایگزین او می شود که: دیو چو بیرون رود فرشته در آید.

۴. چرا سنگ ریزه با دست بزنیم؟

در حدیثی حکایت شده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله ازدحام مردم برای «رمی جمرات» را دید فرمودند: «همدیگر را به کشتن ندهید، چون سنگ می زنید، با نوک انگشتان پرتاب کنید» (۲). و در حدیث دیگر فرمود: «با مثل این ها (سنگ ریزه ها) از زیاده روی در دین بپرهیزید، که پیشینیان شما به خاطر غلو و زیاده روی در دین هلاک شدند» (۳).

آری، افراط و تفریط در هر کار موجب زیان فرد و اجتماع می شود. از این رو رعایت اعتدال در انتخاب اندازه سنگ ها و رعایت حال دیگران در هنگام پرتاب سنگ ها لازم است. از این روست که امام صادق علیه السلام به آرامش و وقار و عدم توقف در هنگام رمی جمرات سفارش کرده است (۴).

۵. جهت داری در مبارزه (و دفع دشمن با یاد خدا):

در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که سنگسار شیطان را با یاد خدا و حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله همراه سازید و از خدا بخواهید

ص: ۲۰۲

۱- (۱) نک: منابع پاورقی های قبلی.

۲- (۲) سنن ابی داود: ۲، ۲۰۰، ۱۹۶۶ و مسند ابن حنبل: ۱۰، ۳۲۳، ۲۷۲۰۲.

۳- (۳) السمندرک علی الصحیحین: ۱، ۶۳۷، ۱۷۱۱ و الحج والعمره فی الکتاب والسنة، ص ۲۳۲.

۴- (۴) کافی: ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۱.

که از شما قبول کند(۱). آری، در اسلام مبارزه با دشمن نیز جهت دار است و هر گاه شیطان رانده می شود به خاطر خدا و به یاد و دستور اوست.

۶. پاک باش تا دفع ناپاکی کنی:

در احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مستحب است حاجیان در هنگام رمی جمرات، با طهارت باشند(۲). یعنی با حالت وضو (و یا غسل) باشند و از ناپاکی های معنوی به دور باشند؛ آری کسی بهتر می تواند شیطان پلید را براند که خود پلید و ناپاک نباشد.

۷. رمی جمرات موجب پاکی از گناهان:

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «حاجی هنگامی که رمی جمرات می کند، از گناهانش خارج می شود»(۳) و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «حاجیان با هر سنگی که می زنند، گناه کبیره ای از آن ها برطرف می شود»(۴). آری، کسی که شیطان پلید را از خود راند، از پلیدی ها به دور می شود و به لطف الهی پرونده گذشته او نیز پاک می گردد.

۸. سنگباران شیطان، باطنی نورانی دارد.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «هنگامی که رمی جمرات نمودی، برای تو نوری در رستاخیز خواهد بود»(۵). آری، هر کس شیطان را از خود دور سازد از تاریکی گمراهی می رهد و به خدا نزدیک می شود و نورانی می گردد که خدا نور آسمان ها و زمین است.

اسرار سنگباران در کلام صاحب نظران

۱. رمی جمرات سه گانه و تلاش های سه گانه شیطان:

«در منطقه جمرات شیطان بر آن شد که آدم را فریب دهد ولی موفق

ص: ۲۰۳

۱- (۱) کافی، همان.

۲- (۲) کافی: ج ۴، ص ۴۷۸، ح ۱؛ التهذیب: ج ۵، ص ۱۹۸، ح ۶۶۱.

۳- (۳) الفقیه: ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۲۱۹۶.

۴- (۴) کافی: ج ۴، ص ۴۸۰، ۷؛ المحاسن: ج ۱، ص ۱۴۲، ۱۸۹.

۵- (۵) الترغیب و التهذیب: ج ۲، ص ۲۰۷، ۳ و الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۴.

نشد، بعدها شیطان در سه منطقه تصمیم گرفت تا ابراهیم و اسماعیل و هاجر را گمراه نماید ولی از مأیوس شدن ابراهیم (و دست برداشتن از وظیفه قربانی فرزند) در همان مرحله اول پشیمان گشت؛ اما هاجر و اسماعیل را در سه نوبت وسوسه نمود و شاید سرّ این که روز دهم حاجی فقط جمره عقبی را رمی می کند ولی در روز یازدهم و دوازدهم هر سه جمره را رمی نماید اشاره به همین معنا باشد»<sup>(۱)</sup>.

۲. ظاهر و باطن رمی جمرات:

«رمی جمرات نیز ظاهری دارد و باطنی، ظاهر آن را همه انجام می دهند اما باطن آن را فقط تعداد اندکی انجام می دهند و سرّ این معنا آن است که انسان شیطان را واقعاً از خود برهانند... رمی شیطان نیز تنها با سنگ انداختن بدون توجه به باطن آن، نخواهد بود»<sup>(۲)</sup>.

۳. هفت سنگ، اشاره به هفت طبقه مادیت:

«عدد هفت در رمی جمرات، دستور شارع مقدس اسلام، و شاید رمز و حکمتش نجات یابی از هفت طبقه مادیت و ظاهر عالم و ورود به عرصه گاه بی حدّ و مرز ملکوت و یافتن جایگاهی در کنار ملکوتیان پس از رهایی از شیطان است»<sup>(۳)</sup>.

۴. هفت سنگ اشاره به هفت راه تسلط شیطان یا منزلگاه های انسان:

«در این جا دو وجه به نظر می رسد:

وجه اول: شاید به این سبب باشد که شیطان و هوای نفس از هفت مجرا بر انسان مسلط می شود: پنج قوه حسی (بینایی، چشایی، بویایی، شنوایی، لامسه) و دو قوه شهوت و غضب، بنابراین شیطان از هفت راه داخل هویت و نفس انسانی می شود که باید راه نفوذش را بست.

ص: ۲۰۴

---

۱- (۱) از میقات تا عرفات، ص ۱۲۰.

۲- (۲) از میقات تا عرفات، ص ۱۱۹.

۳- (۳) در بارگاه نور، ص ۱۰۷.

وجه دوم: از آن جا که انسان در دنیا مسافری بیش نیست، بنابراین از زمان پیدایش تا آخرین نقطه وصول به کمال انسانیّت، باید از هفت مرحله (طبع، نفس، عقل، روح، سر، خفی، اخفی) و منزلگاه بگذرد» (۱).

۵. جمره عقبه سمبل شیطان اصلی (نفس اماره):

«شاید حکمت رمی جمره عقبه، که مشهور به شیطان بزرگ است، این است که در نبرد با دشمنان باید سراغ خشکاندن ریشه بروی که زدن شاخ و برگ سود چندانی ندارد، زیرا تا هنگامی که بت بزرگ که همان نفس اماره است در میدان حیات تاخت و تاز دارد، با از دست دادن شاخ و برگ، به دنبال جایگزین کردن شاخ و برگ دیگری می رود» (۲).

۶. نیت خالص در رمی جمرات:

«در وقت «رمی» نیت را خالص کن تا تیری که پرتاب می کنی، همراه با مرکب قدرت حق به هدف بخورد» (۳).

۷. رمی جمرات سه گانه، و مراتب سه گانه نفس انسان:

«ممکن است رمی جمرات سه گانه اشاره به مراتب سه گانه نفس انسان باشد و هر جمره در حقیقت تجلی یک مرحله از نفس انسان است که حاجی در حقیقت به رمی نفسانیت خویش در همه ابعاد آن می پردازد. (والله اعلم) و بدین جهت است که در روایات آمده است که رمی جمرات گناهان کبیره انسان را می بخشاید» (۴).

... نفس انسان نیز دارای سه مرتبه نباتی و حیوانی و انسانی است و حاجی باید در حج هوشیارانه به تربیت نفس خود پردازد» (۵).

ص: ۲۰۵

---

۱- (۱) اسرار و معارف حج، سفری دوباره، ص ۳۳-۳۵.

۲- (۲) در بارگاه نور، ص ۱۰۶.

۳- (۳) همان، ص ۱۰۶.

۴- (۴) از میقات تا عرفات، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۵- (۵) همان، ص ۱۲۴.

در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن

(حافظ)

۸. تکرار جمرات، نشانه موانع متعدد در راه حق:

«تعدد عقبات (جمره اولی، وسطی، عقبه) نشانه آن است که برای رسیدن به حق تنها یک مانع نیست، بلکه موانع متعدد در عقبات متفاوت در سر راه است. در هر قدمی که انسان به خانه حق نزدیک می شود سنگی جلوی پای او می آید و دفاع بر او لازم می شود... و شگفتا که شیطان صف بندی تثلیثی (سه گانه) خود را در همه جا پیاده کرده است. در یهود اقنوم های سه گانه به جای توحید موسی و در مسیحیت تثلیث ابن و اب و روح القدس به جای توحید عیسوی، و در یونان سه چهره در یک سر و در راه تکامل انسان زر و زور و تزویر(۱)....»

۹. چرا در رمی جمره اول و دوم رو به قبله و در جمره سوم پشت به قبله باشیم:

«در رمی جمره اولی و جمره وسطی چون شیطان مانع از آن است که انسان به طرف خانه کعبه به پیش رود لذا شخص حاجی رو به طرف خانه خدا به رمی شیطان می پردازد تا او را از سر راه خویش بردارد اما در جمره عقبه چون نزدیک به حرم حق است باید مانع از ورود شیطان به این حرم گردد. لذا پشت به کعبه و رو به شیطان به مصاف او می رود(۲).»

۱۰. رمی جمرات پشت شیطان را می شکنند:

صاحب کیمیای سعادت می نویسد:

«اما انداختن سنگ، مقصود وی (حج گزار) اظهار بندگی است - بر سبیل تعبّد محض - و دیگر تشبّه به ابراهیم علیه السلام... پس اگر در خاطر تو آید که

ص: ۲۰۶

---

۱- (۱) همان، ص ۱۲۴.

۲- (۲) همان، ص ۱۲۴-۱۲۵.

شیطان وی را پیدا آمد و مرا پیدا نیامده است، بیهوده سنگ چه اندازم؟ بدان که این خاطر تو را، از شیطان پیدا آمد. سنگ بینداز تا پشت وی بشکنی که پشت وی بدان شکسته شود»(۱).

و مولی محسن فیض کاشانی در پاسخ شبهه فوق می نویسد: «باید بدانی که این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول شوی؛ لیکن تو باید با جدیت و کوشش در رمی، او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر سنگ به سوی عقبه می اندازی، اما در واقع سنگ بر چهره شیطان می زنی و پشت او را می شکنی؛ زیرا خواری و مقهوریت شیطان جز با تعظیم و امثال امر الهی و به مجرد فرمان او - بی آنکه عقل و نفس در آن دخالتی کنند - حاصل نمی شود»(۲).

۱۱. فرشته خوی شوید تا شیطان را برانید:

آیت الله جوادی آملی می فرمایند:

«اگر مسأله رمی جمرات و سنگ زدن به جمره ها مطرح است، در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن و شیطان انس و جن را راندن است، تا انسان فرشته نشود، شیطان از حریم او بیرون نمی رود. اگر فرشته خوی شد، آن گاه است که از گزند شیطنت مصون می ماند»(۳).

چیست رمی الجمار نزد خرد نفس اماره سنگسار کنند(۴)

۱۲. رمی جمرات، تمرین عمل مبارزه سازنده و هدفدار:

«رمی جمرات یک تمرین عملی هدفدار و سازنده است برای زنده نگه داشتن روح مبارزه و مجاهدت با صفات زشت شیطانی و زدودن اوهام و

ص: ۲۰۷

۱- (۱) کیمیای سعادت، ص ۱۹۶.

۲- (۲) المحججه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳- (۳) عرفان حج، ص ۴۱.

۴- (۴) عبدالرزاق اصفهانی.

وسوسه های ابلیسی، رذائل و مفسد اخلاقی، شرک و آلودگی از درون وجود آدمی و محیط زندگی است»(۱).

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ هم بر سر نفس شریر پرفسون سنگ

انداختی بر ف --- رق دنیای زب ---- ون سنگ ت - ا ج - انت ایمن گردد از آفات دوران

۱۳. رمی جمرات سه گانه به اندازه گناهان مشهور است.

سنگریزه هایی که در این دو روز (یازدهم و دوازدهم ذی الحجه) می زنند تعداد آن چهل و دو عدد است و آن عدد مساوی با تعداد گناهان مشهور است. کفر، شرک، نفاق، ناسپاسی، حرص، بی شرمی، تکبر، سرکشی، دروغ، خیانت، سخن چینی، غیبت، عاق والدین، ریاء، خودآرایی برای زن نامحرم، دشمنی، قتل، فرار از جنگ، زنا، رباخواری، لواط، تهمت، دزدی، حرام خواری، کم فروشی، شرب خمر، قمار بازی، شهادت ناحق، سوگند دروغ، اسراف، غنا، خوار کردن مظلوم، تکیه بر ستمگر، پیروی از هوای نفس، یأس، جنگ با دوستان خدا، نگاه به نامحرم، ستمکاری، ارتداد، سبک شمردن احکام الهی، ایمن بودن از مکر و عقاب خدا، سرپیچی از عبادت.

گویا با هر سنگی شیطان را از جان خود دور می سازیم، و از معصیتی و پیامد آن می گریزیم(۲).

ص: ۲۰۸

---

۱- (۱) آثار تربیتی و معنوی حج، ص ۱۷.

۲- (۲) حج در کلام قرآن و عترت، ص ۲۴۹-۲۵۱.



\* پرسش:

## مقصود از مشعر و توقف شبانه در آن چیست و چه اسراری دارد؟

\* پاسخ:

درآمد:

«مشعر» سرزمینی است در حدود دوازده کیلومتری عرفات، که در مسیر عرفات به سوی مکه قرار دارد. این سرزمین بین تنگه دو کوه (مأزمین) و وادی مُحَسَّر واقع شده است که توقف در آن از ارکان حج است و حاجیان شب دهم ذی الحجه بعد از غروب آفتاب از عرفات حرکت می کنند و به مشعر می آیند و در آن جا با قصد قربت شب را به صبح می رسانند. مشعر را به نام «مزدلفه»، «جمع» و «مشعرالحرام» نیز می خوانند.

واژگان:

الف. واژه «مشعر» به مکانی گویند که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی در آن کاملاً پیداست (۱) و نیز در مورد نامگذاری مشعر گفته اند که آن جا مرکزی است برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم (۲) و نیز گفته اند که مشعر به معنای نشان راه است و این سرزمین نشان و مکان عبادت خداست (۳).

ب. واژه «مُزدلفه» از ماده «ازدلاف» به معنای نزدیک شدن یا اجتماع است (۴). از آن جهت به سرزمین مشعر، «مزدلفه» گویند که مردم با کوچ از

ص: ۲۰۹

---

۱- (۱) التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶، ص ۷۷ (ماده شعر) و نیز نک: حج مقبول، ص ۱۴۴.

۲- (۲) نمونه، ج ۲، ص ۳۱.

۳- (۳) القرى لقاصد ام القرى، ص ۱۵۴.

۴- (۴) مجمع البحرين، ج ۵، ص ۶۸.

عرفات به سوی مشعر، به مکه و یا به خدا نزدیک می شوند و یا به خاطر آن که مردم در مشعر اجتماع می کنند(۱). در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که جبرئیل علیه السلام به هنگام آموزش مناسک حج به ابراهیم علیه السلام بعد از غروب روز عرفه و هنگام حرکت به مشعر به ابراهیم علیه السلام فرمود: «ازدلف الی المشعر الحرام» «به سوی مشعر الحرام حرکت کن و به آن جا نزدیک شو»(۲)، از این رو این سرزمین را مزدلفه نامیدند. و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که علت نامگذاری مزدلفه آن است که حاجیان بعد از توقف در عرفات بدان سو حرکت کرده و به آن جا نزدیک می شوند(۳).

ج. واژه «جمع» به معنای اجتماع و ضد جدایی و تفرقه است و شاید به مشعر از آن جهت «جمع» گویند که مردم در این سرزمین اجتماع می کنند و یا به خاطر آن که در این سرزمین بین نماز مغرب و عشا جمع می کنند، یعنی با یک اذان و دو اقامه آن ها را به جا می آورند(۴).

اسرار مشعر در آینه قرآن

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ)؛ «هیچ گناهی بر شما نیست که (در موسم حج روزی و) بخششی از پروردگارتان بجویید، و هنگامی که از «عرفات» روانه شدید، پس خدا را در «مشعر الحرام» یاد کنید، و او را یاد کنید همان گونه که شما را راهنمایی نمود و [شما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید»(۵).

ص: ۲۱۰

---

۱- (۱) معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۵، ص ۱۴۲ (ایشان جهات دیگری نیز در نامگذاری بیان کرده که بعید به نظر می رسد)

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶.

۳- (۳) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱، باب ۴، ح ۱۸۴۶.

۴- (۴) علل الشرایع، ص ۴۳۷ و وسائل، ج ۱۱، ص ۲۳۸، باب ۲، ح ۱۴۶۸۱.

۵- (۵) بقره/ ۱۹۸.

۱. در قرآن کریم فقط یک بار در آیه ۱۹۸، بقره از مشعرالحرام یاد شده است، در این آیه به جواز استفاده های اقتصادی در حج و عرفات و مشعر و ذکر الهی اشاره شده است.

برخی مفسران نوشته اند که: نباید فراموش کنیم که «مشعر» از ماده «شعور» است در آن شب تاریخی و هیجان انگیز... در درون جامه معصومانه احرام و روی ماسه های نرم، انسان جوشش چشمه های تازه ای از اندیشه و فکر و شعور در درون خود احساس می کند(۱).

۲. کوچ به سوی مشعر: در این آیه برای بیان حرکت حاجیان از عرفات به مشعر، از واژه «أفضتم» استفاده شده که به معنای «بیرون آمدن گروهی» است(۲)، یعنی حاجیان همچون رودی سپید از عرفات به سوی مشعر سرازیر شوند.

۳. یادمان حق در مشعر: وظیفه حاجیان در مشعر یاد الهی است. البته یاد خدا گاهی در دل خانه می کند و گاهی بر زبان جاری می گردد و گاهی در عمل ظاهر می شود. آری شب مشعر با یاد الهی نشان خدا می شود.

۴. ذکر الهی طبق برنامه و دستور: در این آیه یادآوری شده که ذکر الهی را طبق دستور و برنامه او انجام دهید. آری حاجیان از عادات جاهلی و مراسم بدعت آمیز می پرهیزند و طبق راهنمایی الهی حرکت می کنند و هدایت او را سپاس می گزارند و سرمشق خود قرار می دهند.

۵. سرزمین مشعر حرام است: تعبیر «الحرام» که به عنوان صفت «مشعر» در آیه آمده است شاید اشاره به آن است که این سرزمین بخشی از حرم امن الهی است(۳) که محرمات خاص خویش را دارد. یعنی برخی کارها در سرزمین مکه (حرم) ممنوع است و این ممنوعیت ها در عرفات نبود اما در

ص: ۲۱۱

---

۱- (۱) نمونه، ج ۲، ص ۳۱.

۲- (۲) نک: تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۸۰ و المیزان، ج ۲، ص ۸۰ و اطیب البیان، همان.

۳- (۳) اطیب البیان، ج ۲، ص ۳۷۲.

مشعر وجود دارد(۱) و برخی تفاسیر نوشته اند که: «توصیف «مشعر» به «الحرام» دلالت بر قداست و احترام خاص آن سرزمین می کند(۲).

اسرار مشعر در آیینه روایات:

۱. در مشعر درهای آسمان باز است و شب زنده داری رمز عروج:

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «هر کس در شب های چهارگانه شب زنده داری (احیاء) کند، بهشت بر او واجب می شود، شب هشتم، شب نهم، شب دهم ذی الحجه و شب عید فطر»(۳) که شب دهم ذی الحجه همان شبی است که حاجیان کوی دوست در سرزمین مشعر به سر می برند و یاد دوست را تا صبح زنده نگاه می دارند.

شب آمد شب که نالد عاشق زار گهی از دست دل گاهی ز دل دار

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «اگر می توانی این شب (مشعر) را احیاء کنی، انجام بده، (و تا بامداد بیدار باش) که به ما رسیده است که در این شب درهای آسمان به روی صدای مومنان بسته نمی شود... و خدا دعاها را اجابت و گناهان را می آمرزد برای کسی که بخواهد»(۴).

چه روزها به شب آورده ام در این امید که با وجود عزیزت شبی به روز آرم

۲. مشعر توقف در حجاب دوم

حکایت شده که از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند، چرا مشعرالحرام در حرم قرار گرفت؟ حضرت فرمود: «زیرا هنگامی که به حاجیان رخصت ورود به مکه داده شد، آن ها را در حجاب دوم متوقف کرد، پس هنگامی که زاری آنان در مشعر زیاد شد، به آنان رخصت داده شد تا قربانی کنند(۵)».

ص: ۲۱۲

۱- (۱) چرا که عرفات خارج از حرم است اما مشعر داخل حرم است.

۲- (۲) تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۲۱.

۳- (۳) الفردوس: ۳، ۶۲۰، ۵۹۳۷، الجامع الصغیر: ۲، ۵۵۷، ۸۳۴۲ و الحج والعمرة فی الكتاب و السنه، ص ۲۲۴.

۴- (۴) کافی: ۴، ۴۶۸، ۱، و همان، ص ۲۲۵.

۵- (۵) کافی: ۴، ۲۲۴، ۱؛ التهذیب: ۵، ۴۴۸، ۱۷؛ و همان.

۳. بیمه نامه الهی برای گناهکاران:

در حدیثی حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بامداد مشعر، به بلال گفت: مردم را ساکت کن، سپس فرمود: «خدا در این مشعر به شما نعمت بخشید و گناه کارانتان را به خاطر نیکو کارانتان بخشود و به نیکو کارانتان هر چه طلبیدند، بخشید، به نام خدا حرکت کنید»<sup>(۱)</sup>.

۴. ادب کوچ به مشعر، رعایت حال دیگران:

در هنگام کوچ از عرفات به سوی مشعر، میلیون ها انسان به حرکت و خروش می آیند، در این حرکت دسته جمعی اگر دقت نشود برخی از مردم به ویژه افراد ناتوان مورد آزار قرار می گیرند از این رو ادب کوچ، رعایت حال دیگران است. در احادیث متعددی حکایت شده که پیامبر هنگام حرکت از عرفات به سوی مشعر مردم را به آرامش فرا می خواند<sup>(۲)</sup> و می فرمود: حج اسب تاختن و شتر دواندن نیست، خودتان را (از عذاب خدا) حفظ کنید و نیکو حرکت کنید، ضعیف و مسلمانی را زیر پا قرار ندهید، و در راه رفتن میانه رو باشید<sup>(۳)</sup> و همین سفارش از امام صادق علیه السلام حکایت شده است و حتی به ایشان گفته شد چرا در کوچ به سوی مشعر تاخیر می کنید، حضرت فرمود: من از ازدحام هراس دارم و می ترسم که در پایمال کردن انسانی شریک شوم<sup>(۴)</sup>.

۵. ترک تکبر رمز لطف الهی بر حاجیان کوچ کننده به سوی مشعر:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «کسی از تنگه (بین دو کوه در دهانه مشعر) بگذرد و در دلش تکبر نباشد، خدا (با نظر رحمت) به

ص: ۲۱۳

۱- (۱) سنن ابن ماجه: ۲، ۱۰۰۶، ۳۰۲۴ (مشابه این حدیث در مورد عرفات در منابع شیعه آمده است)

۲- (۲) سنن ابی داود: ۲، ۱۹۰، ۱۹۲۰؛ جامع الاصول: ۳، ۲۴۹، ۱۵۳۹؛ محاسن: ۲، ۶۵، ۱۱۸۰؛ صحیح بخاری: ۲، ۶۰۱، ۱۵۸۷ و الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۲۲۲.

۳- (۳) الکافی، ۴، ۴۶۷، ۲؛ التهذیب: ۵، ۱۸۷، ۶۲۳.

۴- (۴) الکافی: ۴، ۴۶۷، ۲؛ التهذیب: ۵، ۱۸۷، ۶۲۳؛ و همان.

او می نگردد. پرسیدم: کبر چیست؟ فرمود: مردم را برنجاند و حق را نپذیرد»(۱).

۶. تنگه سلامت با دعای فرشتگان:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «هنگام کوچ حاجیان از تنگه (دو کوه در دهانه مشعر = مأزمین) دو فرشته ندا دهند: پروردگارا (اینان را) سالم بدار، سالم بدار، و پروردگار می پذیرد و از این روست که در آن جا (غالباً) کسی را زمین افتاده و شکسته نمی بینی»(۲).

۷. در مشعر چه بخواهیم:

گاهی دعاها اشاراتی لطیف به اسرار مناسک حج دارد. از این رو توجه به دعاهای پیامبر و ائمه علیهم السلام در مشعر می تواند آموزشی برای ما و اشاراتی لطیف به اسرار آن باشد.

الف. مشعر جایگاه استغفار:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که (از عرفات به مشعر) با آرامش و وقار و استغفار کوچ کنید(۳).

ب. مشعر محل نجات از آتش:

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که می فرمودند در مشعر بگویید: «فكّ رقبتی من النار» خدایا مرا از آتش نجات عنایت فرما(۴).

و در حدیث دیگری آمده است که خود حضرت مشابه این جملات را در هنگام کوچ تکرار می کردند(۵).

ج. تقاضای سلامت دین کنید.

د. تقاضای قبولی مناسک حج کنید.

ص: ۲۱۴

---

۱- (۱) المحاسن: ۱، ۱۴۱، ۱۸۸ و همان: ص ۲۲۳.

۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۸.

۳- (۳) الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۲۲۵.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) الکافی: ۴، ۴۶۷، ۲؛ التهذیب: ۵، ۱۸۷، ۶۲۳.

ه. - تقاضای زیاد شدن اعمال کنید.

و. تقاضا کنید همه نیکی ها برای شما جمع شود و بدی ها دفع شود.

ز. تقاضای وسعت در رزق حلال کنید.

ح. به عنوان مهمان خدا از او جایزه بخواهید که لغزش ها را ببخشاید و عذرخواهی را بپذیرد و تقوا را توشه ما قرار دهد (۱).

آری، پیام این دعاها برای ما آن است که مشعر محلی برای طلب آمرزش، سلامتی دین، قبولی مناسک و برکت اعمال و ارزاق و جایزه گیری است. یعنی در رحمت الهی باز است.

شب مشعر شب راز و نیاز است در رحمت به روی خلق باز است

۸. در مشعر مسلح شوید تا در منی با شیطان مبارزه کنید:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «ریگک ها را (برای رمی جمرات) از مشعر بردارید» (۲).

حاجیان در روز دهم، یازدهم و دوازدهم در منی، بارها به شیطان حمله ور می شوند و ابراهیم وار او را سنگسار می کنند، تا مانع انجام وظایف آنان نشود. ولی این حمله نیاز به اسلحه و مهمات دارد که حاجیان در مشعر سنگ ها را بر می چینند و مسلح می شوند، تا در منی به دشمن حمله کنند.

اسرار مشعر از منظر صاحب نظران:

۱. مشعر جایگاه شعور و شهود حق:

ملا عبدالرزاق کاشانی در تفسیر آیه ۱۹۸ سوره بقره می نویسد:

«خدای را در مشعر الحرام یاد کنید؛ یعنی: جمال حق را در جایگاه سرّ روحی که «خفی» نام دارد شهود کنید؛ چرا که ذکر در این پایگاه عبارت

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱) الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۲۲۲ و ۲۲۵.

۲- (۲) الکافی: ۴، ۴۷۷، ۳؛ همان، ص ۲۲۶.

است از شهود و مشعر نیز به عنوان جایگاه شعور، احساس جمال و زیبایی محرم است و نامحرم را سزا نیست که بدان نایل گردد» (۱).

۲. بارور شدن شعور در مشعر:

استاد مکرم دکتر حجتی می نویسد: «مزدلفه» از این رهگذر، جایگاه تقرب به خدا و چنان که اشارت رفت نقطه صعود و پرواز به سوی ملاء اعلا می باشد و سرانجام به شعوری بارور می شود که دوست و دشمن خود را شناسایی کرده و آماده شود. تا دشمن را از سر راه قرب به پروردگارش طرد کند.

در این پایگاه درک و شعوری در واقفان به هم می رسد که در همه مواضع چه پیش از مشعر و چه پس از آن بدان هشدار داده شد که میان هیچ یک از آن ها با دیگری فرق و امتیازی نیست....

وقوف در مشعر را به ویژه باید مانند سایر مناسک، شعاری شعور آفرین دانست، برای کسب این شعور باید در رده همه اقوام قرار گرفت، چرا که قبلاً به خاطر این که با افکار جاهلی امتیازی در خود احساس می کردند (۲)، در ضلالت و گمراهی و فقدان شعور لازم به سر می بردند (۳).

۳. شب مشعر، شب آمادگی و رحمت و قبول:

سید عبدالله شبّر می نویسد:

«پس از عرفه، باید یک شب را در مشعر بمانی تا در آن جا، خود را برای مبارزه ای که فردا با دشمنان خدا در پیش داری آماده کنی، این جا جزء حرم خداست و عرفه خارج حرم بود، پس مانند کسی باش که اکنون مولایش به او روی آورده و پس از این که او را طرد کرده بود، اکنون اجازه ورودش

ص: ۲۱۶

---

۱- (۱) مجله میقات، ش ۲۱، ص ۱۸، مقاله اسرار و معارف حج، دکتر سید محمدباقر حجتی.

۲- (۲) اشاره به دوران جاهلیت عرب است که قبایل قریش و کنانه و جدیله و تابعان آن ها، خود را به عنوان «حُمس» می خواندند (یعنی استوار در آیین) آنان خود را از سایر قبایل ممتاز می دانستند، و برای ابراز برتری بر سایر قبایل از وقوف در عرفات خودداری می کردند و شب را در مشعر می ماندند.

۳- (۳) همان، ص ۱۷.



داده و اکنون به باب رحمت رسیده و نسیم رأفت مولا، بر او دمیده و با دخول در حرم خلعت قبول دریافته است»<sup>(۱)</sup>.

۴. آگاهی و خود آگاهی و دوست و دشمن شناسی در مشعر:

«جستجو در خاک های مشعر برای پرکردن یک کیسه از سنگریزه هایی که می خواهد به شیطان بزند و نماز و دعا و مناجات شبانه و یاد خدا، در او (حاجی) نوعی آگاهی و خود آگاهی ایجاد می کند تا دوست و دشمن خود را بشناسد»<sup>(۲)</sup>.

۵. مشعر، نشان خداجویی و دوری از مظاهر دنیاطلبی:

«مشعر» یعنی محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی در آن کاملاً پیداست. در آن جا هیچ مظهري از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی دیده نمی شود، نه فرشی، نه سقفی، نه دودی، نه دمی، نه غذاهای الوان، نه مناظر زیبا، بیابانی پر از سنگ و خاک است که متجاوز از دو میلیون انسان سپیدپوش را که از تمام دنیا جز دو قطعه پارچه احرام چیزی همراه خود ندارند در آغوش خود گرفته است و هر کس به گوشه ای برای عبادت و مناجات با خدا...<sup>(۳)</sup>.

۶. سنگ های کوچک و نبردی بزرگ:

دکتر سید محمدباقر حجتی در مورد جمع آوری سنگ های رمی جمرات در مشعر می نویسد:

«این سلاح را - هر چند که ریز است - دسته جمعی فراهم آورند که با تمام کوچکی و سبکی خود، اگر به سوی شیطان و جمرات غول پیکر نشان روند، جثه برافراشته آن ها را زیر خروارها سنگریزه می توانند به راحتی خفه سازند»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۲۱۷

---

۱- (۱) الاخلاق، ص ۱۲۵.

۲- (۲) حج نماز بزرگ، ص ۵۲.

۳- (۳) حج مقبول، ص ۱۴۴.

۴- (۴) مجله میقات، ش ۲۱، ص ۱۶.

۷. کسب جمعیت از آن زلف پریشان بنمای:

نایب الصدر شیرازی گوید:

«بعد از مشاهده یوم دین و جمع اولین و آخرین در محضر جلال کعبه ربّ العالمین - که در واقع سیر کثرت در وحدت بود - ... شبی در مزدلفه به روز آر که مشعر و وادی مُحَسَّر است. روی و سوی کعبه ما، روز و شب نیکبختان است... در عین کثرت، وحدت است، کسب جمعیت از آن زلف پریشان بنمای. در مقام صعود یوم دین باشد... پس زنده دار دل خود را در این شب به یاد حضرت ما «فان احياء هذا الليله من اعظم القربات (= شب زنده داری مشعر از بزرگترین عوامل نزدیکی به خداست) و به عدد عین عین الجمع حصان را جمع نمودن، سنت است که در مراتب نزول سبع و در صعود سبعین است و در حقیقت واحد است ساری در همه» (۱).

۸. تقوا و خوف از خدا را شعار دل خود قرار دهید:

آیت الله جوادی آملی در مورد اسرار مشعر می نویسند:

«راز وقوف و بیتوته در مشعر الحرام، آن گونه که از مواظ امام سجاد علیه السلام به شبلی استفاده می شود این است که حج گزار قلب خود را با شعار تقوا آگاه کرده، تقوا و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار دهد. تا قلب او با تقوا شناخته شود، که شعار هر قومی معرف آن قوم است. بنابراین اگر چه تقوا در همه مناسک حج مطرح است، لیکن تجلی ویژه آن هنگام وقوف در مشعر الحرام، مشهود واقفان بر اسرار است» (۲).

ص: ۲۱۸

۱- (۱) تحفه الحرمین، ص ۴۹.

۲- (۲) صهبای حج، ص ۴۳۵-۴۳۶.

## چرا در جریان خرابی کعبه به دست حجاج ماجرای اصحاب فیل تکرار نشد؟

\* پاسخ:

مقدمه:

هلاکت اصحاب فیل از مصادیق سنت استیصال (= ریشه کنی و براندازی) است یکی از سنت های الهی این است که اگر اهل باطل چنان در کفر و انکار حق فرو رفتند که حکمت الهی «تاخیر در عقوبتشان» را رواندانست نوبت به «سنت استیصال» می رسد که یکی از سنت های قطعی و تخلف ناپذیر خداوند است (۱). البته همه سنت های الهی همواره در جهت تایید حق و پیروزی نهایی اهل حق می باشد و سنت های دیگر نظیر سنت استیصال در راستای این سنت الهی قابل تبیین است (۲).

ابرهه قصد تخریب و از بین بردن نام و یاد کعبه را داشت تا با از بین بردن این یادگار قهرمان توحید جناب ابراهیم علیه السلام، مردم متوجه معبدی که او ساخته بود بشوند؛ تا حکومتش از نظر اقتصادی و سیاسی از اقبال مردم بهره مند شود. او آن قدر سرمست قدرت خویش بود که حتی خداوند را جلودار خود نمی دید. چنان که از کنار هشدار عبدالمطلب که گفت: خانه (کعبه) صاحبی دارد که او خود جلو شما را می گیرد، به راحتی گذشت (۳). از

ص: ۲۱۹

---

۱- (۱) مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۴ با تلخیص.

۲- (۲) ر. ک: حامد مقدم، احمد، سنت های اجتماعی در قرآن کریم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۳.

۳- (۳) داستان اصحاب فیل را نک: کتب تفسیر مثل المیزان، نمونه، مجمع البیان و... ذیل سوره فیل.

این رو خداوند اصحاب فیل را گرفتار سنت استیصال کرد و این قضیه کاملاً در جهت پیروزی نهایی اهل حق اتفاق افتاد. زیرا:

اولاً: با این اعجاز مسلم تاریخی همگان به «عظمت کعبه» پی بردند.

ثانیاً: این ماجرا مقارن میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱) و در حقیقت زمینه ساز ظهور آن بزرگوار بود و پیام آور عظمت این قیام بود. این همان چیزی است که به «ارهاص» (۲) تعبیر می شود.

ثالثاً: تهدیدی است برای همه گردنکشان جهان که نمی توانند در برابر قدرت خدا بایستند (۳). اما در پاسخ این که اصحاب فیل به خاطر این که می خواستند کعبه را خراب کنند عذاب شدند چرا «حجاج» که کعبه را خراب کرد عذاب نشد؟ در این مورد لازم است اول اصل ماجرا را مرور کنیم، سپس پاسخ های احتمالی را بیان می کنیم.

ابن زبیر در مکه و عبدالملک مروان در شام ادعای خلافت داشت و در جنگ ابن زبیر شکست خورد. حجاج که فرمانده سپاه شام بود مکه را محاصره کرد و ابن زبیر از مسجدالحرام به عنوان سنگر استفاده می کرد و حجاج حرمت کعبه را نگه نداشت و بدون توجه به کعبه بر سر دشمن خود با منجنیق سنگ پرتاب کرد و در نتیجه این جنگ، به کعبه هم آسیب رسید (۴). وقتی جنگ تمام شد، وارد مسجد الحرام شد و دستور داد سنگ ها را بیرون ببرند، آن جا را جارو کنند و شستشو دهند (۵).

ص: ۲۲۰

---

۱- (۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عام الفیل یعنی همان سالی که ماجرای اصحاب فیل اتفاق افتاد به دنیا آمدند. [۵۳ سال قبل از هجرت] (سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات، ج ۱، ص ۱۵۱).

۲- (۲) «ارهاص» به معنای معجزاتی است که قبل از قیام پیامبر واقع می شود و زمینه ساز دعوت او است. این واژه در اصل به معنای «پایه گذاری» و اولین ردیف سنگ و آجری است که در زیر دیوار می نهند و به معنای «آماده شدن» و «ایستادن» نیز آمده است. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۳، ج ۲۷، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) ر. ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ هـ - ق، ج ۴، صص ۳۵۰-۳۵۸.

۵- (۵) ابن اثیر، همان، ص ۳۵۸.

۱. حجاج مانند ابرهه قصد از بین بردن نام و یاد کعبه را نداشت و هدف اصلی اش تخریب کعبه نبود.

۲. اگر سپاه «حجاج» گرفتار عذاب استیصال می شدند نتیجه اش در جهت تأیید حق نبود بلکه ظالم دیگری به نام «ابن زبیر» تأیید می شد؛ در حالی که ابن زبیر مسجد الحرام را سنگر خود قرار داده بود و این خود گناهی بزرگ است (۱).

۳. نزول بلا و هلاکت دنیوی در اثر گردن کشی در مقابل خدا، از سنت هایی است که همیشه قطعی و استثناپذیری نیست؛ به این معنا که، طغیان در برابر خدا قطعاً نزول عذاب را به طور فوری در پی داشته باشد و ممکن است سنت دیگری مانند مهلت دادن به کافران و استدراج (کم کم گرفتار کردن گناهکاران) مانع اجرای سنت هلاکت دنیوی ظالمان شود پس نزول عذاب بر طغیان گران، درست مانند قانون تجربی سوزاندن آتش، شرایطی دارد و باید آن را فقط به عنوان مقتضی تلقی کرد (۲). بنابراین در ماجرای ابرهه، گردن کشی آن ها در مقابل خدا و هتک حرمت کعبه باعث شد که گرفتار «سنت استیصال» شوند چرا که خداوند تأخیر در عقوبتشان را رواندانست. اما حجاج که حرمت کعبه را نگه نداشت مستحق نزول عذاب بود ولی خداوند با علم و حکمت خویش سنت دیگری را بر سنت استیصال ترجیح داد.

۴. ماجرای اصحاب فیل قبل از بعثت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد تا زمینه ساز دعوت حضرت باشد. قبل از آمدن آن حضرت به چنین معجزاتی احتیاج بود تا زمینه سازی شود برای این که مردم دعوت نبی گرامی را بپذیرند، اما بعد از این که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث شدند و نبوتشان با دلایل قطعی اثبات شد نیازی به چنین معجزاتی نیست (۳).

ص: ۲۲۱

---

۱- (۱) ابن واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۴ هـ - ق، ج ۳، ص ۸. به نقل از سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷.

۲- (۲) نک: مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۵۶.

۳- (۳) فخررازی، تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۰۲.









**چرا در سوره احزاب آیه ۵۹ «نساء المؤمنین» را امر به حجاب فرموده ولی در سوره فتح آیه ۲۵ «نساء مومنات» آمده است؟**

\* پاسخ:

همان طور که در علم نحو بیان شده: هرگاه ارتباط دو کلمه از قبیل صفت و موصوف باشد؛ این دو کلمه باید از چند وجه با هم هماهنگی داشته باشند که یکی از آن وجوه، در مذکر و مؤنث بودن است؛ مثل آیه ۲۵ از سوره فتح که «نساء مومنات» از قبیل صفت و موصوف است.

اما در جایی که دو کلمه، ارتباطشان از قبیل مضاف و مضاف الیه باشد، لازم نیست از لحاظ مذکر و مؤنث بودن هماهنگی داشته باشد که در آیه ۵۹ از سوره احزاب، «نساء المؤمنین» از این قبیل می باشد(۱).

مطلبی که ذکر شد از نظر قواعد علم بود که به طور طبیعی از نظر معنایی نیز تفاوت هایی پدید می آورد و آن این که در آیه ۲۵ سوره فتح مقصود از «نساء»، زنانی است که مؤمن باشند و شامل غیرمؤمنین نمی شود چون با صفت «مومنات» ذکر شده است؛ اما در سوره احزاب، مقصود از «نساء»، زنانی هستند که شوهران آن ها مؤمن هستند، حال چه خود آن زنان مؤمن باشند یا نباشند. با توجه به مطالب فوق در این جا دو آیه مذکور را با ترجمه ذکر می کنیم:

سوره فتح آیه ۲۵: (هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَنْبَلِغَ مَجَلُّهُ وَ لَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُم فَتُصَيِّبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ

ص: ۲۲۵

---

۱- (۱) ر. ك: الاعراب المفصل للكتاب الله المرتل، بهجت عبدالواحد صالح، ج ۹، ص ۲۹۳ و ج ۱، ص ۱۴۹.

يَسَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً)؛ «آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند، و (نیز) قربانی بازداشت شده را از رسیدن به قربانگاهش (منع کردند). و اگر نبودند مردان مومن و زنان مومنی که آنان را نمی شناختید، که پایمالشان می کردید، پس از آنان عیبی بدون هیچ دانشی نمی رسید...».

سوره احزاب آیه ۵۹: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً)؛ ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مومنان بگو: «از پوشش های بلند (چادر مانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک تر است؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است».

یادآوری:

در پایان لازم به ذکر است که آیه ۲۵ از سوره فتح، چنان چه در تفاسیر نیز آمده، ارتباطی به بحث حجاب ندارد بلکه این آیه به صلح حدیبیه و فلسفه آن اشاره دارد که چرا خداوند به دست شما (مسلمان) کفار را کیفر نداد، در حالیکه کفر ورزیده بودند و مسلمین را از زیارت خانه خدا و قربانی کردن بازداشته بودند.

سپس در بیان فلسفه صلح حدیبیه می فرماید: این به خاطر وجود مردان و زنان با ایمان در بین کفار بود و در صورت جنگ، مؤمنینی از زنان و مردان، از بین می رفتند و اگر چنین نبود، خداوند هرگز مانع این جنگ نمی شد (۱)؛ بنابراین مقایسه این دو آیه، برای بررسی بحث حجاب، صحیح نمی باشد.

ص: ۲۲۶

\* پرسش:

هدف از آفرینش انسان رسیدن به لطف و رحمت الهی می باشد، و اکثریت مردم جهان به این رحمت نمی رسند، این چطور با لطف و رحمت الهی سازگار است؟

\* پاسخ:

مقدمه

۱. هدف از آفرینش انسان

برخی آیات قرآن، هدف آفرینش را «آزمایش و امتحان» (۱) انسان ها معرفی کرده اند.

بعضی آیات، هدف آفرینش را دستیابی به «علم و آگاهی» (۲) از قدرت خدا می دانند و آیاتی نیز هدف آفرینش را «عبودیت و بندگی» (۳) معرفی کرده اند؛ برخی آیات، هدف آفرینش را رسیدن به «رحمت الهی» (۴) عنوان کرده اند و برخی از آیات دیگر هم هدف خلقت را «لقاء الهی» (۵) شمرده اند.

با دقت در هدف هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان کرده اند در می یابیم که شاید به ظاهر، این هدف ها، مختلف باشند ولی در واقع هر کدام مقدمه ای برای دیگری است، یعنی «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» هدف هایی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می گیرند و «رحمت واسعه» خداوند نتیجه این عبودیت است که به «قرب الهی» منتهی می شود و در نهایت به «لقاء الهی» و ملاقات حضرت حق نائل می شود.

ص: ۲۲۷

۱- (۱) ملک / ۲ و هود / ۷.

۲- (۲) طلاق / ۱۲.

۳- (۳) ذاریات / ۵۶.

۴- (۴) هود / ۱۱۹-۱۱۸.

۵- (۵) انشقاق / ۶.

۲. خداوند دو رحمت دارد: یک رحمت عام و یک رحمت خاص و مشهور بین مفسرین این است که «صفت رحمانیت» اشاره به رحمت عام و «صفت رحیمیت» اشاره به رحمت خاص پروردگار است و کسانی مشمول رحمت خاص الهی قرار می گیرند که مطیع و فرمانبردار الهی باشند(۱).

اما پاسخ:

به نظر می رسد در این پرسش بین اراده تکوینی و اراده تشریحی تفاوت گذاشته نشده است در حالی که این دو اراده، کاملاً با هم فرق دارند(۲).

آری، انسان خلق شده تا در سایه ی لطف و رحمت الهی به کمال و رشد برسد ولی این کار اجباری نیست بلکه انسان با اختیار و اراده خودش مسیر را انتخاب می کند و با اختیار خود وارد رحمت خاص الهی می گردد؛ به تعبیری دیگر: رحمت خاص الهی با آماده کردن زمینه ها بدست می آید به عنوان مثال هنگامی که گفته شود من این مسجد را برای عبادت ساخته ام، مفهومش این است که آن را برای عبادت آماده کرده ام نه این که مردم را به اجبار به عبادت وادارم.

مثال دیگر: اگر شخصی مدرسه ای را در محلی بسازد و بگوید: «من این مدرسه را ساختم تا افراد این محل از امکانات آن استفاده کنند و با سواد شوند». حال اگر برخی از افراد این محل در این مدرسه شرکت نکنند و بی سواد بمانند! تقصیر با کیست؟ آن شخص مسجد و مدرسه را برای عبادت و تحصیل ساخته است ولی ارزش کار به این است که خود

ص: ۲۲۸

---

۱- (۱) چنان چه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «والله اله کل شیء، الرحمان بجمع خلقه الرحیم بالمؤمنین خاصه» تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۹ و معانی الاخبار، ص ۳، ح ۲.

۲- (۲) هدایت الهی بدون کسب علم و آگاهی و بدون اراده مخلوق را «اراده ی تکوینی» می نامند؛ مثلاً این که زنبور عسل به سراغ شهد کدام گل های برود و چگونه آن را دریافت کند این را به صورت تکوینی خداوند در وجود او نهاده است. که گاهی به آن غریزه نیز می گویند. هدایت الهی همراه با آگاهی و اراده و اختیار مخلوق را «اراده ی تشریحی» می نامند. مثل انسان که کارهایش از روی آگاهی و اختیار صورت می گیرد و آگاهی او از طریق پیامبران و ائمه علیهم السلام می باشد.

افراد با اختیار خود به مسجد و مدرسه بروند و اگر به صورت اجباری بروند آن وقت ارزش ندارد لذا خداوند می توانست افراد را مجبور به اطاعت و عبادت خود بکند ولی دیگر ارزشی نداشت از این رو خداوند متعال می فرماید: (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ).

که در تفسیر این آیه می خوانیم(۱):

رحمت در این آیه هم می تواند اشاره به نعمت های دنیایی باشد که همگان را در بر گرفته و شخص خوب و بد از آن بهره می برند و هم می تواند اشاره به رحمت های مادی و معنوی باشد، چرا که نعمت های معنوی به قوم و جمعیتی خاص اختصاص ندارد هر چند شرایطی دارد که بدون آن شرایط آن رحمت نصیب کسی نمی شود.

به تعبیری ساده تر: درهای رحمت الهی به روی همگان گشوده است و این خود مردم هستند که باید تصمیم بگیرند و از این در وارد شوند و اگر کسانی شرایط ورود به آن را فراهم نسازند دلیل بر تقصیر خود آن هاست نه محدود بودن رحمت خدا؛ چنان چه آیه می فرماید: «این نوع از رحمت [رحمت خاص] شامل ۳ دسته می شود:

۱. آن ها که تقوا پیشه می کنند. (تقوای از هر گناه و آلودگی)

۲. آن ها که زکات می پردازند. (زکات به معنای وسیع کلمه تمام اعمال نیک را شامل می شود)

۳. آن ها که به آیات ما ایمان می آورند. (ایمان به مقدسات)

بدین ترتیب آیه مشتمل بر یک برنامه جامع و کامل می باشد که شخص را شایسته پذیرش رحمت خاص الهی می کند.

ص: ۲۲۹

و در حدیث زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «خداوند تبارک و تعالی صد رحمت آفریده است که از آن ها یکی در میان آفریدگان اوست که به سبب آن به یکدیگر رحم و دلسوزی می کنند و ۹۹ رحمت دیگر را برای دوستانش اندوخته است» (۱).

## یادآوری

در پایان لازم به ذکر است که فقط شیعیان نیستند که وارد بهشت و رضوان الهی می شوند و به رحمت الهی می رسند (چنان چه در پرسش آمده) بلکه تمام مؤمنین به خدا و پیروان انبیاء که قبل از پیامبر اکرم بودند به این رحمت الهی می رسند.

و بعد از پیامبر اکرم نیز غیر از شیعیان، مسلمانان نیز وارد بهشت می شوند. (مگر برخی فرقه ها مثل ناصبی ها) و پیروان ادیان و مذاهب دیگر نیز اگر مستضعف (۲) باشند و ایمان به خدا و پیامبر خود داشته باشند و عمل صالح انجام دهند مورد عفو الهی واقع می شوند (۳)؛ که البته بهشت و عفو و رحمت الهی در موارد فوق دارای مراتب و درجات مختلف است.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه ذیل آیاتی که در پاسخ آمده است؛

۲. هدف زندگی، شهید مطهری؛ ۳. عدل الهی، شهید مطهری.

ص: ۲۳۰

---

۱- (۱) «ان الله تعالی خلق مأه رحمه، فرحمه بین خلقه یتراحمون بها، وادّخر لأولیائه تسعه وتسعین» مجمع الزوائد هیشمی، ج ۱۰، ص ۲۱۴؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱۹، ص ۴۱۷.

۲- (۲) «از بررسی آیات و روایات استفاده می شود افرادی که از نظر فکری، بدنی یا اقتصادی آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند، و یا این که با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی یا محدودیت هایی که محیط بر آن ها تحمیل کرده قادر به انجام وظایف خود به طور کامل نباشند و نتوانند] از آن محیط فاسد [مهاجرت کنند آن ها را مستضعف می گویند.» (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۷)

۳- (۳) ر. ک: نساء / ۹۸ و ۹۹ و همچنین بقره / ۶۲.

## فلسفه قطع کردن دست دزد در اسلام چیست؟

\* پاسخ:

مقدمه

یکی از شرایط مهم برای زندگی سالم، برخورداری از امنیت مالی و جانی می باشد. به طوری که اگر افراد یک جامعه نسبت به مال و اموال خود احساس ناامنی کنند و دائم در پی حفظ اموال خود برآیند، زندگی آن ها مختل خواهد شد و در آن اجتماع گردونه زندگی از کار می ایستد و عواقب زیادی در پی خواهد داشت. پس هر آیینی که برنامه ای برای اداره اجتماع ارائه می کند باید راهکار مناسبی برای ایجاد و حفظ امنیت در آن جامعه داشته باشد و نمی تواند با تساهل و تسامح از کنار متعرضان به امنیت جامعه بگذرد؛ چراکه اگر چنین کند زمینه هر پیشرفت و رشدی را از بین برده و جامعه را به سمت هرج و مرج و سقوط می کشاند.

از این رو دین مبین اسلام برای این که این معضل خانمان سوز را به کلی ریشه کن کند، برای رعایت حق جامعه و مصلحت بالاتر، مجازات شدیدی را برای دزد قرار داده است. چراکه وقتی امر دائر بود بین حق افراد متعدد جامعه و سلامتی یک نفر سارق، بدیهی است که برای رعایت حق افراد جامعه باید از سلامتی دزد چشم پوشی کرده نه این که برای سلامتی و حفظ آبروی دزد حقوق افراد جامعه را پایمال نمود(۱).

از این رو اسلام برای حفظ یکی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی که «امنیت» باشد، دستور می دهد که با شرایطی خاص قسمتی از دست دزد را

ص: ۲۳۱

---

۱- (۱) ترحم بر پلنگ تیز دندان جفا باشد به حال گوسفندان

قطع نمایند و این عمل شدید را مجازاتی متناسب با شکستن دیوار امنیت افراد جامعه قرار داده است و شدید بودن این مجازات نقش باز دارندگی خوبی دارد.

آیا این مجازات اسلامی خشونت آمیز نیست؟

بارها این اشکال از طرف مخالفان اسلام و یا پاره ای از مسلمانان کم اطلاع، مطرح شده است که این مجازات اسلامی بسیار شدید به نظر می رسد. و اگر بنا شود این حکم در دنیای امروز عمل شود، باید بسیاری از دست ها را ببرند، به علاوه اجرای این حکم سبب می شود که یک نفر گذشته از این که عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد.

پاسخ

اولاً: همان طور که در شرایط این حکم آمده، هر سارقی مشمول آن نخواهد شد بلکه تنها یک دسته از سارقان خطرناک هستند که رسماً مشمول آن می شوند. یعنی با توجه به این که راه اثبات جرم در اسلام شرایط خاصی دارد این موضوع باز هم تقلیل پیدا می کند و فقط شامل افرادی می شود که امروزه در اصطلاح به آن ها «اشرار» گفته می شود.

ثانیاً: یک حکم اسلامی را نمی توان به طور مستقل و منهای احکام دیگر مورد بررسی قرار داد، به عبارت دیگر نمی توان آن حکم را در یک جامعه ی صد در صد غیراسلامی فرض کرد. ولی اگر توجه داشته باشیم که اسلام دارای مجموعه احکام و برنامه هایی است که اجرای آن در یک اجتماع سبب ایجاد عدالت اجتماعی، مبارزه با فقر، تعلیم و تربیت صحیح، آموزش و پرورش کافی، آگاهی و بیداری و تقوا می گردد. بدیهی است

ص: ۲۳۲



که در چنین جامعه ای مضمولان این حکم چه اندازه کم خواهند بود. البته منظور این نیست که در جوامع امروز این حکم نباید اجرا شود بلکه منظور این است که هنگام داوری و قضاوت باید تمام این جوانب را در نظر گرفت. چرا که برنامه های اسلام دارای یک سیستم و شبکه ای است که تمام اجزای آن به هم مربوط می شود. و حکومت اسلامی موظف است که برای همه ی افراد، نیازمندی های اولیه زندگی را فراهم سازد و به آن ها آموزش دهد، و از نظر اخلاقی نیز تربیت کند، بدیهی است در چنین محیطی افراد متخلف بسیار کم خواهند شد.

ثالثاً: اگر می بینیم امروز دزدی فراوان است به خاطر آن است که این حکم اجرا نمی شود و گرنه محیطهایی که این حکم اسلامی در آن اجرا می شود (مانند عربستان سعودی که تا سال های اخیر این حکم در آن اجرا می شد) امنیت فوق العاده ای در آن جا حکمفرما می باشد.

جالب این که این حکم اسلامی با این که قرن ها اجرا می شد و در پناه آن مسلمانان آغاز اسلام، در امنیت و رفاه می زیستند در مورد تعداد بسیار کمی از افراد که از چند نفر تجاوز نمی کرد در طی چند قرن اجرا گردید.

آیا بریدن چند دست خطاکار، برای امنیت چند قرن ملت ها، قیمت گزافی است که پرداخت می شود؟<sup>(۱)</sup>

شرایط مجازات سارق

قرآن در این حکم، مانند سایر احکام، اصل مطلب را بیان کرده و شرح آن را به سنت پیامبر واگذار کرده است، آن چه از مجموع روایات اسلامی استفاده می شود این است که اجرای این حد (بریدن دست) شرایط متعددی دارد که بدون آن، اقدام به این کار جائز نیست از جمله این که:

ص: ۲۳۳

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۷۸.

۱. کالایی که سرقت شده، باید حداقل یک ربع دینار (۱) باشد.

۲. از جای محفوظی مانند خانه و مغازه و جیب های داخلی سرقت شود.

۳. در قحطسالی که مردم گرسنه اند و راه به جایی ندارند نباشد.

۴. سارق، عاقل و بالغ باشد، و در حال اختیار به این کار دست بزند.

۵. سرقت پدر از مال فرزندان، یا سرقت شریک از مال مورد شرکت مشمول این حکم نیست.

۶. سرقت میوه از درختان باغ را نیز از این حکم استثناء کرده اند.

۷. همه مواردی که احتمال اشتباهی برای سارق در میان باشد که مال خود را با مال دیگری احتمالاً اشتباه کرده است از این حکم مستثنی است و پاره ای از شرایط دیگر که شرح آن در کتب فقهی آمده است (۲).

البته منظور از ذکر شرایط بالا این نیست که سرقت، تنها در صورت فراهم شدن این شرایط حرام است، بلکه منظور این است که اجرای حد مزبور، مخصوص این جا است و گرنه سرقت در اسلام به هر شکل و به هر اندازه و هر کیفیت حرام است (۳).

نتیجه: تعداد افرادی که مشمول این حکم می شوند خیلی کم هستند؛ اما شدید بودن مجازات نقش بازدارندگی خوبی خواهد داشت.

اندازه قطع شدن دست سارق

در میان فقهای شیعه با استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام معروف این است که تنها چهار انگشت از دست راست بریده می شود، نه بیشتر؛ اگر چه فقهای اهل سنت بیش از آن گفته اند (۴).

ص: ۲۳۴

---

۱- (۱) دینار عبارت است از یک مثقال شرعی طلای مسکوک و مثقال شرعی معادل ۱۸ نخود یعنی ۴:۳ مثقال معمولی است.

۲- (۲) نک: تحریر الوسیله، امام خمینی، مبحث حدود، حد سرقت.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان.

تذکر: با این گونه برخورد، هم دزد به مجازات خود می رسد و هم دیگران که زمینه ی ابتلا به این مشکل را دارند، باز داشته می شوند. از این رو در آیه ای که دستور بریدن دست دزد آمده می فرماید: (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) ۱ .

## نکات

در این آیه به چند نکته اشاره شده است:

اولاً: این کیفر نتیجه کار خودشان است و چیزی است که برای خود خریده اند.

ثانیاً: هدف از آن پیشگیری از ظلم، و بازگشت به حق و عدالت است. زیرا «نکال» به معنای مجازاتی است که به منظور پیشگیری و ترک گناه انجام می شود این واژه در اصل به معنای لجام و افسار است و سپس به هر کاری که از انحراف جلوگیری کند گفته می شود. و در پایان آیه برای رفع این توهم که مجازات مذکور عادلانه نیست می فرماید: خداوند هم «توانا و قدرتمند» است، بنا براین دلیلی ندارد که از کسی انتقام بگیرد؛ و هم «حکیم» است بنابراین دلیلی ندارد که کسی را بی حساب مجازات کند و همه دستوراتش از روی حکمت است(۱). (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

با اجرای این حکم ممکن است تعداد اندکی که مشمول این حکم می شوند آبرویشان برود اما در عوض تعداد زیادی اصلاً به این مشکل دچار نمی شوند. در حالی که اگر مجازات مخفی و آسانی قرار می دادند، نه دزد اصلاح می شد و نه دیگران را از این عمل زشت باز می داشت. از این رو آن

ص: ۲۳۵

حکم آسان را بر تعداد زیادی اجرا می کردند و جامعه نیز هیچگاه رنگ امنیت را به خود نمی دید. نکته ظریف تر اینکه «تکرار اجرای حکم های مجازاتی» خود آثار بدی را در پی دارد چرا که «تکرار»، باعث می شود تا قبیح و زشتی مسئله از بین برود و برای افراد عادی شود و شخص که چند بار حکم بر او جاری شده جری تر می شود.

توبه دزد

چنان چه بیان شد دستورات اسلام را باید به طور جامع و همه جانبه نگریست تا بهتر بتوان در مورد برنامه هایشان قضاوت کرد از این رو اسلام که چنین دستوری را در مورد دزد می دهد به دیگران نیز سفارش می کند که اگر دزد یا هر گنه کاری توبه کرد، توبه او پذیرفته است و همگان موظف هستند عیوب او را بپوشانند و کاری نکنند که موجب اذیت و آزار او شود و از مسخره کردن و غیبت کردن همگان حتی دزد پرهیزند. پس مجازات شدن دزد به معنای بسته شدن همه درها به روی او نیست؛ و زمینه برای ادامه دادن به زندگی آبرومند برای او نیز فراهم است.

بر فرض هم که در آن جامعه نتوانست به زندگی خود ادامه دهد می تواند با مهاجرت، محیط مناسبی را برای زندگی سالم انتخاب کند و از طرفی اسلام به همگان دستور می دهد که به دیگران حسن ظن داشته باشند و از سوءظن پرهیزند. که این هم به کسی که انگشتانش قطع شده کمک می کند که آبرویش حفظ شود. چرا که دیگران بنا به دستور اسلام، باید احتمال دهند که دست ایشان بر اثر سانحه ای قطع شده باشد.

اگر اسلام بعد از بریده شدن دست، مجازاتی برای دزد قرار نداده بود می توانستیم بگوییم در این صورت دزد به کار خود ادامه می دهد اما در نظر داشته باشیم که اگر دزدی با وجود مجازاتی که شده باز هم به دزدی خود

ص: ۲۳۶

ادامه دهد مجازات شدیدتری می شود و آن قطع کردن پای چپ او می باشد؛ و اگر باز هم ادامه داد او را حبس ابد می کنند؛ و اگر باز در زندان به دزدی ادامه داد او را اعدام می کنند(۱).

پس نمی توان گفت با مجازات کردن دزد و بی آبرو شدن او، باز به دزدی ادامه می دهد بلکه باشدیدتر شدن مجازات، به طور طبیعی کمتر کسی به دزدی ادامه می دهد به خصوص که بریده شدن پا و حبس ابد و اعدام در انتظار او باشد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی.

۲. تحریر الوسیله، امام خمینی.

ص: ۲۳۷

---

۱- (۱) تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۸.

**چرا به نظر شیعه نماز در سفر غیر جهاد، شکسته می شود؟ (با توجه به آیات ۱۰۰-۱۰۳ سوره نساء)**

\* پاسخ:

در آیات فوق قرآن کریم در سوره نساء آیات ۱۰۰-۱۰۳ می فرماید:

(وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسِعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَ لَا تَأْخُذُوا الَّذِينَ أَسْلَحْتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَ لَا تَأْخُذُوا حذرَهُمْ وَأَسْلَحْتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَآ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حذرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا)؛ «و هر کس که در راه خدا هجرت کند، در زمین مکان های [امن] فراوان و گشایشی خواهد یافت؛ و هر کس [بعنوان] مهاجرت به سوی خدا و فرستاده او، از خانه اش بدر آید، سپس مرگ او را فرا گیرد، پس بیقین پاداشش بر خداست؛ و خدا، بسیار آمرزنده مهرورز است. و هنگامی که در زمین سفر می کنید، اگر از آشوبگری کسانی که کفر ورزیدند، (در مورد خود) تان می ترسید؛ پس هیچ گناهی بر شما نیست که از نماز کم کنید (و نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید)؛ [چرا] که کافران، برای شما دشمنی آشکارند. و هر گاه در میان آنان باشی، و (در میدان جنگ) برایشان

نماز را به پا داشتی، پس باید دسته ای از آنان با تو (به نماز) ایستند، و باید سلاح هایشان را بگیرند؛ و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، پس باید پشتِ سرِ شما (در میدان نبرد) قرار گیرند، و دسته دیگری که نماز نگزارده اند (و در میدان نبرد بودند)، باید بیایند و با تو نماز گزارند؛ و باید آمادگیشان را (حفظ کنند) و سلاح هایشان را (در حال نماز) بگیرند؛ (زیرا) کسانی که کفر ورزیدند، آرزو می کنند که از سلاح هایتان و وسایلتان غافل شوید و با یک شیخون (ناگهانی) به شما یورش آورند. و اگر شما از باران ناراحتید، و یا بیمار (و مجروح) هستید، هیچ گناهی بر شما نیست که سلاح هایتان را [بر زمین] بگذارید؛ و [لی] آمادگیتان را (حفظ کنید و وسایل دفاعی را) بگیرید. برآستی که خدا برای کافران، عذاب خوار کننده ای آماده ساخته است. و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، پس در حال ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان [آرمیده]، خدا را یاد کنید. و هرگاه آرامش یافتید، پس نماز را (به طور معمول) بر پا دارید، [چرا] که نماز، بر مؤمنان در اوقات معین [واجب و] مقرر شده است».

در آیات فوق نماز خوف و نماز شکسته در سفر تشریح شده، سخن از نماز خوف دارد که مربوط به میدان های جنگ است و سخن از شکستن نماز در سفر دارد که آن نیز بی ارتباط با جنگ نیست.

جمله (إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا...) قید یا شرط است برای جمله (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) و اشاره دارد که ابتدا شکستن نماز برای خوف فتنه و ترس از دشمن تشریح شد، و این خصوصی بودن مورد، منافات ندارد با این که برای بار دوم به طور عموم و برای همه سفرهای مشروع تشریح شود. هرچند که پای خوف در میان نباشد. آری، کتاب خدا یک قسم از نماز شکسته را بیان می کند و سنت رسول الله آن را برای همه موارد، عمومی می سازد(۱).

ص: ۲۳۹

همه فقهای شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که شکستن نماز مخصوص نمازهای واجب چهار رکعتی است، یعنی نمازهای ظهر و عصر و عشاء، دو رکعتی می شود مثل نماز صبح.

«حنفیه» و «شیعه» می گویند: این حکم واجب است و شکستن نماز لازم است. بقیه مذاهب می گویند: این حکم جایز است یعنی نماز گذار اختیار دارد تمام بخواند یا شکسته (۱).

نماز مسافر در آئینه احادیث شیعه

شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده که هر دو گفتند: به امام باقر ابي جعفر علیه السلام عرضه داشتیم: درباره نماز در سفر چه می فرمایید چگونه باید آن را خواند؟ و چند رکعت باید خواند؟ فرمود: خدای عزوجل می فرماید: (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) و به حکم این آیه شکستن نماز در سفر واجب شد، همان طور که تمام خواندنش در حضر (غیر سفر) واجب است.

می گویند: عرضه داشتیم: آیه شریفه نفرموده: افعلوا (چنین کنید) بلکه فرموده: «حرجی بر شما نیست اگر نماز را بشکنید»، و این عبارت وجوب را نمی رساند، بلکه دلالت دارد که مسافر می تواند نماز را بشکند. شما چگونه وجوب را از آن استفاده کردید و می فرمایید: «شکستن نماز در سفر واجب است، همان طور که تمام خواندنش در حضر واجب است»؟

حضرت در پاسخ فرمود: مگر خدای عزوجل نفرموده: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ

ص: ۲۴۰



بِهِمَا) با این که می دانید که طواف بین صفا و مروه واجب است، چون هم خدای تعالی آن را در کتابش ذکر کرده و هم پیامبرش آن را عمل کرده، شکسته شدن نماز در سفر نیز همینطور است. هم خدای تعالی در کتاب مجیدش ذکر کرده و هم رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را عمل کرده است.

می گویند: عرضه داشتیم: حال اگر کسی در سفر، چهار رکعتی بخواند، باید اعاده کند یا نه؟ فرمود: اگر آیه تقصیر را خوانده و برایش تفسیر شده، و با این حال چهار رکعتی خوانده، باید نمازش را دوباره بخواند و اگر آیه را نخوانده و یا اگر خوانده معنایش را نفهمیده، اعاده بر او لازم نیست و نمازها همه اش در سفر دو رکعتی است، جز نماز مغرب، که در سفر نیز سه رکعت است و شکسته نمی شود، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در سفر و غیر سفر سه رکعتی باقی گذاشت. (تا آخر حدیث) (۱)

#### احادیث اهل سنت

در «الدّر المنثور» حکایت شده است که ابن ابی شیبیه، عبد بن حمید، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه، ابن جارود، ابن خزیمه، طحاوی، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم، نحاس و ابن حبان همگی از یعلی بن امیه روایت آورده اند که گفت: من از عمر بن خطاب پرسیدم: آیه شریفه: (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا) شکستن نماز را مخصوص خوف دانسته و امروز مردم خوفی ندارند، دیگر چرا باید نماز را شکسته بخوانند؟

عمر گفت: من نیز مانند تو تعجب کردم و علت آن را از رسول خدا جویا شدم. فرمود: تعبیر «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» برای این است که بفهماند این

ص: ۲۴۱

---

۱- (۱) من لا يحضره الفقيه؛ شيخ صدوق، تحقيق علي اكبر غفاري، ج ۱، ص ۴۳۴، ۴ جلدی، نشر جامعه المدرسين، سال طبع ۱۴۰۴ هـ - ق، چاپ دوم ۱۴۰۴ هـ - ق.

حکم تصدق و ارفاقی از ناحیه خدا به شما مسلمین است. و اما این که واجب است نماز شکسته شود برای این است که قبول تصدق خدا واجب است، پس صدقه خدا را قبول کنید (و در سفر نماز را شکسته بخوانید) (۱).

و در همان کتاب است که عبد بن حمید و نسایی و ابن ماجه و ابن حبان و بیهقی در کتاب سنن خود از امیه بن عبدالله بن خالد بن اسد روایت آورده که از پسر عمر پرسیده است: آیا به نماز شکسته رأی می دهی؟ با این که ما تنها نماز خوف را در قرآن می بینیم و نماز مسافر را نمی یابیم. پسر عمر گفت: ای برادرزاده، خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله را وقتی فرستاد که ما هیچ چیزی نمی دانستیم، ناگزیر ما آن چه می کنیم، طبق عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام می دهیم، باید ببینیم آنجناب چه می کرده و شکستن نماز در سفر سستی (= شیوه ای) است که آن را رسول خدا باب کرده است و در همان کتاب است که ابن ابی شیبیه و ترمذی (۲) و نسایی از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: ما در بین راه مکه و مدینه نماز را شکسته خواندیم با این که ایمن بودیم و هیچ خوفی نداشتیم. و نیز حکایت می کند که ابن ابی شیبیه، احمد، بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی و نسایی از حارثه بن وهب خزاعی روایت کرده اند که گفت: من نماز ظهر و عصر را در «منا» با جمعیتی بسیار زیاد و با امنیتی کامل به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کردم، و آن حضرت دو رکعتی خواند (۳).

این را نیز باید دانست که از اهل سنت روایاتی دیگر وارد شده که مخالف با روایات گذشته است و در عین حال خود آن ها با یکدیگر اختلاف نظر دارند و بررسی آن روایات و سایر روایاتی که کیفیت نماز

ص: ۲۴۲

---

۱- (۱) الدر المنثور، ذیل آیه ۱۰۰ سوره ی نساء.

۲- (۲) ترمذی حدیث را صحیح دانسته است.

۳- (۳) الدر المنثور (و بهاشمه القران الکریم مع تفسیر ابن عباس)، تالیف جلال الدین سیوطی (۹۹۱ هـ - ق)، ج ۲، ص ۲۰۹، چاپ اول ۱۳۶۶، چاپ الفتح - الجده، ۶ جلدی، نشر دار المعرفه.

خوف، و همچنین نماز شکسته در سفر را بیان می کند، جایش در علم فقه است که از موضوع بحث ما خارج است.

منابع جهت مطالعه

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی (۴۶۰ هـ -)، تحقیق سید حسن خراسان، چاپ چهارم ۱۳۶۵ هـ - ش، ۱۰ جلدی، ناشر دار الکتب الاسلامیه.
۲. الاستبصار، شیخ طوسی (۴۶۰ هـ -)، تحقیق سید حسن خراسان، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ هـ - ش، ۴ جلدی، ناشر دار الکتب الاسلامیه.
۳. من لا یحضره الفقیه؛ شیخ صدوق (۱۴۰۴ هـ - ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، ۴ جلدی، نشر جامعه المدرسین، سال طبع ۱۴۰۴ هـ - ق، چاپ دوم ۱۴۰۴ هـ - ق.
۴. الاختلاف، امام محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ هـ -).
۵. مسند احمد، احمد بن حنبل (۲۴۱ هـ -)، ۶ جلدی، چاپ دار صادر - بیروت.
۶. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶ هـ -)، ۸ جلدی، چاپ دار الفکر - بیروت.
۷. مستدرک الحاکم، محمد بن محمد حاکم نیشابوری (۴۰۵ هـ -)، تحقیق دکتر یوسف مرعشلی، ۴ جلدی، چاپ دارالمعرفه - بیروت ۱۴۰۶ هـ - ق.

ص: ۲۴۳

## چرا شخص مرتد (که از اسلام خارج می شود) مجازات می گردد؟

\* پاسخ:

مقدمه

آیین مقدس اسلام دارای قوانین پیشرفته و جامع و همه سونگر می باشد. و احکام آن چون از علیم حکیم صادر شده است، از حکمت های مختلفی برخوردار است و مجازات مرتد نیز از این قاعده مستثنی نیست. و لازم است در این حکم الهی دقت و مطالعه کنیم تا بدانیم چرا اسلام چنین مجازات سختی را قرار داده است.

اسلام مجبور کردن مردم به ایمان آوردن را نمی پذیرد(۱) و تقلید نمودن در اعتقادات را عملی مردود می شمارد(۲). و خواهان آن است که مسلمانان با فکر و عقیده و استدلال، این آیین والا را بپذیرند. چنان چه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده: هر کس با تقلید از افرادی، وارد دین شود، با تقلید از افراد دیگری از دین خارج می شود(۳). و همین بزرگوار می فرمایند: اگر جوانی از شیعیانم را ببینم که در دین فهم عمیق نمی کند هر آینه او را تنبیه خواهم کرد(۴). سؤال فوق به سه بخش تقسیم می شود:

۱. فلسفه و حکمت حکم مرتد؛ ۲. تعارض حکم مرتد با «لا اکراه فی الدین»؛ ۳. تعارض حکم مرتد با آزادی عقیده.

ص: ۲۴۴

۱- (۱) (لا إكراه فی الدین) (بقره/ ۲۵۶)

۲- (۲) رجوع کنید به رساله توضیح المسائل فقهاء قسمت تقلید

۳- (۳) مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ فِي كِتَابِ الْغَيْبِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۷)

۴- (۴) وَأُرْوَى عَنِ الْعَالِمِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ قَالَ لَوْ وَجَدْتُ شَابًا مِنْ شُبَّانِ الشِّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ وَرَوَى غَيْرِي عَشْرُونَ سَوْطًا وَأَنَّهُ قَالَ تَفَقَّهُوا وَإِلَّا أَنْتُمْ أَعْرَابٌ جُهَالٌ. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶).

قبل از این که به پاسخ صورت های فوق پردازیم به معنای لغوی و اصطلاحی مرتد و انواع مرتد و مجازات های هر کدام می پردازیم تا موضوع بحث به خوبی روشن شود.

#### معنای واژه ارتداد در لغت

در علم لغت واژه «ارتداد» به معنای بازگشت و رجوع از چیزی به غیر آن، آمده است (۱) و فرموده خداوند در آیه (وَلَا تَوَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ) ۲ بر معنای یاد شده دلالت دارد.

#### معنای ارتداد در اصطلاح فقهی

در فقه اسلامی، «مرتد» به کسی گفته شده که پس از اقرار به اسلام، از آن دست بردارد و دین دیگری را برای خود برگزیند.

#### انواع مرتد

«مرتد» دو نوع است: فطری و ملی. «مرتد فطری» به کسی گفته می شود که در خانواده مسلمان تولد یافته و پدر و مادرش، یا یکی از آن ها، مسلمان باشند و پس از مسلمان شدن دست از اسلام برداشته و اظهار کفر کرده باشد.

«مرتد ملی» به کسی گفته می شود که در خانواده کافر تولد یافته و در آغاز، در ملت کفر رشد یافته و سپس اسلام را پذیرفته باشد، آن گاه از اسلام دست بردارد و دوباره به ملت کفر بازگردد (۲).

فقهای اهل سنت میان مرتد فطری و ملی از نظر حکم، تفاوتی قائل نشده اند؛ ولی فقهای شیعه بین آن ها فرق گذاشته اند.

ص: ۲۴۵

---

۱- (۱) لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲- (۳) نک: تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله، ج ۲، ص ۳۶۶.

حکم مرتد: مجازات مرتد در اسلام اعدام است، البته این حکم شرایط و ضوابط خاصی دارد که در کتاب های فقهی و حقوقی بیان شده است (۱).

لازم به ذکر است که:

اولاً: مجازاتی که برای مرتد قرار داده شده، برای کسی است که ارتداد خود را ظاهر کند و به طور آشکار فضای جامعه را آلوده کند و گرنه کسی که در درون خود به ارتداد برسد و آن را ظاهر نکند، شامل این حکم نمی شود. (اگرچه عقوبت دردناک اخروی را در پی دارد) و اسلام به دیگران نیز اجازه تفتیش عقائد او را نمی دهد (۲).

ثانیاً: اگر شخصی یکی از ضروریات دین را منکر شود و به اصطلاح «مرتد» شود، اما ارتداد او به خاطر شبهاتی است که برای او پیش آمده است، باز مشمول حکم اعدام نخواهد بود و به او مرتد نمی گویند (۳).

پس مرتد کسی است که از روی «عناد» و «علم» دست به ارتداد می زند.

بخش اول: فلسفه و حکمت حکم مرتد

۱. جلوگیری از توطئه دشمنان

قرآن کریم در آیه ۷۲ سوره آل عمران خبر از یک توطئه بزرگ می دهد و می فرماید:

(وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَي الدِّينِ آمِنُوا وَجِهَ النَّهَارِ وَ انكفروا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) ؛ «و دسته ای از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به آن چه بر کسانی که ایمان آورده اند، فرود آمده، (ظاهراً) ایمان آورید، و در پسین آن [روز] کفر ورزید، تا شاید آنان [از اسلام] باز گردند».

ص: ۲۴۶

---

۱- (۱) نک: تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۴۵. و الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۳ به بعد.

۲- (۲) فقه الحدود و التعزیرات، ص ۸۵۹.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۷. و کتب فقهی مثل جواهر الکلام، نجفی، ج ۶، مبحث ارتداد.

آری، مشرکین به همدیگر می گفتند: اول صبح به اسلام و معتقدات مسلمین اظهار ایمان می کنیم و در پایان روز کفر خود را اعلان می کنیم و می گوئیم: ما اسلام را حق ندیدیم و از این رهگذر موجبات تردید و شک مسلمین به خصوص افرادی که تازه اسلام آورده اند را فراهم می نمایم.

از این رو اگر قوانین اسلام، مجازات شدیدی برای این توطئه ی شوم قرار ندهد، هر روز اسلام و بنیاد اعتقادی آن در معرض هجوم تبلیغات دشمن خواهد بود. و بر اسلام و هر آیین دیگری لازم است - همان طور که از آلوده و مسموم شدن خوراک مردم صیانت می شود - از مرزهای عقیدتی آنان محافظت نماید. به ویژه که برخی از افراد جامعه دارای قوای فکری قوی نیستند تا برای همه ی معتقدات خود استدلالات محکم داشته باشند بلکه ایمان خود را از فطرت پاک و دلائل ساده ی مخصوص به خود، به دست آورده اند. و در مقابل این گونه تبلیغات اثر پذیر خواهند بود و از طرفی اگر خبر مرتد شدن اشخاص، هر روز فضای جامعه را پر کند، علاقه مندان به مطالعه و ورود به اسلام را نیز دلسرد خواهد نمود.

به هر حال، هر مکتبی، دفاع از کیان خود را در رأس برنامه های خود قرار داده است و این امر، کاملاً طبیعی و عقلایی است. چگونه می توان پذیرفت که پیامبری از جانب خدا مبعوث شود و زحمات زیادی را برای هدایت مردم متحمل شود و با رنج و مشقت فراوان، مردم را از شرک و بت پرستی برهاند، ولی به دشمنان خود اجازه دهد که با روش های مزورانه، بار دیگر مردم را به گمراهی بکشانند؟

گذشته از این حربه سیاسی دشمن، یکی از آثار سوء ارتداد مسلمانان در جامعه، «تضعیف روحیه مسلمانان» و «تقویت دشمنان اسلام» است. سخت گیری اسلام در مورد مرتد، بیش از آن که عکس العملی در برابر انحراف یک شخص باشد، دفاع از حقوق جامعه و حراست از عقیده و ایمان مردم است.

اسلام، برای حقوق جامعه، بیش از حقوق اشخاص اهمیت قائل است و در تعارض میان حقّ فرد و حقّ جامعه، جامعه را مقدّم می‌دارد، حتی اگر در مجازات مرتد، حقّ فردی شخص در انتخاب عقیده - به زعم مکاتب طرفدار حقوق فردی - تضييع شود؛ چرا که، مصالح جامعه، می‌تواند آزادی افراد را محدود کند.

## ۲. جلوگیری از هرج و مرج در اجتماع

اگر افراد جامعه هر روز بخواهند قوانین و معتقدات آن اجتماع را بپذیرند و روز بعد به راحتی آن را انکار کنند، این جاست که هرج و مرج وسیعی در ساختار و مناسبات آن اجتماع روی خواهد داد به طوری که امکان هرگونه برنامه ریزی و تصمیم‌گیری را از رهبران آن اجتماع خواهد گرفت. به ویژه در مواقع حساس مثل حمله دشمن و...

و از طرفی «ایمان» در بسیاری از مناسبات و روابط اجتماعی اسلام، مثل قضاوت یا امام جمعه و جماعت یا انتخاب شوهر و... شرط شده است. و اگر ایمان افراد، «روزانه» شود معلوم است که نظام اجتماع مختل خواهد شد.

## ۳. رعایت احترام اسلام

با قراردادن مجازات شدید برای کسی که اسلام را به عنوان دین خود بپذیرد و بعد به ضروریات آن کافر شود، شأن و احترام اسلام حفظ خواهد شد و همگان خواهند دانست که شأن و جایگاه اسلام بلند است و آیین ساده و پیش پا افتاده‌ای نیست که هر وقت بخواهند قبول کنند، و هر موقع که میلشان کشید آن را منکر شوند و موجبات توهین و بی‌احترامی به معارف و احکام آسمانی آن و همچنین پیروان آن را فراهم کنند.

## ۴. دقت بیشتر در قبول اسلام

اگر همگان بدانند که بعد از قبول آیینی، نمی‌توانند به راحتی از آن آیین برگردند، در تحقیقات خود بیشتر دقت می‌کنند، و همین باعث می‌شود که



با بینش فکری قوی تری به آیین مسلمانی پای گذارند و پایه های اعتقادی جامعه مستحکم تر خواهد شد.

## ۵. حفظ پیوستگی اجتماع

یکی از عوامل سخت گیری اسلام درباره مرتد، شاید این باشد که در نظام حکومتی و سیستم اداری جوامع اسلامی، ایمان به خدا صرفاً جنبه اعتقادی و درون قلبی ندارد، بلکه جزو بندهای پیوستگی امت و پایه های حکومت است. به طوری که با فقدان آن قوام و دوام جامعه اسلامی متلاشی می شود، و مانند قتل نفس یا فتنه و فساد است که نمی تواند قابل تحمل باشد.

بخش دوم: مگر اسلام نفرموده: «لا اکراه فی الدین» پس چرا برای مرتد حکم اعدام صادر می کند؟

در مورد تفسیر آیه (لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) ۱ دیدگاه های مختلفی وجود دارد (۱)، و یکی از تفاسیر این است که «در پذیرش اسلام اجباری نیست بلکه لازم است افراد تحقیق کافی کنند و بعد از اثبات حقانیت اسلام آن را بپذیرند. ولی بعد از پذیرش آن حق بازگشت و بازی با دین اسلام را ندارند. به عبارت دیگر آیات قرآن بعضی «مطلق» و «مقید» هستند و مطلقات قرآنی با مقیدات آن، با هم معنا می شوند و این مقیدات هستند که حدود شمول مطلقات را مشخص می نمایند. و برای تفسیر آیات قرآن لازم است مجموع مطلقات و مقیدات را در نظر گرفت تا از برداشتی صحیح برخوردار باشیم. و علت بسیاری از لغزش ها و یا سؤالاتی که پیش می آید این است که یکی از این دو دسته را در نظر می گیرند. در این جا نیز اگر چه آیه ی «لا اکراه» مطلق است اما این اطلاق با آیات و روایات صحیح قید می خورد و معنای آن

ص: ۲۴۹

---

۱- (۲) نک: مجمع البیان، المیزان، نمونه، ذیل آیه ۲۵۶، بقره (برخی از این تفاسیرها در ادامه خواهد آمد).

چنین می شود که «در ورود به اسلام اجباری نیست.» به عبارت دیگر اجبار ورود به اسلام نفی شده است.

همان طور که اشاره شد خدای متعال در قبول اسلام، اجبار و تقلید را نمی پذیرد و پیامبران را مأمور می کند که با علم و بصیرت و استدلال، مردم را دعوت کنند(۱). اما پس از قبول این آیین، به خاطر مصالح مهمی که در بالا ذکر شد، اجازه نمی دهد که افراد به صورت علنی باز گردند چرا که این ارتداد مفسد زیادی را ببار می آورد.

بخش سوم: اگر انسان دارای آزادی عقیده است، پس چرا باید به خاطر تغییر عقیده مجازات شود؟

آزادی دو گونه است: نخست آزادی بدون ضابطه و حد و مرز، که مورد قبول هیچ انسان عاقلی نیست. چون موجب هرج و مرج فکری و اجتماعی می شود.

دوم: آزادی عقیده به این معنا است که انسان ها آزادند که تحقیق آزادانه و منصفانه و کامل داشته باشند، و پس از تحقیق آن چه که واقعاً مورد قبول عقل است بدون غرض ورزی و داخل کردن امیال، به آن عقیده داشته باشند، اسلام نه تنها مخالف آن نیست بلکه همان طور که گذشت از طرفداران محکم تعقل و علم و استدلال و تحقیق است. چنان چه در آیه ۶ سوره توبه به پیامبر دستور می دهد.

«اگر یکی از افراد دشمن سؤال فکری مطرح کرد با او نجنگید، بلکه پاسخ او را بدهید سپس او را به محل خود برگردانید بعد اگر لازم شد با او بجنگید»(۲).

ص: ۲۵۰

---

۱- (۱) (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، يوسف / ۱۰۸.

۲- (۲) (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا

بنابراین: اسلام با آزادی نوع اول مخالف است و با آزادی نوع دوم موافق است. و حکم ارتداد نیز برای ضابطه مند کردن آزادی است که جامعه از هرج و مرج فکری و اجتماعی نجات یابد و سامانمند و قانونمند گردد(۱). یعنی هر کس آزاد است با تحقیق، دین خود را انتخاب کند اما بعد از پی بردن به حقانیت اسلام، حق ندارد دین اسلام را به بازی بگیرد و آزادی بی حد و مرز ندارد تا هر گونه مایل است عمل کند.

## یادآوری

۱. اسلام هیچ کسی را به صرف این که اسلام را قبول نمی کند محکوم به مرگ نمی داند چنان که در صدر اسلام برای این که ندای حق را به گوش همگان برسانند و موانع تبلیغ رسالت را رفع کنند، می جنگیدند اما بعد از پیروزی بر دشمنان تبلیغ اسلام، مردم را مجبور به قبول اسلام نمی کردند بلکه دلائل حقانیت اسلام را مطرح می کردند و چنان چه فردی نمی پذیرفت نه تنها او را اعدام نمی کردند بلکه محترمانه در کشور اسلامی زندگی می کرد. و آیات زیادی از قرآن بر این معنا دلالت دارد مانند: (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) ۲.

۲. اگر اعطا کننده حقوق انسان، «تکویناً» و «تشریحاً» خداوندی است که خالق و ربّ او است، آیا او نمی تواند اعطای آن را مشروط به شروطی خاص کند یا در شرایطی، آن را از آدمی بستاند؟

اگر خداوند، اعلام کند که هر انسانی حقّ حیات دارد، مگر آن که شخص محترمی را به قتل رساند، چنین شخصی، به خاطر جرمی که مرتکب

ص: ۲۵۱

---

۱- (۱) و برای کسانی که شبهه ذهنی دارند واجب است که در مقام تحقیق برآمده و به صورت کامل تحقیق نمایند تا به جواب خود برسند و اسلام و مبانی آن هیچ سؤالی را بی پاسخ نگذارده است.

شده، حق حیات ندارد و باید قصاص شود و یا اگر کسی در برابر پیام الهی بایستد و با عناد و لجاجت از باطل دفاع کند، و حتی در راه رسیدن پیام الهی به گوش دیگران، موانعی ایجاد کند، چنین فردی، حرمت حقوق خود را شکسته و می توان با او به جنگ برخاست تا تسلیم شود یا به حیاتش خاتمه داده شود.

اگر خداوند، به عنوان خالق، مُعطی حقوق انسان، او را از گرایش به کفر و شرک برحذر دارد و ارتداد را به لحاظ مفسد فراوانی که بر آن مترتب می شود، موجب مجازات مرگ بشمارد، چه مانع و محذوری دارد؟

۳. با نگرشی عمیق در مکتب اسلام، مجازات نوعی رحمت و شفقت بر شخص خطاکار و جامعه است. در مکتبی که برای شخص خطاکار، مجازات اخروی در روز قیامت مقرر داشته، مجازات در دنیا می تواند از مجازات اخروی که دشوارتر و طولانی تر است، بکاهد. با همین اعتقاد بود که مسلمانان خطاکار در صدر اسلام به محضر پیامبر یا امیرالمؤمنین می رسیدند و به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند و مستحق حدّ یا تعزیر الهی بودند، تقاضای اجرای حد یا تعزیر می کردند تا از آلودگی گناه پاک شده و از مجازات اخروی نجات یابند.

در این مکتب، برای نجات شخص گمراه و گناه کار، نهایت تلاش و کوشش صورت می گیرد و هیچ گاه از هدایت انسان ها مأیوس نمی شود، و چون سعادت انسان، منحصر به سعادت در زندگی محدود دنیا نیست، بلکه سعادت اخروی او که همیشگی و ابدی است بیش تر مدّ نظر است، حتی مجازات شخص خطاکار در دنیا، با هدف اصلاح و نجات او و اصلاح جامعه تشریح شده، و به اجرا در می آید. مجازات مرتد نیز از این قاعده، مستثنا نیست.

۴. طرح شبهه و یا پرسش باعث ارتداد نمی شود.

با توجه به اشکالات و شبهاتی که در جلسات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام ایراد می شد و پاسخی که آنان با شیوه ای پسندیده می دادند، این نکته دریافت می شود که طرح شبهه معقول از طرف دانشمند و صاحب اندیشه، از هر مقوله ای که باشد، موجب ارتداد نمی شود. و نیز پرسش برای آگاهی، از هر نوعی که باشد، خلاف نیست و باعث توهین نمی باشد و حتی به آن هایی که از معارف آگاهی ندارند امر شده است که از صاحب نظران و عالمان پرسند و بر اهل نظر، از عالمان فقه و تفسیر و کلام، است که آن ها را با دلیل، پاسخ دهند و شبهات را از آنان برطرف کنند. زیرا پاسخ بدون دلیل و منطوق، تأثیر ندارد و شبهه را از پرسش کننده برطرف نمی کند. بدین جهت، سیره رسول خدا و امامان در مقام پاسخ به پرسش ها همیشه همراه با دلیل بود و هرگز موردی وجود ندارد که آنان روش دیگری را اتخاذ کرده باشند.

۵. حکم مرتد در ادیان دیگر:

شایان ذکر است که ارتداد از دیدگاه ادیان مختلف جرم است و مجازات آن نیز مرگ است و حتی در برخی از منابع ادیان موجود، حکم آن بسیار شدیدتر از اسلام است. در این جا به اختصار به ذکر دو منبع از کتاب مقدس عهد قدیم و جدید بسنده می کنیم.

«اگر برادرت پسر مادرت یا پسر و یا دختر تو یا زن هم آغوش تو و یا رفیق تو که مثل جان تو است تو را سرّاً اغوا نموده بگوید که برویم تا خدایان غیری که تو و آبای تو ندانستید عبادت نماییم. او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بر او رحمت ننماید و او را متحمل مشو و وی را پنهان مدار البته او را به قتل رسان اولاً دست تو به قتلش دراز شود و بعد

ص: ۲۵۳

دست تمامی قوم و او را با سنگ سنگسار نما تا بمیرد به سبب این که جویای این بود که تو را از خداوند خدای تو که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد براند تا تمامی اسرائیلیان بشنوند و بترسند و بار دیگر چنین امر شنیع را در میان شما مرتکب نشوند» (۱).

اگر کسی دانسته گناه بکند و گناهِش هم این باشد که مسیح را که نجات دهنده او است رد کند، آن هم بعد از این که با خبر شده است که مسیح آمده است تا گناهان او را ببخشد، این گناه با خون مسیح پاک نمی شود و دیگر راه فراری از شرّ چنین گناهی نیست. بلی، راه دیگری جز این که انتظار مجازات و حشتناکی باشد که از خشم و غضب شدید خدا به او می رسد، همان خشم و غضبی که تمام دشمنان خدا را می سوزاند و هلاک می کند. کسی که قوانین موسی را می شکست، اگر دو یا سه نفر به گناه او شهادت می دادند، آن شخص بدون ترحم جابجا کشته می شد. حالا فکر کنید چه مجازات و حشتناک تری در انتظار کسانی است که فرزند خدا را زیر پا لگدمال کرده اند و خون او را که برای رفع گناهانشان ریخته شد، دست کم گرفته و ناپاک به حساب آورده اند، و به روح پاک خدا که درهای رحمت خدا را به روی عزیزان خدا باز می کند بد گفته و بی حرمتی کرده اند» (۲) - (۳)

ص: ۲۵۴

---

۱- (۱) کتاب مقدس، عهد قدیم: سفر تثیبه، فصل ۱۳، (مشمول بر ۱۸ بند) ترجمه فارسی ولیم گلن، دارالسلطنه لندن، ۱۸۵۶ میلادی و ۱۲۷۲ هجری، ص ۳۵۷-۳۵۸ کتاب المقدس، دار المشرق، بیروت، سفر تثیبه الاشتراع، الفصل ۱۳، صص ۳۷۹-۳۸۰.

۲- (۲) عهد جدید: نامه به عبرانیان، بند ۱۰، جمله ۲۶-۳۲.

۳- (۳) تذکر: الف. آن چه ذکر شد از منابع موجود عهد قدیم و جدید است و نمی تواند بیانگر حکم ارتداد از دیدگاه شریعت حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام باشد. یعنی معلوم نیست شرایط ثبوت ارتداد و نوع و چگونگی قتل مرتد، دقیقاً آن باشد که در این متون آمده است. ب. تفکر حاکم بر جهان مسیحیت امروز، هر گونه دخالتی را در قانون گذاری اجتماعی، از دین سلب کرده است، لذا قوانین جزایی امروز کشورهای مسیحی نمی تواند بیانگر دین مسیح حتی نزد ارباب کلیسا باشد.

۶. البته اگر در بعضی از انواع مرتد، حکم اعدام صادر شود بدین معنا نیست که اگر واقعا از عمل خود پشیمان شد، توبه او در نزد خداوند پذیرفته نشود(۱).

تعارض حکم ارتداد با آیه «لا اکراه فی الدین»

دیدگاه های مفسران در مورد آیه:

الف: تفسیر مجمع البیان(۲) اقوال در مورد این آیه را چنین برمی شمارد:

۱. این آیه در مورد اهل کتاب است که جزیه می پردازند(۳).

۲. این آیه در مورد همه ی کفار نازل شده سپس نسخ شده است(۴).

۳. مراد آیه این است: به کسانی که بعد از جنگ وارد دین شده اند، نگوید که با اکراه داخل شده اید چرا که ایشان بعد از جنگ به اسلام رضایت نشان داده اند و اسلامشان صحیح است(۵).

۴. این آیه در مورد قوم خاصی از انصار نازل شده است(۶).

۵. منظور این است که از طرف خداوند اکراهی در دین نیست، و انسان در قبول دین اختیار دارد، چرا که دین حقیقی از اعمال قلوب است؛ و شهادتینی که از روی اجبار باشد در واقع دین نیست. همان طور که کفری که از روی «اکراه» باشد کفر حقیقی نیست(۷).

ص: ۲۵۵

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۶۵۱.

۲- (۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۳۱.

۳- (۳) (أحدها) أنه فی أهل الكتاب خاصة الذين يؤخذ منهم الجزیه عن الحسن وقتاده والضحاك.

۴- (۴) (وثانیها) أنه فی جمیع الکفار ثم نسخ كما تقدم ذكره عن السدی وغيره.

۵- (۵) (وثالثها) أن المراد لا تقولوا لمن دخل فی الدین بعد الحرب أنه دخل مکرها لأنه إذا رضی بعد الحرب وضح إسلامه فلیس بمکره عن الزجاج.

۶- (۶) (ورابعها) أنها نزلت فی قوم خاص من الأنصار كما ذکرناه فی النزول عن ابن عباس وغيره.

۷- (۷) (و خامسها) أن المراد لیس فی الدین إکراه من الله ولكن العبد مخیر فیہ لأن ما هو دین فی

ب: در تفسیر نمونه در ذیل آیه چنین می خوانیم:

آیه الکرسی در واقع مجموعه ای از توحید و صفات جمال و جلال خدا است که اساس دین را تشکیل می دهد، و چون در تمام مراحل با دلیل عقل قابل استدلال است و نیازی به اجبار و اکراه نیست، در این آیه می فرماید: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)؛ «در قبول دین هیچ اکراهی نیست (زیرا) راه درست از بیراهه آشکار شده است».

«رشد» از نظر لغت عبارت است از راه یابی و رسیدن به واقع، در برابر «غی» که به معنای انحراف از حقیقت و دور شدن از واقع است.

از آن جا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سر و کار دارد و اساس و شالوده اش بر ایمان و یقین استوار است خواه و ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی تواند داشته باشد و جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در واقع اشاره ای به همین است.

به علاوه همان گونه که از شان نزول آیه استفاده می شود، بعضی از ناآگاهان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خواستند که او همچون حکام جبار، با زور و فشار اقدام به تغییر عقیده مردم (هر چند در ظاهر) کند، آیه فوق صریحاً به آن ها پاسخ داد که دین و آیین چیزی نیست که با اکراه و اجبار تبلیغ گردد، به خصوص این که در پرتو دلایل روشن و معجزات آشکار، راه حق از باطل آشکار شده و نیازی به این امور نیست.

این آیه پاسخی است به آن ها که تصور می کنند اسلام در بعضی از موارد جنبه تحمیلی و اجباری داشته و با زور، شمشیر و قدرت نظامی پیش



رفته است. جایی که اسلام اجازه نمی دهد پدری فرزند خویش را برای تغییر عقیده تحت فشار قرار دهد، تکلیف دیگران روشن است، اگر چنین امری مجاز بود، لازم بود این اجازه، قبل از هر کس به پدر درباره فرزندش داده شود، در حالی که چنین حقی به او داده نشده است، و از این جا روشن می شود که این آیه تنها مربوط به اهل کتاب نیست آن چنان که بعضی پنداشته اند، و همچنین حکم آیه هرگز منسوخ نشده است آن چنان که بعضی دیگر گفته اند بلکه حکمی است جاودانی و هماهنگ با منطق عقل (۱).

۳. همچنین در تفسیر المیزان در مورد آیه شریفه آمده است:

در جمله: «لا- إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد و جامع همه آن معارف، یک کلمه است و آن عبارت است از «اعتقادات» و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است، که عبارت است از حرکاتی مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد، و یا مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزاید.

و در این که فرمود: «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، دو احتمال هست، یکی این که جمله خبری باشد و بخواهد از حال تکوین خبر دهد، و بفرماید خداوند در دین اکراه قرار نداده و نتیجه اش حکم شرعی می شود که: اکراه در دین نفی شده و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست و اگر انشایی باشد و بخواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز این نهی بر یک حقیقت تکوینی متکی است و آن حقیقت همان بود که قبلاً بیان کردیم و گفتیم اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی.

ص: ۲۵۷

خدای تعالی به دنبال جمله «لا إكراه في الدين» ، جمله «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» ، را آورده، که بیان علت جمله اول است که چرا در دین اکراه نیست، و حاصل تعلیل این است که اکراه و اجبار - که معمولاً از قوی نسبت به ضعیف سر می زند - وقتی مورد حاجت قرار می گیرد که قوی و ما فوق (البته به شرط این که حکیم و عاقل باشد و بخواهد ضعیف را تربیت کند) مقصد مهمی در نظر داشته باشد، که نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند، (حال یا فهم زیر دست قاصر از درک آن است و یا این که علت دیگری در کار است) ناگزیر متوسل به اکراه می شود، و یا به زبردست دستور می دهد که کورکورانه از او تقلید کند و... و اما امور مهمی که خوبی و بدی و خیر و شر آن ها واضح است، و حتی آثار سوء و آثار خیری هم که به دنبال دارند، معلوم است، در چنین جایی نیازی به اکراه نخواهد بود، بلکه خود انسان یکی از دو طرف خیر و شر را انتخاب کرده و عاقبت آن را هم (چه خوب و چه بد) می پذیرد و دین از این قبیل امور است، چون حقایق آن روشن، و راه آن با بیانات الهی واضح است و سنت پیامبر نیز آن بیانات را روشن تر کرده پس معنای «رشد» و «غی» معلوم می گردد که «رشد» در پیروی دین و «غی» در ترک دین و روگردانی از آن است، بنا براین دیگر دلیلی ندارد که کسی را بر دین اکراه کنند(۱).

معرفی منابع

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

۱. کتاب پرسش و پاسخ های دانشجویی، ج ۷، ص ۳۰۶؛ ۲. نرم افزار پرسمان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها؛ ۳. تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۵۲۴؛ ۴. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۷؛ ۵. سایت های اینترنت:

[www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)

[www.shareh.com](http://www.shareh.com) - [www.nezam.org](http://www.nezam.org) -

ص: ۲۵۸

\* پرسش:

**با توجه به این که در برخی عروسی ها کارهای حرام صورت می گیرد و اگر شرکت نکنیم باعث کدورت می شود وظیفه ما چیست ؟**

\* پاسخ:

با توجه به استفتایی که در مورد این پرسش از دفتر حضرت آیه الله العظمی بهجت رحمه الله صورت گرفت، نظر شما را به چند نکته جلب می کنیم:

۱. رقصیدن زن برای زن چه مهیج شهوت باشد و چه نباشد، و همچنین چه با نوارهای موسیقی باشد و چه همراه چنین نوارهایی نباشد، بنا بر احتیاط واجب حرام است. حتی اگر با وسایلی مانند سطل و... باشد و به حد لهو و لعب برسد که متناسب مجالس اهل فسق باشد اشکال دارد.

۲. شرکت در جلسه ای که در آن زن برای زن می رقصد به دو شرط اشکال ندارد.

شرط اول: شرکت شما موجب تشویق آن ها نشود؛

شرط دوم: شما به آنان که در حال رقصند توجهی نداشته باشید.

۳. با وجود شروط بالا- در چنین جلساتی می توان شرکت کرد و چنان چه احتمال بدهید که اگر به نوعی مخالفت خود را اعلان کرده و دیگران را نهی کنید برای بعضی موثر است باید با روشی مناسب، دیگران را نهی نمایید.

۴. اگر شرکت کردن ما موجب تشویق اهل جلسه شود، یا باعث شود که به آن ها توجه نماییم و مرتکب حرام شویم، در این حالت نمی توانیم به خاطر این که فامیل ناراحت می شوند در چنین جلساتی شرکت کنیم بلکه وظیفه داریم شرکت نکنیم و می توان در مواقع مناسب دیگر به دیدار فامیل رفته و به آنان تبریک بگوییم. و توجه داشته باشیم که رضایت خداوند بسی مهم تر است از رضایت مخلوقات خدا و همه ی دل ها به دست اوست.

ص: ۲۵۹

مطالب فوق با توجه به فتوای مرجع تقلید جنابعالی بوده و ممکن است نظر مراجع دیگر متفاوت باشد.

در ضمن متن استفتاء پیوست است.

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی بهجت - دامت برکاته -

مستدعی است جواب مسائل زیر را بفرمایید.

۱. رقصیدن زن برای زن چه حکمی دارد؟

جواب ۱ و ۲ و ۴: رقص مطلقاً بنا بر احتیاط واجب حرام است.

۲. رقصیدن زن برای زن در صورتی که مهیج شهوت نباشد چه حکمی دارد؟

۳. نگاه کردن به زنی که در حال رقصیدن است چه حکمی دارد؟

۴. رقصیدن زن برای زن به همراه نوارهای موسیقی مطرب چه حکمی دارد؟

۵. شرکت در جلسه ای که در آن زن برای زن می رقصد بدون توجه به آن ها یا با توجه به آن هایی که در حال رقص هستند چه حکمی دارد؟

جواب ۳ و ۵: بدون توجه و تشویق اشکال ندارد اما اگر موجب تشویق آن ها باشد، باید اجتناب شود.

۶. اگر شخص در مراسم عروسی شرکت کند که زن برای زن یا مرد برای مرد می رقصند ولی شرکت کننده در اتاق های کناری است و فقط صدایی به گوشش می رسد و از طرفی شرکت در این جلسات مستلزم امور مستحسنی مثل صله ارحام باشد چه حکمی دارد؟

جواب: معلوم شد ولی به بهانه صله رحم و به قصد فراهم ساختن رضایت رحم شرکت نکند مگر در کناری و بدون توجه باشد.

۷. اگر شخص مکلف بداند که در مجالسی که زن برای زن می رقصند (یا مرد برای مرد) شرکت کند و به نوعی مخالفت خود را اعلام کند یا با بلند شدن یا دور نشستن یا... موثر است چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

۸. استفاده از وسیله هایی مثل قمقمه یا سطل که از آلات موسیقی محسوب نمی شوند در مجالس عروسی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر به حدّ لهو و لعب برسد که متناسب با مجالس اهل فسوق باشد اشکال دارد.

۹. شرکت نکردن در مجالس عروسی که در آن رقص زن برای زن یا مرد برای مرد یا موسیقی مطرب وجود دارد و نرفتن ما باعث ایجاد کدورت بین فامیل یا دوستان می شود چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست ولی در غیر آن وقت ها جهت تبریک و... برود.

۱۰. نگاه کردن به تصاویر رقص کفار یا کسانی که دین آن ها را نمی دانیم به همراه موسیقی مطرب چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

ص: ۲۶۱

## با توجه به آیه ۶۱ نور و شرایط زمان ما آیا می توان از منزل همسایه بدون اجازه چیزی خورد؟

\* پاسخ:

قرآن کریم در آیه شصت و یکم سوره نور به آداب غذا خوردن و ورود به خانه های خویشاوندان اشاره می کند و با تاکید بر سلام کردن می فرماید:

(لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛ «هیچ تنگی (و تکلیفی) بر نابینا نیست و (نیز) هیچ تنگی (و تکلیفی) بر لنگ نیست، و (نیز) بر بیمار و بر خودتان هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست که (بدون اجازه غذا) بخورید از خانه های (فرزندان و همسران) تان یا خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان، یا خانه های عمه هایتان، یا خانه های دایی هایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا آن (خانه هایی) که کلیدهایش در اختیار شماست، یا (از خانه های) دوستانتان، بر شما هیچ گناهی نیست که جمعی یا جداگانه (غذا) بخورید؛ و هنگامی که وارد خانه ها شدید، پس بر خودتان سلام کنید، زنده بادی خجسته (و) پاکیزه از نزد خدا. این گونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می کند، باشد که شما خردورزی کنید».

داستان نزول این آیه را این گونه حکایت کرده اند که قبل از اسلام مردم مدینه عادت داشتند که افراد نابینا، لنگ و بیمار را از سفره غذا دور می کردند و با آنان هم غذا نمی شدند و غذای آنان را جدا می دادند. این مطلب یا به خاطر تنفر از آنان و یا به خاطر رعایت حال آن ها در غذا خوردن و جبران کمبود آنان بوده است. برخی افراد این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند و آیه فوق در پاسخ آنان فرود آمد و اشاره کرد که هم غذا شدن با این افراد مانعی ندارد(۱).

توضیح:

در آیات پیشین سوره نور برخی از آداب ورود به خانه ها و اتاق پدر و مادر بیان شد و اینک در این آیه آداب ورود و غذا خوردن از خانه خویشان و دوستان را بیان می کند و نخست با اشاره به گروه های خاص اجتماعی می فرماید: «بر نابینا گناهی نیست و بر افراد لنگ اشکالی نیست و بر بیماران و خودتان مانعی نیست (که از چند مکان بدون اجازه غذا بخورید):

(اول) از خانه های (فرزندان و همسران) خودتان.

و (دوم) از خانه های پدرانتان و (سوم) از خانه های مادرانتان و (چهارم) از خانه های برادرانتان و (پنجم) از خانه های خواهرانتان (و ششم) از خانه های عموهایتان و (هفتم) از خانه های عمه هایتان (و هشتم) از خانه های دایی هایتان و (نهم) از خانه های خاله هایتان و (دهم) از خانه ای که کلیدش در اختیار شماست. و (یازدهم) از خانه های دوستانتان». و در ادامه آیه اضافه می کند که: «گناهی بر شما نیست که به طور گروهی یا جداگانه غذا بخورید. (پس می توانید همراه مهمان یا جدای از او غذا بخورید)».

ص: ۲۶۳

سپس در بخش بعدی آیه به آداب ورود به خانه‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هنگامی که وارد خانه‌های (خویشاوندان یا مساجد یا داخل هر خانه‌ای) شدید، بر خویشان سلام کنید، زنده باد (و سلامی) از طرف خدا که خجسته و پاکیزه است (یعنی بگویید: سلام بر ما از طرف پروردگاران)» و در پایان آیه یادآور می‌شود که: «این گونه خدا آیات خویش را برای شما به روشنی بیان می‌کند، تا شاید شما تعقل کنید».

#### نکات و اشارات

۱. مفسران قرآن در مورد حکم نایبانیان و افراد لنگ و بیمار که در این آیه بیان شده است، سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

نخست آن که مقصود آن است که این افراد چون توانایی کافی ندارند، و ممکن است بدون غذا بمانند بنابراین جایز است که آنان از غذاهای خانه‌های شما و خویشان و دوستان استفاده کنند (۱).

و دومین تفسیر آن است که این آیه برای برطرف کردن عادت مردم مدینه بود که با این سه گروه هم غذا نمی‌شدند و آیه بیان کرد که مانعی ندارد مردم با این افراد هم غذا شوند.

و سوم این که این سه گروه در حکم جهاد مستثنی هستند و جهاد بر آنان واجب نیست (۲).

البته تفسیر اول و دوم با هم منافاتی ندارد هر چند که ظاهر آیه با تفسیر اول سازگارتر است و تفسیر دوم با شأن نزول تناسب بیشتری دارد. ولی تفسیر سوم با ظاهر آیه سازگار نیست.

۲. در اسلام مالکیت افراد محترم است. و کسی حق ندارد بدون اجازه قبلی از غذای خانه کسی بخورد، ولی در آیه فوق پیوند خویشاوند و دوستی

ص: ۲۶۴

---

۱- (۱) المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۲- (۲) نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۰ (ایشان تفسیر دوم را ترجیح می‌دهند).



مقدم شمرده شده است. یعنی در جامعه اسلامی باید بین خویشاوندان و دوستان چنان صفا و صمیمیتی حاکم باشد که بتوانند از خانه های همدیگر بدون اجازه قبلی غذا بخورند. از این رو در این آیه اجازه داده شد که هر کس بتواند از یازده خانه بدون اجازه قبلی غذا بخورد.

۳. استفاده از غذای خانه های خویشاوندان و دوستان چند شرط دارد:

اول آن که به اندازه نیاز مصرف کنند.

دوم آن که مرتکب اسراف و تبذیر نشوند (۱).

سوم آن که یقین به عدم رضایت صاحب خانه نداشته باشد.

یعنی در هنگام استفاده از غذای خانه خویشان و دوستان، احتمال رضایت آنان کافی است (۲).

۴. مقصود از دوستانی که غذا خوردن از خانه او جایز است، همان دوستان خاص و نزدیک انسان هستند که با آنان رفت و آمد دارد و اگر کسی تا این اندازه نسبت به دوست خود گذشت نداشته باشد، در حقیقت دوست او نیست.

۵. مفسران در مورد خانه هایی که کلید آن به دست انسان است و او مجاز است که از غذای موجود در آن خانه استفاده کند، چند احتمال داده اند:

نخست آن که مقصود خانه های کسانی باشد که در هنگام جهاد، کلید خانه خود را به افراد پشت جبهه می دادند.

دوم آن که مقصود وکیل و نماینده مالک است که کلید اموالش به دست اوست (۳).

سوم آن که منظور انباردار است که کلید خانه و اموال بدست اوست.

ص: ۲۶۵

---

۱- (۱) در برخی احادیث به این مطلب تصریح شده است. (نک: صافی، ج ۳، ص ۴۴۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب اطعمه و اشربه، ابواب آداب المائده، باب ۲۴، ح ۱)

۲- (۲) هرچند که ظاهر آیه اطلاق دارد و شامل غذا خوردن در صورت رضایت و عدم رضایت صاحب خانه می شود اما بعید نیست که آیه از چنین مورد نادری منصرف باشد.

۳- (۳) این مطلب در برخی احادیث نیز آمده است. (نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۸)

و چهارم آن که مقصود دوستان نزدیک هستند که کلید خانه خود را به دست همدیگر می سپارند. البته مانعی ندارد که آیه شامل همه این موارد باشد و هر کدام مصداقی از آیه باشند.

۶. حکایت شده که گروهی از مسلمانان در صدر اسلام از تنها غذا خوردن دوری می جستند به طوری که گاهی ساعت ها گرسنه می ماندند تا هم غذایی پیدا کنند و یا این که برخی افراد مقتید بودند که غذای مهمان را جداگانه به او بدهند. (تا مبادا خجالت بکشد) و یا این که برخی افراد ثروتمند با فقرا غذا نمی خوردند.

آیه فوق با عنایت به این موارد یا برخی از آن ها، فرود آمد و بیان کرد که: «بر شما گناهی نیست که به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید».

۷. در این آیه اشاره شده که وقتی در خانه ها وارد می شوید سلام کنید. مقصود از این خانه ها، منزل های خالی یا مساجد و یا منزل های یازده گانه ای است که در این آیه از آن ها نام برده شد و یا همه خانه ها مردم، خویشان و دوستان است؛ البته آیه فوق مطلق است و شامل همه خانه ها می شود (۱).

۸. سلام، تحیت و زنده باد اسلام است که در این آیه با عنوان زنده بادی خجسته و پاک از طرف خدا، از آن یاد شده است.

مقصود از سلام کردن در هنگام ورود به خانه ها سلام کردن بر همسر و فرزندان و یا سلام کردن برخی بر برخی دیگر است البته اگر مقصود او خانه ها، منزل های خالی باشد، سلام بر خویشان مقصود است. یعنی کسی که داخل خانه می شود بگوید: «سلام پروردگار بر ما باد. یا سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا» (۲) البته منافاتی بین این تفسیرها نیست و همه آن ها

ص: ۲۶۶

---

۱- (۱) نمونه، همان، ص ۵۵۲.

۲- (۲) السلام علينا من قبل ربنا - السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين. نك، نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۷ و نمونه، ج ۱۳، ص ۵۵۳.

می توانند مصداق های آیه باشد همان طور که در احادیث نیز به این سلام ها اشاره شده است.

۹. واژه «تَحِیت» در اصل از ماده حیات و به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است که در فارسی به «زنده باد» ترجمه می شود.

البته هر نوع اظهار محبت و سلام که در آغاز ملاقات بین افراد ردّ و بدل می شود تحیت است.

۱۰. در این آیه اشاره شده که تحیت را به نوعی به خدا ارتباط دهید، یعنی مقصود از «سلام علیکم» آن باشد که «سلام خدا بر تو باد» یا «سلامتی تو را از خدا می خواهم». چرا که از نظر فرد موخِّد هر گونه دعایی در نهایت به خدا باز می گردد و از او تقاضا می شود و از این روست که این تحیت پر برکت و پاکیزه است.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام این آیه برای ما آن است که در غذاخوردن رعایت حال نایبانیان، ناتوانان و بیماران را بنمایید.

۲. پیام دیگر آیه آن است که خدا برای شما یازده رستوران رایگان در میان مردم قرار داده است تا گرسنه نمایند.

۳. پیام دیگر آیه آن است که سلام و زنده باد از آداب ورود به خانه هاست.

۴. پیام دیگر آیه آن است که در مورد آیات (و قوانین) روشن الهی مطالعه و تفکر کنید (تا حقایق دینی و عظمت قانونگذاری خدا را دریابید).

ص: ۲۶۷

**اگر ما از دست کسی ناراضی باشیم یا کسی از دست ما ناراضی باشد آیا سفر و عبادت هایمان اشکال پیدا می کند؟**

\* پاسخ:

مقدمه

مفهوم «رضایت» و همچنین متضادش «نارضایتی»، از جمله مفاهیمی است که دایره معنای آن ها بسیار وسیع و فراگیر می باشد. زیرا رضایت دیگری از ما، می تواند به معنای خشنودی قلبی باشد و یا به معنای عدم وجود اعتراض یا کدورت درونی از ما و یا... باشد؛ نارضایتی نیز می تواند به معنای معترض بودن کسی نسبت به عمل یا فرد دیگری باشد و یا به معنای مظلوم واقع شدن و پایمال شدن حقوق رسمی و شرعی او از سوی دیگری باشد. معنای کلی و جامعی که شاید بتوان در مورد رضایت از میان این گمانه ها بیرون کشید، وجود نوعی آرامش و اطمینان خاطر شخص راضی از شخص دیگر است. و بررسی پدیده ی رضایت یا عدم آن در این تعریف به شناخت علت یا علت های آن بستگی دارد.

با توجه به مقدمه بالا باید گفت:

۱. نارضایتی کسی از فرد دیگر، اگر به خاطر حقی است که بر گردن او دارد، ادا نشده و باقی مانده، این نارضایتی می تواند اثرات مخربی بر سایر اعمال به خصوص عبادت ها بگذارد مثلاً موارد مختلفی در روایات معصومین علیهم السلام آمده که موجب عدم قبولی نماز یا سایر عبادت ها می شود از جمله: بی احترامی زن نسبت به شوهرش، عدم پرداخت زکات، بی میلی به

نماز و سایر موارد که می‌توانید در روایات (۱) مربوط به عبادات ملاحظه فرمایید. لازم به ذکر است که «قبولی» یک عبادت غیر از «صحیح» بودن آن است؛ چرا که صحت عبادت، به معنای رعایت شرایطی است که در اصل انجام آن مورد لحاظ قرار گرفته (۲) و بدون رعایت این شرایط اساساً عبادتی واقع نمی‌شود. اما قبولی، به معنای پیدا کردن روح عبادت و به تمام و کمال رساندن آن بر مبنای ویژگی‌ها و شرایطی است که برای آن بیان شده است.

امام خمینی رحمه الله در کتاب شریف «سر الصلوه» می‌نگارند:

«روح عبادت و تمام و کمال آن، به حضور قلب و اقبال آن است، که هیچ عبادتی بدون آن مقبول در گاه احدیت و مورد نظر لطف و رحمت نشود و از درجه اعتبار ساقط است» (۳).

۲. اگر نارضایتی شخصی از دیگری به خاطر نوع سلیقه، تفکر و یا اعتقاد فردی او باشد بدون این که این احساس یا عقیده او از جانب خداوند متعال محترم و لازم شمرده شده باشد، طبیعی است که این نارضایتی نمی‌تواند در عبادت‌های فرد دیگر اشکالی ایجاد کند مثل این که دیگری از این که ما با لباس سفید نماز بخوانیم، ناراحت و نارضای باشد که این در صحت و قبولی نماز یا سایر عبادت‌های ما هیچ اثری ندارد.

در مورد سفر هم که در پرسش آمده است نکته‌ی خاصی وجود ندارد که آن را از دیگر اعمال جدا کند و به نظر می‌رسد بنابر قاعده‌ی قبلی می‌توان در مورد آن نتیجه گرفت؛ به این معنا که باید دید اگر رضایت دیگری یا فرد خاصی، در سفر رفتن، از نظر خداوند شرط شده پس باید برای اجرای درست احکام سفر بنابر آن شرط رفتار نمود. به عنوان مثال

ص: ۲۶۹

---

۱- (۱) ر. ک: به میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۵، حرف صاد، باب ۲۲۸۷ شرایط قبول الصلوه.

۲- (۲) ر. ک: پرتوی از اسرار نماز، محسن قرائتی، بخش یک، شرایط صحت عبادت.

۳- (۳) ر. ک: سر الصلوه، امام خمینی رحمه الله، فصل چهارم، حضور قلب و مراتب آن.

بیشتر فقیهان رضایت پدر و مادر و عدم آزار و اذیت آن‌ها را در سفر جواز شرط دانسته‌اند. امام خمینی رحمه الله در رسالهٔ عملیهٔ خویش می‌فرماید:

«سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد» (۱). اما اگر رضایت دیگران شرط سفر نباشد مثل رضایت دوستان یا همسایگان، پس مانع سفر نیست.

یادآوری: رضایت مند بودن دیگران از یک فرد مسلمان، خود یک ارزش است و از دیدگاه شرع و دین امر پسندیده و نیکویی می‌باشد که خداوند بزرگ در مرتبه نخست این جایگاه قرار داد و بعد از آن ائمه معصومین علیهم السلام و به ترتیب صاحبان حق ولایت، فقاقت و... خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم این مطلب را با کیفیت‌ها و اشاره‌های مختلفی بیان فرموده‌اند مثلاً: «... توفیق ده تا کار شایسته‌ای که مورد رضای توست انجام دهم و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته‌ات داخل کن».

در پایان تاکید می‌شود که در پاسخ این پرسش نمی‌توان یک قاعده کلی مطرح کرد بلکه باید در مورد هر عبادت و طاعت خاصی دقت کرد که آیا رضایت یا نارضایتی افراد در قبولی آن، شرط شده است یا نه و اگر شرط شده چه افرادی؟

ص: ۲۷۰

## اگر اسلام دین برابری و عدالت است، چرا بین کنیز و زن آزاد در مسائل حقوقی مثل مجازات و مهریه فرق هست؟

\* پاسخ:

### توضیح آیات

خداوند در آیات سوره نساء زن هایی را که بر مردها حرام هستند، بیان می کند، بعد توضیح می دهد که با چه زن هایی و چه شرایطی ازدواج بکنید آنگاه در آیه ۲۵ بحث ازدواج با کنیزان و شرایط آن را مطرح می کند و می فرماید: هر کس توانایی ازدواج با زنان پاک دامن، آزاد و با ایمان را ندارد، با کنیزان پاک دامن و مؤمن ازدواج بکند. سپس بیان می کند که همه شما از یک جنس (انسان) هستید، لذا از ازدواج با کنیزان خود ناراحت نشوید. این توصیه بدین خاطر بود که برخی افراد از ازدواج با کنیزها کراهت داشتند. آیه شریفه نوعی تشویق به ازدواج با کنیزان است. بعد اشاره می کند که اگر خواستید با کنیزان ازدواج بکنید، از سرپرست آن ها اجازه بگیرید و عقد کنید و مهریه آن ها را طبق عرف پردازید، چون کسی بدون اجازه مالک حق تصرف ندارد و چه سرپرست کارهایی را او بخواهد که با ازدواج منافات داشته باشد. پس باید با اجازه باشد و مهریه هم طبق عرف پرداخت بشود.

از این قسمت آیه (وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)؛ «و مهرشان را به طور پسندیده (طبق عرف، به خود) ایشان بدهید» که مهریه آن ها را طبق عرف پردازید استفاده می شود که باید مهری شایسته با موقعیت کنیزان قرار داده شود و به خود آن ها پرداخت شود؛ نه صاحبانشان، زیرا دادن مهر به مالک با ظاهر آیه ناسازگار است.

این قسمت از آیه، دفاع از حقوق کنیزان است و قرآن کریم می خواهد بگوید آن ها می توانند مالک مهریه خود بشوند و این برخلاف عرف آن زمان بود. در ادامه بیان می کند که این کنیزان وقتی لیاقت ازدواج با شما را دارند که مؤمن باشند، آشکارا مرتکب عمل زشت ناپسندی نشوند و دوستان پنهانی نداشته باشند. در قسمت بعد بیان می کند که اگر کنیزان پاکدامن لغزش پیدا کردند و مرتکب عمل زشتی شدند آن ها را مجازات کنید. اسلام مجازات را متناسب با جرم و مجرم در نظر گرفته است، اما این جا تاکید می کند که کیفر کنیزها نصف زنان آزاد است. این توصیه نکته ای دارد که بیان خواهد شد. در پایان اشاره می کند که ازدواج با کنیزان برای کسانی جایز است که از نظر غریزه جنسی به شدت در زحمت باشند و اگر خودداری کنند، برای آن ها بهتر و خدا هم بسیار آمرزنده و بخشایشگر است.

#### مهریه کنیز و زن آزاد در قرآن

از این بخش آیه (وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)؛ «و مهرشان را به طور پسندیده (طبق عرف، به خود) ایشان بدهید» تفاوتی احساس نمی شود، زیرا به صورت طبیعی مهریه هر بانویی در جامعه به تناسب سطح زندگی با دیگران متفاوت است، مثلاً مهریه یک خانم متخصص و دانشمند با خانمی که این شرایط را ندارد، به صورت طبیعی فرق می کند. همین بحث تناسب عرفی بین زنان آزاد و کنیز در جامعه وجود داشت. پس اسلام تنها مسئله شأنیت را مطرح کرده، البته قرآن چند شرط برای ازدواج با کنیزان قرار داد؛ مؤمن باشند و عمل زشتی نداشته باشد.

#### تفاوت مجازات کنیز با زن آزاد

ما در مسائل، احکام و قوانین شرعی تعبدی، گاهی نمی توانیم به علت



حکم دست پیدا کنیم و تنها به حکمت‌ها، اسرار و فلسفه برخی از آن‌ها دسترسی می‌یابیم.

از باب حکمت و فلسفه حکم می‌توان درباره این تفاوت گفت زنان کنیز در اسلام محدودیت‌هایی داشتند، زیرا کنیز در اختیار سرپرست خودش است و آزادی‌های معمول را ندارد، لذا ممکن است به خاطر همین محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی زودتر به انحراف بيفتد، از این جهت مجازات آن‌ها سبک‌تر در نظر گرفته شد.

این نصف بودن تفاوت و تبعیض نیست، بلکه نوعی امتیازدادن به کنیزان، به خاطر شرایط ویژه آن‌هاست و عدالت این است که حکم هر کسی براساس شرایط خودش باشد.

اسلام و برده‌داری

قرآن کریم در جامعه‌ای نازل شد که انحرافات زیادی داشت و فرهنگ جاهلی عرب؛ بلکه فرهنگ بشریت، گرفتار تبعیض‌های ناروا بود، از جمله این که در جنگ‌ها افراد زیادی اسیر می‌شدند و به خاطر نبود امکانات نگهداری، آن‌ها را بین جنگ‌جویان تقسیم می‌کردند. به این ترتیب آنان مالک اسیران می‌شدند و در امور زندگی از آن‌ها کار می‌کشیدند و همین کارکرد اسیران به تدریج مسئله خرید و فروش آن‌ها را در پی داشت.

قرآن کریم که در چنین جامعه‌ای نازل شد، در مقابل نابسامانی‌ها، طبق شرایط گاه به شدت می‌ایستاد، مثل مسئله دخترکشی و زنده به گور کردن و زمانی به دلیل ریشه‌دار بودن برخی عادات اجتماعی، به گونه مرحله‌ای برخورد کرد، مثل مسئله شراب‌خواری که در چند مرحله حل شد.

مسئله کنیزداری و برده‌داری هم از این نوع است.

ص: ۲۷۳

اسلام در جامعه آن روز به خاطر وجود جنگ ها و افزایش اسیران، ناچار بود به فکر تأمین نیازهای ضروری کنیزان و برده ها - مانند سرپناه و غذا - باشد، لذا مرحله به مرحله با این مسئله برخورد کرد. این مراحل چنین بود:

۱. تشویق به آزادی بردگان و اعطای ثواب برای آزادکنندگان بردگان.

۲. قرارداد آزادی برده ها و کنیزان به عنوان کفاره گناهان.

۳. وضع قوانین و حقوقی که مالکان نتوانند ظلم زیادی به آن ها بکنند.

۴. خرید، تربیت و آزادی کنیزها و برده ها توسط ائمه علیهم السلام.

برای مثال امام سجاد علیه السلام برده ها و کنیزهایی را پرورش می داد و آن ها را در بعضی از شب های ماه مبارک رمضان در راه خدا آزاد می کرد و با این کار هم به دیگران خط می داد و هم این افراد را آماده ورود به اجتماع می کرد.

نتیجه این روش این شد که مثلاً در جامعه ایران که قانون منع برده داری نداریم، ولی هیچ برده ای هم نیست. وضع در کشورهای اسلامی دیگر هم به همین گونه است. چون روش مبارزه اسلام موفق بود، اما اگر به تاریخ اروپا و امریکا مراجعه بکنید می بینید سالیان درازی برای تصویب قانون منع برده داری تلاش شد، افراد زیادی در این زمینه کشته شدند و جنگ هایی صورت گرفت تا کم کم این قوانین تصویب شود.

ازدواج با کنیز

خداوند در پایان آیه می فرماید: «ازدواج با کنیزان برای کسانی جایز است که از نظر غریزه شهوت جنسی به شدت در زحمت باشند» تعبیر قرآن «عفت» است، یعنی کسی است که بترسد از عفت و عفت به معنای دوباره شکسته شدن استخوانی است که قبلاً شکسته بود که بسیار دردناک است. از این رو به مشکلات سخت و طاقت فرسا عفت می گویند. مقصود این آیه کسی است که از نظر جنسی به شدت تحت فشار باشد و نتواند با زنان آزاد

ازدواج کند و بترسد که به زحمت و گناه بیافتد. این شخص می تواند با کنیزان ازدواج بکند.

### ترجیح ازدواج با زنان آزاد

زنان و مردانی که در جنگ گرفتار می شدند یا از پدر و مادر برده متولد می شدند، در شرایط سختی زندگی می کردند؛ از لحاظ علمی کمبودهایی داشتند، از جنبه اخلاقی مشکلاتی داشتند، دارای مشکلات عاطفی بودند و شرایط نامطلوب تربیتی داشتند. حال اگر کسی با یکی از آن ها ازدواج می کرد، این شرایط نامطلوب شاید به فرزندانش هم منتقل می شد؛ هرچند موارد استثنایی همیشه هست، مثلاً برخی از کنیزان مادر ائمه علیهم السلام بودند، لذا قرآن می فرماید: اگر می توانید با زنان آزادی که شرایط مطلوب تری دارد ازدواج بکنید و اگر نتوانستید بروید سراغ زنانی که غالباً شرایط نامطلوبی دارند. روشن است که این توصیه به معنای تحقیر کنیزان نیست؛ بلکه بیان یک واقعیت اجتماعی است.

ص: ۲۷۵

**نظر اسلام در مورد ارتباط با غیرمسلمان ها چیست. آیا ما را به کلی از هرگونه ارتباط نهی می کند؟**

\* پاسخ:

برخی می گویند اسلام دین خشونت است و پیروان خود را به خشونت تشویق می کند و از هرگونه ارتباط با دیگران منع می کند و به کشتار غیر مسلمانان دستور می دهد و بر این ادعای خود به آیات قرآن نیز استدلال می کنند تا گفته خود را حق جلوه دهند. به عنوان مثال به آیتی مانند: با کسانی پیکار کنید که از افرادی هستند، که کتاب (الهی) به آنان داده شده، که به خدا و به روز بازپسین ایمان نمی آورند و آن چه را خدا و فرستاده اش حرام کرده، ممنوع نمی دارند، و به دین حق متدین نمی شوند تا این که [مالیات] جزیه را به دست خود پردازند، در حالی که آنان کوچکنند(۱).

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند. اینان اند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب) خود آنان را تأیید کرد و آنان را در بوستان های (بهشتی) وارد می کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، در حالی که در آن جا ماندگارند. خدا از آنان خشنود است و آنان (نیز) از او خشنودند؛ آنان حزب خدا هستند؛ آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!(۲).

ص: ۲۷۶

- 
- ۱- (۱) (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)، توبه / ۲۹.
- ۲- (۲) (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)، مجادله / ۲۲.

ای کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خودتان [دوست] همراز مگیرید. آن‌ها از هر گونه تباهی (و فساد فرهنگی) درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند؛ زحمت شما را آرزو دارند. به یقین (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و سخنان) شان آشکار شده؛ و آن چه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. به یقین نشانه‌ها (ی دشمنی آنان) را برای شما بیان کردیم، اگر خردورزی کنید (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهودیان و مسیحیان را هم پیمانان [و دوستان خود] مگیرید، برخی آنان هم پیمانان [و دوستان] برخی [دیگر] ند. و هر که از شما با آنان هم پیمان [و دوست] شود، پس در حقیقت او از آنان است؛ براستی که خدا، گروه ستمکاران را رهنمایی نمی‌کند (۲). ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدران شما و برادرانتان، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، (آنان را) سرپرست و یاور مگیرید! و هر کس از شما که آنان را یاور و سرپرست (خود) قرار دهد، پس تنها آنان ستمکارند (۳). در حالی ما می‌توانیم نظر اسلام را در مورد یک موضوع اعلام کنیم که همه‌ی آیات و روایات صحیح مربوط به آن موضوع را بررسی کرده باشیم آنگاه نظر دهیم.

در مورد این بحث نیز به بعضی از آیات استدلال کرده و می‌گویند: اسلام طرفدار جنگ و کشتار و قطع رابطه با همه غیر مسلمانان است و از اسلام چهره‌ای خشن معرفی می‌کنند. در حالیکه در برخی آیات دیگر، محدوده و شرایط جنگ، و نحوه ارتباط با اهل کتاب به خوبی مطرح شده که ما در این جا به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

ص: ۲۷۷

۱- (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَٰتَبْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ، آل عمران / ۱۱۸.

۲- (۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، مائده / ۵۱.

۳- (۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِن اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُم فِئَةٌ مِّنكُمْ فَوَلِّكُمْهُمُ الظَّالِمُونَ، توبه / ۲۳.

خدا شما را فقط از کسانی که در مورد دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند و برای بیرون راندن شما همدیگر را پشتیبانی کردند، منع می کند که با آنان دوستی کنید؛ و هر کس آنان را دوست داشته باشد پس تنها آنان ستمکارند(۱). امروز، (همه) پاکیزه ها برای شما حلال شده و غذای کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده، برای شما حلال، و غذای شما برای آنان حلال است؛ و (نیز) زنان پاکدامن از مؤمنان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب [الهی] داده شده (حلال اند؛) هنگامی که مهرهایشان را به آنان بپردازید، در حالی که پاکدامنانی غیر زشت کار (غیر زناکار) باشید، و نه این که زنان را در پنهانی دوست (خود) بگیرید. و هر کس (ارکان) ایمان را انکار کند، پس قطعاً عملش تباه گشته؛ و او در آخرت از زیانکاران است(۲).

مگر کسانی که بیبوندند به گروهی که میان شما و میان آنان پیمان محکمی است یا نزد شما بیایند، در حالیکه [بیقین] سینه های آنان از پیکار با شما یا پیکار با قومشان به تنگ آمده است و اگر (بر فرض) خدا می خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلط می کرد و حتماً با شما پیکار می کردند. پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننموده اند، و با شما طرح صلح افکندند، پس خدا هیچ راهی برای (تعدی) شما بر آنان قرار نداده است(۳).

خدا شمارا نسبت به کسانی که در مورد دین با شما پیکار نکردند و شمارا از خانه هایتان بیرون نراندند، منع نمی کند که به آنان نیکی کنید و نسبت به آنان دادگری ننمایید؛ [چرا] خدا دادگران را دوست می دارد(۴).

ص: ۲۷۸

۱- (۱) (إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)، ممتحنه / ۹.

۲- (۲) (الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)، مائده / ۵.

۳- (۳) (إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصْرَتٍ صُدُّوهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُواكُمْ فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا)، نساء / ۹۰.

۴- (۴) (لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)، ممتحنه / ۸.

با توجه به آیاتی که در بالا ذکر نمودیم مفسرین در مورد ارتباط با غیرمسلمین می نویسند:

۱. از این آیات «یک اصل کلی و اساسی» در مورد چگونگی رابطه با غیر مسلمین استفاده می شود، نه تنها برای آن زمان، بلکه برای همیشه نیز ثابت است، از جمله این که مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آن ها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند سرسختانه بایستند، و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آن ها قطع کنند. اما اگر آن ها در حال کافر بودن، نسبت به اسلام و مسلمین بی طرف بمانند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می توانند با آن ها رابطه ی دوستانه داشته باشند البته نه به آن اندازه که با برادران مسلمان دارند، و همچنین نه در آن حد که موجب نفوذ آن ها در میان مسلمین گردد و اگر جمعیت یا دولتی جزء گروه اول باشند و تغییر موضع دهند، و یا به عکس، در گروه دوم باشند و مسیر خود را تغییر دهند، باید وضع فعلی آن ها را معیار قرار داد و طبق آیات فوق با آن ها عمل کرد(۱).

۲. به این ترتیب افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر بر آن ها کشیدند، و آن ها را از خانه و کاشانه شان به اجبار بیرون کردند و عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند؛ در مقابل تکلیف مسلمانان این است که هر گونه مراوده با این گروه را قطع کنند و از هر گونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند، که مصداق روشن آن مشرکان مکه و سران قریش بودند، گروهی رسماً و آشکارا دشمنی کردند و گروهی دیگر نیز آن ها را یاری کردند.

ص: ۲۷۹

اما دسته دیگر اگرچه کافر و یا مشرک بودند ولی کاری به مسلمانان نداشتند، نه دشمنی می ورزیدند، نه با آن ها پیکار می کردند و نه به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان اقدام نمودند، حتی گروهی از آن ها پیمان ترک دشمنی و مخاصمه با مسلمانان بسته بودند؛ در مقابل نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت با آن ها بی مانع بود و اگر معاهده ای با آن ها بسته بودند باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند(۱).

۳. خدا با این فرمانش که فرمود: «دشمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید» نخواست شما را از احسان و معامله عادلانه با آن هایی که با شما در دین قتال نکردند و از دیارتان اخراج نکردند، نهی کرده باشد، برای این که احسان به چنین کفاری، خود عدالتی است از جانب شما و خداوند عدالت کاران را دوست می دارد(۲).

۴. زیرا عدالت، حتی نسبت به غیرمسلمان نیز باید رعایت شود. به اقتضای اطلاق (كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ) ۳.

۴. لازم به ذکر است که از نظر اسلام مسلمانان باید در ارتباطات خود اولویت بندی نمایند و اولویت اول را به کسانی بدهند که ارتباط با آنان فکر و ایمان آن ها را ارتقا بخشد چراکه انسان موجودی به شدت اثرگذار و اثرپذیر است از این رو باید بیشتر با کسانی معاشرت کند که از آن ها در جهت رشد و تعالی بیشتر، اثر مثبت کسب کند و حتی اگر در ارتباط با مسلمانی، احساس می کند که از او اثرات منفی می پذیرد و ایمان و تقوای او دچار لغزش می شود از ارتباط با او خودداری کند.

۵. اسلام به کسانی که توانایی فکری لازم را دارند، دستور داده که باب گفتگو را با غیر مسلمانان باز نمایند و با گفتگو عقائد و معارف خود را به

ص: ۲۸۰

---

۱- (۱) همان، ص ۳۲.

۲- (۲) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۰.



دیگران عرضه کنند چنان چه در تفسیرالمیزان ذیل آیه (وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ) می خوانیم:

بعد از آن که در جمله (اِنَّلُ مَا اُوْحِيَ اِلَيْكَ) ، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مامور کرد تا از طریق تلاوت قرآن، دعوت و تبلیغ کند، اینک در جمله مورد بحث کیفیت دعوت را بیان می کند و از مجادله با اهل کتاب - که اطلاق آن شامل یهود و نصاری می شود و مجوس و صابین هم به آندو ملحق می شوند - نهی می کند، و می فرماید: با این چند گروه مجادله مکن، مگر به نحوی که بهترین طریق مجادله باشد، و از آن بهتر امکان نداشته باشد و مجادله وقتی نیکو به شمار می رود، که با درشتخویی و طعنه و اهانت همراه نباشد، پس یکی از خوبی های مجادله این است که با نرمی و سازش همراه باشد و خصم را آزار ندهد که در این صورت مجادله دارای حسن و نیکی است و دیگر این که مجادله کنندگان از نظر فکری به همدیگر نزدیک باشند، به این معنا که هر دو علاقه مند به روشن شدن حق باشند و در نتیجه هردو با کمک یکدیگر حق را روشن سازند و لجاجت و عناد به خرج ندهند، از این رو وقتی این شرط با شرط اول جمع شد، حسن و نیکویی مجادله، دو برابر می شود، آن وقت است که می توان گفت: این مجادله بهترین مجادله ها است و به همین جهت وقتی مؤمنین را نهی می کند از مجادله با اهل کتاب، مگر آن مجادله که احسن و بهترین روش مجادله باشد؛ از اهل کتاب جمعی را استثناء می کند، و می فرماید: مگر آن عده از اهل کتاب که ستم کردند(۱).

نتیجه گیری

از مطالبی که گذشت چنین بدست می آید که از نظر اسلام غیر مسلمانان دو گروه هستند:

ص: ۲۸۱

گروه اول: کسانی که دشمنی می ورزند و طبیعی است که اسلام دستور دهد پیروانش با اینان به مقابله برخیزند.

گروه دوم: کسانی که به اسلام احترام گذاشته و اهل زندگی مسالمت آمیز می باشند و اسلام اجازه هیچ گونه ظلمی را به اینان نمی دهد چنان چه سیره بزرگان دین گواه بر آن است (۱). مانند وقتی که حضرت علی علیه السلام و یک نفر غیرمسلمان برای اثبات ادعای خودشان بر سر زره جنگی به نزد قاضی می روند، قاضی عادلانه برخورد می کند و نسبت به شخص غیرمسلمان شدت عمل نشان نمی دهد اگرچه طرف اختلاف او، رهبر و امام مسلمین باشد (۲).

طبیعی است که اگر همه غیر مسلمانان دست از دشمنی های مختلف خود بردارند اسلام با هیچ کدام جنگی نخواهد داشت و در واقع شروع کننده دشمنی آنان هستند.

حتی اسلام به پیروان خود اجازه می دهد که تا ازدواج کردن با زنان اهل کتاب (با شرایطی خاص) سطح روابط خود را ارتقا دهند و آنان را مهمانی کنند یا به مهمانی آنان بروند البته با شرایطی که در کتب فقهی آمده است (۳).

ص: ۲۸۲

۱- (۱) در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام نیز به این حقیقت اشاره شده از جمله در منابع معروف حدیث شیعه و همچنین اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زره خود را در مدینه به عنوان گروگان نزد شخص غیر مسلمانی گذاشت و مبلغی به عنوان وام از او گرفت (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۳). همچنین در روایات آمده که وقتی به حضرت علی علیه السلام خبر دادند دشمنان به مرزهای حکومت شما حمله کرده و از پای یک زن یهودی خلخال را در آورده اند فرمود: اگر مردی از شنیدن این خبر دق کند و بمیرد من او را ملامت نمی کنم. (بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۱۳۸)

۲- (۲) بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۶، ح ۶، و ج ۱۰۱، ص ۲۹۹، ح ۵، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۷، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۶، المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- (۳) ر. ک: مائده/ ۵ و تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۸۱.

## فصل هفتم: پرسش های گوناگون

اشاره

ص: ۲۸۳



\* پرسش:

**هدف از آفرینش انسان رسیدن به لطف و رحمت الهی می باشد، و اکثریت مردم جهان به این رحمت نمی رسند، این چطور با لطف و رحمت الهی سازگار است؟**

\* پاسخ:

مقدمه

۱. هدف از آفرینش انسان

برخی آیات قرآن هدف آفرینش را «آزمایش و امتحان»<sup>(۱)</sup> انسان ها معرفی کرده اند. بعضی آیات هدف آفرینش را دستیابی به «علم و آگاهی»<sup>(۲)</sup> از قدرت خدا می دانند و آیاتی نیز هدف آفرینش را «عبودیت و بندگی»<sup>(۳)</sup> معرفی کرده اند.

برخی آیات، هدف آفرینش را رسیدن به «رحمت الهی»<sup>(۴)</sup> عنوان کرده اند و این که برخی هدف خلقت را «لقاء الهی»<sup>(۵)</sup> شمرده اند.

با دقت در هدف هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان کرده اند در می یابیم که شاید به ظاهر، این هدف ها، مختلف باشند ولی در واقع هر کدام مقدمه ای برای دیگری است، یعنی «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» هدف هایی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می گیرند و «رحمت واسعه» خداوند نتیجه ی این عبودیت است که به «قرب الهی» منتهی می شود و در نهایت به «لقاء الهی» و ملاقات حضرت حق نائل می شود.

ص: ۲۸۵

---

۱- (۱) ملک / ۲ و هود / ۷.

۲- (۲) طلاق / ۱۲.

۳- (۳) ذاریات / ۵۶.

۴- (۴) هود / ۱۱۹-۱۱۸.

۵- (۵) انشقاق / ۶.

یک رحمت عام و یک رحمت خاص و مشهور بین مفسرین این است که «صفت رحمانیت» اشاره به رحمت عام و «صفت رحیمیت» اشاره به رحمت خاص پروردگار است و کسانی مشمول رحمت خاص الهی قرار می‌گیرند که مطیع و فرمانبردار الهی باشند(۱).

اما پاسخ:

به نظر می‌رسد در این پرسش بین اراده تکوینی و اراده تشریحی تفاوت گذاشته نشده است در حالی که این دو اراده، کاملاً با هم فرق دارند(۲). آری، انسان خلق شده تا در سایه لطف و رحمت الهی به کمال و رشد برسد ولی این کار اجباری نیست بلکه انسان با اختیار و اراده خودش مسیر را انتخاب می‌کند و با اختیار خود وارد رحمت خاص الهی می‌گردد؛ به تعبیری دیگر: رحمت خاص الهی با آماده کردن زمینه‌ها بدست می‌آید به عنوان مثال هنگامی که گفته شود من این مسجد را برای عبادت ساخته‌ام، مفهومش این است که آن را برای عبادت آماده کرده‌ام نه این که مردم را به اجبار به عبادت وادارم.

مثال دیگر: اگر شخصی مدرسه‌ای را در محلی بسازد و بگوید: «من این مدرسه را ساختم تا افراد این محل از امکانات آن استفاده کنند و با سواد شوند.» حال اگر برخی از افراد این محل در این مدرسه شرکت نکنند و بی‌سواد بمانند! تقصیر با کیست؟ آن شخص مسجد و مدرسه را برای عبادت و تحصیل ساخته

ص: ۲۸۶

- 
- ۱- (۱) چنان چه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «والله اله کل شیء، الرحمان بجمع خلقه الرحیم بالمؤمنین خاصه» تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۹ و معانی الاخبار، ص ۳، ح ۲.
- ۲- (۲) هدایت الهی بدون کسب علم و آگاهی و بدون اراده مخلوق را «اراده‌ی تکوینی» می‌نامند؛ مثلاً این که زنبور عسل به سراغ شهد کدام گل‌های برود و چگونه آن را دریافت کند این را به صورت تکوینی خداوند در وجود او نهاده است. که گاهی به آن غریزه نیز می‌گویند. هدایت الهی همراه با آگاهی و اراده و اختیار مخلوق را «اراده تشریحی» می‌نامند. مثل انسان که کارهایش از روی آگاهی و اختیار صورت می‌گیرد و آگاهی او از طریق پیامبران و ائمه علیهم السلام می‌باشد.

است ولی ارزش کار به این است که خود افراد با اختیار خود به مسجد و مدرسه بروند و اگر به صورت اجباری بروند آن وقت ارزش ندارد لذا خداوند می تواند افراد را مجبور به اطاعت و عبادت خود بکند ولی دیگر ارزشی نداشت از این رو خداوند متعال می فرماید: (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ).

که در تفسیر این آیه می خوانیم(۱): رحمت در این آیه هم می تواند اشاره به نعمت های دنیایی باشد که همگان را در بر گرفته و شخص خوب و بد از آن بهره می برند و هم می تواند اشاره به رحمت های مادی و معنوی باشد، چرا که نعمت های معنوی به قوم و جمعیتی خاص اختصاص ندارد هر چند شرایطی دارد که بدون آن شرایط آن رحمت نصیب کسی نمی شود. به تعبیری ساده تر: درهای رحمت الهی به روی همگان گشوده است و این خود مردم هستند که باید تصمیم بگیرند و از این در وارد شوند و اگر کسانی شرایط ورود به آن را فراهم نسازند دلیل بر تقصیر خود آن هاست نه محدود بودن رحمت خدا؛ چنان چه آیه می فرماید: «این نوع از رحمت [رحمت خاص] شامل ۳ دسته می شود:

۱. آن ها که تقوا پیشه می کنند. (تقوای از هر گناه و آلودگی)

۲. آن ها که زکات می پردازند. (زکات به معنای وسیع کلمه تمام اعمال نیک را شامل می شود).

۳. آن ها که به آیات ما ایمان می آورند. (ایمان به مقدسات)

بدین ترتیب آیه مشتمل بر یک برنامه ی جامع و کامل می باشد که شخص را شایسته پذیرش رحمت خاص الهی می کند و در حدیث زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «خداوند تبارک و تعالی صد رحمت آفریده است که

ص: ۲۸۷

از آن‌ها یکی در میان آفریدگان اوست که به سبب آن به یکدیگر رحم و دلسوزی می‌کنند و ۹۹ رحمت دیگر را برای دوستانش اندوخته است» (۱).

## یادآوری

در پایان لازم به ذکر است که فقط شیعیان نیستند که وارد بهشت و رضوان الهی می‌شوند و به رحمت الهی می‌رسند (چنان چه در پرسش آمده) بلکه تمام مؤمنین به خدا و پیروان انبیاء که قبل از پیامبر اکرم بودند به این رحمت الهی می‌رسند و بعد از پیامبر اکرم نیز غیر از شیعیان، مسلمانان نیز وارد بهشت می‌شوند. (مگر برخی فرقه‌ها مثل ناصبی‌ها) و پیروان ادیان و مذاهب دیگر نیز اگر مستضعف (۲) باشند و ایمان به خدا و پیامبر خود داشته باشند و عمل صالح انجام دهند مورد عفو الهی واقع می‌شوند (۳) که البته بهشت و عفو و رحمت الهی در موارد فوق دارای مراتب و درجات مختلف است.

## منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه ذیل آیاتی که در پاسخ آمده است.

۲. هدف زندگی، شهید مطهری.

۳. عدل الهی، شهید مطهری.

ص: ۲۸۸

---

۱- (۱) «ان الله تعالى خلق مأه رحمه، فرحمه بين خلقه يتراحمون بها، وادّخر لأولياءه تسعه وتسعين» مجمع الزوائد هيثمي، ج ۱۰، ص ۲۱۴؛ المعجم الكبير طبرانی، ج ۱۹، ص ۴۱۷.

۲- (۲) «از بررسی آیات و روایات استفاده می‌شود افرادی که از نظر فکری، بدنی یا اقتصادی آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند، و یا این که با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی یا محدودیت‌هایی که محیط بر آن‌ها تحمیل کرده قادر به انجام وظایف خود به طور کامل نباشند و نتوانند] از آن محیط فاسد [مهاجرت کنند آن‌ها را مستضعف می‌گویند.» (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۷)

۳- (۳) ر. ک: نسا/ ۹۸ و ۹۹ و همچنین بقره/ ۶۲.



## پیام آیه ۹۱ سوره هود چیست؟

\* پاسخ:

قرآن کریم در این آیه می فرماید: (یا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ)؛ «گفتند: ای شعیب! بسیاری از آن چه را می گویی، به طور عمیق نمی فهمیم، و قطعاً ما تو را در میان خود کم توان می بینیم؛ و اگر قبیله کوچکت نبود، حتماً سنگسارت می کردیم! و تو برای ما (قدرت) شکست ناپذیری نیستی».

مقدمه

این پرسش در واقع می تواند به صورت کلی، چنین مطرح شود: «آیاتی که مربوط به حادثه و داستانی خاص است، که در زمان های قبل اتفاق افتاده و یا گفت و شنودی بین افراد است، برای جامعه ی کنونی و حال حاضر ما چه پیامی دارد؟»

در پاسخ لازم به معرفی قاعده ای به نام قاعده «الغاء خصوصیت»<sup>(۱)</sup> می باشد که مفسر برای تفسیر آیات از آن استفاده می کند توضیح اینکه:

از آن جا که تمام قرآن وسیله ی هدایت همه ی انسان ها در تمام زمان ها می باشد در چنین آیاتی قاعده «الغاء خصوصیت» جاری می شود. به این معنا که این آیات را از خصوصیات زمانی و مکانی و حتی افراد جدا می کنیم و از آن، قاعده یا قوائد کلی استخراج می کنیم<sup>(۲)</sup>. مثلاً در آیه مذکور حضرت شعیب و دشمنان خاص او ویژگی هایی هستند خاص و جزئی، که از این آیه

ص: ۲۸۹

---

۱- (۲) این قاعده شبیه همان قاعده «تنقیح مناط» فقهاء می باشد.

۲- (۳) البته برای این قاعده و استفاده از آن ضوابطی وجود دارد که برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، آیت الله معرفت، مبحث بطن و نیز درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، مبحث روش تفسیر اشاری مراجعه نمایید.

جدا می‌نماییم، همچنین عنصر زمان و مکان آیه را از آن جدا کرده و هدف آیه را به دست می‌آوریم، که مقصود، برخورد رهبران دینی با دشمنان آن‌ها می‌باشد. آنگاه با جدا کردن این خصوصیات، پیام‌ها و قوائد کلی این‌گونه آیات را استخراج می‌نماییم که در هر زمان و هر مکان مصادیقی دارد.

مراحل صحیح پی بردن به بطون (پیام‌های نهفته) آیات قرآن:

با توجه به این که اجرای این قاعده و بدست آوردن بطن آیه و آگاهی از «پیام‌های نهفته آیه» باید ضابطه مند باشد تا مفسر دچار لغزش و تفسیر به رأی نشود، از این رو اجرای این قاعده لازم است طی مراحل زیر صورت گیرد:

۱. جویا شدن هدف آیه.

۲. سنجیدن آن هدف با خصوصیات ذکر شده در متن آیه.

۳. آن چه در تحقق یافتن هدف دخالت دارد باقی گذارده شود و آن چه دخالت ندارد نادیده گرفته شود.

۴. مفهومی عام از متن آیه برداشت شود که مستقیماً در راستای هدف آیه قرار داشته باشد و از خصوصیات ذکر شده پیرامون آیه فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و مکان قابل تطبیق باشد.

۵. معیار صحت این برداشت آن است که مفهوم عام گرفته شده از بطن آیه، به گونه‌ای باشد که مورد نزول آیه، یکی از مصادیق شاخص آن مفهوم عام گردد. و اگر چنین نشد و با ظاهر تنزیل تناسب قریب نداشت، چنین استخراجی نادرست و از قبیل تأویل باطل و تفسیر به رأی خواهد بود (۱).

مروری بر آیه

آیه مورد بحث شامل چهار بخش می‌باشد:

در بخش نخست: گفتند «ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی‌کنیم.»

در بخش دوم توهین کرده و گفتند: «ما تو را در میان خود فردی ضعیف و ناتوان می‌بینیم.»

ص: ۲۹۰

در بخش سوم زبان به تهدید گشودند و گفتند: «اگر ملاحظه ی قبیله کوچک تو نبود حتما تو را سنگسار می کردیم». و در بخش چهارم گفتند: «تو برای ما فردی شکست ناپذیر نیستی». حال با ذکر این مقدمه پیام هایی که از این آیه با استفاده از این قاعده به دست می آید عبارتند از:

## پیام های آیه

۱. مخالفان پیامبران منطق و دلیل ندارند، و با توهین و تهدید با رهبران الهی برخورد می کنند.
۲. رهبران الهی با سعه ی صدر آماده ی شنیدن اهانت های مخالفان باشند.
۳. دشمنان رهبران دینی به جای اینکه به خود زحمت تأمل و تفکر در سخنان آن ها را بدهند و با سوال و درخواست توضیح، مودبانه و حق جوینانہ درصدد رسیدن به حقیقت باشند، با ادعای نفهمیدن از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنند و بی منطقی خود را با ادعای نفهمیدن چاره می کنند. (ما نفقه)
۴. دشمنان دین همواره به قدرت ظاهری تکیه می کنند و از امدادهای غیبی غافلند. به خلاف رهبران دینی که با حفظ قدرت های ظاهری، به قدرت الهی توکل می کنند. (إِنَّا لَنرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا) (قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ) ۱.
۵. تهدید و مسخره کردن روش دین ستیزان بوده و هست. (لرجمناک - ضعیفاً)
۶. خداوند متعال با اسباب ظاهری رهبران الهی را یاری می کند. چنان چه با کمک قوم شعیب، شعیب را یاری نمود. (و لولا رهطک) (۱).
۷. اگر خدا بخواهد نیروی کوچک نیز می تواند کار قدرت بزرگ را بکند و مانع هجوم دشمن شود. (و لولا رهطک) (۲).

ص: ۲۹۱

۱- (۲) جالب اینکه آن ها از قبیله ی شعیب به عنوان «رهط» یاد کردند، که در لغت عرب، به جمعیت کم از سه تا هفت یا ده و یا حداکثر به گفته ی بعضی به چهل نفر اطلاق می شود، اشاره به اینکه گروه قبیله ی تو نیز در نظر ما قدرتی ندارند، بلکه ملاحظات دیگر است که ما را از این کار باز می دارد و این درست مانند آن است که ما به دیگری می گوئیم اگر ملاحظه ی این چهار نفر قوم و فامیل تو نبود حق تو را در دستت می گذاشتیم، در حالی که واقعاً فامیل و قبیله ی او چهار نفر نیست بلکه منظور بیان این نکته است که آن ها از نظر قدرت اهمیتی ندارند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۱۴)

۲- (۳) شما می توانید برای اطلاع بیشتر از این آیات به تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۷۴ و تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۱۳ مراجعه نمایید.

\* پرسش:

**تعارض رحمت الهی (انعام / ۱۲) با عدم هدایت برخی افراد (انعام / ۳۵ و ابراهیم / ۴) چگونه حل می شود؟**

\* پاسخ:

هدایت به معنای ارشاد و راهنمایی از روی لطف و خیر خواهی است و در برخی از کتب لغت در معنای هدی (به ضم هاء) آمده است: «هدی به معنای هدایت یافتن و هدایت کردن است»<sup>(۱)</sup> و برخی واژه شناسان فقط به معنای «دلالت» گفته اند<sup>(۲)</sup>.

هدایت عام الهی:

۱. هدایت تکوینی: مراد از هدایت تکوینی آفریدن موجودات و مجهز کردن آن ها به امور لازم برای رساندن به اهداف آن ها می باشد. خداوند در مقام حکایت سخنان حضرت موسی علیه السلام می فرماید: (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى)؛<sup>۳</sup> «گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی، آفرینشی (در خور) او عطا کرده؛ سپس راهنمایی نموده است».

آفریدگار عالم در این نوع هدایت تمام امکاناتی که مناسب هر موجودی است؛ مهیا می سازد چنان چه برای گیاهان آب و خاک و نور لازم را آماده کرده تا گیاهان به غایت و کمال خویش برسند. همچنین برای انسان و بقیه موجودات، لوازم زندگی و پرورش را در عالم وجود، فراهم آورده است.

ص: ۲۹۲

---

۱- (۱) نك: صحاح و قاموس.

۲- (۲) قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۷، ص ۱۴۵.

۲. هدایت تشریحی: هدایتی که فقط شامل موجودات دارای عقل و فهم می باشد، مثل انسان و براساس این هدایت، خدا عواملی همچون پیامبران الهی و کتاب های آسمانی و علما و صالحین را می فرستد تا به هدایت انسان بپردازند. در قرآن کریم آمده است: (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ) ۱؛ «در واقع ما تو را به حق، بشارتگر و هشدارگر فرستادیم؛ و هیچ امتی نبوده مگر آن که هشدارگری در آن گذشته است».

و در جای دیگر می فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) ۲؛ «به یقین فرستادگانمان را با دلیل های روشن (معجزه آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند».

این هدایت مربوط به امور تشریحی از قبیل اعتقادات حق و اعمال صالح می باشد که امر و نهی و ثواب و عقاب همه مربوط به آن است (۱). دو قسم هدایتی که بیان شد به صورت عمومی است و اختصاص به گروهی از انسان ها ندارد چنان چه در آیاتی که گذشت، عمومی بودن این دو نوع معلوم می گردد. اما «هدایت»، منحصر به این دو نیست بلکه خداوند هدایت دیگری دارد که در زیر به توضیح آن می پردازیم:

هدایت خاص:

آفریدگار عالم یک نوع (هدایت خاص) نیز دارد، مخصوص برخی از انسان هایی است که آن «هدایت عمومی» را پذیرفته اند و خود را در مسیر نور آن هدایت قرار داده اند. آن گاه خداوند متعال به عنوان پاداش، بقیه ی مراحل را نیز یکی پس از دیگری به آن ها نشان می دهد و دست آن ها را

ص: ۲۹۳

گرفته و به آن مراحل می‌رساند که اصطلاحاً به آن «ایصال الی المطلوب» گفته می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ) ۱؛ «و هر کس را که باز گردد، به سوی خود راهنمایی می‌کند». در این آیه کریمه هدایت الهی را مخصوص کسانی دانسته که صفت «انابه» و توجه به ذات باری تعالی را دارند.

در سوره عنکبوت آیه ۶۹ می‌فرماید: (وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) ۲؛ «و کسانی که در (راه) ما تلاش کنند، قطعاً به راه های خود، رهنمونشان خواهیم کرد؛ و مسلماً خدا با نیکوکاران است».

در آیه دیگری فرموده است: (وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى) ۳؛ «و کسانی که ره یافته اند (خدا) بر هدایت آنان افزود».

خدای متعال در بسیاری از مواضع در قرآن کریم خود را به صفت حکمت متصف نموده است. در آیه ۴ از سوره ابراهیم می‌فرماید: (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا - بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)؛ «و هیچ فرستاده ای را، جز به زبان قومش نفرستادیم؛ به خاطر این که (بتواند حقایق را) برای آنان بروشنی بیان کند. و خدا هر کس را (به خاطر اعمالش) بخواهد در گمراهی وانهد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) راهنمایی کند؛ و او شکست ناپذیر [و] فرزانه است» که اشاره دارد به این مطلب که هدایت و گمراهی بر طبق حکمت الهی است. بنابراین هدایت خاصه الهی شامل افرادی می‌شود که شرایط این هدایت را در خود محقق نموده اند. چرا که اگر انسانی مراحل اولیه هدایت

را نپذیرفته باشد، هدایت او به مراحل بالاتر لغو و بی اثر خواهد بود و حکیم چنین کاری نمی کند. علاوه بر این که هدایت خاص، پاداشی است برای افرادی که به هدایت عمومی توجه کرده اند و چیزی که به همه داده شود دیگر پاداش نخواهد بود و نقش تشویق کننده ی خود را از دست می دهد.

حاصل آن که: رحمت الهی گستره وسیعی دارد اما این رحمت همراه با حکمت و مصلحت است و در بخش هدایت ویژه به عنوان پاداش و تشویق به افرادی خاص اعطا می شود.

بررسی سه آیه مورد بحث

حال با توجه به مطالب فوق سه آیه ای را که اشاره کردید مورد بررسی قرار می دهیم:

آیه ۱۲ از سوره انعام می فرماید: (قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ كُفْرَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)؛ «بگو: «آن چه در آسمان ها و زمین است، از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست؛» بخشش را بر خویشتن مقرر کرده است، (از این رو) قطعاً شما را در روز قیامت، که در آن هیچ تردیدی نیست، جمع آوری خواهد کرد. کسانی که به خودشان زیان رسانده اند، پس آنان ایمان نمی آورند».

آیه ۴ از سوره ابراهیم می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)؛ «هیچ فرستاده ای را، جز به زبان قومش نفرستادیم؛ به خاطر این که (بتواند حقایق را) برای آنان بروشنی بیان کند. و خدا هر کس را (به خاطر اعمالش) بخواهد در گمراهی وانهد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) راهنمایی کند؛ و او شکست ناپذیر [و] فرزانه است».

آیه ۳۵ از سوره انعام می فرماید: (وَإِنْ كَانَ كَبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سِيلًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ)؛ «و اگر روی گردانی آنان بر تو سنگین است، پس اگر می توانی رخنه ای در زمین، یا نردبانی در آسمان جستجو کنی. و نشانه ای (معجزه وار) برای آنان بیاوری (پس چنین کن!) و اگر (بر فرض) خدا می خواست، حتماً آنان را بر هدایت جمع آوری می کرد؛ پس هرگز از نادانان مباش!».

آیه نخست به رحمت عام الهی اشاره می کند که شامل همه موجودات می شود و براساس همین رحمت عام الهی، هدایت تکوینی و تشریحی عام الهی شکل می گیرد.

اما آیه دوم به هدایت خاص الهی اشاره دارد که هر کس از پیامبران الهی پیروی کرد و از زمینه های آماده شده استفاده کرد، خدا هدایت خاص خود را به وی هدیه می کند؛ ولی هر کس در برابر پیامبران الهی لجاجت ورزید و پیروی نمود، خود را از هدایت الهی محروم ساخته و به گمراهی می افتد و خواست خدا این است که هر کس براساس انتخاب خود و با اراده ی خود به راه هدایت یا گمراهی رود و این فرآیند براساس حکمت و قدرت الهی انجام می شود.

اما آیه سوم به این مطلب اشاره می کند که هدایت الهی اجباری نیست بلکه خدا زمینه های هدایت عام و خاص را فراهم می سازد، اگر کسی استفاده کرد به نفع اوست و اگر استفاده نکرد خودش زیان می بیند، البته خدا می توانست همه افراد را به پذیرش هدایت مجبور کند ولی این کار را نمی کند چراکه هدایت اجباری ارزشی ندارد و باعث کمال نمی شود.

و اگر در آیه دوم، «هدایت» و «گمراهی» به خدا نسبت داده شد، به خاطر آن است که در جهان هستی همه اسباب و عوامل را خدا داده است پس می توانیم همه چیز را ساخته و پرداخته او بدانیم و مقصود آن نیست که خدا (بدون حساب) هر کس را بخواهد بر هدایت یا گمراهی مجبور می سازد بلکه هدایت الهی، براساس حکمت و با رعایت اختیار انسان است.



\* پرسش:

### کدام یک از آیات قرآن آیه احسان نامیده می شود؟ تفسیر آن چیست ؟

\* پاسخ:

آیه ۹۱ سوره توبه را آیه احسان می نامند، اکنون برای توضیح بیشتر مطلب، آیه مذکور را بررسی می کنیم سپس قاعده برگرفته شده از آن (قاعده احسان) را بیان می نمایم. قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره توبه می فرماید: (لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «بر کم توانان و بر بیماران، و بر کسانی که نمی یابند چیزی را که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و فرستاده اش خیرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه ای) نیست؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

شان نزول

در مورد این آیه حکایت شده: یکی از یاران با اخلاص پیامبر عرض کرد: ای پیامبر خدا! من پیرمردی نابینا و ناتوانم، حتی کسی را که دستم را بگیرد و به میدان جهاد بیاورد ندارم، آیا اگر در جهاد شرکت نکنم معذورم؟ پیامبر سکوت کرد سپس آیه فوق نازل شد و به این گونه افراد اجازه داد تا در جهاد شرکت نکنند (۱).

تفسیر

خداوند در این آیه و آیات بعد چند گروه را معرفی می نماید که عذر دارند و می توانند در جهاد شرکت نکنند:

ص: ۲۹۷

گروه اول: کسانی که ضعیف و ناتوان هستند.

گروه دوم: بیماران.

گروه سوم: آن‌ها که وسیله‌ی لازم برای رفتن به جهاد در اختیار ندارند.

این سه گروه از نظر قانون اسلام معاف از جنگ هستند و عقل نیز معاف بودن آن‌ها را تایید می‌کند. البته در این آیه به یک شرط مهم برای معاف شدن آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «این در صورتی است که آن‌ها از هرگونه خیرخواهی مصلحانه درباره خدا و پیامبرش دریغ ندارند.» [إِذَا نَصَّيْحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ] از آن جایی که کلمه «نصح» به معنای خالص ساختن است، کلمه جامعی است و هرگونه خیرخواهی و اقدام مخلصانه را شامل می‌شود و چون موضوع جهاد مطرح است ناظر به تلاش‌هایی است که در این زمینه صورت می‌گیرد: یعنی اگرچه آن‌ها توانایی به دست گرفتن سلاح را ندارند، ولی این توانایی را دارند که مجاهدان را تشویق کنند و دلگرم سازند و با شمردن ثمرات جهاد روحیه آن‌ها را تقویت کنند و از طرفی نیز موجب تضعیف روحیه دشمن شوند (۱).

سپس برای بیان دلیل این موضوع می‌فرماید: «این گونه افراد، مردان نیکوکاری هستند، و برای نیکوکاران هیچ راه ملامت، سرزنش مجازات و مواخذه وجود ندارد.» [ما على المحسنين من سبيل] و در پایان آیه خدا را با دو صفت از اوصاف بزرگش، به عنوان دلیل دیگری بر معاف بودن این گروه‌های سه‌گانه توصیف می‌کند و می‌فرماید: «خداوند غفور و رحیم است» [وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ]

قاعده «ما على المحسنين من سبيل»

جمله «ما على المحسنين من سبيل»؛ «راهی برای مواخذه نیکوکاران وجود ندارد.» در مباحث فقهی سرچشمه‌ی قانون وسیعی شده است و از آن احکام فراوانی استفاده کرده‌اند.

ص: ۲۹۸

مثال: هرگاه امانتی در دست شخص امینی بدون هیچ گونه افراط و تفریط تلف شود، چنین شخصی نباید ضامن باشد. و یکی از دلایل این موضوع آیه مذکور است. زیرا او «محسن» و نیکوکار است و مرتکب عمل خلافی نشده است، به همین دلیل، اگر او را مسئول و ضامن بدانیم، مفهومی این است که نیکوکاران را نیز می توان مواخذه کرد(۱).

البته آیه فوق در مورد مجاهدان است ولی مورد یک آیه، از عمومیت حکم نمی کاهد و «مورد» هرگز «مخصّص» نیست(۲).

ص: ۲۹۹

---

۱- (۱) همان.

۲- (۲) المیزان، ج ۹، ص ۳۶۲.

## سبب نزول آیه (یا ایها النبی لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ...) چیست؟

\* پاسخ:

قرآن کریم در آیه اول و دوم سوره تحریم به رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با همسرانش و سوگند ایشان بر ترک برخی امور حلال اشاره می کند و می فرماید:

۱-۲. (یا ایها النبی لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)؛ «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می کنی درحالی که خشنودی همسرانت را می طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. بیقین خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معین ساخته است؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است».

شان نزول:

داستان نزول آیه فوق را این گونه حکایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی نزد یکی از همسرانش بنام زینب می رفت و از عسلی که تهیه کرده بود می خورد این خبر به گوش عایشه رسید و او با یکی دیگر از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بنام حفصه قرار گذاشتند که به پیامبر صلی الله علیه و آله بگویند تو: مغفیر (= شیره گیاه بد بو) خورده ای و حضرت از این سخن ناراحت شد چون اصرار داشت که بوی بدی از بدن و لباس و دهان او شنیده نشود، از این رو حضرت سوگند یاد کرد که دیگر از عسل ننوشد (چرا که ممکن بود زنبور آن عسل بر گیاه بدبویی نشسته باشد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به حفصه سفارش کرد که این مطلب را به کسی نگوید. اما حفصه آن سر را افشا کرد و معلوم شد اصل قضیه توطئه

بوده است از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله سخت ناراحت شد (۱) و بر طبق برخی روایت تا یک ماه از همسران خود کناره گیری کرد (۲) و حتی شایعه طلاق آنان منتشر شد (۳). آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و روابط داخلی خانه رهبر اسلام را تنظیم کرد به طوری که دیگر این کارها درون خانه پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق نیفتد.

توضیح:

سوره تحریم که با نام خدا و یادمهر او آغاز شد با مهرورزی و دلسوزی برای پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه یافته و می فرماید: «ای پیامبر! چرا چیزی (مانند عسل) را که خدا بر تو حلال کرده است به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود ممنوع می کنی (و خود را به زحمت می اندازی)» سپس یادآور می شود که «خدا بسیار آمرزنده و مهرورز است (و اگر همسران پیامبر توبه کنند آنان را می آمرزد و با لطف با آنان برخورد می کند)».

و در آیه بعد راه حل مشکل پیامبر صلی الله علیه و آله را یادآور می شود و می فرماید: «خدا گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد که بر ترک امور مباح سوگند خورده اید) برای شما جایز کرده است». و در پایان یادآور می شود که: «خدا مولا و یاور و سرپرست شماست و او دانای فرزانه است (و بر اساس علم و حکمت راه گشودن قسم را باز گذاشته است)».

نکات و اشارات

۱. رهبران جامعه معمولاً در خانه های خود با مشکل روبرو می شوند و گاهی فرزندان یا همسران آن ها از موقعیت اجتماعی رهبران سوءاستفاده می کنند و گاهی دست به توطئه علیه آنان می زنند، و البته این مسائل

ص: ۳۰۱

---

۱- (۱) بخاری، ج ۶، ص ۱۹۴ و تفاسیر قرآن از جمله نمونه، ج ۲۴، ص ۲-۲۷۱.

۲- (۲) تفسیر قرطبی، نمونه ذیل آیه و دیگران.

۳- (۳) تفسیر فی ظلال، ج ۸، ص ۱۶۳.

شخصی رهبران جامعه، بازتاب بیرونی خواهد داشت و به عنوان رفتارهای شخصی تلقی نمی شود و حتی گاهی مخالفان از آن ها در تبلیغات خود سوء استفاده می کنند. از آن جا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یک رهبر جهانی بود توطئه در خانه او خطرناک بود از این رو خدای متعال با کوچک ترین شکل توطئه بشدت برخورد می کند تا ریشه این گونه کارها را در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بخشکاند.

۲. از این آیات استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله برخی چیزهای حلال (مانند غسل) را بر خود ممنوع کرده بود و برای این کار سوگند یاد کرده بود. البته این ممنوعیت تحریم شرعی نبود و قسم خوردن به ترک امور مباح، گناه به شمار نمی آید.

۳. لحن آیات فوق سرزنش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه نوعی دلسوزی برای آن حضرت است مانند هنگامی که کسی زیاد کار می کند و به او می گوئیم: چرا این قدر خودت را به زحمت می اندازی و بهره ای نمی گیری؟

۴. در این آیات راه گشودن سوگند در موارد جایز را بیان کرده است (۱)، یعنی اگر شخصی بر ترک کار بدی سوگند یاد کند حرام است که سوگند خود را بشکند ولی اگر برای ترک کار خوبی سوگند یاد کرده است شکستن آن جایز است ولی باید کفاره آن را بدهد (۲) یعنی به ده بینوا غذا یا لباس بدهد و یا یک برده آزاد کند (۳).

۵. از احادیث استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه فوق و راهنمایی خدا، برده ای آزاد کرد و آن چه را بر خود ممنوع کرده بود حلال و جایز کرد (۴).

ص: ۳۰۲

---

۱- (۱) «فرض علی» به معنای وجوب و «فرض له» به معنای عدم ممنوعیت (= جواز) است. (مفردات راغب اصفهانی).

۲- (۲) نمونه، ج ۲۴، ص ۲۷۴.

۳- (۳) نک: مائده / ۸۹.

۴- (۴) نمونه، همان.

قرآن کریم در آیات سوم سوره تحریم به افشای اسرار خانه پیامبر توسط برخی همسرانش و برخورد بزرگوارانه پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می فرماید:

۳. (وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ وَ أظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ)؛ «و (یاد کن) هنگامی را که پیامبر با برخی از همسرانش سخنی پنهانی گفت، و [لی] هنگامی که (همسرش) آن را خبر [چینی] کرد و خدا آن را بر آن (پیامبر) آشکار ساخت، برخی از آن را (به او) شناساند و از برخی [دیگر] روی گرداند؛ و هنگامی که آن (همسرش) را بدان خبر داد، گفت: «چه کسی این را به تو خبر داد؟!» گفت: «(خدای) دانا [و] آگاه، به من خبر داد!»

#### توضیح

در آیات پیشین در مورد توجه پیامبر به جلب رضایت همسرانش اشاره شد و اینک در این آیه به برخورد نامناسب برخی همسران پیامبر با اسرار ایشان اشاره می کند و می فرماید: «(یاد کن) هنگامی را که پیامبر برخی سخنان سَرّی خود را به بعضی همسرانش (= حفصه) گفت، (ولی او رازداری نکرد و اسرار پیامبر را برای دیگران فاش کرد.) و هنگامی آن خبر را (برای دیگران) حکایت کرد و خدا آن (ماجرای افشای اسرار) را بر پیامبر آشکار نمود پیامبر برخی از آن (خبر را برای همسرش) تعریف کرد و از برخی دیگر (با بزرگواری) گذشت.»

سپس در ادامه آیه به واکنش همسر افشاگر اسرار اشاره می کند و می فرماید: «هنگامی که پیامبر آن (خبر افشای اسرار) را به او (= حفصه) خبر داد، (به پیامبر) گفت: چه کسی تو را از این موضوع آگاه کرد. (و پیامبر) گفت: (خدای) دانای آگاه مرا با خبر ساخت (و این اخبار غیبی است که به من رسیده است).

۱. در شأن نزول آیات قبل بیان کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد همسر خویش حفصه سوگند یاد کرد که دیگر از عسل زینب نخورد، ولی به حفصه سفارش کرد که این سرّ را فاش نکند (چرا که ممکن بود به گوش زینب برسد و ناراحت شود یا مردم گمان کنند که عسل خوردن خوب نیست و از پیامبر پیروی کنند) ولی حفصه این راز را افشا کرد و برای عایشه بازگو کرد و خدا از طریق وحی خبر این افشاگری را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید.

۲. رازی که پیامبر نزد حفصه گذاشت دو بخش داشته است؛ بخشی مربوط به خوردن عسل نزد زینب بود و بخش دوم سوگند در مورد ممنوعیت خوردن عسل بود. وقتی خدا این افشاگری حفصه را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد، پیامبر بخشی از اخبار سرّی را به حفصه یادآور شد ولی برای آن که زیاد شرمنده نشود با بزرگواری بخش دیگر خبر را بیان نکرد.

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «افراد کریم و بزرگوار هرگز در مقام احقاق حق خویش تا آخرین مرحله پیش نمی روند»، سپس به آیه فوق استشهد کردند (۱).

۴. از این آیه استفاده می شود که برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله رازدار نبودند ولی رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان بزرگوارانه بود.

این رفتارها دو آموزه برای مسلمانان دارد:

اول آن که زنان مسلمان باید نسبت به شوهرانشان رازدار باشند و همچون برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله افشاگری نکنند.

دوم آن که مردان مسلمان باید همچون پیامبر صلی الله علیه و آله با لغزش های خانواده خویش با گذشت و بزرگواری برخورد کنند.

ص: ۳۰۴



۶. در منابع حدیثی اهل سنت در احادیث متعددی از ابن عباس و عمر حکایت شده که مقصود از این زنان که در آیه فوق و آیات بعد از آنان یاد شده، حفصه دختر عمر و عایشه دختر ابو بکر بودند (۱).

۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که: «تمام خیر دنیا و آخرت در دو چیز نهفته شده: رازداری و دوستی با نیکان، و تمام شر دنیا در دو چیز است: افشای اسرار و دوستی با اشرار» (۲).

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره تحریم با هشدار به دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به توبه فرا می خواند و با بیان ویژگی های همسر خوب می فرماید:

(إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا)؛ «اگر شما دو (همسر پیامبر) به سوی خدا بازگردید پس (به سود شماست، چرا که) بیقین دل های شما (به کژی) گراییده است؛ و اگر بر ضد او یکدیگر را کمک کنید پس (زیانی به او نمی رسانید، چرا) که خدا فقط یاور اوست. و بعد از آن جبرئیل و شایسته مؤمنان و فرشتگان، پشتیبان (او) هستند. امید است که اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما برای او جایگزین کند، (زنانی) مسلمان، مؤمن فرمانبردار [فروتن]، توبه کار، پرستشگر، روزه دار، بیوه و دوشیزه».

توضیح

در آیه قبل به افشاگری اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله توسط برخی همسران ایشان اشاره شد و اینک در این آیه با هشدار آنان را به توبه فرا می خواند و

ص: ۳۰۵

۱- (۱) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۵ و در المنثور، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲- (۲) سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶۹ (ماده کتم)

می فرماید: «اگر شما (دو همسر پیامبر یعنی حفصه و عایشه) توبه کنید و به سوی خدا بازگردید (به سود شماست چراکه) بیقین دل های شما به کزی گراییده است. (و از حق منحرف شده که به آزار پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختید) و در ادامه آیه بار دیگر به آنان هشدار می دهد و می فرماید: «اگر شما دو نفر برضد پیامبر دست بدست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) چرا که خدا یاور اوست و بعد از آن جبریل و مومنان شایسته (همچون علی علیه السلام) پشتیبان او هستند. (و شما نمی توانید زیان جدی به پیامبر برسانید).»

سپس در آیه بعد بار دیگر به دو همسر پیامبر هشدار می دهد و می فرماید: «هرگاه پیامبر شما را طلاق دهد امید می رود که پروردگارش بجای شما همسرانی بهتر از شما قرار دهد (و با طلاق شما زانی به پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد رسید).» و در پایان آیه صفات همسران نیکو را بر می شمارد و می فرماید: «(همسران نیکو) مسلمان، مومن، فروتن، توبه کار، پرستشگر، روزه دار (و مطیع که) بیوه و دوشیزه هستند.»

نکات و اشارات:

۱. هر چند که یکی از همسران پیامبر یعنی حفصه اسرار پیامبر را فاش کرد اما در این آیه هر دو یعنی حفصه و عایشه را منحرف معرفی می کند (۱) که لازم است توبه کنند، چرا که آنان باهمدیگر علیه پیامبر و زینب همسر دیگر او توطئه کردند.

۲. در کتاب صحیح بخاری که معتبرترین کتاب حدیثی برادران اهل سنت است روایات متعددی حکایت شده که عایشه بیان می کند که او با حفصه علیه پیامبر و زینب نقشه کشیدند و از ابن عباس حکایت شده که چند

ص: ۳۰۶

---

۱- (۱) ماده «صغت» به معنای متمایل شدن به چیزی است مثل تمایل به گناه یا انحراف از حق (نمونه، ج ۲۴، ص ۲۷۶)

سال بود می خواستم از عمر پیرسم که مقصود از این دو زن که علیه پیامبر دست به دست هم دادند و در سوره ی تحریم از آنان یاد شده کیست ولی هیتت عمر مانع پرسش می شد تا این که در سفر حج در مکان خلوتی از او پرسیدم و او گفت: منظور حفصه و عایشه است(۱).

۳. با توجه به این آیه و احادیث استفاده می شود که توطئه همسران پیامبر و افشای اسرار درون خانه او، موجب ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله شد به طوری که مدتی از همسرانش کناره گیری کرد و مدتی در «مَشْرَبَه امّ ابراهیم» (که محلی در نزدیکی مدینه است) منزل گزید و حتی توهم شد که او زنانش را طلاق داده است(۲). ولی خدا پیامبرش را دلداری داد و از او حمایت کرده و اعلام می کند که جبریل و فرشتگان و مومنان شایسته نیز از پیامبر حمایت می کنند و حتی همسران پیامبر را تهدید می کند که اگر لازم شد پیامبر آنان را طلاق می دهد و خدا زنان بهتری نصیب او می کند.

۴. در این جا پرسشی مطرح می شود که مقصود از «مومن شایسته» که در آیه از او یاد شده است کیست؟

در احادیث متعددی از شیعه و اهل سنت حکایت شده که مقصود و امام علی علیه السلام است و پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: این مومن شایسته است(۳). البته مانعی ندارد که مقصود آیه جنس مومنان شایسته باشد که در آن صورت امام علی علیه السلام مصداق کامل آیه است.

۵. در این آیات شش ویژگی برای همسر خوب بیان شده که عبارتند از:

اول: مسلمان بودن همسر که همان اسلام ظاهری است.

ص: ۳۰۷

---

۱- (۱) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۵.

۲- (۲) نک: درّ المنثور، ج ۶، ص ۲۴۳.

۳- (۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۶ و نمونه ج ۲۴، ص ۲۸۱ و برهان، ج ۴، ص ۳۵۳ و احقاق الحق، ج ۳، ص ۳۱۱ که از ثعلبی و گنجی در کفایه الطالب و ابوحیان اندلسی و سبط ابن جوزی از اهل سنت حکایت می کند.

دوم: با ایمان بودن همسر، یعنی اسلام باطنی که اعتقاد بدان در قلب انسان جایگزین شده باشد.

سوم: حالت فروتنی است یعنی همسر خوب متواضع و مطیع شوهر است.

چهارمین ویژگی زنان نیکو توبه کاری آنان است یعنی همسر خوب بر لغزش های خود اصرار نمی ورزد و عذر خواهی و توبه می کند.

پنجمین صفت زن نیکو آن است که او اهل عبادت باشد.

و ششمین ویژگی زنان نیکو فرمانبرداری از خدا و روزه داری اوست، البته روزه ای که به معنای نگهداری اعضای بدن از گناه است و موجب سیر انسان به سوی کمال و خدا می شود<sup>(۱)</sup>.

۶. در این آیات جبریل را جدای از فرشتگان به عنوان حامی پیامبر صلی الله علیه و آله برشمرد، با این که جبریل نیز از فرشتگان است. این مطلب می تواند به خاطر اهمیت جبریل و نقش او در وحی و ارتباط با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

ص: ۳۰۸

---

۱- (۱) واژه «سائحات» به معنای روزه دار یا به معنای گردشگر است. ولی روزه بر دو گونه است: روزه حقیقی که نخوردن آب و غذا است و روزه حکمی که نگهداری اعضاء بدن از گناه است. (نک: مفردات راغب اصفهانی و نمونه ج ۲۴، ص ۲۸۰-۲۷۹)

\* پرسش:

## تفسیر کامل آیه ۸۰ سوره اسراء!

\* پاسخ:

قرآن کریم در آیه هشتادم سوره اسراء به سه عامل پیروزی انسان در زندگی اشاره کرده و می فرماید: (وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا) ؛ و بگو: «پروردگارا، مرا (در هر کار،) با ورودی صادقانه وارد کن، و با خروجی صادقانه خارج ساز؛ و از نزدت برای من تسلطی یاری بخش، قرار ده».

توضیح:

در آیه قبل به عبادت شبانه و تأثیر آن در سعادت انسان اشاره شد و اینکه در این آیه به سه عامل سعادت و پیروزی اشاره می کند و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «بگو: پروردگارا، (نخست) ورود مرا در هر کاری صادقانه قرار ده. (دوم این که) خروج مرا از هر کاری صادقانه قرار ده. (و سوم آن که) از نزد خودت برای من تسلطی یاری بخش قرار ده».

نکات و اشارات:

۱. در این آیه به سه عامل پیروزی اشاره کرده که از روح ایمان و توحید سرچشمه می گیرد، یعنی ورود صادقانه به کارها، خروج صادقانه از کارها و یاری الهی.

۲. در این آیه اشاره شده که لازم است پایه اصلی هر کاری بر صداقت، راستی و درستی باشد و این خط تا پایان کار حفظ شود تا پیروزی بیار آورد و گرنه اگر پایه ورود به کار بر اساس دروغ و نیرنگ باشد، و یا خط راستی تا پایان ادامه نیابد، در نهایت سبب شکست می شود.

ص: ۳۰۹

۳. در این آیه اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و هر انسان دیگری نیازمند، امداد الهی در کارهاست. که شامل دلایل و منطقی نیرومند، دوستانی جانباز، اراده ای قوی، فکری روشن و سلطه ای الهی است آری این تکیه بر خدا و قطع وابستگی به غیر خداست که نیرویی معنوی به انسان می بخشد و او را در کارها پیروز می کند.

۴. هرچند که این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و برخی مفسران آن را در موارد خاصی همچون ورود به مدینه محدود کرده اند اما آیه مفهوم وسیعی دارد و در حقیقت وظیفه همه مسلمانان را بیان می کند و اگر مسلمانان به این سه توصیه قرآن و سه عامل پیروزی توجه کرده بودند و با صداقت وارد کارها می شدند و تا آخر ادامه می دادند و به نیروی الهی اعتماد می کردند و به دشمن وابسته نمی شدند، نیرویی معنوی می یافتند که بر هر دشمنی پیروز می شدند(۱).

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیه آن است که خط اصلی مسلمانان از آغاز تا فرجام کارها بر اساس صداقت و درستی باشد.

۲. آموزه آیه آن است که راستی، پایداری صادقانه، تسلط و یاری در کارها را از خدا بخواهید (که اینها عوامل پیروزی است).

ص: ۳۱۰

\* پرسش:

## منظور از «أَحْسَنَ صُورَكُمْ» در سوره غافر آیه ۶۴ چیست؟ آیا آفرینش صورت ظاهری است یا باطنی؟

\* پاسخ:

خداوند در سوره غافر آیه ۶۴ می فرماید: (اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ)؛ «خدا کسی است که زمین را برای شما قرارگاهی و آسمان را بنایی قرار داد؛ و شما را صورت گری کرد، و صورت های شما را نیکو گردانید،...»(۱).

ظاهر آیه بیانگر آن است که خداوند قدرت و عظمت خود را در مسئله خلقت و با برشمردن آن ها نشان می دهد. از نعمت های آفاقی مانند زمین، حمل و آرامش و آسمان همچون سقف و نعمت های انفسی مانند صورتگری ظاهر و باطنی انسان را بر می شمارد.

خلقت صورت انسان هم شامل صورت ظاهری با قامتی موزون و صورت زیبا، دلیزیر و در نهایت نظم و استحکام، به موجودات دیگر امتیاز دارد و همچنین دارای ساختمان ویژه که به او امکان می دهد که به انواع کارهای ظریف و سنگین دست بزند و هم شامل صورت زیبای باطنی که دارای عقل فروزان، خرد نیرومند، فطرت پاک، روح آراسته و... می باشد(۲).

توضیح:

قرآن کریم در چند مورد سخن از تسویه جنین انسان کرده است و گاهی آن را بعد از مرحله نطفه ذکر کرده است و گاهی بعد از مرحله علقه ذکر

ص: ۳۱۱

۱- (۱) در سوره تغابن آیه ۳ به همین مضمون وجود دارد.

۲- (۲) ر. ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱۶، ص ۱۵۹ و ج ۲۴، ص ۱۸۶ و ر. ک: تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه، ذیل آیه ۶۴ سوره غافر.

کرده است و گاهی بعد از کلمه خلق آورده است و در مجموع تسویه را مرحله ای از آفرینش انسان معرفی می کند و در برخی دیگر از آیات سخن از نقاشی خداوند در رحم انسان می کند و او را صورت گر معرفی می کند. از آن جا که مفاهیم و مضامین این آیات با همدیگر نزدیک است ما آن ها را به صورت یک مرحله معرفی کردیم. قرآن کریم می فرماید:

(ثُمَّ جَعَلَ نَسِيلَهُ مِنْ سِيلَالِهِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ) ۱؛ «سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود؛ آنگاه او را درست اندام کرد، و از روح خویش در او دمید».

(أَكْفَرَتْ بِمَا لَدَى خَلْقِكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا) ۲؛ «آیا به آن کسی که تو را از خاک سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را [به صورت] مردی در آورد کافر شدی؟»

(ثُمَّ كَانَ عَلاَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الرِّجَالَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى) ۳؛ «پس علقه [آویزک] شد و [خدایش] شکل داد و درست کرد. و از آن دو جنس نر و ماده را قرار داد».

(الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى) ۴؛ «همان که آفرید و هماهنگی بخشید».

(الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاهُ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ) ۵؛ «همان کسی که تو را آفرید، و [اندام] تو را سامان بخشید به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد».

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) ۶؛ «اوست خدای خالق نوساز صورتگر که بهترین نام ها [و صفات] از آن اوست».



(هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ) ۱؛ «اوست کسی که شما را آن گونه می خواهد در رحم ها صورتگری می کند».

تذکر: در بحث مضغه در تفسیر آیه (مِنْ مَّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ) ۲ بیان شد که برخی گفته بودند مقصود از «مخلقه» همان تسویه و یا تصویر و یا تمایز مضغه است و در همان جا بیان شد که اگر این تفسیر را بپذیریم آیه ۵ سوره حج ملحق به مرحله تسویه می شود. چراکه تسویه جنین با مضغه مخلقه یکی می شود.

دیدگاه لغویین

الف: سَوَى: مساوات همان تعادل است که گاهی با کمیت (وزن و کیل) و گاهی با کیفیت است و گاهی مساوات دو چیز نسبت به هم است و گاهی اعتدال چیزی فی نفسه است و تسویه در آیات فوق به معنای قرار دادن چیزی به صورت معتدل، متوسط در عمل و نظم و تدبیر و تکمیل است و به عبارت دیگر قرار دادن چیزی بر طبق مقتضای حکمت است (۱).

ب: باریء: ریشه این لغت همان طور که در مفردات و مقایس و مصباح اللغه و التحقيق بیان شده است از ماده «برأ» است (نه ماده بری که ریشه بریّه است) (۲). و این واژه به دو معنا می آید یکی خلق و دیگری به معنای دوری از چیزی مثل عیب و نقص. اگر باریء را از معنای اوّل (خلق) بگیریم، در آیه: (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) ۵ معنای «خالق» و «باریء» تکرار و تأکید

ص: ۳۱۳

---

۱- (۳) ر. ک: مفردات راغب اصفهانی و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۲- (۴) هرچند که ماده بری و برء معانی آن نزدیک است و برخی لغویین هم معنای جامع آن ها را «دوری از نقص و عیب» دانسته اند. اما الباریء را لغویین در ماده برء آورده اند نه ماده بری. (التحقیق، ج ۱، ص ۲۴۰)

می شود و لذا برخی از لغویین گفته اند که مقصود از خلق، ایجاد همراه با تقدیر است و آن تقدیر کلی علمی است که اولین مرحله وجود است و مرحله دوم یعنی بره هنگامی است که تقدیر به مرحله عمل و فعلیت و ایجاد خارجی برسد و سپس مقام تصویر است (۱) و اگر باریء را از معنای دوم (دوری از عیب و نقص که لازمه آن تکمیل و تسویه است) (۲) بگیریم در این صورت باریء به معنای تکمیل کننده و تعدیل و تسویه کننده است.

#### نکات تفسیری و اسرار علمی

در این جا برخی از مفسران و صاحب نظران علوم پزشکی اظهار نظرهایی کرده اند که قابل دقت و تأمل است:

۱. مرحوم طبرسی در مورد آیه ۳۸ قیامت کلمه «فسوی» را این گونه تفسیر می کند: تسویه خلق و صورت و اعضاء باطنی و ظاهری در شکم مادر مقصود است و برخی گفته اند: بعد از ولادت که قوت انسان تکمیل می شود. و برخی گفته اند: خلقت جسم است و تسویه آن برای افعال که هر عضوی عمل خاص خود را انجام می دهد و قریب به همین مضمون را در سوره انفطار / ۷ و اعلی / ۲ می نویسند (۳).

۲. علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه ۷ سوره انفطار «اللّٰذِیْ خَلَقَکَ فَسَوّٰکَ فَعَدَلَکَ» می نویسند:

«از تدبیر الهی خلقت انسان با تمام اجزاء وجودی است سپس تسویه آن به قرار دادن هر عضوی در جای مناسب خویش بر طبق مقتضای حکمت است سپس عدل اعضاء کرد یعنی توازن متعادل بین اعضاء او قرار دارد. که برخی را قوی و برخی را ضعیف کرد تا همدیگر را تکمیل کنند» (۴).

ص: ۳۱۴

۱- (۱) حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۴۱ (ماده برء).

۲- (۲) برخی از لغویین تصریح می کنند که تسویه در مفهوم برأ و بری هر دو هست. (همان، ص ۲۴۰)

۳- (۳) مجمع البیان، ج ۵، زیر آیات فوق.

۴- (۴) المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۷.

۳. استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۷ انفطار (الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ) آن را اشاره به چهار مرحله عظیم خلقت می‌دانند که عبارتند از:

خلقک = اصل آفرینش.

سواک = مرحله تسویه و تنظیم که هر عضوی از اعضاء پیکر او را با نظم بندی عجیبی موزون ساخت.

عدلک = تعدیل میان قوا و اعضاء پیکر و هماهنگی و رابطه آن‌ها با یکدیگر که این اعضاء کار یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

فی ای صوره ما شاء رکبک = ترکیب و صورت بندی انسان در مقایسه با موجودات دیگر که صورت نوع انسان موزون و زیبا و بدیع است. و همچنین سیرتی زیبا دارد. و صورت های افراد انسان نیز با هم متفاوت است (۱). و در مورد تسویه در آیه ۳۸ سوره قیامت می‌نویسند: «سوی از ماده «تسویه» به معنا صاف کردن و نظام بخشیدن است. بعضی آن را اشاره به آفرینش روح می‌دانند. بعضی نیز خلق را اشاره به آفرینش روح و جمله «سوی» را اشاره به تنظیم و تعدیل اعضاء پیکر آدمی می‌شمرند. و بعضی دیگر آن را به تعدیل و تکمیل تفسیر کرده اند.

ولی ظاهر این است که تعبیرات آیه چنان جامع و وسیع است که هرگونه آفرینش و تنظیم و تعدیل و تکاملی را که روی علقه تا هنگام وضع حمل انجام می‌گیرد شامل می‌شود (۲).

ایشان کلمه «الباری» را این گونه ترجمه می‌کنند: «خداوندی که مخلوقات را بی‌کم و کاست و بدون هیچ شبیهی از قبل، ایجاد کرد» و سپس در مورد «باری» سه احتمال ذکر می‌کنند:

ص: ۳۱۵

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۲۱-۲۲۲ با تلخیص.

۲- (۲) پیام قرآن، ج ۲، ص ۷۹.

الف: از ماده برء (بر وزن قفل) به معنی بهبودی و رهایی از امور ناخوشایند و لذا باریء به کسی گفته می شود که چیزی را بدون کم و کاست و کاملاً موزون ایجاد کند.

ب: از ماده «بری» (بر وزن نفی) به معنی تراشیدن چوب که آن نیز به منظور موزون ساختن آن انجام می گیرد (۱).

ج: باریء کسی است که چیزی را بی سابقه و بدون نمونه قبل ابداء کند (۲).

۴. استاد آیه الله معرفت مرحله تصویر و تسویه و تعدیل را در هفته پنجم تا هفتم می دانند (۳).

۵. همان طور که بیان شد اگر در بحث «مضغه» تفسیر مخلقه (حج/ ۵) به تسویه، تمایز و تصویر را بپذیریم، مرحله تسویه با مضغه مخلقه یکی می شود و همان مباحث علمی که در مورد تمایز جنین در هفته سوم بارداری به سه لایه زاینده اکتودرم، مزودرم و آندودرم مطرح شد، در این جا نیز مطرح می شود (۴).

۶. دکتر پاک نژاد در مورد آیه ۲۴ سوره حشر می نویسند:

«اواخر سوره حشر با آن که خدا را اسامی فراوانی است پروردگار چند عدد از آن را به عنوان اسمای حسنای خود انتخاب و ذکر کرده که با مذاقه کافی می بینیم این اسماء عصاره و عنوان تمام آراء معنوی و مادی و مراحل گوناگون تطور و دگرگونی و تکامل زندگی اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، طبیعی و سیاسی می باشد... سه اسمی که خلاصه دو آیه طولانی همین قسمت است که درباره جنین شناسی نقل شد. «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» - خالق (آفریننده) باریء (ای الممیز) کسی که مخلقه را از غیر مخلقه متمایز می سازد - مصور (تصویر کننده) انسانی» (۵).

ص: ۳۱۶

---

۱- (۱) در معنای لغوی باری گذشت که این لغت را لغوین در ریشه برء آورده اند نه ریشه بری، و لذا کلام ایشان در این جا عجیب است.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۵۵.

۳- (۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۸۸.

۴- (۴) ر. ک: طب در قرآن، ص ۸۷-۸۸ و رویان شناسی پزشکی لانگمن، ص ۵۷.

۵- (۵) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۲۶۸.

۷. یکی از صاحب نظران در مورد مراحل ساختمان جنین با ذکر آیه ۲۴ سوره حشر می نویسند: ساختمان جنین را در سه مرحله زیر می توان خلاصه کرد:

الف: آفرینش توده سلول ها یا مصالح ساختمانی بدن یک انسان.

ب: مجزا شدن سلول ها از یکدیگر و رفتن هر یک بجای خود.

ج: تصویر و صورت بندی جنین.

این سه مرحله را قرآن کریم در ضمن سه کلمه بیان داشته است:

أَوَّلُ: هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ: اوست خدایی که آفریننده (انبوه سلول ها) است.

دَوِّمُ: الْبَارِئُ: خدایی که جدا کننده (سلول ها) است.

سَوِّمُ: الْمُصَوِّرُ: خداوند پیکر سازی که به این سلول ها صورت انسانی می دهد و سپس آیه ۶ سوره آل عمران را ذکر می کند(۱).

ص: ۳۱۷

## چرا در آیه ۳۲ سوره یوسف «لیکوناً» با تنوین آمده است مگر فعل مضارع نیست؟

\* پاسخ:

همان گونه که در علم نحو آمده است: یکی از خصوصیات اسم، گرفتن تنوین است و فعل و حرف تنوین نمی گیرد(۱).

این قاعده در قرآن کریم نیز دیده می شود مگر در دو مورد، یکی در سوره علق آیه ۱۵ (كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسِفَعَا بِالنَّاصِيَه)؛ «هرگز چنین نیست، اگر پایان ندهد حتماً زمام (او را) می گیریم و می کشیم» و دیگری در آیه ۳۲ از سوره یوسف (وَلْيَكُونًا مِنَ الصَّيَاغِرِينَ)؛ «این جز فرشته ای ارجمند نیست!». در این دو آیه، فعل به ظاهر تنوین گرفته است، اما با کمی دقت درمی یابیم که در این موارد فعل با نون تأکید خفیفه به کار رفته که در نگارش به صورت تنوین نوشته شده است. البته موارد دیگری نیز در قرآن کریم دیده می شود که در نگارش مطابق رسم الخط هماهنگ با قواعد ادبیات عرب نیست(۲)، که دانشمندان علوم قرآنی برای این ناهماهنگی علت هایی را ذکر نموده اند که برخی از آن ها را بر می شماریم:

۱. ابتدایی بودن خط:

خط در زمان نزول قرآن در مراحل ابتدایی خود بود، اصول کتابت هنوز استوار نشده بود و مردم عرب، فنون خط، و روش نوشتن صحیح را

ص: ۳۱۸

۱- (۱) جامع المقدمات، ج ۲، کتاب هدایه، فصل دوم، ص ۶۵ و کتاب صمدیه، حدیقه اول، ص ۴۳۷، موسسه انتشارات هجرت، قم، پاییز ۷۳ و البهجه المرضیه علی الفیه ابن مالک للسیوطی، ج ۱، ص ۱۱-۱۶، موسسه اسماعیلیان، قم، چاپ پنجم، بی تا.

۲- (۲) ر. ک: استاد محمدهادی معرفت، علوم قرآنی، فصل سوم.

نمی دانستند؛ و بسیاری از کلمات را به «مقیاس تلفظ» می نگاشتند. امروزه هنوز آثاری از آن نحوه کتابت در رسم الخط باقی مانده است (۱).

۲. بی نقطه بودن حروف:

بی نقطه بودن حروف مُعْجَمَه (نقطه دار)، و جدا نساختن آن از حروف مهمله (بدون نقطه)، مشکلاتی را در قرائت قرآن ایجاد نمود.

۳. نداشتن علائم و حرکات:

۴. به کار نبردن الف در کلمات:

خط عربی کوفی از خط سریانی، نشأت گرفته است. در خط سریانی مرسوم نبود که الف وسط کلمه را بنویسند و آن را به کار نمی بردند؛ و چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می شد، الف های وسط کلمه مانند «سماوات» را نمی نوشتند (سموت) (۲).

و برخی از دانشمندان می نویسند:

صحابه و نویسندگان قرآن، آشنایی کامل با هنر خط نداشته اند ولی این گونه نبوده که خط آنان مخالف اصول و قواعد رسم الخط باشد، بلکه همه ی مواردی را که مخالف قیاس شمرده اند می توان توجیه کرد.

به عنوان مثال در مواضعی نظیر اضافه شدن الف در «لَأَذْبَحَنَّهٗ»<sup>۳</sup> این اضافه شدن جهت آگاه ساختن بر این است که ذبح روی نداده است (۳)....

تذکر: البته مواردی که بر خلاف قواعد خط عربی امروز است، در قرآن کریم به همان صورت قدیمی نوشته می شود تا قرآن دچار تغییر یا تحریف نگردد.

ص: ۳۱۹

---

۱- (۱) ر. ک: همان، ص ۱۸۴ به بعد.

۲- (۲) ر. ک: همان، ص ۱۸۴ تا ۱۸۹.

۳- (۴) استاد حسن زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، ص ۷۷.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. علوم قرآنی، محمدهادی معرفت.

۲. رسم المصحف، یعقوب جعفری.

ص: ۳۲۰



\* پرسش:

**در قرآن برای خداشناسی و توحید بیشتر از استدلال های علمی و عقلانی استفاده شده است یا به فطرت رجوع داده شده است؟**

\* پاسخ:

انسان پدیده عجیبی است، ابعاد فراوانی دارد که بعضی شناخته و پاره ای هنوز ناشناخته است و با موازات ابعاد و زوایای مختلفش فعالیت های گوناگونی دارد. اما از یک نظر می توان ابعاد وجودی انسان را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

۱. بخش مربوط به تفکر و اندیشه و ادراکات نظری یعنی آن چه را انسان از طریق استدلال به دست می آورد.

۲. بخش مربوط به ادراکات بدیهی، ضروری و وجدانی یعنی آن چه را بدون نیاز به دلیل و برهان در اختیار دارد که هرگاه سخن از فطرت و وجدان به میان می آید؛ اشاره به این بخش از ادراکات انسان است. فطرت یعنی آفرینش نخستین، یعنی خلقت روح و جان آمیخته با یک سلسله معلومات ضروری و وجدان یعنی آن چه را انسان در خود می یابد، و نیاز به فراگیری در مورد آن ندارد(۱).

در قرآن تعبیرات فراوانی در مورد عقل دیده می شود از جمله:

۱. عقل (۲) ۲. لُب (۳) ۳. فؤاد ۴. قلب ۵. نُهی

قرآن کریم به عنوان کتابی که عهده دار هدایت همه ی مردم است، در بخش های مختلف نیاز گروه های گوناگون را تأمین می نماید. در برخی از

ص: ۳۲۱

---

۱- (۱) پیام قرآن، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵، استاد مکارم شیرازی و همکاران، با تلخیص.

۲- (۲) در قرآن واژه «عقل» نیست اما ۴۷ بار از کارکردهای عقل «يعقلون، تعقلون و...» یاد شده است. نک: بقره، ۴۴، ۷۳، ۷۶، ۲۴۲ و....

۳- (۳) نک: بقره، ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۶۹ و....

آیات و سور نظیر سوره توحید و آیات نخست سوره حدید، نیاز فرهیختگان از اهل معرفت را تامین می کند و در برخی از آیات شبهات منکران مبدأ و معاد را طرح کرده و از آن پاسخ می گوید و در بعض دیگر به جدال احسن با کسانی می پردازد که در توحید ربوبی یا عبادی گرفتار شرک و ضلالت شده اند (۱) و می فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) ۲؛ «با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت فراخوان، و با آنان به آن (شیوه ای) که نیکوتر است، مناظره کن!».

در این آیه به سه روش برای دعوت به راه پروردگار اشاره شده است:

۱. حکمت: عبارت است از دلیلی که به گونه ای استوار و تردیدناپذیر و دور از ابهام حق را روشن می نماید.

۲. موعظه: عبارت است از سخنان پندآمیز که چون بیانگر مصالح و مفاسد و سود و زیان شنونده می باشد موجب نرمی نفس و رقت قلب او می گردد.

۳. جدال احسن: غرض از جدال احسن غلبه یافتن بر رقیب در مباحثه و گفتگو است البته این غرض دائمی آن نیست و در مواردی و به ویژه در امور عملی و نیز علوم غیریقینی مانند فقه، اصول، اخلاق و فنون ادبی مورد استفاده قرار می گیرد اما در آیه شریفه در برگیرنده معنای منازعه و مغالبه است (۲).

حکمت در آیه شریفه شامل استدلال های عقلی و فطری می شود.

عمدتاً پنج راه عقلی و یک راه فطری برای اثبات خدا داریم (۳) که قرآن به همه این راه ها اشاره کرده است:

ص: ۳۲۲

---

۱- (۱) ر. ک: تبیین براهین اثبات خدا، ص ۲۳۶ و ۲۳۷، استاد جوادی آملی.

۲- (۳) المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۴-۳۷۱ (با تلخیص)

۳- (۴) پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۷، استاد مکارم شیرازی و همکاران (البته برخی این براهین را به ده تا رسانده اند ر. ک: منشور جاوید، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۳، استاد سبحانی)

۱. برهان نظم (روم/ ۲۰، انسان/ ۲، مومنون/ ۱۲ و ۱۳، الم سجده/ ۶-۹، جاثیه/ ۴، غافر/ ۶۷ و...)

۲. برهان حرکت. (انعام/ ۷۵ تا ۷۹)

۳. برهان وجوب و امکان (فاطر/ ۱۵ تا ۱۷، محمد/ ۳۸، الرحمن/ ۲۹)

۴. برهان علت و معلول. (طور/ ۳۵ و ۳۶ و ۴۳)

۵. برهان صدیقین (فصلت/ ۵۳، آل عمران/ ۱۸، بروج/ ۲۰، حدید/ ۳، نور/ ۳۵...)

۶. راه فطرت و سیر درون: (روم/ ۳۰ و ۳۳، عنکبوت/ ۶۳ و ۶۵، یونس/ ۲۲ و ۲۳، زخرف/ ۹ و ۸۷، یونس/ ۳۱، مؤمنون/ ۸۴-۸۹، اعراف/ ۱۷۹)(۱).

همان گونه که مشهود است قرآن کریم روی همه این طرق، تکیه کرده است منتهی گسترده ترین برهانی که قرآن در برابر مخالفان، مطرح نموده، همان برهان نظم است که وجود آن منبع لایزال و علم و قدرت او را از طریق ارائه شگفتی های آفرینش و آثار بدیع و نظام های عجیب جهان هستی، اثبات می کند(۲).

حاصل آنکه قرآن کریم بر هر دو طریق فطرت و عقل تکیه نموده است منتهی بیشترین استدلالات قرآن از راه عقل و علم است و شاید این به خاطر سهل الوصول بودن طریق علمی و عقلی است و اینکه فطرت برخی از انسان ها گاهی اوقات به خاطر زنگار غفلت و معصیت؛ جوابگو نمی باشد.

ص: ۳۲۳

---

۱- (۱) همان، ج ۳، ص ۴۶، ۴۷، ۶۰، ۶۱، ۷۲ و ۷۳، ۹۵ و ۹۶.

۲- (۲) همان، ج ۳، ص ۱۷.

\* پرسش:

**چرا خداوند در سوره مؤمنون آیه ۱۴ می فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و در سوره غافر آیه ۶۴ می فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» این تعبيرات چه ارتباطی با آفرینش انسان دارد؟ آیا آفرینش ها در این دو مورد متفاوت است؟**

\* پاسخ:

خداوند در سوره غافر آیه ۶۴ با برشمردن آیات و نشانه های خلقت مانند خلقت کره زمین و آسمان و انسان و صورتگری او... در آخر می فرماید: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)؛ «پس خجسته (و پایدار) است خدایی که پروردگار جهانیان است».

قبل از توضیح آیه ضرورت دارد واژه های «رب و عالمین» را بررسی نماییم. واژه «رب» به معنای صاحب و مالک چیز است که به تربیت و اصلاح آن می پردازد؛ از این رو در فارسی به معنای پروردگار ترجمه می شود. برخی مفسران آن را به معنای «شخص بزرگی که فرمانش اطاعت می شود» گرفته اند(۱).

درباره واژه «عالمین» مفسران دو دیدگاه دارند:

۱. برخی برآنند که این واژه جمع «عام» است و به مجموعه ای از موجودات مختلف گفته می شود که دارای صفات مشترک یا زمان و مکان مشترک هستند. پس عالمین اشاره به مجموعه ای جهانی مثل عالم گیاهان، عالم حیوانات و عالم انسان هاست(۲).

۲. برخی دیگر می گویند: عالمین به معنای جهانیان است چرا که این واژه برای صاحبان عقل به کار می رود(۳). در نتیجه می توان گفت: مانعی

ص: ۳۲۴

۱- (۱) مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۱، ذیل آیه.

۲- (۲) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۰.

۳- (۳) مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده علم.

ندارد مقصود از عالمین هر دو معنا باشد به این معنا خداوند پرورش دهنده کل موجودات از جمله انسان هاست.

اما خداوند در سوره مؤنون آیه ۱۴ درباره مراحل خلقت انسان می فرماید: «سپس نطفه را به صورت علقه و علقه را به صورت مضغه و مضغه را به صورت استخوان ها درآوردیم و به استخوان ها گوشت پوشانیدیم، پس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است».

خداوند بعد از بیان مراحل خلقت انسان و دمیدن روح، جمله «احسن الخالقین» را ذکر کرده است. «خالق» از ماده «خلق» در اصل به معنای اندازه گیری است. هنگامی که یک قطعه چرم را برای بریدن اندازه گیری می کنند؛ عرب واژه «خلق» را درباره آن به کار می برد. از آنجا که در آفرینش مسئله اندازه گیری بیش از همه چیز اهمیت دارد؛ کلمه «خلق» درباره آن به کار رفته است(۱).

اما درباره این که چرا در یک آیه «رب العالمین» آمده و در آیه ی دیگر «احسن الخالقین» به کار رفته؛ می توان نکات ذیل را درباره آن مطرح کرد:

اول: یکی از معجزات قرآن ترکیب کلمات و انتخاب آن به جای واژه ها براساس موضوع است و به همین علت قرآن را از کتاب های دیگر ممتاز کرده است. از این رو شاهد آن هستیم که خداوند براساس هر موضوع مطالب پر نغز خود را بیان کرده و معنای عمیقی از آن قابل استخراج است لذا در یک آیه «رب العالمین» و در آیه دیگر «احسن الخالقین» به کار می رود.

دوم: همان طور که از معنای «رب العالمین» استفاده می شود؛ این واژه درباره آماده سازی و پرورش موجودات به کار می رود. زمانی که خداوند از آرامش زمین و سقف دار بودن آسمان و تصویر صورت انسان سخن

ص: ۳۲۵

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۲۰۹.

می گوید؛ واژه «رب العالمین» را به کار می برد به این معنا خداوند زمین و آسمان و انسان را این گونه پرورش داده است، اما زمانی که سخن از خلقت اولیه انسان و مراحل آفرینش او و پیچیدگی در خلقت را بیان می کند واژه «احسن الخالقین» را ذکر می کند به این معنا در این خلقت دقت و اندازه گیری «که معنای خالق است» زیادی به کار رفته است تا این که انسان با آن عظمت و دارای شرافت خاص و خلیفه الهی و اشرف موجودات خلق شود.

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه فرمایید:

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ذیل آیات فوق

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیات فوق

تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ذیل آیات فوق

ص: ۳۲۶

## چه کسی، بلال مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله را از بردگی آزاد کرد؟

\* پاسخ:

یکی از اصحاب با وفا و مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله، «بلال حبشی» بود. نام او «بلال بن رباح حبشی»<sup>(۱)</sup>، کنیه اش ابوعبدالله<sup>(۲)</sup> و نام مادرش «حمامه» بود<sup>(۳)</sup>. او از اولین کسانی است که در مکه، اسلام خود را آشکارا اعلام نمود<sup>(۴)</sup>. از خانواده او، نام خواهر و برادرش، «خالد بن رباح» و «غفره بنت رباح» در کتب تاریخی و روایی عامه زیاد به چشم می خورد<sup>(۵)</sup>.

و در کتب اهل سنت نقل شده که بلال با خواهر «عبدالرحمان بن عیف» ازدواج کرد<sup>(۶)</sup>، ولی در مورد این که چند فرزند ثمره ی این ازدواج بود، در کتب تاریخی مطلبی یافت نشد.

در فضیلت او همین کافی است که وقتی مشرکین مکه (خصوصاً امیه بن خلف) او را شکنجه و عذاب می دادند که لات و عزّی را بخواند او فقط خداوند را به یگانگی صدا می زد و می گفت: «أحد أحد»<sup>(۷)</sup>. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که حضرت در مورد بلال فرمودند: «بلال کان عبداً صالحاً»: بلال عبدی صالح بود<sup>(۸)</sup>.

ص: ۳۲۷

---

۱- (۱) الثقات ابن حبان ۲:۲۲۲ - الکامل ابن عدی ۴:۳۴۷ - اختیار معرفه الرجال ۱:۱۸۹ و ...

۲- (۲) کنیه ی عبدالکریم و ابوعمر و را نیز برای او گفته اند. (ر. ک: المعجم الکبیر طبرانی ۱:۳۳۷ رقم ۱۰۰۸ و الطبقات الکبری ۳:۲۳۲).

۳- (۳) المستدرک حاکم ۳:۲۸۲ و صحیح ابن حبان ۱۵:۵۶۲ و ...

۴- (۴) صحیح ابن حبان ۱۵:۵۶۲.

۵- (۵) طبقات خلیفه بن خیاط (متوفای ۲۴۰ هـ - ق): ۵۰ - تاریخ مدینه دمشق ۱۰:۴۲۹ رقم ۹۷۴.

۶- (۶) الفقه السنه، الشیخ سید سابق (از دانشمندان مصر) ۲:۱۴۵ رقم ۶.

۷- (۷) الطبقات الکبری ۳:۲۳۲ و ۷:۳۸۵؛ مسند بلال، الحسن بن محمد الصباح: ۱۰؛ منتهی الطلب ۱:۱۳۰ و ...

۸- (۸) الفقیه ۱:۲۸۳ ح ۸۷۲ - اختیار معرفه الرجال ۱:۱۹۲ رقم ۸۰ - وسائل الشیعه ۵:۴۱۷، ح ۶۹۷۲ - بحار ۲۲:۱۴۱ ح ۱۲۷

آن چه در کتب تاریخی و روایی اهل سنت آمده است، این است که ابوبکر، بلال را به پنج أوقی (۱) خرید و او را آزاد کرد و این مطلب در کتب اهل سنت به مراتب تصریح شده و بدان اشاره نموده اند (۲).

در کتاب «الأربعین»، شیخ ماحوذی آمده است: «ابوبکر او را خرید و آزاد کرد و هنگامی که ابوبکر می خواست از او بیعت بگیرد، بلال گفت: (ای ابوبکر) اگر مرا برای خدا آزاد کردی پس آن چه را می خواهی ترک کن! و اگر مرا به خاطر خود (و برای خود) آزاد کردی، من در مورد آن چه در سر داری ممانعت می کنم (۳).

و در نقل کتب رجال شیعه، مرسلأ هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: وقتی بلال از بیعت با ابوبکر سرباز زد، عمر پیش بلال رفت و به او گفت: ای بلال! این پاداش ابوبکر است که تو را آزاد کرد، نمی آیی با او بیعت کنی؟ بلال گفت: اگر ابوبکر مرا برای خدا آزاد کرده است، مرا برای خدا (و رضای او) بخواند، و اگر برای غیر این آزاد کرده است، این منم، همان بلال قبلی و اما در مورد بیعت با او، باید بگویم: من با کسی که جانشین پیامبر نیست بیعت نمی کنم و قسم به خدا بیعتش را تا روز قیامت به گردن نمی گیرم! عمر به او گفت: دیگر بین ما نباش، به همین خاطر بلال به شام هجرت کرد (۴).

ص: ۳۲۸

---

۱- (۱) أوقی جمع أوقیه که معادل ۴۰ درهم می باشد. (لسان العرب ۴:۴۰۴)؛ یعنی حدوداً معادل ۲۰۰ درهم او را خریداری و آزاد نموده است.

۲- (۲) ر. ک: المعجم الکبیر طبرانی ۱:۳۳۷ رقم ۱۰۰۸ - المستدرک حاکم ۳:۲۸۲ - صحیح ابن حبان ۱۵:۵۶۱ - إكمال الکمال، ابن ماکولا (م ۴۷۵ هـ - ق) ۴:۱۱ - تاریخ مدینه دمشق ۱۰:۴۲۹ رقم ۹۷۴ - أسد الغابه ۱:۲۰۶ و...  
۳- (۳) الأربعین: ۲۵۸.

۴- (۴) خاتمه المستدرک ۳:۲۸۹ - سماء المقال فی علم الرجال ۱:۹۹ - معجم رجال الحدیث ۴:۲۷۲.



اما نظر صحیح: آن چه در کتب اهل سنت تصریح شده که ابوبکر، بلال را آزاد نموده است، طبق مبانی آن ها شاید احتمال داد که صحیح باشد و حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک» خود صاحبان صحیحین را نیز مورد توییح قرار می دهد و روایت آزادی بلال توسط ابوبکر را طبق میناهای بخاری و مسلم، صحیح می داند و می گوید چرا این روایت صحیح را در کتب خود نقل نموده اند(۱).

و اما در کتب شیعه: در روایتی که از امام صادق علیه السلام حکایت شده است این مطلب نیز بیان شده بود(۲)، ولی با توجه به اینکه این روایت مشکل ارسال را دارد نمی توان به طور قطع آن را قبول نمود و نظر واضحی را اعمال نمود.

در روایتی دیگر نیز از امام سجاد علیه السلام نقل شده است(۳) که آن حضرت نیز تصریح به آزادی بلال از بردگی توسط ابوبکر بن ابی قحافه، فرموده اند و این روایت نیز چون مصدر اصلی آن تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام می باشد از اعتبار چندانی برخوردار نیست، و نمی توان آن را تلقی به قبول نمود.

پس به فحواهای روایات شیعی نمی توان استدلال محکمی نمود که ابوبکر، بلال را آزاد نموده است، و از این طریق می توان این نظر را بیان نمود که واقعاً معلوم نیست چه کسی بلال را آزاد نموده است، احتمال دارد ابوبکر یا کس دیگری در آزادی بلال از بردگی نقش داشته باشند.

ص: ۳۲۹

- 
- ۱- (۱) المستدرک حاکم ۲۸۲:۳.
  - ۲- (۲) خاتمه المستدرک ۲۸۹:۳ - سماء المقال فی علم الرجال ۱:۹۹ - معجم رجال الحديث ۴:۲۷۲، (متن حدیث در صفحه قبل آورده شده است)
  - ۳- (۳) متن حدیث بدین صورت می باشد: قال علی بن الحسین علیهما السلام: هؤلاء خيار من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله عذبهم أهل مكة ليفتنوهم عن دينهم، منهم بلال وصهيب وخباب وعمار بن ياسر وأبواه فأما بلال اشتراه أبو بكر بن أبي قحافه بعبدين له أسودين ورجع إلى النبي صلى الله عليه وآله فکان تعظیمه لعلى بن أبى طالب عليهما السلام أضعاف تعظیمه لابی بكر، فقال المفسدون: يا بلال كفرت النعمة، ونقضت ترتيب الفضل، أبو بكر مولاك الذى اشتراك وأعتقك وأنقذك من العذاب، ورد عليك نفسك وكسبك، وعلى بن أبى طالب لم يفعل بك شيئا من هذا، وأنت توقر أبا الحسن عليا بما لا توقر أبابكر، إن هذا كفر النعمة وجهل بالترتيب، فقال بلال: أفيلزمنى أن أوقر أبابكر فوق توقيري لرسول الله صلى الله عليه وآله؟ معاذ الله... (ر. ك: تفسير المنسوب لإمام حسن العسکرى عليه السلام ۳:۶۲ ح ۳۶۵ و بحار ۲۲:۳۳۸).

و اما در کتب عامه: همان طور که قبلاً نیز اشاره نمودیم، این مسأله در کتب عامه به مراتب تصریح و مورد قبول همگی آن ها می باشد و هیچ خدشه ای نیز در آن وارد نمی کنند، و احتمال دارد که آن نیز درست باشد. ولی واقع را می توان این گونه بیان کرد که واقعاً معلوم نیست هر چند اهل سنت بر آن پافشاری می کنند، چرا که در طریقی از روایت آن ها نیز خدشه می شود، ولی سایر طرق این روایت نزد عامه مورد قبول می باشد. (همان گونه که حاکم نیشابوری در المستدرک بدان اشاره کرده و صاحبان صحیحین را توییح نموده است)

اذان گفتن بلال:

مشهور است که بلال بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، به جز یک بار اذان نگفت، و آن یک بار هم به درخواست حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود و به خاطر رقت قلب دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ترس از جان دادن او اذانش را نیز تمام نکرد(۱).

وفات بلال

پس از این که بلال با ابوبکر بیعت نکرد، مجبور به ترک مدینه و هجرت به شهر دمشق در شام شد و در سال ۱۸ هجری(۲) و در سن ۶۷ سالگی(۳)، در زمان عمر در دمشق و به خاطر مریضی طاعون از دنیا رفت(۴) و در «باب الصغیر» مقبره دمشق به خاک سپرده شد.

امروزه روایات زیادی از طریق بلال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست ما رسیده است که جایگاه رفیع او را در علم الحدیث می توان به خوبی تشخیص داد. برخی صحابه مانند عبدالله بن مسعود، ابوسعید الخدری، براء بن عازب،

ص: ۳۳۰

---

۱- (۱) الفقیه ۱:۱۹۴.

۲- (۲) سال ۲۰ هجری هم ذکر شده است (ر. ک: المستدرک حاکم ۳:۲۸۲ و الآحاد و المثانی، ابن ابی عاصم (م ۲۸۷ هـ -) (۱:۲۰۲)

۳- (۳) سنین دیگری نیز برای او ذکر نموده اند. (ر. ک: همان مآخذ)

۴- (۴) تهذیب الکمال مزی ۴:۲۹۰ - الاصابه ابن حجر ۱:۴۵۵ رقم ۷۳۶ - الأعلام زرکلی ۱:۷۳.

ابوبکر، عمر و... نیز از او روایت نقل نموده اند و احادیث پیامبر عظیم الشان را برای ما از طریق ابوبکر بازگو نموده اند.

برای مطالعه بیشتر در مورد بلال به کتب زیر مراجعه شود:

۱. مسند بلال، الحسن بن محمد الصباح، (متوفای ۲۶۰ هـ - ق)، نشر دارالصحابه مصر.
۲. المسند الحمیدی، عبدالله بن زبیر الحمیدی (م ۲۱۹ هـ -)، ج ۱، ص ۸۲ ح ۱۴۹ به بعد.
۳. أسد الغابه ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۰۶.
۴. الأعلام زرکلی، ج ۱، ص ۷۳.
۵. المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱، ص ۳۳۶، رقم ۱۰۰۵ به بعد.
۶. الجرح و التعديل الرازی، ج ۲، ص ۳۹۵، رقم ۱۵۴۳.

ص: ۳۳۱

\* پرسش:

**قطعی الصدور بودن قرآن صحیح است اما آیا ظنی الدلاله بودن آن نیز صحیح است ؟**

\* پاسخ:

قرآن کریم کتابی است که دو جنبه دارد:

الف: جنبه سندی:

سند قرآن قطعی است چرا که به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است یعنی در هر نسل هزاران نفر آن را حفظ کرده و نقل نموده اند. بنابراین یقین پیدا می کنیم که قرآن از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و ایشان نیز از وحی الهی اخذ کرده و برای مردم بیان کرده است.

ب: جنبه دلالتی:

الفاظ قرآن کریم از نظر دلالت بر معانی چند دسته است:

۱. نص: یعنی آیاتی که صد در صد بر معنا دلالت دارد، و دلالت آن قطعی است مثل: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۱... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۲؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۳.

۲. ظاهر: یعنی آیاتی که بین ۵۱٪ تا ۹۹٪ بر معنایی دلالت دارد و احتمال معنای دوم در مورد آن وجود دارد.

مثل: أَقِمِ الصَّلَاةَ: که ظاهر آیه دلالت بر وجوب می کند. اما از آن جا که امر گاهی در مورد استحباب نیز به کار می رود دلالت آن قطعی نیست.

ص: ۳۳۲

تذکر: بیشتر آیات قرآن از سنخ ظواهر است ولی باید توجه داشت که همان طور که علمای علم اصول الفقه بیان کرده اند «ظاهر» حجت است (۱) چون بنای عقلاء آن است که اگر کسی مطلبی را گفت ظاهر سخنش حجت است و می توان علیه او در دادگاه بدان احتجاج کرد.

۳. مجمل: یعنی الفاظی که معنای آن روشن نشده است و لازم است بعد از مراجعه به آیات و روایات و قرائن دیگر روشن شود.

مثال: (أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ) ۲؛ «گوشت و جنین (دام های زبان بسته برای شما حلال گردیده، مگر آن چه (حکمش) بر شما خوانده می شود» که «آن چه خوانده می شود» مجمل است و بوسیله آیه دیگر معنای آن روشن می شود.

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ... ۳).

۴. متشابه: یعنی الفاظی که احتمال چند معنا در مورد آن ها می رود و طبق آیه هفتم سوره آل عمران به محکومات (آیاتی که یک معنا دارد مثل نصوص) باز گردانده می شود.

مثال: (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) ۴ که احتمال دارد واژه «ید» به معنای دست جسمانی یا قدرت باشد.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) ۵ که آیه محکم است و می فرماید هیچ چیز شبیه خدا نیست پس مقصود از «ید» قدرت و مانند آن است نه دست جسمانی.

یادآوری ۱: اکثر آیات قرآن از نوع محکومات یعنی نص و ظاهر است بنابراین اشکالی در دلالت آن ها وجود ندارد و کمتر از ۲۰۰ آیه قرآن (از

ص: ۳۳۳

---

۱- (۱) نک: کتاب های اصول مثل: اصول الفقه مظفر، ج ۲، ص ۱۳۷ و کفایه الاصول و حلقات شهید صدر.

۶۲۳۶ آیه) متشابه و تعداد اندکی هم مجمل است (۱)، که به وسیله آیات محکم، روایات، قرائن عقلی و... معنای آن ها در تفسیرها روشن شده است.

یادآوری ۲: ظنی الدلاله بودن برخی آیات قرآن آن را از حجیت نمی اندازد، بلکه این روش عقلایی در کاربرد الفاظ است که از نصوص و ظواهر استفاده شود. و خدا هم از همین شیوه استفاده کرده است. پس هر گاه آیات قرآن ظهور دارد و دلیل و قرینه مخالف ندارد ظاهر حجت است و لازم است بدان اخذ و طبق آن تفسیر و عمل شود و ذکر احتمال دیگر لازم نیست.

ص: ۳۳۴

---

۱- (۱) نک: التمهید فی علوم القرآن، آیت الله محمدهادی معرفت، ج ۳، ص ۱۴.

\* پرسش:

### چرا قرآن مهجور است و این قدر به قرآن کم بها داده می شود؟

\* پاسخ:

معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام قرآن است و مسلمانان از آغاز نزول قرآن اهتمام خاصی به قرآن در عرصه های مختلف داشتند.

در آغاز رسالت پیامبر گرامی اسلام و دوران حیات ایشان قرآن نقش موثری در گسترش اسلام و تسخیر قلب های مردم داشت. از این رو در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش شده که در مشکلات به قرآن پناه ببرید (۱).

عصر نورانی (دوران طلایی) توجه به قرآن و پیشرفت مسلمانان بر اثر حوادثی رو به افول نهاد و شرایط به گونه ای رقم خورد که مسلمانان نتوانستند در سیر زندگی فردی و اجتماعی خود، از نور قرآن، به نحو احسن، در جهت رسیدن به کمال و سعادت بهره کافی ببرند و موانع و حجاب هایی که در این مسیر بوجود آمده بود، بردارند و سرانجام قرآن به امری مهجور و متروک میان مسلمانان تبدیل گشت و به فراموشی سپرده و رها شد و مسلمانان از محور علمی و عملی قرآن در همه ابعاد زندگی دوری گزیدند.

در قرآن تعبیر جالب و تکان دهنده ای درباره بهاندادن به قرآن و بی توجهی به آن آمده است. در آیه ۳۰ سوره فرقان خداوند می فرماید:

(وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) ؛ «و فرستاده (خدا) گفت: ای پروردگار [من]! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده اند!»

روز قیامت (و یا در همین دنیا) پیامبر صلی الله علیه و آله گله و شکایت از امت خودش را نزد خداوند عرضه می دارد که به قرآن و احکام نورانی آن بی توجهی

ص: ۳۳۵

می‌کنند. براستی رویکردهای قرآنی جامعه اسلامی و مسلمانان چگونه است؟ تا اندازه‌ای نقش و نفوذ قرآن را در زندگی امروزی مردم مشاهده می‌کنیم؟ اموری از قبیل حفظ قرآن، تجوید و روان خوانی، نشر قرآن به گونه‌های مختلف، پیدایش علوم قرآنی، خوشنویسی قرآن تأسیس رادیو قرآن و سیمای قرآن، نشریات قرآنی، ترجمه و تفسیر قرآن، معماری قرآنی، نقاشی قرآنی، استفاده از قرآن در محاورات و برگزاری مسابقات قرآنی در رشته‌های مختلف؟ آیا این رویکردها به قرآن موجب خواهد شد که شکایت و گلایه پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه ما نباشد؟

برای روشن شدن این موضوع می‌بایست اهداف و مقاصد خداوند از نزول قرآن را دانست و بررسی نمود که آیا اموری که ذکر گردید منطبق با اهداف نزول قرآن و هماهنگ و در راستای مقاصد قرآن می‌باشند یا نه؟ آیا بهره‌جستن از قرآن راه و روش و اصول و مبانی مخصوصی دارد که اگر ما از آن‌ها سرپیچی کنیم و با ابراز سلیقه شخصی و تکیه بر راه‌های دیگر، خواسته و یا ناخواسته بر خلاف مسیر مورد نظر قرآن پیش خواهیم رفت.

در مورد اهداف و مقاصد نزول قرآن، خود قرآن فرازهایی در آیات متعدد بیان داشته است که:

پیامی است مبارک (۱) که از عرش الهی نازل گردید (۲) تا موجب شفاء و رحمت (۳) برای مومنان و نور بصیرت برای پرهیزگاران (۴) گردد، ذکر (۵) است که موجب تذکره و تذکر (۶) می‌باشد و در دل‌ها یاد الهی (۷) و جوانه‌های

ص: ۳۳۶

---

۱- (۱) انعام / ۹۲، انبیاء / ۵۰، ص / ۲۹.

۲- (۲) طه / ۴ و ۵.

۳- (۳) اسراء / ۸۲.

۴- (۴) اعراف / ۲۰۳.

۵- (۵) تکویر / ۲۷، قلم / ۵۲، انبیاء / ۵۰، زخرف / ۴۴ و....

۶- (۶) طه / ۳، حاقه / ۴۸، مدثر / ۵۴، عبس / ۱۱.

۷- (۷) هود / ۱۲۰، مدثر / ۳۱، طه / ۳ و....



معرفت و محبت خداوندی را می‌رویاند، نازل شده است تا بیان (۱) و بلاغی (۲) باشد و نوع بشر (۳) را بر سر درس و تعلیم خداوند رحمن (۴) بنشانند و آن‌ها را با خدا هم کلام کنند (۵)، کلامی که موجب تقوی (۶) و تذکر (۷) و تعلم و تدبیر (۸) گردد و در درون آن‌ها چشمه‌های حکمت بجوشانند (۹) و اطمینان و آرامش (۱۰) و استواری (۱۱) را برای ایشان به ارمغان آورد و...

آیا اموری که ذکر گردید (فعالیت‌های قرآنی و قرآن‌ورزی‌های جامعه اسلامی و مسلمانان) هماهنگ و منطبق با اهداف و مقاصد نزول قرآن است؟ استفاده و بهره‌جستن و فهمیدن معارف قرآن اصول و مبانی خاصی دارد که بخشی از آن در قرآن اشاره شده و بخش دیگر آن از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استخراج می‌گردد.

پس فعالیت‌های قرآنی باید بر این دو بخش عرضه گردیده و احیاناً تصحیح گردد تا اگر خدای نکرده در برخی موارد با اهداف نزول قرآن و الگوها و مبانی استخراج شده از سیره معصومان علیهم السلام همخوانی نداشت به سوی مکتب نورانی معصومین علیهم السلام بازگردانده شود.

اگر توجه کنیم در می‌یابیم که امروزه مشکل اساسی جامعه اسلامی و مسلمانان در استفاده و عمل به فهم نادرست و ناقص از قرآن و در نتیجه عدم

ص: ۳۳۷

۱- (۱) آل عمران / ۱۳۸.

۲- (۲) ابراهیم / ۵۲.

۳- (۳) مدثر / ۳۱.

۴- (۴) الرحمن / ۱ و ۲.

۵- (۵) توبه / ۶.

۶- (۶) زمر / ۲۸، بقره / ۱۷۸.

۷- (۷) طه / ۱۱۳، بقره / ۲۲۱، قصص / ۷۴۳، زمر / ۲۷.

۸- (۸) ص / ۲۹.

۹- (۹) یس / ۱ و ۲، جمعه / ۲.

۱۰- (۱۰) رعد / ۲۸.

۱۱- (۱۱) فرقان / ۳۲، نحل / ۱۰۲.

شناخت راه و روش صحیح در فهم قرآن و منطبق نبودن آن بر اهداف نزول و مقاصد قرآن کریم است. هر چند همین رویکردها و فعالیت های سطحی و ظاهری قرآنی نیز در جایگاه خود لازم است که انجام گیرد و در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام و سیره معصومان بدان ها سفارش شده است (۱).

مقام معظم رهبری در این مورد پس از ذکر اهداف نزول قرآن کریم، می فرمایند: «قرآن کریم که در زبان خود این کتاب مقدس «نور»، «هدایت»، «جداکننده حق و باطل»، «حیات»، «میزان»، «شفاء»، «ذکر» نامیده شده است، فقط هنگامی عملاً دارای این خصلت ها خواهد بود که نخست مورد فهم و سپس مورد عمل قرار گیرد» (۲).

پس عمل نکردن به قرآن و عدم تخلُّق به اخلاق قرآنی در حوزه فردی و اجتماعی منجر به مهجوریت آن گشته و گلایه و شکایت رهبر امت را در پی خواهد داشت، عدم فهم درست قرآن و سایر کوتاهی ها و نارسایی ها به ساحت مقدس قرآن ریشه در عواملی دارد که از جهات گوناگون مسلمانان را از انجام وظیفه ای که در برابر قرآن دارند، دور نموده است.

#### عوامل مهجوریت قرآن

۱. دور شدن امت اسلامی از قرآن های ناطق (= اهل بیت علیهم السلام)

اهل بیت علیهم السلام مفسر و مبین قرآن بودند و با توجه به سفارش اکیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد لزوم پیروی از این انوار مقدس و تمسک به راهنمایی ها و سیره عملی آنان رسیده؛ می توان نتیجه گرفت که یکی از مهم ترین عوامل مهجور گشتن قرآن، مظلوم و مهجور واقع شدن اهل بیت علیهم السلام بوده است چرا

ص: ۳۳۸

---

۱- (۱) وسایل الشیعه، ج ۶، ابواب قراءت قرآن ولو فی غیر الصلاه، ص ۱۶۵-۲۶۰، بحارالانوار، ج ۸۹ کتاب القرآن.

۲- (۲) قرآن در آئینه اندیشه ها، دومین کنفرانس اندیشه اسلامی، بهمن ۶۳.

که قرآن و اهل بیت علیهم السلام با همدیگر عامل هدایت و سعادت هستند و از هم جدا نمی شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله در چند مورد درباره لزوم تمسک عملی به قرآن و اهل بیت علیهم السلام و پرهیز از پیروی از یکی و وانهادن دیگری فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»<sup>(۱)</sup>؛ «من در بین شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم، تا زمانی که به این دو تمسک نموده و چنگ زبید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو هرگز از یکدیگر جدا نگردند تا در رستاخیز در حوض کوثر بر من وارد گردند».

۲. وسوسه های شیطان:

شیطان و یاران او مانع توجه به قرآن هستند چراکه در عرصه فردی، انسان را به گناه دعوت می کنند و این خود مانعی در برابر استفاده از معارف قرآن است. شیطان می خواهد اجتماع انسانی را به گمراهی بکشد که نتیجه آن تشکیل جوامع و حکومت های غیرالهی است و چون این حکومت ها سلطه خود را با قرآن و دستورات حق آن در خطر می بینند با دسیسه های فراوان مانع گسترش معارف و احکام قرآن می شوند.

۳. عدم توجه جدی مسلمانان و حکومت های آنان به اصول و مبانی قرآنی در حکومت و عدم سرمایه گذاری جدی در زمینه ارتباط با قرآن.

اگر دوران های مختلف تاریخی را بررسی کنیم، در هر دوره ای که مسلمانان با قرآن بیشتر مأنوس بوده اند پیشرفت های علمی و فرهنگی در جوامع اسلامی بیشتر مشاهده می شود. در دوران معاصر، انقلاب اسلامی ایران نیز با تکیه بر قرآن و اهل بیت علیهم السلام به رهبری حضرت امام خمینی رحمه الله توانست گام بزرگی در مهجوریت زدایی و بازگشت به قرآن بردارد.

ص: ۳۳۹

---

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۸، باب فضائل اهل البیت، ح ۱۱.

مقام معظم رهبری می فرمایند: «امروز قرآن دیگر مهجور در جامعه ما نیست؛ جوانان و نوجوانان، با قرآن آشنا می شوند طبقات مردم با قرآن انس می گیرند، ارتباط پیدا می کنند و از معارف قرآن استفاده می کنند.

بسیاری از احکام در کشور اجرا می شود، البته ما به قدر ظرفیت و توان و به قدر آن چه که همت خود ما بود پیش رفته ایم؛ اما این پایان راه نیست؛ این همه ی ظرفیت اسلام نیست. اگر ملتی همت کنند و دلسوزان این ملت خود را وقف حرکت عمومی این ملت به سمت معارف اسلامی و حقایق اسلامی بکنند، آن چه که به دست آن ها خواهد آمد، به قدری درخشان است که از افق حدس و گمان انسان هم خارج است»<sup>(۱)</sup>.

۴. عدم آشنایی و شناخت عظمت قرآن و نقش آن در زندگی:

این ناآگاهی باعث می شود که انگیزه و علاقه جدی و در خور توجه در پیروی از قرآن نداشته باشیم.

کلام گلاستون نخست وزیر انگلستان مشهور است که گفت:

«تا وقتی قرآن در بین مسلمانان است تسلط بر آن ها مشکل است».

۵. دست نیافتنی دانستن معارف قرآن:

اگر قرآن را کتابی بدانیم که ما را دسترسی به معارف آن نیست و ساحتی دست نیافتنی و غیبی دارد ثمره آن عدم تدبیر و تفکر و استفاده نوآمد از قرآن می شود. در حالی که قرآن کتابی آسان و عربی روشن معرفی شده که همگان را به تدبیر و تفکر در خود فراخوانده است و هر کس می تواند به اندازه ظرفیت خود از این دریا بهره گیرد.

۶. سستی در اجرای قوانین زندگی ساز:

قرآن کتاب قانون گذار و تشریح است و استوار بر واقعیت، اما انسان

ص: ۳۴۰

موجودی خیال پرداز است که از زندگی واقعی دور گشته و دوست دارد در عالم خیال زندگی کند و همواره قرین آرزوهای دست نیافتنی باشد و از پیروی از حقیقت و واقعیت، به خاطر سختی های آن، باز می ماند. این مطلب نیز موجب می شود که احکام الهی قرآن اجرا نگردد و قرآن مهجور شود.

۷. جدایی علوم تجربی از مبانی وحیانی:

مبنای علوم انسانی جدید که داعیه انسان سازی و به سعادت رساندن بشر را دارد برگرفته از نظریات بشری است که مبانی خود را با تکیه بر تجربه ناقص و محدود انسان مطرح کرده اند، بر محققان و اندیشمندان مسلمان است که رابطه قرآن و علوم مختلف را مورد بازنگری قرار داده و بویژه در حوزه علوم انسانی، مبانی قرآن را تبیین نموده و مفاهیم آن را به عنوان برنامه سعادت پرور قرآن به جهانیان معرفی نمایند که این گامی مهم در احیای فرهنگ قرآنی و مهجوریت زدایی از آن خواهد بود.

برای مثال اگر مدیریت، اقتصاد، سیاست و... براساس مبانی قرآن شکل گیرد، دانشگاه ها به معنای واقعی کلمه اسلامی می شود و دانشجویان متدین پرورش می دهد و جامعه ای اسلامی شکل داده می شود و از همه مهم تر تولید علم جدید می گردد.

ص: ۳۴۱

## معنای لغوی و محاوره ای «الهی آمین» چیست؟

\* پاسخ:

تعبیر «الهی آمین» چنان چه در لغت توضیح داده اند به معنای «ای خدا مستجاب کن» می باشد. (۱) - (۲) و بعضی هم گفته اند: به معنای «چنین باد» است. که در واقع به معنای قبل برگشت می کند (۳). پس «آمین» گفتن بعد از دعاها از سنت های اسلامی می باشد. چنان چه در بین خیلی از دعاها وقتی حاجات خود را طلب می کنیم در پایان می گوئیم «آمین یا رب العالمین» (۴) و همچنین در مورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده است که ایشان بعد از دعاها این جمله را به کار می برده اند. به عنوان مثال از آن حضرت نقل شده است که جبرئیل به من گفت: «هر کس به یاد تو افتد و صلوات بر تو نفرستد از رحمت خدا دور باد!» و من گفتم: «آمین» (۵).

و همچنین در بسیاری از روایات نقل شده است که بعضی از فرشتگان بعد از دعای مؤمنین «آمین» می گویند مثلاً در روایات نقل شده: «وقتی کسی در غیاب برادر مؤمن خویش، به او دعا می کند فرشتگان موکل برای دعای او «آمین» می گویند» (۶). این سنت نیک بین مردم رایج شده است که وقتی کسی دعایی می کند بعد از دعای او می گویند: «الهی آمین» یعنی: «خدایا دعای این فرد را مستجاب نما».

ص: ۳۴۲

- 
- ۱- (۱) لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۶ و مفردات راغب، ص ۹۲ و البهجه المرضیه، ج ۲، ص ۱۱۴.
  - ۲- (۲) البته برخی «آمین» را از اسماء خداوند می دانند. و بعضی نیز «آمین» را «چنین کن یا چنین می باشد» معنا کرده اند که هر دو به معنای اول بر می گردد. (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۶).
  - ۳- (۳) در اصطلاح زبان عربی به این گونه کلمات «اسم فعل» می گویند، یعنی کلمه ای که از نظر ساختاری اسم است اما به معنای فعل می آید. یعنی دارای فعل و فاعل است.
  - ۴- (۴) الکافی، ج ۸، ص ۱۷۵، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۴.
  - ۵- (۵) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۶، ح ۴۲.
  - ۶- (۶) الکافی، ج ۲، ص ۵۰۷.

۱. البته باید توجه داشت که در یک جا اهل بیت علیهم السلام ما را از گفتن این کلمه نهی کرده اند و آن هم بعد از این است که امام در نماز جماعت «حمد» خود را تمام می کند. که در این موقع اگر کسی «آمین» بگوید نمازش مشکل شرعی پیدا می کند؛ و سفارش نموده اند: به جای «آمین» «الحمد لله رب العالمین» بگوییم (۱).

و این مطلب بدان جهت است که نماز عبادت است و عبادات تعبدی است یعنی هر کلمه ای که از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت نقل شده می توانیم بگوییم و هرچه را اجازه نداده اند که در نماز بگوییم جایز نیست.

۲. کلمه «آمین» در قرآن کریم یک مرتبه ذکر شده است که در سوره مائده آیه ۲ می باشد که البته در آن جا به معنای گرویدن می باشد (۲). و با معنای الهی آمین متفاوت است اما در روایات اهل بیت علیهم السلام حدود پانصد مرتبه این کلمه آمده است.

کتابنامه

۱. الکافی، ثقه الاسلام کلینی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی.

۲. وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ - ق.

۳. مفردات راغب (انتشارات ذوی القربی، چ ۸، سال چاپ، ۱۴۲۳).

۴. البهجه المرضیه (ناشر اسماعیلیان، چ ۸، سال چاپ، ۱۳۷۴).

ص: ۳۴۳

---

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۴، ح ۱.  
۲- (۲) (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا سَعَاتِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمِ أَنْ صَيَّدُواكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ). (مائده / ۲).

\* پرسش:

**چرا خداوند نمی خواهد ما او را ببینیم؟ و خودش چه طور به وجود آمده است؟**

\* پاسخ:

پاسخ بخش اول پرسش:

مشاهده و دیدن برای انسان از دو طریق امکان پذیر است:

۱. مشاهده و دیدن به وسیله ی چشم (علم حصولی)

چشم یکی از وسائل شناخت است که به وسیله آن برخی از اشیاء «مادی» را با شرایط خاص؛ می توان دید. شرایطی مثل وجود نور کافی، فاصله متناسب مکانی و زمانی با اشیاء، نبودن مانع و... برای دیدن لازم است. بنابراین موجوداتی که «مادی» نیستند و یا شرایط دیدن را ندارند، نمی توان مشاهده کرد.

۲. مشاهده و دیدن بوسیله قلب و روح (علم حضوری)

بی تردید در انسان قدرتی وجود دارد که با آن می تواند وجود برخی از اشیاء را درک کند و مشاهده نماید این درک به وسیله روح یا قلب می باشد. احساس امید، شوق، ترس، خجالت و... حقایقی هستند که با قلب درک می شود.

دو نوع مشاهده بالا به انسان علم و آگاهی می دهد، اما تفاوت هایی بین این دو نوع شناخت وجود دارد مثل این که با چشم فقط ظاهر اشیاء را می توان درک کرد ولی با شناخت حضوری؛ با موجود مورد نظر به طور کامل ارتباط برقرار می شود. برفرض مثال گاهی انسان به یک انسان ترسو نگاه می کند و ترس را در چهره او می بیند، ولی اگر خودش در حالت ترس

ص: ۳۴۴



و وحشت قرار گیرد. واضح است که در حالت دوم کاملاً با حالت ترس در ارتباط و درگیر است و تاثیرپذیری بیشتر دارد و آن را بیشتر درک می کند.

خداوند متعال چون جسم و جسمانی نیست و محدودیت زمانی و مکانی ندارد؛ پس نمی توان او را با چشم مشاهده کرد. قرآن کریم می فرماید: حضرت موسی علیه السلام از طرف قوم خود به خدا عرضه داشت:

«رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ» ۱؛ «پروردگارا! خودت را بر من بنمای»

در جواب آمد: (لن ترانی یا موسی) (۱)؛ «هرگز [مرا نخواهی دید»

در این آیه شریفه به طور صریح می فرماید: «هرگز با چشم مرا نخواهی دید». آنگاه در ادامه آیه یک شاهد عینی ذکر می کند که اگر این کوه با عظمت بتواند هنگام تجلی خدا، در جای خودش مستقر بماند، تو نیز مرا خواهی دید. اما آن کوه با همه عظمت خود، به هنگام تجلی خداوند، متلاشی شد؛ حال چگونه انسان می تواند در موقع تجلی خداوند، زنده بماند؛ تا بعد از آن خدا را مشاهده کند.

آری، انسان ظرفیت لازم برای تحمل تجلی عظیم الهی را ندارد. مثل لامپ معمولی که نمی تواند برق فشار قوی را تحمل کند. اما آفریدگار عالم چون دوست دارد که انسان خدای خود را حضوراً درک نماید؛ امکانات لازم برای این درک را فراهم نموده است و چنان چه بیان شد این شناخت، از شناخت با چشم بالاتر و کامل تر است.

استاد شهید مطهری می نویسد: شیعه معتقد است که خداوند با چشم، هرگز دیده نمی شود، نه در دنیا و نه در آخرت، اما حد اعلای ایمان هم یقین فکری و ذهنی نیست. زیرا یقین فکری «علم الیقین» است؛ و بالاتر از یقین فکری، یقین قلبی است که «عین الیقین» است. «عین الیقین» یعنی شهود خداوند با قلب نه با چشم...

ص: ۳۴۵

از حضرت علی علیه السلام سوال شد آیا خداوند را دیده ای؟ فرمود: خدایی را که ندیده باشم عبادت نکرده ام، چشم ها او را نمی بیند اما دل ها او را مشاهده می کند(۱).

از برخی ائمه علیهم السلام سوال شد: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج، خدا را دید؟ فرمودند: با چشم نه، ولی با دل آری(۲) - (۳).

پاسخ بخش دوم پرسش:

از جمله قوانین که عقل به آن حکم می کند؛ قانون علت و معلول است. مفاد آن عبارت است از هر شیئی برای بوجود آمدن، نیاز به علتی دارد که قبلاً موجود بوده است. حال این سوال طرح می شود که: «خداوند چگونه به وجود آمده است؟»

پاسخ: در قانونی که ذکر شد صحبت از موجوداتی است که دو حالت دارند: ۱. حالت قبل از وجود ۲. حالت بعد از وجود. که وقتی بخواهند از حالت اول به حالت دوم بیایند؛ قانون بالا، آن را نیازمند به علت می داند. اصطلاحاً به چنین موجوداتی که این دو حالت را دارند؛ «ممکن الوجود» گفته می شود. حال فرض کنیم موجودی را که همیشه موجود بوده است که اصطلاحاً به آن «ازلی» و «قدیم» می گویند در این صورت چون این موجود، برای بوجود آمدن نیاز به علتی ندارد چرا که همیشه موجود بوده است. بنابراین قاعده مذکور شامل این موجود نخواهد بود. چون این قاعده شامل موجودات «ممکن» است البته باید توجه نمود که عقل یک قانون دیگر هم دارد و آن این که: در این جهان بزرگ که همه موجودات «ممکن» هستند به ناچار باید از اول موجودی باشد که بقیه را به وجود آورده و خود آن

ص: ۳۴۶

---

۱- (۱) توحید صدوق، باب ۴۳، ح ۱ و ۲، ص ۳۰۸. همچنین ر. ک: روایاتی در همین موضوع در بحارالانوار، ج ۴، باب رؤیه.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۰۲.

موجود احتیاج به آفریدگار نداشته باشد بلکه همیشه موجود بوده و وجودش از خودش است زیرا اگر این موجود اول نیز، وجودش از دیگری باشد، پس چگونه این همه موجود پدید آمده اند و منبع اصلی وجود کجاست؟

مثال: وقتی آفتاب طلوع می کند تمام اشیاء دیده می شوند. این اشیاء با نور خورشید دیده می شوند. اما نور خورشید از خودش است یعنی از اول نورانی آفریده شده است. آفریدگار عالم نیز از اول موجود بوده است و بوجود آوردن موجودات دیگر توسط او آغاز شده و استمرار پیدا کرده است.

به بیان دیگر اگر تمام موجودات عالم «ممکن الوجود» باشند، و موجود «واجب الوجود» نباشد؛ از اول هیچ موجودی به وجود نمی آمد چون همه موجودات، وجودشان از غیر است و از اول موجودی نبوده که وجودش از دیگری نباشد و موجودات دیگر را بوجود آورد و حال آنکه ما شاهد جهانی بسیار بزرگ با تمام پدیده هایش هستیم. آری معلول (جهان) بدون علت محال است.

این مطلب در قرآن کریم نیز مورد اشاره قرار گرفته است، آن جا که می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ) ۱؛ «ای مردم! شما به خدا نیازمندید».

توضیح: همه انسان ها سر تا پا نیاز و فقر هستند و همه محتاج کسی هستند که خودش فقیر نیست بلکه غنی و بی نیاز است و احتیاجی به دیگری ندارد و آن موجود بی نیاز خدای متعال می باشد.

## علت فساد زیاد و بدحجابی چیست؟ و چرا امر به معروف و نهی از منکر در مورد آنان تاثیر ندارد؟

\* پاسخ:

«حجاب» یا پوشش اسلامی یکی از دستورات و احکام شرعی و از ضروریات دین اسلام می باشد که در قرآن و روایات اسلامی بر واجب بودن آن تصریح شده است و این موضوع بسیار مهم باید از زاویه های مختلف مورد بررسی قرار گیرد چراکه وظیفه خانم ها بسیار مهم و حساس است، همان طور که وظیفه آقایان هم در این مورد مهم می باشد.

خداوند متعال نخست به مردان و در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد که از چشم چرانی پرهیز کنید و در رعایت پوشش بدن از نامحرم کوشا باشید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ أَوْزَكِي لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...۱)؛ «ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آن چه با زیرکی انجام می دهند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو: «چشمانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند؛ و دامان (عفت) شان را حفظ کنند؛ و زیورشان را آشکار ننمایند، جز آن چه را که از آن ها ظاهر است؛ و باید روسری هایشان را بر گریبان هایشان (فرو) اندازند، و زیورشان را آشکار ننمایند جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران

برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (هم کیش) شان، یا آن چه (از کنیزان) مالک شده اند، یا مردان (خدمتکار) تابع (خانواده) که (از زنان) بی نیازند، یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده اند؛ و پاهایشان را (به زمین) نزنند تا آن چه از زیورشان پنهان می دارند، معلوم گردد؛ و ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید».

با توجه به این که در این آیات و آیات ۳۳، ۵۹ و ۶۰ سوره احزاب به صراحت بر حجاب و پوشش اسلامی و آثار آن اشاره شده است، روشن می شود که اسلام بر رعایت بهداشت فردی، اجتماعی و تمیز بودن و پوشیدن لباس های تمیز و زیبا و آراستگی ظاهری تاکید دارد. اما آن چه در اسلام و شرع مقدس ممنوع شده است «خودنمایی» و تحریک به وسیله آشکار ساختن زینت در برابر نامحرم می باشد. (وَلَا تَبْرُجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) ۱ و (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) ۲؛ «و همانند خودآرایی (دوران) جاهلیت نخستین، (بازیورها) خودنمایی نکنید؛» «و پاهایشان را (به زمین) نزنند تا آن چه از زیورشان پنهان می دارند، معلوم گردد».

بعضی از زنان عرب خلخال به پا می کردند و برای این که به دیگران نشان دهند که خلخال قیمتی دارند پای خود را محکم به زمین می زدند. آیه آنان را از این کار نهی می کند از این آیه می توان فهمید که هرچیزی که موجب جلب توجه مردان می گردد مانند استعمال عطرهای تند و آرایش های جلب نظر کننده... ممنوع می باشد و به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری کند که موجب تحریک و برانگیختن شهوت و جلب توجه مردان نامحرم شود.

آیه دیگری که به «حجاب» به صورت صریح اشاره کرده سوره احزاب ۳۳ و در ضمن به فلسفه آن نیز اشاره دارد و جهت اطلاع بیشتر می توان به تفاسیر ذیل آیات حجاب مراجعه کرد.

با توجه به آیات و روایات، حجاب از ضروریات اسلام می باشد، ولی این سوال مطرح است که حجاب چه تاثیری برای فرد و جامعه دارد؟ در جواب به چند مورد از موارد تأثیر حجاب به طور مختصر اشاره می کنیم:

۱. با توجه به آیه (ذَلِكَ أَذُنِي أَنْ يُعْرِفَنَ) ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «از پوشش های بلند (چادر مانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک تر است؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.

این حقیقت جاودانی ثابت می شود که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف، وقار، سنگینی و پاکی از او هویدا باشد و مردم او را با این صفت بشناسند و از زنان هرزه و کنیزان بدکار متمایز گردد تا مردان بیمار دل از آن ها مایوس شوند چون مردان هوس باز معمولاً متعرض زنان جلف و سبک و بدحجاب می شوند حرکات و سکانات انسان گاهی زباندار است و گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنادار است، گاهی لباس بیان گر شخصیت افراد می باشد و با زبان بی زبانی می گوید دست از حریم من کوتاه کنید و بالعکس. حجاب و پوشش نه تنها بیانگر شخصیت انسان است گاهی روی شخصیت انسان اثر می گذارد و پوشش کامل در مسیر تکامل انسان نقش موثری دارد.

۲. حجاب یعنی محفوظ ماندن از خطرات فراوان، از این رو حجاب محدودیت نیست بلکه مصونیت است، حجاب یعنی محدود کردن کامجویی های جنسی به محیط خانواده و همسران مشروع، حجاب یعنی روابط سالم انسانی و اجتماعی و ایجاد محیط امن برای همگان و فراهم شدن زمینه های رشد استعدادها و فعالیتهای اقتصادی. با این کار «بهداشت روانی»

جامعه و فرد تامین می گردد و سبب تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمت کامل بین دو زوج می شود. علت جدایی خانواده و فساد اخلاقی و همچنین کم شدن اشتیاق جوانان به ازدواج همین مسئله بدحجابی می باشد.

۳. مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن برتری دارد، و زن از جهت عاطفی و احساسات قلبی همیشه بر مرد برتری خود را ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد نامحرم یکی از وسایل مرموزی است که زن برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مرد از آن استفاده می کند و همین امر سبب آرامش روانی برای زن می باشد حجاب باعث حفظ زیبایی های زن می شود.

در کلام زیبایی که از حضرت علی علیه السلام حکایت شده، این طور آمده است: «صیانه المراه انعم لحالها وادوم لجمالها(۱)»؛ پوشیدگی زن (با توجه به موقعیت روحی و جسمی اش) برای او بهتر است و زیبایی اش را پایدار می سازد».

نکته

دستور حجاب نه فقط برای زن ها بلکه برای مردها هم می باشد، اما این که در این آیات دستور به پوشش را مخصوص به خانم ها بر می شمارد به علت میل به «خودنمایی» و خودآرایی است که بیشتر در خانمهاست و آن ها هستند که از مردان دلربایی می کنند و به واسطه طبیعت خاص و جذاب خود مردان را اسیر و گرفتار علاقه خود می کنند لذا تبرج و آشکار کردن زینت مخصوص خانم ها است و دستور به پوشش هم مخصوص خانم هاست.

عوامل بدحجابی

به نظر می رسد بخش قابل توجهی از افراد جامعه حجاب را رعایت

ص: ۳۵۱

می کنند و فساد اخلاقی ندارند و عده ی کمی هم که نسبت به حجاب بی توجه هستند عواملی دارد که ما به چند عامل آن اشاره می کنیم:

۱. ضعف ایمان و اعتقاد به خدا که نتیجه آن مقید نبودن به دستورات شریعت می باشد.

۲. نامناسب بودن شرایط خانوادگی و محیط نامناسب تحصیل که در آن رشد و پرورش پیدا کرده اند.

۳. زنان، شناخت صحیحی از مردان و گزینه جنسی آن ها ندارد و نمی دانند که کوچک ترین حرکت آن ها و نمایان بودن بدن آن ها می تواند عامل محرک برای جنس مخالف باشد.

۴. عدم آگاهی از این که حجاب از ضروریات اسلام است و احکام آن را بخوبی نمی دانند بی توجهی و عدم آگاهی نسبت به آثار مخرب و غیرقابل جبران پدیده بدحجابی می باشد. رعایت کردن ارزش های اخلاقی، غیرت، حیاء از عوامل مهم پدیده بدحجابی می باشد و بالاخره این پدیده ریشه در تهاجم فرهنگ غرب سرمایه دار علیه دنیای اسلام دارد. غرب برای استثمار جوامع اسلامی و استیلای قدرت خود و جهت منافع خود یکی از ابزار آن فرهنگ برهنگی برای خانم ها و دعوت مردان به مسایل جنسی و شهوت پرستی که هم مانع رشد و شکوفایی استعدادهای آن ها می شود و هم سبب فروش کالای غربی می شود.

امر به معروف و نهی از منکر

بی شک یکی از دستورات مهم و مؤثر در برخورد با گناه و مفاسد اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر می باشد که از احکام مسلمانان می باشد که باید بدون هراس از ملامت دیگران و سختی کار انسان انجام بدهد ولی باید نگاه افراد جامعه را نسبت به این فریضه اصلاح کرد و فرهنگ سازی



شود. این عمل مخصوص عده ای خاص در زمانی محدود یا مکانی مشخص نیست بلکه برای هر کس و در همه جا می باشد. به عنوان مثال به مشکل اعتیاد به سیگار که وجود دارد دقت کنیم می بینیم با فرهنگ سازی و کار همگانی تمام افراد جامعه با تمام ابزار اطلاع رسانی و فرهنگ سازی محیطی را به وجود آورده اند که امروز یک فرد سیگاری برای کشیدن سیگار در هیچ محیطی حتی خانواده شخصی خود احساس امنیت نمی کند و همه به خود اجازه می دهند به او اعتراض کنند و او هیچ جوابی ندارد این کار منع نه تنها دخالت نیست بلکه نوعی نظارت اجتماعی برای امنیت بیشتر می باشد حال پدیده بدحجابی و فساد اخلاقی به مراتب خطرناک تر و بدتر است از اعتیاد به سیگار اگر فرهنگ سازی شد و توسط مراکز آموزشی، قضایی، رسانه های ملی و اطلاع رسانی صحیح فرد بدحجاب احساس ناامنی کند مطمئناً قابل کنترل است به نظر می رسد اگر همه افراد جامعه شناسان، روان شناسان، عالمان دینی، اصحاب رسانه و شورای فرهنگی و قضایی و همه افراد جامعه بدون شتاب با کار علمی و دقیق حرکت درستی را در جهت پوشش اسلامی بردارند می توان در مقایسه این پدیده اجتماعی جامعه ملی را تضمین و کنترل کرد.

## لباس فعلی روحانیت از چه زمانی مرسوم شده آیا روایت خاصی داریم؟

\* پاسخ:

مقدمه

گاهی میان دو مفهوم چنان پیوند محکمی در ذهن ما برقرار می شود که با ورود یکی از آن ها به فضای ذهن، دیگری نیز بلافاصله حضور می یابد. این عملکرد ذهن را تداعی معانی گویند. لذا انسان از این ویژگی ذهنی استفاده کرد و با قراردادهای خاص یا عام از نشانه های ساده ای برای احضار معانی به ذهن بهره برد. این نشانه های قراردادی (نماد، سمبل، شعار و مظهر) نام دارند. مثلاً پرچم نماد یک کشور و ملیت است...

نماد آینه تمام نمای معنا است و این ارتباط شدید میان نماد و معنا هنگامی در ذهن ایجاد می شود که اولاً شخص از وضع نماد برای معنا آگاهی داشته باشد ثانیاً مکرر این پیوند را دیده باشد. در نتیجه هرچه این مشاهده بیشتر باشد، ارتباط میان نماد و معنا بیشتر می شود. به حدی که گویا نماد معنا و نماد است و پوشیده نیست که نماد فواید و ثمراتی دارد از جمله این که پیامی را توسط نماد انتقال می دهیم و توجه فراوانی را جلب می کنیم، اثری می پذیریم، باطن خود را می نمایانیم، حضور و حیات اندیشه ای را پاس داشته و موجودیت آن را اعلام می کنیم (۱). با توجه به این مقدمه به اهمیت جایگاه لباس روحانیت به عنوان یک نماد برای تبلیغ دین و مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر پی می بریم.

یکی از وجوه امتیاز انسان بر حیوانات لباس اوست. بررسی کتاب های تاریخ به سهولت بر ما آشکار می کند که در گذشته حیات بشر اصناف

ص: ۳۵۴

مختلف اجتماعی از جمله روحانیون، علما، فقها، قاضیان و خطیبان در فرقه های مختلف و ادیان گوناگون لباس های متفاوت داشته اند. فیلسوفان و اهل حکمت لباس ویژه ای داشتند که به جامه بخارایی شهرت داشت ولی میان فقیهان و محدثان مرسوم نبود. سخنوران و واعظان نیز به هیأت ویژه ای کلاه خمره ای بر سر می نهادند و دستار می بستند (۱).

اطلاعاتی که درباره علمای عصر سامانی در منابع و مآخذ درج شده است قدری بیشتر و واضح تر است. ابوالمظفر محمد بن ابراهیم برغشی، وزیر سامانیان بعدها که از کار کناره گرفت و به کسب علم و معرفت پرداخت، دراعه سپیدی به تن می کرد. در زمستان دراعه را بر روی دیگر لباس هایش می پوشید و سپس عمامه را بر سر خود می نهاد. این لباس بسیاری از علما و فقها به ویژه در شهرهای خراسان بود (۲). نقاشی ها و تصاویر به جای مانده از روزگار گذشته نیز گویایی از اختلاف لباس اقشار مختلف ارائه می دهد. ابن سینا دانشمند نامدار قرن چهارم و پنجم نیز به سبک رایج میان فقها لباس روحانیت می پوشید و تحت الحنک می پوشید (۳).

لباس روحانیت یک نماد است. نمادی از یک صنف و نشانی از یک نهاد که رسالتی بزرگ بر دوش دارد. این نماد وابسته به یک ایده و رسالت و فرهنگ می باشد که با آغاز تاریخ انسان شروع شده و به سابقه همه پیامبران الهی دیرینه دارد. اگر هم از لباس روحانیت به عنوان لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام صادق علیه السلام یاد می شود به این معنا نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام همین عمامه و عبا و قبا را به سبک امروزی آن در برداشته اند. این سخن بیان وابستگی این نماد به اسلام و تشیع و پیوند آن با

ص: ۳۵۵

---

۱- (۱) همان، ص ۲۹.

۲- (۲) همان، برگرفته از کتاب تاریخ پوشاک ایرانیان، ص ۹۰.

۳- (۳) همان، ص ۳۰.

نبوت و امامت است و به همین دلیل بزرگداشت این لباس لازم است. پس مشخص می شود که علت اصرار بر پوشیدن این لباس فوایدی است که در آن نهفته است. که به اختصار به آن فوائد اشاره می کنیم:

۱. اعلام آمادگی برای خدمات اجتماعی و پاسخ به پرسش های دینی.

۲. تداعی و تذکر ارزشها برای صاحب لباس.

۳. تداعی و تذکر ارزشها برای دیگران (حضور روحانی در میان جمع مساوی با کاروانی از مفاهیم دینی).

علامه حسن زاده آملی فرمودند: در ایام کشف حجاب رضاخان که پوشیدن لباس بلند جز برای عده ای از علمای بزرگ و مجتهدان با سابقه ممنوع اعلام شده بود و مأموران دولت رضاخان لباس روحانیت را به زور از تن طالبان علوم دین در می آوردند یکی از علمای بزرگ، خود را موظف کرده بود که روزانه یکی دو ساعت در بازار شهر حضور یابد و قدم بزند. ایشان می فرمودند می خواهم با این عمل از فراموش شدن دین و روحانیت جلوگیری کنم.

۴. اعلام حضور اندیشه اصیل دینی.

۵. تصریح به آرمان ها.

۶. جمعیت فراوان طلبه و القای ناخودآگاه حقانیت این مسیر و اهمیت دین.

۷. تبلیغ غیرمستقیم.

۸. بهره های معنوی و عنایات ویژه که همه این امور در سایه پوشیدن لباس روحانیت است.

۹. نیکو بودن عمامه و عبا: از جمله روایات این که از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمود: امت من تا آنگاه که عمامه بر روی عرقچین می پوشد بر فطرت (و اصالت دینی اش) باقی است (۱). در جایی دیگر حکایت شده که می فرمایند دو

ص: ۳۵۶

رکعت نماز با عمامه از چهار رکعت بدون عمامه بهتر است (۱). همچنین نقل شده که فرمودند: «اما العمامه فسلطان الله: عمامه نشانه سلطنت خداوند است» (۲). در روایتی دیگر داریم که فرشتگان مأمور یاری مسلمین را با عمامه توصیف کرده است. در جای دیگر به عمامه با عنوان تاج فرشتگان اشاره شده است (۳). در کل هیأت عمومی این لباس در همان نگاه اول زیبایی همراه با سنگینی و عظمت و قداست را می نمایاند و نوعی دلالت نمادین بر مقام بندگی است.

۱۱. عمامه گذاری در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله: سیره ائمه اطهار علیهم السلام نیز بر حفظ و نگهداری این لباس که نماد آن عمامه است بوده چند روایت را از کتب حدیث نقل می کنیم.

#### ۱. تاثیر گذاری در روز غدیر

امام علی علیه السلام فرمود: روز غدیر خم پیامبر خدا مرا با عمامه ای سیاه که دنباله آن روی شانه ام قرار داشت معمم کرد (۴).

روز غدیر خم، پیامبر خدا به دنبال علی علیه السلام فرستاد و او را معمم کرد و سر عمامه را از پشتش آویخت (۵).

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: پیامبر خدا با عمامه سحاب خود علی بن ابی طالب علیه السلام را معمم کرد و آن را از جلو و پشت سر فروهشت، سپس گفت: رو کن پس رو کرد و سپس گفت پشت کن او برگشت پس گفت فرشتگان، این گونه نزد من آمدند و سپس گفت هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. (۶)...

ص: ۳۵۷

۱- (۱) وسائل الشیعه، (۴)، (۶۴)

۲- (۲) بحار الانوار، ۴۸، ۱۳، ۱.

۳- (۳) فروع کافی، ۶، ۴۶۱.

۴- (۴) الاصابه: ۴، ۲۳، ۴۵۸۴، شرح الأخبار: ۱، ۳۲۱، ۲۸۸.

۵- (۵) اسد الغابه، ۳، ۱۷۰، ۲۸۰۶، الرياض النفره، ۳، ۱۹۴، کنز العمال، ۱۵، ۴۸۳، ۴۱۹۱۱.

۶- (۶) نظم در السمتین، ۱۱۲، خلاصه عباقات الانوار، ۹، ۲۳۵ و ۹، ۲۳۷، برگرفته از دانشنامه امیرالمومنین.

در کتب حدیثی آمده که وقتی مأمون امام رضا علیه السلام را با اصرار زیاد مجبور به خواندن نماز عید می کند امام علیه السلام اقامه نماز را مشروط به اقامه سنت رسول خدا و امیرالمؤمنین علی علیه السلام می کند. سپس روز عید غسل کرد و عمامه سفید گذاشت در حدیث چنین نقل شده: فلما طلعت الشمس قام علیه السلام فاغتسل وتعمّم بعمامة بیضاء(۱). که از این روایت به خوبی فهمیده می شود که عمامه گذاشتن از سنت رسول اکرم و ائمه معصومین بوده است. همچنین روایات زیادی وجود دارد که از عمامه تعبیر به مروّت، زیاد کننده حلم، تاج ملائکه تاج کرامت و عزت و غیره شده است(۲).

البته عمامه لباس شهرت نیز نیست زیرا هرگونه لباس و نیز آرایش و رفتاری که موجب انگشت نما شدن آدمی در میان دیگران و جلب توجه آن ها گردد لباس شهرت نامیده می شود و از نظر شرع ممنوع است. همچنین پیروی از شیوه های متعارف و عدم مخالفت با رویه و روند معمول میان مردم و خود را متفاوت از دیگران نشان ندادن، در شرایط عادی توصیه شده است(۳). حال می بینیم که لباس روحانیت نظیر لباس نظامیان، پرستاران، کارگران، ورزشکاران نمادی کاملاً شناخته شده و موجه برای یک گروه اجتماعی است گروهی که وجود آن در جامعه ضروری، و جایگاه و رسالت آن بسیار پراهمیت است. پس این لباس خلاف عرف نیست و لباس یک عرف خاص اجتماعی است و به دلیل مصالح فراوانی که در آن قرار دارد باید حفظ شود. بله اگر کسی رنگ زنده ای برای عبا و عمامه و کفش خود انتخاب کند لباس شهرت پوشیده است و اگر از پارچه فوق العاده گران

ص: ۳۵۸

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۶.

۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۵.

۳- (۳) جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

قیمت باشد به حدی که از انواع متعارف بین مردم فاصله زیاد داشته باشد و در نگاه اول چشم‌ها را خیره کند پوشیدن آن عنوان لباس شهرت را دارد و ممنوع است. ولی پوشیدن لباس ویژه هر یک از اصناف در بین مردم غریب و غیرعادی نیست (۱).

ص: ۳۵۹

---

۱- (۱) لباس روحانیت، نوشته آقای محمد عالم زاده نوری، ص ۶۴-۶۵.

\* پرسش:

## آیا می توان خدا را دید و آیا فضانوردان خدا را دیده اند؟

\* پاسخ:

از جمله وسایل ادراکی که خداوند در وجود انسان نهاده است؛ حواس پنج گانه می باشد که یکی از این حواس قوه بینایی است.

هر کدام از این حواس، ادراک خاص خود را دارد. به عنوان مثال قوه بینایی انسان برخی از اشیا «مادی» را در شرایط خاصی مثل نور کافی، فاصله مناسب مکانی و زمانی، نبودن مانع و... می تواند مشاهده کند. بنابراین موجودات «غیرمادی» و موجوداتی که شرایط ویژه دیدن را ندارند؛ با چشم قابل دیدن نیستند. مثلاً صداها، بوها و عقل انسان را نمی توان با چشم مشاهده نمود.

خداوند متعال موجودی است که نه جسم است و نه صفات جسمانی دارد تا بتوان او را با حواس ظاهری درک نمود مثلاً مکان ندارد تا بتوانیم با نزدیک شدن، او را مشاهده کنیم اگر چه به اعماق زمین یا به اوج آسمان ها سفر کنیم(۱). خداوند در پاسخ حضرت موسی علیه السلام که از طرف قوم خود تقاضای دیدن خدا را مطرح کرد؛ می فرماید:

(وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) ۲؛ «و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را بر من بنمای، [تا] بر تو

ص: ۳۶۰

---

۱- (۱) ر. ک: کلم الطیب، سید عبدالحسین طیب، ص ۷۶ و ۷۷، مبانی خداشناسی، محمدی ری شهری، ص ۲۲ تا ۲۶.



بنگرم.» (خدا) گفت: «[هرگز] مرا نخواهی دید؛ ولیکن به کوه بنگر و اگر در جایش ثابت ماند، پس در آینده مرا خواهی دید» و هنگامیکه پروردگارش بر کوه جلوه نمود، آن را همسان خاک قرار داد؛ و موسی مدهوش (به زمین) افتاد؛ و هنگامی که به هوش آمد، گفت: «منزهی تو (از این که با چشم دیده شوی)! به سوی تو بازگشتم؛ و من نخستین مؤمنانم».

در این آیه شریفه به طور صریح می فرماید: هرگز با چشم مرا نخواهی دید. آنگاه در ادامه، یک شاهد عینی ذکر می کند که اگر این کوه با عظمت، به هنگام تجلی خداوند بتواند در جای خودش باقی بماند، تو نیز مرا خواهی دید. اما آن کوه، با همه عظمت خود، به هنگام تجلی خداوند، متلاشی شد و به صورت ذره های ریزی به هوا برخاست (۱). حال انسان چگونه می تواند در موقع تجلی خداوند، پابرجا بماند، تا بعد از آن خدا را مشاهده کند.

آری، انسان ظرفیت لازم برای تحمل تجلی اعظم الهی را ندارد؛ مثل یک لامپ معمولی که هرگز نمی تواند برق فشار قوی را تحمل کند.

اما نکته مهم این است که در وجود انسان چیزی به نام «قلب» یا «روح» قرار دارد که انسان با آن می تواند خدای خود را حضوراً درک نماید و این نوع ادراک بسیار بالاتر و کامل تر از چشم است. همان گونه که گاهی با چشم، انسانی را در حالت ترس مشاهده می کنیم اما در مواقعی خود دچار حالت ترس می شویم. واضح است که مشاهده دوم قابل مقایسه با مشاهده اولی نیست (۲).

استاد شهید مطهری می نویسد:

شیعه معتقد است که خداوند با چشم، هرگز دیده نمی شود، نه در دنیا و نه در آخرت، اما حد اعلای ایمان نیز یقین فکری و ذهنی نیست. زیرا

ص: ۳۶۱

- 
- ۱- (۱) ر. ک: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۹، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.
  - ۲- (۲) ر. ک: معارف قرآن، مصباح یزدی، ص ۹۳ و ۹۴ و آموزش عقائد، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹، غرویان و دیگران.

یقین فکری «علم الیقین» است؛ و بالاتر از یقین فکری، یقین قلبی است که «عین الیقین» است. «عین الیقین» یعنی شهود خداوند با قلب نه با چشم....

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد آیا خداوند را دیده ای؟ فرمود: خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم، چشم ها او را نمی بیند اما دل ها او را مشاهده می کند(۱). از برخی ائمه علیهم السلام نیز سؤال شده است: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در معراج خدا را دید؟ فرمودند: با چشم نه ولی با دل آری(۲) - (۳).

#### یادآوری

مشاهده قلبی برای عموم انسان ها در حالاتی که تمام راه های طبیعی بر آن ها بسته شود و به اصطلاح به حالت اضطرار برسند مثل زمانی که هواپیما در حال سقوط، یا کشتی در حال غرق شدن است؛ اما عده ای از بندگان که به درجات بالای ایمان رسیده اند؛ لازم نیست تا مضطر شوند و خداوند را با تمام وجود شهود کنند بلکه در همه حالات حضور خدا را مشاهده می کنند.

فضانوردان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و نمی توانند خدا را با چشم سر ببینند ولی ممکن است در حالت هراسی که در فضا به آن ها دست داده پرده های غفلت کنار رفته و خدا را مشاهده ی قلبی کرده باشند و یا...

ص: ۳۶۲

---

۱- (۱) توحید صدوق، باب ۴۳، حدیث ۱ و ص ۳۰۸. همچنین ر. ک: به روایاتی در همین موضوع، بحارالانوار، ج ۴، باب رؤیه.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۰۲.

\* پرسش:

**لطفاً در مورد کتاب فرقان الحق توضیح دهید.**

\* پاسخ:

در ابتدا لازم است با کتاب «الفرقان الحق» و نویسندگان آن آشنا شویم، سپس نکاتی در مورد آن بیان نماییم.

قرآن جعلی تحت عنوان «الفرقان الحق»

## The True Furqan

نویسنده: الصفی

انتشارات: نشر واین و امگا

به تازگی نسخه ای تحریف شده از قرآن به نام «الفرقان الحق» (The True Furqan) در کویت و بعضی کشورهای عربی توزیع شده که به آن قرآن قرن بیست و یکم گفته می شود.

فرقان الحق به شخصی با نام الصفی الهام منسوب است که توسط فردی به نام المهدی به انگلیسی ترجمه شده است.

این کتاب را اعراب مسیحی مقیم آمریکا با همکاری دو شرکت انتشاراتی آمریکایی به نام Omega و Wine press منتشر کرده اند.

این کتاب شامل ۷۷ سوره از جمله سوره هایی به نام الفاتحه، الجنه، الانجیل والخاتمه است و بسیاری از عقاید اسلامی در آن مردود شمرده شده و یا وارونه جلوه داده شده است.

این به اصطلاح قرآن ۳۶۶ صفحه ای که به زبان های انگلیسی و عربی چاپ و منتشر شده است، در هر صفحه متن عربی و ترجمه انگلیسی آن در مقابل هم قرار دارند و به قیمت حدود ۲۰ دلار عرضه می گردد. نسخه های

ص: ۳۶۳

زیادی از این قرآن تحریف شده در مدارس خصوصی کویت، به طور رایگان در دسترس دانش آموزان قرار گرفته است.

در این کتاب به جای آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای هر سوره عبارت «بسم الآب الکلمه الروح» (به نام پدر، کلمه، روح) آمده که شامل عقاید مسیحیان در مورد تثلیث است.

در مقدمه این کتاب آمده است:

صلح، رحمت و مرحمت از طرف خداوند برای امت عرب و همه جهان اسلام. در فطرت هر انسان به طور عمیقی تمایل به ایمان واقعی، صلح درونی، آزادی معنوی و زندگی ابدی وجود دارد ما با توکل به خداوند حی معتقدیم که این تمایلات فطری به نحوی در این کتاب جلوه گر شده است. خالق انسانیت به همه انسان های جهان بدون توجه به نژاد، رنگ، ملیت، زبان و یا مذهب این مواهب را هدیه کرده است. خداوند متعال مواظب روح همه انسان های این کره خاکی می باشد.

سابقه تاریخی

در طول چهارده قرن بعد از ظهور اسلام، همواره قرآن به عنوان معجزه ابدی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد هجوم فکری و تبلیغاتی دشمنان اسلام قرار داشته است ولی اصالت و جامعیت این کتاب الهی مانع از تحریف و تبدیل آن شده است.

حرکت و اقدام اخیر مسیحیان افراطی (با کمک صهیونیست ها) در همین روند صورت گرفته است. المهدی یکی از اعضای کمیته اجرایی این پروژه ( Omega ۲۰۰۱ ) گفته است:

ما معتقدیم که دوستان مسلمان ما که در حدود یک میلیارد نفر در ۳۹ کشور زندگی می کنند به حقیقت و واقعیت پیام انجیل دست پیدا نکرده اند.

ص: ۳۶۴

وی سپس اضافه کرده است: هدف از انتشار این قرآن (فرقان حقیقی) به عنوان وسیله ای برای تنصیر و تبشیر ملل مسلمان است چون تا به حال ابزار مناسبی برای دستیابی به افکار مسلمانان پیدا نکرده ایم. این کتاب نه تنها پیام انجیل را به زبان کلاسیک عربی ارائه می دهد بلکه درصدد است باعث حضور مسیح در میان مسلمانان برای پاسخ به ۱۴۰۰ سال مقابله دیرینه قرآن با مسیحیت باشد.

در ماه آوریل تعدادی از نسخه های این کتاب به سفارتخانه های کشورهای اسلامی در پاریس و سپس به نشریات و خبرگزاری های مستقر در لندن ارسال گردیده است. نسخه هایی از آن برای نشریات عربی، انگلیسی و عبری زبان مستقر در بیت المقدس و سپس برای نشریات عربی زبان در لندن فرستاده شده است.

### عکس العمل ها

مسلمانان چاپ این قرآن جعلی را نقشه دولت آمریکا دانسته ولی ناشران کتاب مدعی هستند که آن ها یک گروه تنصیری پروتستان آمریکایی می باشند. شیخ عکرمة صبری امام جماعت مسجدالاقصی و مفتی اعظم بیت المقدس آمریکا را متهم کرد که مسلمانان را وادار به دست برداشتن از قرآن واقعی و پذیرش فرقان الحق نموده است. مصطفی بکری سردبیر روزنامه عربی زبان الاسبوع چاپ مصر (مورخ دسامبر ۲۰۰۴) اظهار داشته است که نخستین نسخه این کتاب به طور مخفیانه در آمریکا و اسرائیل چاپ شده است و با مشارکت عناصر اسرائیلی و به دستور جورج بوش تهیه گردیده است.

دکتر انیس شوروش مترجم انگلیسی فرقان الحق تهیه این کتاب را که از سال ۱۹۹۹ آغاز شده است وسیله ای برای تنصیر مسلمانان توسط گروه های متعصب انجیلی آمریکا می داند.

قرآن معجزه ابدی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ویژگی های فراوانی دارد که اصالت و جامعیت این کتاب الهی را بیان می کند از ویژگی های آیات قرآن که به آن ها اشاره شده است «تحریف ناپذیری» و «تحدی قرآن» است. با توجه به محتوای آیاتی که به این دو ویژگی قرآن می پردازند می توان به پاسخ جالبی رسید.

الف. تحریف ناپذیری قرآن: (تحدی و مبارزه طلبی)

قرآن کریم در دو آیه:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) ۱؛ (در حقیقت ما خود، آگاه کننده (=قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم).

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) ۲؛ (در حقیقت کسانی که به آگاه کننده [=قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کفر ورزیدند (برما مخفی نمی مانند)؛ درحالی که قطعاً آن (قرآن) کتابی شکست ناپذیر است. که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی آید؛ (زیرا این) فرو فرستاده ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است).

از مصونیت خویش سخن گفته است و با جملاتی اطمینان بخش و سرشار از تاکید و تصریح این ویژگی را اعلام کرده است.

بنابراین وقوع تغییر و تبدیل چه در جهت افزایش و یا کاهش و یا جابه جا نمودن آیات (تحریف بالزیاده، تحریف بالنقصه، تحریف بالترتیب) چیزی غیرقرآن و باطل است و نفی باطل در آیه دوم نفی هرگونه تحریف و تبدیل در قرآن است؛ و تصریح به این نکته است که قرآن پیوسته از گزند حوادث مصون بوده است؛ و برای همیشه نیز از پیشامدهای ناگوار در امان

خواهد بود و چیزهای باطل در هر شکلی بر قرآن عارض نخواهد شد تا به اعتبار و اصالت قرآن خدشه ای وارد شود.

در آیه شریفه نخست نیز خداوند خود وعده حفاظت از قرآن داده است و خداوند از وعده هایی که می دهد هرگز تخلف نمی ورزد(۱).

ب. مانند ناپذیری قرآن: (تحدی و مبارزه طلبی)

خدای متعال در سوره اسراء آیه ۸۸ می فرماید:

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾؛ (بگو: «اگر انسان [ها] و جن [ها] جمع شوند، بر این که همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ و اگر چه برخی آنان، پشتیبان برخی [دیگر] باشند»).

بنابراین هر آنچه از سوی معاندان و معارضان قرآن آورده شود و همطراز قرآن تلقی گردد محکوم خواهد شد. تاریخ نیز تلاش های برخی معاندان قرآن را ذکر کرده است که به مقابله و معارضه با قرآن برخاستند و در مقابل برخی آیات قرآن، جملاتی خود ساخته بر پایه افکار و عقاید باطل خود، عرضه نمودند اما سرانجامی جز فضاحت و رسوایی برای معارضه کنندگان در پی نداشت و برای همیشه به بایگانی تاریخ سپرده شد که البته مایه شگفتی و عبرت است(۲).

کتاب «فرقان الحق» چیزی غیر از قرآن و باطل است و طبق آیه قرآن، باطل به قرآن راه ندارد و اینکه مسیحیان با استفاده از سبک قرآن مجید احکام تحریف شده مسیحیت را در قالب آیات و سور بیان کرده اند و به

ص: ۳۶۷

---

۱- (۱) رعد / ۳۱.

۲- (۲) نک: صیانه القرآن من التحریف، آیت الله معرفت (ترجمه به فارسی: تحریف ناپذیری قرآن) و سلامه القرآن من التحریف، دکتر نجارزادگان و البیان، آیت الله خویی.

گمان خود از این طریق قرآن جدیدی آورده اند خدشه ای به اصالت و اعتبار قرآن وارد نمی شود چون نوعی تقلید از قرآن است. بلکه موجبات رسوایی و فضاحت خود را فراهم کرده اند؛ و فطرت پاک انسانی هنگام انتخاب، قرآن را که به فطرت نزدیک تر است می پسندند و «قرآن الحق» را رد خواهد کرد و مسلمانان معتقد به قرآن، هیچگاه دست از قرآن بر نمی دارند تا به غیر قرآن پناه ببرند.

اما از طرفی در هر عصر و زمانی در مقابل این وقایع، مسلمانان نیز نباید از وظایفی را که به عهده آن هاست کوتاهی کنند و لازم است در مقابل دسیسه های دشمنان هوشیاری ورزند و با اطلاع رسانی مناسب توطئه ها را افشا کنند.

و از طرف دیگر در متون دینی برای باطل و حق ویژگی هایی برشمرده شده که برای ما راهگشاست به عنوان مثال از حضرت علی علیه السلام حکایت شده که می فرماید: «للحق دوله» (۱) و «للباطل دوله (جوله)» (۲) حق تسلط و دولت دارد (و ماندگار است) اما باطل جولانی دارد و عمرش کوتاه است و باطل با ترک و یادآوری آن می میرد، آری بهترین راه برای اینکه برخی امور باطل و ضد دین شهرت و جایگاه پیدا نکنند این است که از آن در بین افراد ذکر و یاد می نشود بویژه از سوی بزرگان و رهبران جامعه و همینگونه است در مورد کتاب «فرقان الحق».

بنابراین نویسندگان و عواملی که برای رسیدن به اهداف شوم خود، به این شیوه اقدام نموده اند توفیق چندانی بدست نخواهند آورد و این حرکت و معارضه ی با قرآن، مانند سایر کسانی که به طرق گوناگون به معارضه با قرآن دست یازیدند پس از چندی به بایگانی تاریخ خواهد پیوست.

ص: ۳۶۸

---

۱- (۱) غررالحکم، ص ۶۸، ش ۹۲۴.

۲- (۲) غررالحکم، ص ۷۱، ش ۱۰۲۴.



اما در مورد تفاوت برخورد با کتاب «فرقان الحق» و کتاب «آیات شیطانی»

باید گفت: سلمان رشدی فردی مسلمان بود که با این عمل مرتد شد و از طرفی کتاب آیات شیطانی در قالب یک رمان تالیف گردید که در چهار بخش مرتکب توهین شد:

۱. توهین به شخص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همانند اهانت مشرکین صدر اسلام؛

۲. توهین به قرآن کریم با تعبیر آیات شیطانی یعنی وحی را یک امر شیطانی قلمداد کرد و وحی را اضافه و اسطوره معرفی کرد؛

۳. توهین به آورنده وحی یعنی جبریل امین که جبریل امین نبوده بلکه یک شیطان بوده است که برای فریب کاری چیزهایی را از پیش خودش به پیامبر صلی الله علیه و آله انتقال داده است؛

۴. توهین به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله.

بنابراین در مورد سلمان رشدی، دلایل برخورد و محکومیت، صورت جدیدی پیدا می کند که همان برخوردی را می طلبید که از سوی امام راحل رحمه الله و مسلمانان انجام گرفت و باید ادامه داشته باشد.

از جمله مهمترین دلایل محکومیت سلمان رشدی «ارتداد» او به خاطر اهانت به ساحت پیامبر اعظم می باشد که عنوان «سایّالنبی» بر او صادق می شود و «سایّالنبی» محکوم به مرگ است (۱) زیرا در واقع به قله رفیع اسلام اهانت کرده است و اهانت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله راه را برای دیگر اهانت ها باز می کند و ظلم بزرگی به شمار می رود.

اما در مورد نویسندگان «فرقان الحق» که مسیحی هستند و تاثیر کار آن ها محدود بلکه بعد از افشاگری و رسوایی بی تاثیر خواهد بود، نوع کار آن ها با

ص: ۳۶۹

---

۱- (۱) تحریر الوسیله، الامام الخمینی، دارالکتب العلمیه اسماعیلیان، قم، ج ۲، ص ۴۷۶.

کار سلمان رشدی متفاوت است و به خاطر وجود همین تفاوت ها در دو مورد، نحوه برخورد نیز متفاوت خواهد شد.

تذکر: در مورد سوره های ساختگی اینترنتی نیز وضع به همین صورت است که همین نوع اشکالات و جواب ها به آن ها وارد است. بنابراین تکرار نمی کنیم. (در مجله کلام اسلامی، مرکز تخصصی کلام، در مقاله مفصل به سوره های اینترنتی پاسخ داده شده است)

ص: ۳۷۰

۱. قرآن کریم، ترجمه گروهی: محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، چاپخانه اعتماد، قم، ۱۳۸۰ ش، چ اول.
۲. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجره، قم. (نسخه صبحی صالح).
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۴. ابن ابراهیم، فرات، تفسیر فرات الکوفی، کوفی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ قمری، اول.
۵. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷.
۶. ابن بابویه محمد بن علی (شیخ صدوق)، کتاب الخصال، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم، ۱۴۱۶ ق.
۷. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵، الطبعة الثالثة.
۸. ابن عیاش السلمی قندی، محمد بن مسعود (المعروف بالعیاشی)، تفسیر العیاشی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۹. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا.
۱۰. أعلام الدین فی صفات المومنین، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، مؤسسه آل البیت، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۱۱. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آن ها).
۱۲. بحار الانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.

۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی جا، ۱۴۱۱.
۱۴. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تحقیق: گروهی از محققان، چاپ اول، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۹۹۹ م.
۱۵. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۴۹ ش، گذشته و آینده جهان، انتشارات طباطبایی، قم، چاپ دوم.
۱۶. پاک نژاد، دکتر سیدرضا، ۱۳۵۰ ش، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، کتابفروشی اسلامیة، ج ۱ و ۱۱.
۱۷. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. پیام قرآن؛ آیه الله ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۹ ش، جلد اول (مقدمه ای در روش تفسیر موضوعی و روش های تفسیر قرآن).
۱۹. تحریرالوسیله، خمینی، امام روح الله الموسوی، ۱۳۹۰ ق، دارالکتب الاسلامیه، قم، دو جلد.
۲۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، دوم، ۱۴۰۴ قمری.
۲۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱ ش، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، الطبعة الاولى.
۲۲. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.
۲۳. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسه التمهید، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعة الاولى.
۲۴. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق، ۱۰ جلدی.
۲۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶ ش، ۶ جلدی.

۲۶. تفسیر تسنیم تفسیر قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.
۲۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۷۴ ش، ۱۴ جلدی.
۲۸. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، ۱۳۹۵ ق، المکتبه الاسلامیه، تهران، ده جلد در پنج مجلد، چاپ پنجم.
۳۰. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.
۳۱. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. تفسیر نورالثقلین، الحویزی، عبدالعلی بن جمعه العروسی، ۱۳۸۳ ق، المطبعه العلمیه، قم، پنج جلدی.
۳۳. تفسیرالصفافی، فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۲ هـ - ق.
۳۴. تفسیرالمنار تفسیر القرآن الکریم، محمد رشیدرضا، بیروت، دارالمعرفه الطبعة الثالثة، بی تا، ۱۲ جلدی.
۳۵. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۳۲ جلد.
۳۶. التمحیص، اسکافی، محمد بن همام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم اول، ۱۴۰۴ قمری.
۳۷. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق، ۶ جلدی.
۳۸. تنبیه الخواطر ونزهه النواظر المعروف (مجموعه ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبه الفقیه، قم کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دارصعب و دارالتعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۳۹. التوحید، صدوق، طبع بیروت، بی تا.

۴۰. الحر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۱ ق، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعه الرابعه، بیست جلدی.

۴۱. خصائص الائمه علیهم السلام، سیدرضی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۶ قمری.

۴۲. الدرّ المنثور فی تفسیر الماتور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۴۳. درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.

۴۴. دستغیب، شهید عبدالحسین، ۱۳۶۱ ش، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه های اسلامی، بی جا، دو جلدی.

۴۵. دلائل الامامه، ابن جریر طبری آملی مازندرانی، ابوجعفر محمد بن جریر، دارالذخائر للمطبوعات، قم، کتاب حاضر از نسخه نشر حیدریه نجف به سال ۱۳۸۳ قمری است.

۴۶. ذکرت هذه الكلمه فی هوامش کتاب تصحیح اعتقادات الامامیه للشیخ المفید، دارالمفید، بیروت، ۱۹۹۳ م.

۴۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، المكتبه الرضویه، تهران، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۶۷، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد.

۴۹. الزهد، اهوازی، حسین بن سعید، چاپ سید ابوالفضل حسینیان، دوم، ۱۴۰۲ هجری قمری.

۵۰. سادلر، پروفیسور توماس، دی، ۱۳۷۰ ش، ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور، رویان شناسی پزشکی لانگمن (تجدید نظر ششم ۱۹۹۰ م)، انتشارات سهامی چهر.

۵۱. السرائر، ابن ادیس، محمد بن ادیس، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

٥٢. سفينه البحار، شيخ عباس قمى، دارالاسوه للطباعه والنشر، طهران، ١٤١٦ ق.
٥٣. سليمان بن اشعث، ابى داود، سنن ابى داود، دارالحديث، قاهره، بى تا.
٥٤. سنن الدارمى، ابو محمد عبدالله بن بهرام الدارمى، بيروت، المكتبه العصريه، ١٤٢٦ ق.
٥٥. شواهد التنزيل، الحسكائى، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودى، الطبعة: الأولى سنة الطبع: ١٤١١-١٩٩٠ م، ناشر: مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى - مجمع إحياء الثقافه.
٥٦. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، تحقيق: محمد سالم هاشم، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٤ م.
٥٧. الصحيفه السجديه، امام زين العابدين عليه السلام، نشر الهادى، ١٣٧٦ قمرى.
٥٨. صدوق، امالى، كتابفروشى اسلاميه، تهران، ١٣٨٠ ق.
٥٩. صدوق، شيخ صدوق ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، ١٣٨٥ ق، علل الشرايع، مكتبه الحيدريه نجف ومكتبه الداورى قم.
٦٠. الصوارم المهرقه فى نقد الصواعق المحرقة، شوشترى، قاضى نورالله، انتشارات چاپخانه نهضت، تهران، بى نو، ١٣٦٧ قمرى.
٦١. طالقانى، آيه الله سيد محمود، ١٣٤٨ ش، پرتوى از قرآن، شركت سهامى انتشار، تهران.
٦٢. طب در قرآن، ترجمه على چراغى، انتشارات حفظى بى تا، تهران.
٦٣. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسيرالقرآن، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، ١٣٩٣ ق، ٢٠ ج.
٦٤. طبرسى، ابو على فضل بن حسن، مجمع البيان، اسلاميه، تهران، [بى تا].
٦٥. طوسى، خواجه نصير الدين و علامه حلّى، ١٤٠٧ ق، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، قم.
٦٦. عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٦٧. عوالى اللآلى، ابن ابى جمهور احساى، ابو جعفر محمد بن على، انتشارات سيد الشهداء عليه السلام، قم، اول، ١٤٠٥ قمرى.

۶۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، قم، مشهدی، ۱۳۶۳ ش.

۶۹. الغدير، فی الكتاب والسنة والادب، عبدالحسین احمد الامین النجفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ ق، ۱۱ جلدی.

۷۰. غررالحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، اول، ۱۳۶۶ قمری.

۷۱. قاسمی، محمدجمال الدین، محاسن التاویل (تفسیر قاسمی)، مؤسسه تاریخ عربی، بیروت، بی تا.

۷۲. قرب الاسناد، حمیری عبدالله بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیہ بچاپ رسیده است).

۷۳. قرشی سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش، چ سوم.

۷۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مؤسسه دارالکتب، قم، باتصحیح و تطبیق سید ملیب موسوی جزایری، ۱۴۰۴ ق.

۷۵. الکافی، الكلینی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، الناشر: دارالکتب الإسلامیه - طهران، الطبعة: الخامسة، سنة الطبع: ۱۳۶۳ ش.

۷۶. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۷۷. لسان العرب: ابن منظور، الناشر: نشر أدب الحوزه - قم - ایران سنة الطبع: محرم ۱۴۰۵.

۷۸. مجمع البحرین، الطریحی، الطبعة الثانية، سنة الطبع: ۱۴۰۸-۱۳۶۷ ش، الناشر: مكتب النشر الثقافة الإسلامیه.

۷۹. مجموعه آثار، (علل گرایش به مادیگری) شهید مرتضی مطهری.

۸۰. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۳۰ هـ - ش (۱۳۷۱ هـ - ق).

۸۱. مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۱ ق.



۸۲. مسند الامام احمد بن حنبل، احمد ابن حنبل، چاپ سوم، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۹۹۴ م.

۸۳. مصباح الشريعه، امام جعفر صادق عليه السلام، مؤسسه اعلمى بيروت، اول، ۱۴۰۰ هـ - ق.

۸۴. مطهرى، مرتضى، آشنایى با قرآن (۲)، انتشارات صدرا، قم، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲ ش.

۸۵. معانى الاخبار، شيخ صدوق، بى تا، بى نا.

۸۶. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، كنگره جهانى هزاره مفيد قم، دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۸۷. مقاييس اللغه، مفردات الراغب، تهذيب اللغه، المصباح المنير، لسان العرب.

۸۸. مكارم الاخلاق، طبرسى (فرزند صاحب مجمع البيان) رضى الدين حسن بن فضل، انتشارات شريف رضى، چهارم، ۱۴۱۲ قمرى.

۸۹. من لا يحضره الفقيه، التوحيد، شيخ صدوق ابو جعفر، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، سوم، ۱۴۱۳ قمرى.

۹۰. المناقب آل ابى طالب عليه السلام، ابن شهر آشوب مازندرانى، رشيد الدين محمد بن شهر، مؤسسه انتشارات علامه، قم، بى نو، ۱۳۷۹ قمرى.

۹۱. من لا يحضره الفقيه، التوحيد، شيخ صدوق ابو جعفر، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، سوم، ۱۴۱۳ ق.

۹۲. منيه المرید فى ادب المفيد والمستفيد، شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى جبعى، دفتر تبليات السلامى حوزه، قم، اول، ۱۴۰۹ قمرى.

۹۳. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، مكتبه الاسلاميه، قم ۱۲۶۶ هـ.

۹۴. واحدى النيشابورى، ابوالحسن على بن احمد، اسباب النزول، المكتبه العصريه، بيروت، ۱۴۲۵ ق.

\* لیست آثار انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

الف. کتاب های منتشر شده:

۱۷-۱. پرسش های قرآنی جوانان ج ۱-۱۷، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۸. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز، احمد اهتمام

۱۹. آموزه های عاشورا، محمدعلی رضایی اصفهانی

۲۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۲-۴۳. تفسیر قرآن مهر (ج ۱-۲۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴۴. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میدی

۴۵-۴۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۴۷. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

۴۸. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری

۴۹. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان

۵۰. اعجازها و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۵۱. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

۵۲. پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، دکتر لاله افتخاری.

۵۳. قرآن و کیهان شناسی، سید عیسی مسترحمی.

۵۴. پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن، سید حیدر طباطبایی.

۵۵. شگفتی های پزشکی در قرآن، حسن رضا رضایی.

۵۶. انس با قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۵۷. مدیریت علوی (حکمت ها و آموزه های مدیریتی عهدنامه مالک اشتر)، حسن علی اکبری.

۵۸-۶۶. مجله تخصصی قرآن و علم (۱-۹).

۶۷-۷۷. مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان (۱-۱۱).

۷۸. شگفتی های پزشکی در نهج البلاغه، حسن رضا رضایی.

۷۹. تعارضات عقاید و هابیت با قرآن، ابوالمصطفی.

۸۰. سیمای سوره های قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۸۱. فلسفه احکام (۱) حکمت ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام - احمد اهتمام

۸۲. ترجمه آموزشی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۸۳. تفسیر قرآن مجید، (خلاصه تفسیر مهر تک جلدی) دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

ب. کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۲۱) «شبهات (۲): قرآن شناسی، خداشناسی و معادشناسی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲۲) «شبهات (۳): تربیت و تاریخ» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۳. پرسش های قرآنی جوانان (۲۳) «شبهات (۴): کیهان شناسی و پزشکی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۴. پرسش های قرآنی جوانان (۲۴) «تعارضات و هابیت، یهود و مسیحیت» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۵. فلسفه احکام (۳)، خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام.

۶. ترجمه تفسیری قرآن - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از



اساتید حوزه و دانشگاه.

۷. قرآن و مدیریت، محسن ملاکاظمی.

۸. تفسیر آیات حج، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۹. تفسیر آیات الحسین علیه السلام، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۱۰. دانشنامه میان رشته ای قرآن و علوم، (ج ۱-۶) جمعی از پژوهشگران

ص: ۳۸۰

راه های تهیه کتاب های انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

الف. خرید حضوری:

به مراکز پخش که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱. پخش مرکزی: قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴

۲. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی اهل بیت علیهم السلام: تبریز، شهرستان مرند، خیابان پروین اعتصامی روبه روی بانک صادرات، پلاک ۳۴، کتابفروشی اهل بیت: ۰۴۹۱-۲۲۵۷۴۴۷

۳. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی شهید شفیع زاده: تبریز، خیابان امام خمینی قدس سره نرسیده به میدان ساعت، روبه روی خیابان تربیت، ۰۴۱۱-۵۵۶۳۴۶۷۰

۴. آذربایجان غربی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام صادق علیه السلام: آذربایجان غربی، ارومیه، جاده سلماس، پشت ماکارونی چی چست، کوچه ناوایی، ۰۹۱۴۳۸۸۷۶۶۹

۵. اردبیل، نمایشگاه دائمی ولایت: اردبیل، مابین عالی قاپو و باغیشه، روبروی دبیرستان بهار، ۰۴۵۱-۲۲۵۳۸۰۰

۶. اصفهان، انتشارات انصار الامام المنتظر: اصفهان، نجف آباد، خیابان منتظری شمالی، جنب حوزه علمیه امام المنتظر، نمایشگاه و فروشگاه، انتشارات انصار الامام المنتظر، ۰۳۳۱-۲۵۱۲۶۰۰

۷. اصفهان، انتشارات قانون مدار: کاشان، میدان امام خمینی، ابتدای خیابان ابوذر ۲، جنب بیمه البرز مرکزی، پلاک ۳۲، ۰۳۶۱-۴۴۷۱۰۱۴

۸. اصفهان، فروشگاه کتاب شهر ایران: اصفهان، شهررضا، خیابان شهید بهشتی، مجتمع علی ابن ابیطالب، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۰۳۲۱-۲۲۳۹۶۹۳

۹. اصفهان، کتابسرای حکمت: اصفهان، چهارباغ پایین، روبه روی اداره کل تربیت بدنی، جنب بانک صادرات، ۰۲۲۴۰۶۰۸-۰۳۱۱

ص: ۳۸۱

۱۰. اصفهان، کتاب فروشی اندیشه: اصفهان، خیابان شهرداری، اول خیابان ابوذر، روبه روی بازار حمام قدیم، کتاب فروشی اندیشه اصفهان، ۰۹۱۳۹۹۹۲۵۹۰.
۱۱. افغانستان، کتاب فروشی مدرسه رسالت: افغانستان، کابل، پل سرخ، قلعه وزیر، مدرسه رسالت، ۰۰۹۳۷۷۷۵۵۶۵۵۷-۰۹۱۲۵۵۱۸۵۸۰-۰۰۹۳۷۹۹۵۵۶۵۵۷.
۱۲. ایلام، مؤسسه فرهنگی غدیر خم ایلام: ایلام، خیابان فردوسی، بالاتر از تعاونی ۱۵، ۳۳۳۲۸۸۸-۰۸۴۱.
۱۳. تهران، پکتا: تهران، خیابان حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، پلاک ۵۲۵، تلفن: ۵-۸۸۹۴۰۳۰۳-۰۲۱.
۱۴. تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی - به نشر: تهران، خیابان انقلاب، مقابل درب اصلی دانشگاه تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی به نشر، ۸۸۹۶۰۴۶۶-۶۶۴۶۵۷۳۵-۰۲۱.
۱۵. تهران، کتاب و محصولات فرهنگی صوت العظیم: تهران، شهر ری، میدان شهید مدرس، جنب حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم، ۵۱۲۲۳۳۸۱-۰۲۱.
۱۶. خراسان جنوبی، نمایشگاه دائمی کتاب: خراسان جنوبی، بیرجند، میدان شهداء، نبش حکیم نزاری ۱، ۲۲۲۴۴۹۵-۰۵۶۱.
۱۷. خراسان رضوی، انتشارات به نشر: مشهد، میدان بیمارستان امام رضا علیه السلام، ابتدای خیابان رازی، انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، تلفن: ۳۷-۸۵۱۱۱۳۶-۰۵۱۱.
۱۸. خراسان رضوی، انتشارات دیانت: خراسان رضوی، مشهد، چهار راه شهداء، کوچه آیت الله بهجت ۲، مجتمع گنجینه کتاب، طبقه منهای یک، پلاک ۶۰۴، ۲۲۲۶۸۹۷-۰۵۱۱.
۱۹. خوزستان، مؤسسه قرآنی بصیرت: خوزستان، شهرستان آبادان، ایستگاه ذوالفقاری، ۴۰ متری، روبه روی جایگاه گاز، ۴۴۵۶۰۶ و ۴۴۵۱۴۵۰-۰۶۳۱.

۲۰. شیراز، کتابفروشی موعود: استان فارس، شیراز، خیابان زند، جنب هلال احمر، ساختمان مرکزی علوم پزشکی شیراز، کتابفروشی موعود، ۰۷۱۱-۲۱۲۲۰۵۸
۲۱. فارس، کتاب سرای قائم شیراز: شیراز، میدان دانشجو، جنب خوابگاه قدس، کتابسرای قائم، ۰۷۱۱-۶۲۹۴۱۱۱
۲۲. قزوین، کتاب شهر ایران: قزوین، خیابان فلسطین، چهار راه عمران، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۰۲۸۱-۳۳۵۷۵۳۴
۲۳. قم، انتشارات المصطفی: قم، خیابان حجتیه، روبروی درب مدرسه حجتیه، جنب بنیاد نهج البلاغه، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۵۱۷
۲۴. قم، انتشارات زمزم هدایت: قم، میدان دورشهر (جانبازان)، خیابان شهید فاطمی، نبش کوچه ۳، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۷۳۵
۲۵. قم، انتشارات نسیم حیات: قم، بلوار سمیه، میدان معلم، خیابان شهیدین، جنب مدرسه علمیه شهیدین، ۰۲۵۱-۷۷۴۹۷۵۰
۲۶. قم، کتاب فروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی: قم، خیابان ۱۹ دی (باجک) میدان جهاد، کتابفروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی، ۰۲۵۱-۷۱۱۰۵۹۹
۲۷. لرستان، کتاب شهر ایران: لرستان، خرم آباد، خیابان آیت الله کمال وند، جنب سینما استقلال، ۰۶۶۱-۲۲۳۲۷۸۰
۲۸. مازندران، کتاب فروشی نوشت افزار دانش: شهرستان جویبار، خیابان امام، روبروی کفش ملی، ۰۱۲۴-۳۲۲۵۶۲۴
۲۹. مازندران، محصولات فرهنگی حاج بصیر: مازندران، شهرستان بابل، جنب مسجد جامع، سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان بابل، مرکز فرهنگی شهید حاج بصیر، ۰۱۱۱-۲۲۹۸۱۵۵
۳۰. مرکزی، کتابفروشی سادات: استان مرکزی، اراک، خیابان پاسداران، بعد از چهارسو، روبروی کامپیوتر مرکزی، کتابفروشی سادات، ۰۸۶۱-۲۲۲۷۳۹۱



۳۱. همدان، کتابفروشی منتظران نور: همدان، خیابان شهدا، کوچه آخوند، کتابفروشی منتظران نور، ۰۸۱۱-۲۵۱۷۴۰۵.

۳۲. یزد، کتاب فروشی نیکو روش: یزد، خیابان امام خمینی قدس سره، کتابفروشی نیکو روش، ۰۳۵۱-۶۲۶۴۶۹۹.

ب. خرید غیر حضوری:

۱. از طریق فاکس: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴.

۲. خرید اینترنتی: [www.quransc.com](http://www.quransc.com)

ص: ۳۸۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

